

گوشه ارزان:

تبرستان

www.tabarestan.info

تاریخ ایلخان

فتح الله عبدالله یف

غلامحسین متین

تبرستان
www.tabarestan.info

مناسبات روسیه و ایران و ...

تبرستان
www.tabarestan.info

اشاره :

این کتاب در سال ۱۹۷۱، از طرف فرهنگستان علوم جمهوری شوروی
سوسیالیستی ازبکستان - انستیتوی خاور شناسی موسوم به «ابوریحان
بیرونی» انتشار یافته است. - مترجم

فتح‌الله عبدالله یف

گوشه‌ای از

مناسبات روسیه و ایران

وسیاست انگلستان در ایران

- در آغاز قرن نوزدهم -

مترجم: غلامحسین متین

تبرستان
www.tabarestan.info

انتشارات ستاره

فناحاله عبداله یف

مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران

ترجمه غلامحسین متین

چاپ آفتاب تهران

پائیز سی و شش

چند کلمه :

کتاب حاضر، گوشه‌ی حساسی از تاریخ میهن ما- ایران- را بازگو میکند. اسناد و مدارک منحصر بفردی که در تألیف این اثر بکار گرفته شده‌اند، ارزش والایی به آن می‌بخشند. هدف از ترجمه و نشر کتاب روشن شدن بعضی از نکات تاریخ کشورمان بود، حال تا چه حد بدین هدف نزدیک شده‌ایم ، مسأله‌ای است که پژوهشگران و محققان و علاقمندان تاریخ ایران باید بدان جواب دهند. در ضمن ممکن است عده‌ای با نظرات مؤلف در پاره‌ای از موارد موافق نباشند. در این صورت خوشحال خواهیم شد چنانچه، نظرات آنها را، که حتماً مستدل خواهند بود، دریافت کنیم و در صورت امکان ،

درحواشی یا صفحات خاص چاپهای بعدی
کتاب، منعکس نمائیم.
درحواشی کتاب، خواننده باعلایم
اختصاری از قبیل « ۱۸. ۵ » و یا « ل .
۱۲ » روبرو میشود. در تمام موارد «د»
یعنی « پرونده » - « امر » - « موضوع »
و « ل » به معنای « برگه » شماره‌ی فلان
میباشد. با تمام مجاهدت ناشر، باز هم
کتاب از جزء لا ینفک تشریحات فارسی -
اغلاط چاپی - بی نصیب نماند. بدین وسیله
پوزش طلبیده میشود.

مترجم

فهرست

- سرخن
صفحه‌ی ۹
- فصل اول : روابط روسیه و ایران در آغاز قرن نوزدهم
- ۱- از تاریخ پیدایش و توسعه‌ی روابط
ایران و روسیه صفحه‌ی ۲۷
- ۲- مبارزه‌ی ملل قفقازیه علیه اسارتگران
ایران، در پایان قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم صفحه‌ی ۴۴
- ۳- اولین جنگ روسیه و ایران و قرارداد صلح گلستان صفحه‌ی ۶۱
- فصل دوم: سیاست انگلیس در ایران، در آغاز قرن نوزدهم
- ۱- از تاریخ نفوذ انگلیس در ایران
صفحه‌ی ۹۶
- ۲- دسیسه‌های انگلستان در ایران، پس
از انعقاد قرارداد تیل زیت
صفحه‌ی ۸۰
- ۳- روش انگلستان و روسیه در
مورد تجدیدنظر در شرایط عهدنامه‌ی گلستان صفحه ۹۶
- فصل سوم : روابط روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران طی
دهه‌ی دوم قرن نوزدهم
- ۱- جنگ دوم روسیه و ایران و سیاست انگلستان در

- صفحه‌ی ۱۳۵ ایران در آستانه و در دوره‌ی جنگ
 ۲- علل شکست ایران و اهمیت الحاق
 صفحه‌ی ۱۷۸ آذربایجان و ارمنستان به روسیه
 ۳- سیاست روسیه و انگلستان در ایران
 صفحه‌ی ۲۰۱ پس از عهد نامه‌ی ترکمانچای

صفحه‌ی ۲۷۷ آخر سخن

کتابشناسی

- صفحه‌ی ۲۳۴ ۱- منابع فارسی
 صفحه‌ی ۲۳۶ ۲- منابع روسی: آرشیوها
 صفحه‌ی ۲۳۹ کتابها و نشریات
 صفحه‌ی ۲۵۳ ۳- کتابهای انگلیسی

سرسخن

مناسبات متقابل روسیه و ایران ، در آغاز سده‌ی گذشته، سرشار از وقایع مهمی است که با سیاست اشغالگرانه‌ی انگلستان ، فرانسه و سایر کشورهای استعمارگر اروپای غربی در خاور ارتباط دارند. در یک سلسله از آثار دانشمندان شوروی ، لحظات معینی از این وقایع تاریخی منعکس شده است. لیکن مناسبات متقابل روسیه و ایران - و نیز تاریخ سیاست استعماری انگلستان در ایران - در دهه‌های نخستین قرن نوزدهم، هنوز هم که هنوز است ، آنطور که باید و شاید ، در نوشته‌های تاریخی روشن نشده است .

از این نظر بررسی عمیق و روشن کردن این مسایل ضرورت دارد که طی سالهای اخیر، در غرب ، کتابها و بروشورهای فراوانی منتشر شده‌اند که مؤلفین آنها ، ضمن طرح شعار جعل آمیز «خطر کمونیسم» و «تجاوز شوروی» در مورد کشورهای آسیا و آفریقا، می‌کوشند مانع بسط و گسترش همکاری متقابلا مفید بین اتحاد شوروی و کشورهای جوان خاوری گردند .

در ضمن آنها برای «مدلل» ساختن اظهارات خویش، به سیاست روسیه در مورد کشورهای خاوری - در گذشته - عذاف توجه می‌دهند. بنا به اظهارات آنها، سیاست خارجی روسیه‌ی تزاری، پیوسته عبارت از این بوده که سیادت بلاشریک استعماری روسیه را در کشورهای خاوری مستقر سازد. همین‌گرایش نسبت به اثبات خصلت «مافوق تجاوز» روسیه و، در ضمن، بهتان زدن به سیاست ضلح جویانه‌ی خارجی دولت شوروی، در اظهارات یکی از مدح‌گویان امپریالیسم بنام آ. لی لی ینتال، در این مورد که از زمان پتر اول روسیه، و سپس اتحاد شوروی «بطور پیگیر» کوشیده‌ومی‌کوشند که بنادر دریای مدیترانه و خلیج فارس را به اشغال خود در آورند، نمایان است.^۱

غرض ورزی‌های مشابه، در جهت روشن کردن مناسبات روسیه و دولت شوروی با ایران ضرورت نگارش عینی تاریخ مناسبات متقابل روسیه و ایران و شوروی و ایران را - که جاعیلین تاریخ را، که می‌کوشند سیاست‌های استعماری دول غربی را در ایران تبرئه نمایند، رسوا می‌سازد - ایجاب می‌کند.

مطالب مستند آرشیوهای شوروی - یعنی آرشیو سیاست خارجی روسیه (آ. و. پ. ر) و آرشیو دولتی مرکزی نظامی و تاریخی (سن. گ. و. ای. آ) و آرشیو دولتی مرکزی جمهوری شوروی سوسیالیستی گرجستان - و نیز چاپ اسناد صورت مجلس کمیسیون آرکئوگرافی (آ. ک. آ. ک.)، تحت نظر آ. پ. برژه - اساس کاملاً جالب و باارزشی

1- A. Lillenthal. There goes the Middel East, New York 1957, p. 17, 125

برای پژوهش پیرامون مطالب مربوط به مناسبات متقابل سیاسی و اقتصادی روسیه و ایران، و نیز پیرامون سیاست انگلستان در ایران، در آغاز قرن نوزدهم در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهند.

در (آ. و. پ. ر) مراسلات فوری، راپرت‌ها و مکاتبات یشماری که جنبه‌ی سیاسی و نظامی دارند و بین اداره‌ی کل ناحیه‌ی قفقاز و دو وزیرتزاری - وزیر جنگ و وزیر امور خارجه - ردوبدل شده‌اند، متمرکز می‌باشند.

در میان اسناد (آ. و. پ. ر) ژورنال سفارت آ. پ. ب. مولوف در ایران، که خود وی آن را اداره می‌کرد، مخصوصاً شایان توجه است. او بطور مفصل اوضاع داخلی ایران را تشریح کرده، نظرات خود را در مورد دور نمای مناسبات روسیه و ایران بیان می‌دارد. در این ژورنال اطلاعات مهمی نیز در مورد سیاست ضد روسی انگلستان در ایران، به چشم می‌خورد.

مطلب موسوم به «امر مربوط به مسافرت پیک ایران - محمد حسن خان افشار - به سن پترزبورگ باهدایای شاه» بسیار جالب توجه می‌باشد. در این مطلب، یک سلسله گزارشات بهبودوف - مأمور روسی که پیک ایران را همراهی می‌نمود - به وزارت خارجه، درج شده است. بهبودوف در این گزارشات، وزارت امور خارجه را از مفسده‌جویی انگلیسی‌ها و جاسات سری‌ای که بین سفیر انگلستان در پترزبورگ - لرد کاتکارت - و محمد حسن خان گذشته است، مطلع می‌نماید.

مبسیون‌های ایرانی که فعالیت آنها را، بطور سری، انگلیسی‌ها رهبری می‌کردند، می‌کوشیدند که روسیه دعاوی ارضی آنها را

ارضاء نماید .

استاد بسیاری در (آ. و. پ. ر) وجود دارند که امکان می‌دهند فعالیت سیاسی آ. س. گریبایدوف را دنبال کرد، و لحظات اصلی و خصلت‌های اساسی مناسبات روسیه و ایران را روشن نمود و دسیسه‌های انگلستان را در ایران و ماوراء قفقاز فاش ساخت؛ از اسناد (سن. گ. و. ای. آ) مدارک باارزشی، که در مخزن آرشئو علمی نظامی (و. ا. و. آ) حفظ می‌شوند، مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این اسناد دایره‌ی منابع ناچیز مربوط به بررسی موضوع، مخصوصاً مربوط به مأموریت یرمولوف و منشیکوف در ایران و دسیسه‌های استعمارگران انگلیسی در این کشور و در ماوراء قفقاز، و نیز منابع مربوط به فعالیت سیاسی آ. س. گریبایدوف را تکمیل می‌نمایند .

پوشه‌ی مربوط به مأموریت منشیکوف در ایران، در سال ۱۸۲۶ بخصوص شایان توجه است . مطالب این کارتن گواه بر این است که روسیه مایل به جنگ با ایران نبوده، بلکه، برعکس، در حفظ مناسبات صلح‌آمیز، ذینفع بوده است .

اطلاعات بسیار جالبی نیز در ژورنال پاسکویچ مندرج است . اگرچه وقایع و نیز جریان عملیات رزمی جنگ ۱۸۲۸ - ۱۸۲۶ روس و ایران، که در این ژورنال توصیف شده‌است، دارای جنبه‌های غرض-آلود می‌باشند، معذک بطور مفصل مناقشه‌ی نظامی روسیه و ایران، جریان مذاکرات صلح و مفسده جوئی انگلیسی‌ها، تشریح شده‌است . در این ژورنال اطلاعات مربوط به کمک نظامی - مالی ای که لشکریان روسیه به هنگام برخورد نظامی با ایران به‌ممل قفقاز نمودند، نیز مندرج

می باشد .

مدارك مخزن ۳۶ (سن . گگ . و . ا . ی . آ) اتحاد شوروی و بطور عمده مکاتبات ریبیچ - رئیس ستاد کل - با ژنرال آ . پ . یرمولوف فعالیت ضد روسی انگلیسی ها را در آستانه ی جنگ ۱۸۲۸ - ۱۸۲۶ روسیه و ایران روشن می نمایند و بار دیگر حکایت از آن دارند که این همانا انگلستان بود که ایران را به سوی جنگ با روسیه سوق داد .

بطوریکه می دانید، در دهه های اول قرن نوزدهم تنها قدرت نظامی و اداری در دست اداره ی کل ناحیه ی قفقاز متمرکز بود، بلکه مناسبات سیاسی با خصوانین قفقاز و کشورهای همجوار نیز در کف این اداره تمرکز یافته بود. بخش قابل ملاحظه ای از اسنادی که فعالیت دیپلمات های روسیه را در خاور روشن می سازند، در مخازن دفتر اداره ی کل آرشیو دولتی مرکزی تاریخی (سن . گگ . ای . آ) جمهوری شوروی سوسیالیستی گرجستان قرار دارد .

مطالب جالبتر آرشیو فوق برای ما، عبارت است از گزارشات کاملاً با ارزش منشیکوف به وزارت امور خارجه و اداره ی کل یرمولوف که به مقیاس قابل توجهی امکان می دهند تصویر واقعیات اوضاع ایران را در دهه ی دوم قرن نوزدهم و نیز فعالیت نماینده های انگلیسی در ایران را، از نو، ترسیم نمائیم .

ماتعداد زیادی از این مطالب را، که فاش کننده ی دسیسه های انگلیسی ها در ایران و ماوراء قفقاز، در دهه های نخستین قرن نوزدهم، می باشند، در سایر مخازن (سن . گگ . ای . آ) جمهوری گرجستان پیدا نمودیم . برررسی انتقادی و تجزیه و تحلیل اسناد آرشیوهای فوق -

(آ. و. پ. ر.)، (سن. گگ. و. ای. آ.) و (سن. گگ. ای. آ.) جمهوری گرجستان - اجازه می‌دهند که بطور عمیق‌تری لحضات اساسی مناسبات روسیه و ایران را درک نمائیم و سیاست ضدروسی انگلیسی‌ها در ایران را در آن دوره‌ی مورد نظر، فاش سازیم.

باید گفت که تاریخ نگاری روسیه، تا قبل از انقلاب اکتبر توجه زیادی نسبت به مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران مبذول می‌داشت. تاریخ نگاران برجسته‌ی بورژوازی درباری - ن. ف. دو برووین، پ. گگ. بوتکوف، س. س. تاتیش‌چف، م. ای. ونتوکوف، ن. ای. وسه‌لوفسکی، و. آ. پوتو، س. ژینگارف، م. آ. ترنتی‌یف، ف. ف. مارتنس، آ. پ. برژه، م. پ. کوالفسکی و دیگران - در کارهای خود که مربوط به سیاست خارجی تزاریس و سیاست انگلیسی‌ها در خاور و از جمله در ایران می‌شود، به بررسی مجموع شرایط اجتماعی - اقتصادی که فلان یا بهمان عمل سیاسی موجب‌اتش را فراهم آورده است، نمی‌پرداختند و سیاست خارجی را از سیاست داخلی جدا می‌کردند و این شرایط را به مثابه‌ی عواملی تصادفی و دارای ارزش درجه دوم، توجیه می‌کردند. علاوه بر این، آنان سیاست خارجی تزاریس را باروش‌های عظمت طلبانه‌ی يك کشور سلطنتی تشریح می‌نمودند.

مورخینی که تا قبل از انقلاب اکتبر نمایندگان جهان بینی ایده - آلیستی به شمار می‌رفتند، قادر به کشف هدفهای واقعی سیاست خارجی روسیه و سایر کشورهای اروپای غربی در ایران نبودند.

در آثار مورخین شوروی - ای. پ. پتروشفسکی، آ. و. فاده‌یف، م. س. ایوانف، آ. ن. خالیفین، آ. ر. یوآنسیان، ز. ت. گریگوریان،

او. پ. مارکوا، پ. پ. بوشف، س. س. سمبات زاده، ل. س. سمیونوف، ن. آ. اسمیرنوف، حاجی مراد ابراهیم بلی، ب. ب. بالایان و دیگران - افکار و نتیجه گیری های با ارزشی در مورد موضوع مورد بررسی ما مندرج است.

مسأله‌ی مورد بحث، در نشریات وسیع، به زبانهای اروپای غربی نیز مورد مطالعه قرار گرفته است. مجموعه آثار مورخین، دیپلمات‌ها، شخصیت‌های سیاسی و نظامی و جهانگردان از قبیل ج. مالکولم، و. فرزر، ج. موریر، ه. جونس، پ. سایکس، ج. کئی، و. واتسون، د. وریوارت، د. کرزون، گ. راثولینسون، ماک‌گره‌گور، و. آرچی‌بالد، ک. آپسون و غیره، تا میزان قابل ملاحظه‌ای، دارای مطالب واقعی می‌باشد. لیکن این آثار نیز بطور کلی دارای جنبه‌های مغرضانه هستند. مؤلفین این آثار بطوری که معمول است، می‌کوشند ماهیت استعماری سیاست انگلستان را در خاور، که به صورت سیاست «تدافعی» و «ضروری هموشمندانه» در مقابل کوشش‌های توسعه طلبانه‌ی روسیه بیان می‌شود تبرئه نمایند.

تاریخ نگاری بورژوازی اروپای غربی، در زمینه‌ی درک کامل علت‌ها، بطور عمیق و همه‌جانبه، به تحقیق در مورد سیاست استعماری کشورهای غربی دست نمی‌یازد. دانشمندی نوشت: «بورژوازی کلا به کالا تبدیل می‌شود و بنابراین، تاریخ نیز... بورژوازی به سبب طبیعت خود و نیز به سبب شرایط ماهوی خویش دارای خاصیت جعل کردن هر گونه کالا می‌باشد: بورژوازی تاریخ را نیز جعل می‌کند - بنابراین بهترین خریدار آن گونه تألیفات تاریخی‌ای است که در آن، تحریف

تاریخ بیشتر با منافع بورژوازی مطابقت داشته باشد.^۱
 در آثار محققان بورژوازی ایران، صرف نظر از اشتباهات و غرض-
 آلود بودن آنان در توصیف وقایع، می توان اطلاعات بسیار جالبی را
 که امکان می دهند بعضی از جنبه های لحظات مناسبات روسیه و ایران
 و سیاست انگلیس در ایران بهتر روشن شوند، پیدا کرد:
 یکی از پژوهشات جدی در تاریخ مناسبات بین المللی ایران اثر
 چندین جلدی پروفیسور م. محمود، بنام «تاریخ روابط سیاسی ایران
 با انگلستان در قرن نوزدهم میلادی» به شمار می رود. بنا به گفتار مؤلف،
 این اثر بطور عمده بر اساس منابع و نشریات خود انگلستان نگاشته
 شده است. م. محمود همیشه در داوریهای خود، در تجزیه و تحلیل وقایع
 تاریخی و نتیجه گیری های خویش از استقلال فکری برخوردار نیست.
 این امر بعنوان مثال، از این موضوع آشکار می شود که او، بطور کامل،
 این ادراک دورغ آمیز ستایشگران سیاست استعماری انگلیس را، مبنی
 بر اینکه تمامی وخامت اوضاع و مناقشات روسیه و ایران، به گناه روس ها-
 نه انگلیسی ها، که اعمالشان گویا از «ضرورت هوشمندانه»ی دفاع از هند
 در مقابل «خطر روسیه» سرچشمه می گرفت - بروز کرده است، تکرار
 می کند. م. محمود می نویسد: «انگلستان مایل نبود اجازه دهد که یک
 دولت مقتدر و بانفوذ (منظور روسیه است- مؤلف) در حول و حوش هند وجود
 داشته باشد»^۲.

۱- ک. م. ف. ۱۰، مجموعه آثار، جلد ۱۶، ص ۵۲۴.

۲- محمود محمود: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم

میلادی، جلد اول، ص ۲۳۲.

طبق گفتار مورخ ایرانی، درست به همین جهت بود که انگلستان ایران را به طرف جنگ باروسیه سوق داد.

اظهارات م. محمود، در مورد اینکه بین روسیه و انگلستان، در مورد تقسیم ایران، توافق سری صورت گرفته بود، نیز، با حقایق تاریخی مطابقت نمی کنند. م. محمود تأکید می کند که: «انگلستان و روسیه در این مورد توافق کرده بودند که اگر روسها اشهر حدات خود را تارودخانه‌ی ارس گسترش بخشیده و امتداد دهند،: راین صورت، آنها (روسها- مترجم) در مورد این مسأله، با اعتراض لندن روبرو نخواهند شد» م. محمود نیز، بسان نمایندگان بورژوازی تاریخ نگاری غرب، جهات ضدروسی قراردادهای انگلیس- ایران را، که در آغاز قرن نوزده منعقد گردیدند، نفی می نماید.^۲

لازم است خاطر نشان کنیم که هر چند م. محمود، در اساس، رد- پای مورخین بورژوازی اروپای غربی را پیگیری می نماید، معذک گاه در کار او می توان داوریه‌های درستی- در مورد سیاست انگلستان در ایران- پیدانمود. از این نقطه نظر، اظهارات او در مورد اینکه انگلیسیها برای حصول هدفهای خود در ایران به وسایل گوناگون- دسیسه، شانتاژ و تهدید مستقیم- دست می یازیدند، جالب توجه است.^۳

او در تأیید اظهارات خود، يك سلسه وقایع جالب را که فاش کننده‌ی فعالیت انگلیسیها در ایران است منعکس می نماید. مثلاً، م. محمود

۱- همان کتاب. ص ۱۹۵

۲- همان کتاب. ص ۱۴۳

۳- همان کتاب. جلد اول. ص ۸

خاطر نشان می‌سازد که دولت انگلیس به جونس - وزیر مختار خود در ایران - دستور داد به هر شکل ممکنه نفوذ انگلستان را در دربار ایران تحکیم بخشد، و برای اینکار - حتی اگر لازم بود - سازمانهای ضد دولتی، از قبایل زند، تشکیل بدهد.^۱

بی‌طرفی داور می‌محمود، هنگامی نیز که او یکی از علل شکست ایران در دومین جنگ ایران و روسیه را عدم رضایت توده‌های مردم - و مخصوصاً عدم رضایت سکنه‌ی ناحیه‌ی جنوبی آذربایجان - از سیاست قاجاریه نام میبرد، و نیز هنگامی که او مأموریت صلح آمیز منشیکوف را در ایران، در سال ۱۸۲۶، مورد تأکید قرار می‌دهد، به منصفی ظهور می‌رسد.^۲

مایلم که، بطور گذرا، روی اثر پروفیسور علی اکبر بینا - «تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران»^۳ - که بسان اکثر آثار مؤلفین ایرانی از تأثیر و نفوذ ادراک‌گذاری «دفاع از هند» بر کنارت نیست - نیز مکتبی بنمائیم. و طبیعی است که این امر، در موقع تشریح بعضی از جنبه‌های لحظات مناسبات بین‌المللی ایران - و از جمله مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران - نیز تأثیر خود را خواهد بخشید. بدینگونه، که مؤلف مینویسد: انگلستان ایران را قربانی «تأمین امنیت هند» نمود.^۴ تأکید

۱- همان کتاب. ص ۸۵

۲- همان کتاب. ص ۱۹۶

۳- علی اکبر بینا: «تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران». جلد اول. تهران.

۱۳۳۳

۴- علی اکبر بینا: «تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران». جلد اول. تهران.

۱۳۳۳. ص ۲۴۷

علی اکبر بینا، در مورد اینکه «انگلیسیها برای آنکه شعله‌ی دومین جنگ روسیه و ایران را برافروزند و ارتشهای روسی را در سرحدات شمال غربی ایران میخکوب نمایند، شدت دربار قاجاریه را تحت فشار قرار داده بودند، و اینکه، گویا انگلستان بدین طریق میکوشید که توجه دولت تزاری را از هند و سرحدات خاوری ایران منحرف سازد.»^۱ نیز، نامطمئن میباشد.

بارزایی علی اکبر بینا، در مورد مناسبات روسیه و ایران، پس از قتل آ.س. گریبایدوف نیز نمیتوان موافقت داشت. بنا به اظهارات او، پس از قتل سفیر روسیه، دولت تزاری به ایران نزدیک شد. گویا به این خاطر که «نیکالای اول دریافته بود که مبارزه‌ی انگلستان و روسیه در خاور، معمولاً به نفع انگلستان خاتمه می‌یابد.»^۲ در واقع، دولت روسیه، ضمن کوشش برای اجتناب از پیدایش هرگونه وضع وخیمی در سیاست خارجی خود، مایل نبود به حادثه‌ی تهران جنبه‌ی سیاسی ببخشد. زیرا که، شرایط قرارداد ۱۸۲۸ ترکمن‌چای، که مواضع اقتصادی و سیاسی روسیه را در ایران، به ضرر نفوذ انگلستان، تحکیم بخشیده بود، کاملاً دولت روسیه را ارضا مینمود.

از میان آثار مؤلفین ایرانی - که در آنها، وقایع دوره‌ی مورد نظر تشریح میشوند - اثر تحقیقی احمد تاجبخش استاد دانشگاه تبریز - بنام «روابط ایران و روسیه در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم»^۳ - نیز، شایان توجه

۱- همان کتاب، ص ۱۹۶

۲- همان کتاب. ص ۲۲۵-۲۲۴

۳- احمد تاجبخش: «روابط ایران و روسیه در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم».

است. این اثر بر اساس اسناد آرشیوهای وزارت امور خارجه‌ی فرانسه و گزارشات دیپلمات‌های سایر کشورهای اروپائی نگاشته شده است.^۱ در کتاب احمد تاجبخش نیز، سیاست انگلستان در ایران به مثابه‌ی سیاستی که فقط معطوف به دفاع از هند، در مقابل «تاخت و تاز» روسها بوده است، ارزیابی شده است.^۲ بدینسان که، مثلاً بنا به اظهارات مؤلف: پتراول و اخلاف وی، ضمن کوشش برای (گویا) تسخیر هند، برنامه‌ی استیلا بر ایران را نیز تهیه کرده بودند. تاجبخش علیرغم داوریهای خود، به تناقض گویی افتاده و مینویسد که گویا انگلستان روسیه را علیه ایران برانگیخته بود، و بهمین جهت کمکی را که وعده داده بود، به ایران مبذول نداشت.^۳ تاجبخش معتقد است که، نظر به همین امر، ایران در جنگ ۱۸۱۳-۱۸۰۴ روسیه و ایران شکست خورد و انگلیسی‌ها ایران را مجبور به انعقاد عهدنامه‌ی صلح گلستان نمودند.^۴

مؤلف، علل آغاز جنگ ۱۸۲۸-۱۸۲۶ روسیه و ایران را نیز، عدم تمایل ایران و روسیه نسبت به حل و تنظیم مسائل مورد اختلاف مرزی توضیح میدهد. مستمسک تاجبخش، برای چنین توضیحی نیز، عدم تعیین خطوط مرزی روسیه و ایران، در ناحیه‌ی دریاچه‌ی گوگچه، میباشد.^۵ تاجبخش

۱- احمد تاجبخش: روابط ایران و روسیه در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم، ص ۵

۲- همان کتاب. ص ۱۹-۱۸

۳- د . د . ص ۱۵

۴- د . د . ص ۲۰

۵- د . د . ص ۵۲

۶- د . د . ص ۶۷-۶۲

دولت‌های ایران را بخاطر این موضوع سرزنش می‌کنند که «نسبت به حرکت روسها، در ناحیه دریایچه سوان، بیمارگونه عکس‌العمل نشان داده و با آغاز کردن جنگ، خود را از اراضی وسیعی، در ماوراء قفقاز، محروم نمودند» او فتحعلی‌شاه را به این خاطر که «نتوانست بفهمد که ایران بمراتب ضعیف‌تر از روسیه است، و با امیدواری نسبت به کمک انگلیسیها، جنگ علیه روسیه را آغاز کرد»، تقبیح و محکوم می‌نماید.^۱

تاجبخش نیز، بسان محمود، می‌کوشد تا کیند نماید که «دولت انگلستان به دولت روسیه امکان داد که بنا به صلاحدید خود نسبت به خاور عمل کند».^۲

تاجبخش، با سخن گفتن از قتل آ.س. گریبایدوف، به پیروان عقیده‌ی مورخین ایرانی و اروپای غربی - که روایت دروغ‌آمیز مربوط به «سیاست ناشیانه»ی گریبایدوف را، که گویا خود سبب مرگ خویش بوده است، ساخته‌اند - می‌پیوند.^۳

کتاب «روابط ایران و روسیه در آغاز قرن نوزدهم» تاجبخش، در اثر جالب «ایران در میان توفان»^۴، نوشته‌ی ناصر نجمی، نیز تأثیر می‌بخشد.

۱- همان کتاب. ص ۷۱

۲- همان کتاب. ص ۷۴

۳- همان کتاب. ص ۱۰۰

۴- ناصر نجمی: ایران در میان توفان ویا شرح زندگی عباس میرزا.

گیلان. ۱۹۵۷ میلادی.

ناصر نجمی، که مؤلف يك سلسه كتاب، بروشور و آثار تاریخی میباشد، این اثر خود را بر اساس منابع و نشریات ایرانی و اروپای غربی نوشته است. نجمی، برخلاف سایر مورخین ایرانی، شاه و نزدیکان وی را، بخاطر اجرای «سیاست غیر خردمندانه و کور کورانه» سرزنش و ملامت می کند. لیکن، بهر جهت از سیاست «صلح دوستانه»ی عباس میرزا - نایب السلطنه‌ی ایران - در زمینه‌ی مناسبات با روسیه، تمجید مینماید. بنا به عقیده‌ی نجمی، شاه وقت و صاحب منصبان درباری، که نمیتوانستند با فکر از دست دادن نواحی قفقازیه کنار بیایند، به حرف عباس میرزا گوش نکرده، و با کوشش و تلاش، خود را برای جنگ جدید آماده میساختند. لیکن، عباس میرزا، «که دریافته بود جنگ جدید دشوارتر و خطرناکتر خواهد بود، میکوشید این وضع را تحمل کند و به دسیسه‌ها توجهی نکند.»^۱ مؤلف مینویسد: «ضمناً عباس میرزا - به منظور پیش‌گیری از عملیات غافلگیرانه و غیر مترقبه - از جانب خوانین، حکام و سران قبایل - به نواحی مرزی و نقاط مسکونی مسافرت کرد. عباس میرزا، ضمن عبور از رودخانه‌ی ارس، بامددتوف^۲ ملاقات نمود. ملاقات عباس میرزا با ممدتوف، بعنوان زد و بند او باروشها، از طرف دشمنان وی، بگوش شاه رسید. آنان به شاه اطلاع دادند که نایب السلطنه، بجای آنکه اقدامات قاطعی در زمینه‌ی مناسبات با روس‌ها اتخاذ کند به ساخت و پاخت با آنان پرداخته و به منافع و حقوق اتباع اعلیحضرت خیانت ورزیده است.»^۳

۱- همان کتاب. ص ۲۱۰

۲- ممدتوف: فرمانده کل نیروهای روسیه در قفقاز.

۳- همان کتاب. ص ۲۱۱

بنابه تأکید مؤلف، عباس میرزا، با وجود تهدید شاه و روحانیون، گویامی کوشیده است که از طریق صلح آمیز به مناقشه خاتمه دهد و به همین منظور، فرستادگان خود را برای مذاکراتی که نتایج مطلوبه را ببار نیاورد، به نزد روسها اعزام داشت^۱. بطوریکه نجمی تأکید مینماید، همین وضع عباس میرزا را ناگزیر کرد که «قشونی فراهم آورد و به مقابله با روسها گسیل دارد»^۲.

با بررسی و مطالعه‌ی دقیق کتاب «ایران در میان توفان» می‌توان تناقضات زیادی را در داوربها و تأکیدات مؤلف، در مورد مناسبات روسیه و ایران، و از جمله در مورد شخص عباس میرزا، کشف کرد. همچنان که می‌دانیم، عباس میرزانیز، بسان شاه و سایر نمایندگان محافل حاکمه‌ی ایران، امید خود را نسبت به اشغال نواحی قفقازیه که به روسیه ملحق شده بودند، از دست نداده بود. نجمی کوشش عظیمی بخرج میدهد تا عباس میرزا را تبرئه کرده و محقق جلوه دهد؛ بدنیشان که مثلاً، ضمن صحبت در باره‌ی روش شاه، در باربان و خود عباس میرزا، نسبت به عهدنامه‌ی گلستان، مینویسد: «عباس میرزا به خوبی فهمیده و دریافته بود که عهدنامه‌ی گلستان، کم و بیش، به مثابه‌ی یک قرارداد صلح موقت میباشد» و به همین جهت، «عباس میرزا، وظیفه‌ی نظامی را بعهده گرفته، قدرت کارخانه‌های نظامی را افزونی بخشید و شاه نیز وجوه زیادی را برای تجهیز قشون به تمامی و شایل ضروری، تخصیص داد.»^۳

باید خاطر نشان ساخت که مؤلف، بدون اینکه خود متذکر باشد،

۱- همان کتاب. ص ۲۱۲

۲- همان کتاب. ص ۲۱۵

۳- همان کتاب. ص ۱۹۸، ۱۹۷

بر نقش نامناسب عباس میرزا، در زمینه‌ی تشدید و خاتمت مناسبات روسیه و ایران، پرده میپوشاند. نجمی مینویسد: «عباس میرزا، همینکه از شروع جنگ فرانسه - روسیه مطلع گردید، با استفاده از این لحظه مناسب، برای منتزع کردن اراضی ماوراء قفقاز، عملیات نظامی را علیه روسها، آغاز کرد.» سپس نجمی اطلاع می‌دهد که «نایب السلطنه خیرچینان بسیار زیادی در پشت جبهه دشمن داشت و آنان اخبار و اطلاعات با ارزشی در اختیار وی قرار میدادند. علاوه بر این، شاهزاده از آنها در سازمان دادن تعرضات ضد روسی در قفقازیه، استفاده بعمل می‌آورد.»^۱

و نیز در مورد آنچه که مربوط به ارزیابی سیاست روسیه در خاور، و از جمله در ایران، می‌شود، نجمی تأکید می‌کند که «دولت روسیه از زمان پتراول، در اندیشه‌ی برنامه‌ی اشغال ایران و هند بود.»^۲ ضمناً، نجمی، ضمن تکرار روایت مربوط به «خطر» روسیه نسبت به هند، سیاست انگلستان در ایران را، درست بر می‌شمارد. معذک، مؤلف سپس اظهار می‌دارد که ایران، تنها از نقطه نظر دفاع از هند، برای انگلستان جالب نبود. خود ایران در چشم انگلیسیها نیز بمثابه‌ی يك قدرت بزرگ تهدید کننده‌ی هند، تجلی می‌کرد. نجمی می‌نویسد: «نظر به همین امر، انگلستان میکوشید روسیه را علیه ایران بشوراند، تا امنیت هند را، از یورش لشکریان روسیه و ایران، در امان نگاه دارد.»^۳

به اعتقاد نجمی، بدین منظور، انگلیسی‌ها صدر اعظم شاه - الهیار خان - را، با وعده و وعید به اینکه اگر بتواند ناپرهی جنگ را برافروزد، وی

۱- همان کتاب. ص ۱۳۵، ۱۳۴

۲- همان کتاب. ص ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲

۳- همان کتاب. ص ۱۸۰

رابه تخت و تاج خواهند رساند، علیه روسیه برانگیختند. مؤلف ادامه می‌دهد: الهیارخان، ضمن گردآوری قشون، بسوی گنجه به حرکت در آمد. این عمل جنگی يك جانبه، روسیه را ناگزیر ساخت عملیات رزمی خود را علیه سپاهیان ایران آغاز کند. در نتیجه‌ی این امر، الهیارخان مجبور شد عقب‌نشینی نماید. نجمی در خاتمه می‌نویسد که این وقایع یکی از عوامل مهم افروخته شدن آتش دومین جنگ روسیه و ایران، بشمار می‌رود.^۱

نجمی، ضمن سکوت در مورد کمکی که انگلیسی‌ها، در آستانه - و نیز در جریان - جنگ روسیه و ایران، به ایران مبذول داشتند، و نیز با سکوت در مورد ساخت و پساخت‌های سری انگلیسی‌ها با دربار ایران بر علیه روسیه، علل شکست ایران را در جنگ روسیه و ایران، در این می‌داند که انگلیسی‌ها - گویا - آن کمک نظامی و اقتصادی ای را که به ایران وعده داده بودند، عملی نکردند.^۲

قتل آ. س. گریبایدوف و درهم کوبیده شدن سفارت روسیه در ایران، از نظر نجمی، دو علت داشت: علت نخست غرور، خود رأیی و خشونت شخص آ. س. گریبایدوف؛ و علت دوم عدم رضایت محافل حاکمه از معاهده‌ی ترکمان‌چای.^۳

باید یکی دیگر از اعترافات مهم مؤلف را نیز، که می‌نویسد: پس

۱- همان کتاب. ص ۲۱۸-۲۱۷

۲- همان کتاب. ص ۱۸۱

۳- همان کتاب. ص ۲۷۹-۲۷۶

از قتل آ. س. گریبایدوف عباس میرزا حساب کرده بود، اگر اوضاع اجازه بدهد، جنگ جدیدی را با روسیه آغاز کند^۱؛ خاطر نشان ساخت. علاوه بر این، اگرچه نجمی میکوشد سیاست تجاوزکارانه‌ی روسیه را در مورد ایران بزرگ جلوه دهد، ولی اعتراف می‌کند که روسیه از برافروخته شدن ناپره‌ی دومین جنگ با ایران، اجتناب می‌ورزید و این حالت، در اعزام میسیونهای یرمولوف و منشیکوف به ایران تجلی کرده است. نجمی می‌نویسد که «در موقع مذاکرات باشاه، یرمولوف از ضرورت حفظ صلح و دوستی بین دو کشور سخن گفت» و سپس چنین می‌نگارد: «وزیران دربار، بهر جهت، مانع ملاقات منشیکوف شدند که می‌خواست باشاه در مورد تحکیم مناسبات دوستانه بین روسیه و ایران وارد مذاکره شود.»^۲

۱- همان کتاب. ص ۲۸۳

۲- همان کتاب. ص ۲۱۴-۱۹۶

فصل اول

روابط روسیه و ایران در آغاز قرن نوزدهم

۱

از تاریخ پیدایش و توسعه‌ی روابط ایران و روسیه

مناسبات دوستانه‌ی روسیه و ایران دارای ریشه‌های عمیق تاریخی می‌باشند. می‌دانیم که در آخر قرن پانزدهم، بین حکومت مسکو و امپراتوری صفویه، روابط گرمی برقرار شده بود. در نتیجه، با پیوستن نواحی خوانین نشین قفقازیه و استرخان به روسیه، روابط روسیه و ایران - و قبل از همه، روابط تجاری بین دو کشور - از طریق رود ولگا، آغاز گردید.

مناسبات تجاری روسیه و ایران، بر طبق اطلاع کارشناس اقتصادی

روس - کاستوماروف - مخصوصاً از نیمه‌ی دوم قرن هفدهم، به میزان قابل ملاحظه‌ای توسعه حاصل نمود. تفویض حق تجارت آزاد و معافیت از مالیات و عوارض گمرکی در تمامی خاک ایران - به‌تجار روسی - از طرف دولت ایران، به این امر کمک کرد.

به‌همان میزان که روابط بازرگانی روسیه و ایران، که از قرن هیجدهم آغاز شده بود، رشد و نمو میکرد، مناسبات سیاسی بین دو کشور نیز گسترش یافته، مستحکم میشد.

سیاست داخلی و خارجی دولت روسیه را - در آن دوره - نیاز به توسعه‌ی اقتصادی روسیه و منافع بازرگانی نوپای بورژوازی و بهره‌وری مالکان، روشن می‌نمود. رشته‌های مهم صنایع روسیه - صنایع نساجی و استخراج معادن و غیره - شدیداً به منابع مواد خام محتاج بودند. روسیه - که خود دارای منابع مواد خام برای توسعه‌ی صنایع، از جمله برای توسعه‌ی صنایع نساجی، نبود - مجبور بود پنبه، ابریشم خام و پشم را از خارج وارد نماید. از منابع غنی مواد خام حوضه‌ی دریای خزر ایران، بطور عمده‌ای پنبه و ابریشم خام تهیه می‌شد. الحاق اراضی حوضه‌ی دریای خزر به روسیه، می‌بایست روسیه را با کشورهای شرقی - و مهمتر از همه با هند - مرتبط ساخته و به‌پرنجب و جوش شدن امور بازرگانی، از طریق راه خزر - ولگا، کمک کرده باشد.

سیاست تجاری دولت روسیه عبارت از این بود که ضمن جلب حمل و نقل محمولات تجاری خاور، از طریق راه دریای خزر - ولگا (که آسیای میانه را با اروپای غربی ارتباط می‌داد) روسیه را به واسطه‌ی بازرگانی بین

خاور و اروپا تبدیل نماید.

پتراول مایل بود کاری کند که اروپا، از طریق روسیه و دریای خزر، با کشورهای داخل آسیا تجارت نماید، نه از طریق دریای مدیترانه و عثمانی. کامپره‌دون-دیپلومات فرانسوی-به درستی ماهیت نیت پتراول را، هنگامیکه به دولت خود اطلاع می‌دهد که تزار روس «مایل است ابریشمی که معمولاً از طریق اسمیرنا به اروپا ارسال می‌شود، منبعه از استرخان و پیتربورگک ارسال بشود^۱»، دریافته بود. توسعه‌ی دادوستد غرب با شرق، از طریق این راه، منافع عظیمی برای محافل حاکم‌ه‌ی روسیه بیارمی آورد. راه خزر- ولگا، علاوه بر امنیتی که داشت، مناسب‌تر و ارزانتر از راه‌های قدیمی خلیج فارس و دریای مدیترانه بود. به همین جهت، این راه از قدیم‌الایام نه تنها توجه نمایندگان بازرگانی روسیه، بلکه توجه محافل تجاری کشورهای اروپای غربی را نیز بخود جلب نموده بود. کوشش اروپائیان، که تلاش می‌کردند برای دادوستد با ایران- مخصوصاً در زمینه‌ی ابریشم- در آن نفوذ کنند، از قرن شانزدهم آغاز شد. در نتیجه‌ی راه پیوسته‌ی آبی از ایران تا خود آرخانگلسک- از طریق دریای خزر، ولگا، سوزوناو دوینا‌ی شمالی- ترانزیت ابریشم از خاک روسیه، نسبت به حمل آن از طریق خاکی، منافع زیادی در برداشت. در عین حال هزینه‌ی هر عدل، که از گیلان به وسیله‌ی شتر به هر مز حمل می‌شد، ارزانتر از ۳۵ الی ۴۰ روبل طلا نمی‌شد، در حالیکه هزینه‌ی حمل چنین عدلی از طریق دریایا تا استرخان به بیشتر از ۱۵ روبل طلا بالغ نمی‌گشت.^۲ جان مریک- نماینده‌ی انگلیس- که در سال ۱۶۱۴ به روسیه وارد

۱- ل. پ. لیستوف: اردو کشی پتراول به ایران. مسکو. ۱۹۵۱.

۲- ن. ن. بوی‌نین: ایران، وضع اقتصادی و بازرگانی خارجی آن. تفلیس

شده بود، از دولت روسیه درخواست کرد که به تجار انگلیسی اجازه دهد که از طریق ولگا با نواحی حوضه‌ی دریای خزر تجارت نمایند. در سال ۱۶۲۹ ده‌ته کورمن - سفیر فرانسه - و بعد نیز هلندیها، از دولت روسیه چنین تقاضائی نمودند.

معدلك ، دولت روسیه ، به منظور حفظ منافع تجار روسی، از تقاضای دول غربی استقبالی نکرد. ضمناً، اقداماتی در جهت بسط و گسترش مناسبات اقتصادی با ایران نیز اتخاذ گردید. بدین قرار که ، مثلاً، به کلیه‌ی تجار ارمنی و ایرانی حق تجارت آزاد، از طریق راه‌های ترانزیت، تفویض شد. اقداماتی در زمینه‌ی حفظ راه‌های تجاری و بهبود امور کشتی‌رانی بر روی ولگا و دریای خزر هم بعمل آمد . در سال ۱۷۲۰، پتراول به کنسول روسیه در اصفهان نوشت: «بطور خستگی‌ناپذیر تلاش کند، بفهمد که دول خارجی چه نوع کالاهایی را به ایران صادر می‌نمایند، ببیند این موضوع قابل بررسی است که آیا دولت روسیه در وضعیتی قرار ندارد که چنین کالاهایی را داشته و بتواند از روسیه به ایران صادر نماید و از ایران بیشتر از آنچه که اکنون صادر می‌شود کالا وارد نماید؟ و به تجار ایرانی از طریق تزار و عده دهد که عوارض و مالیات‌ها باز هم بیشتر کاهش یافته و سبک‌تر خواهند شد»^۱

تجار روسی، علاوه بر ابریشم خام، از ایران پنبه، دیبا، پارچه‌های ابریشمی و پشمی، برنج، میوجات و ادویه‌ی هندی نیز خریداری مینمودند. صادرات روسیه به ایران ، عبارت بود از ماهوت‌های هلندی و انگلیسی،

۱ - م. پ. فیودوروف: رقابت منافع تجاری در خاور. سن پترزبورگ - ۱۹۰۳

فصل اول ۳۱

تور، پارچه‌های کتان، کاغذ تحریر و چرم‌های قرمز و سیاه. تجار روسی نیز پوست سنجاب، پوست قاقم و پوست سمور، و علاوه بر این، کهربا، بلور و کالاهای «ممنوعه» - یعنی فولاد، آهن، مس، قلع و سرب - وارد ایران می‌کردند.^۱

باید خاطر نشان ساخت که در این زمان استعمارگران اروپایی تصمیم گرفته بودند مساعی خود را برای به چنگ آوردن غنائیم کشورهای شرقی، و از جمله ایران، از طریق ایجاد شرکت‌های تجاری و اشغال اراضی، فزونی بخشند. بدین قرار که، مثلاً سهم قابل ملاحظه‌ای از تجارت خارجی ایران را هلندیهای شرکت باتاوا و انگلیسی‌های شرکت بمبئی و پرتغالی‌های شرکت گوآ (در هند) به اشغال خود در آورده بودند. دفاتر بازرگانی انگلیسی‌ها و هلندیها - که در اصفهان تأسیس شده بود - نمایندگان خود را به شماخی گسیل داشتند، تا ابریشم خریده و از طریق بنادر آلپو و اسمیرنای ترکیه به اروپا ارسال دارند. تجار فرانسوی حق داشتند که با کشتی‌های خود به خلیج فارس وارد شده و با ایران به دادوستد بپردازند.

اروپائیان می‌کوشیدند در ناحیه‌ی دریای خزر نیز، که منافع حکومت مسکو اجازه‌ی دخول به آن‌ها نمی‌داد، نفوذ نمایند. به همین جهت در ربع اول قرن هیجدهم، حکومت مسکو اقدامات فعالی، در جهت توسعه‌ی بازرگانی با کشورهای خاوری، و قبل از همه با ایران، بعمل آورد. دولت پتر اول می‌کوشید، از طرق راه آبی خزر - ولگا، محمولات

۱- ن. گ. کوکانووا: روابط تجاری روسیه و ایران در آخر قرن هفدهم

و آغاز قرن هیجدهم. دیادداشتهای تاریخی، ۵۷، ۱۹۵۷. ص ۲۴۵-۲۴۴

بازرگانی خاور به روسیه ارسال شود و برای تجار روسی، شرایط مطلوب تجارت آزاد در ایران، فراهم آید.

دولت روسیه، بطور جدی، از تهدیدی که از ناحیه‌ی عثمانی نسبت به منافع آن دولت در قفقازیه می‌شد، مضطرب شده بود. مأموران عالی رتبه‌ی روسی، در مراسلاتی که از قفقازیه ارسال می‌داشتند، به پتراول، در مورد تدارکات بزرگ نظامی سلطان عثمانی - برای یورش به آذربایجان، ارمنستان و گرجستان - گزارش می‌دادند. اشغال این نواحی مهم اقتصادی و استراتژیکی، از طرف عثمانی، بلاشک، سرحدات جنوب خاوری روسیه را در معرض خطر قرار می‌داد.

فتودالهای عثمانی، با استفاده از قیام قبایل افغانستان علیه مقامات سلطنتی، و نیز با استفاده از بحران سنگین داخلی، که ایران را در بر گرفته بود، تصمیم گرفتند برنامه‌ی خود را به مرحله‌ی اجرا در آورند. کشور عثمانی از رهبران افغانی، که آنها را تشویق می‌کرد هر چه زودتر تبریز را به اشغال خود در آورند، علناً حمایت می‌کرد. دولت عثمانی - که توسط سفیر انگلستان تحریک می‌شد - از پذیرفتن پیشنهاد پتراول مبنی بر اینکه، گرجستان و ارمنستان را منطقه‌ی بی‌طرف بشناسد، قاطعانه امتناع ورزید.^۱

در سال ۱۷۱۵، دولت روسیه سفارتی به ریاست آرتم ولینسکی، به ایران اعزام داشت. هدف و مسأله‌ای که در مقابل ولینسکی قرار داده شده بود، عبارت از این بود که به جمع‌آوری اطلاعات اقتصادی و

فصل اول ۳۳

سیاسی در مورد دولت صفویه اقدام نماید و عهدنامه‌ی بازرگانی نافع بحال روسیه را با ایران، منعقد سازد.

از جمله به ولینسکی مأموریت داده شده بود «بررسی کند ببیند از چه طریقی می‌توان تعداد تجارت‌بعه‌ی روسیه را در ایران فزونی داد... شاه را وادار نماید که به ارامنه دستور دهد بجای اینکه مجبور باشند کالاهای خود را به وسیله‌ی شتر به ایالات عثمانی صادر نمایند، تمامی اقدامات تجاری خود را در امور ابریشم خام، از کشور روسیه که دارای راه‌های آبی مناسبی تا خود سن پترزبورگ می‌باشد، استفاده کنند»^۱.

در سال ۱۷۱۷، ولینسکی موفق شد قرارداد تجاری‌ای که بموجب آن به تجار روسی این حق داده می‌شد که کالاهای خود را، بدون «مخالفت» و «موانع»، «به تمامی نقاط ممالک محروسه‌ی ایران» حمل نمایند، منعقد نماید.^۲

قرارداد تجاری سال ۱۷۱۷، بی تردید، يك موفقیت بزرگ سیاسی برای ولینسکی بشمار می‌رفت. این اولین عهدنامه‌ی تجاری بین ایران و روسیه بود که طبق آن، تجار روسی حقوقی را بدست آوردند که برای آنان، شرایط کاملاً مفیدی را در جهت تجارت در ایران تأمین می‌نمود.

معدلك، این عهدنامه نتایج مورد نظر را ببار نیاورد. این قرارداد

۱- س. ۴. سالوویف: تاریخ روسیه. جلد نهم. مسکو. ۱۹۶۳. ص

۲- و. آ. اولیاتسکی: کنسولگری‌های روسیه در خارج از کشور، دقرن

فاقد یکی از مهمترین خواسته‌های روسیه - یعنی تمایل به این که، تمامی ابریشم ایران به روسیه، و یا از طریق روسیه به کشورهای غربی صادر شود - بود. علاوه بر این، شرایط اجرای عهدنامه‌ی تجاری روسیه و ایران، عملاً، بخاطر فتنه‌های داخلی ایران، غیرممکن بود. استقرا عثمانی در ایالات غنی حوضه‌ی دریای خزر، بطور جدی منافع روسیه را به خطر افکنده و روابط اقتصادی روسیه و ایران را در معرض انهدام قرار داده بود. بنا به قصد پتر اول، اردو کشی به ایران می بایست نفوذ روسیه را، در نواحی شمال غربی این کشور، تحکیم بخشد و شرایط را برای توسعه‌ی بازرگانی روسیه و ایران، تأمین نماید. علاوه بر این، مصلحت روسیه در این بود که همسایه‌ی ایران‌ش، کشوری مستقل باشد، نه تابع فتودال‌های عثمانی.

یورش به دکانهای تجار روسی - در سال ۱۷۲۱ - بوسیله‌ی قیام - گران شماخی که توسط داود بیگ و سورخای خان رهبری می شد، نیز، مستمسکی شد برای اردو کشی به ایران.

عملیات نظامی قشون‌های روسیه، در ماه ژوئیه‌ی سال ۱۷۲۲، آغاز شد. تابهار سال ۱۷۲۳، قشون‌های روسیه در بند، رشت و سایر نواحی را به اشغال خود در آوردند، و پس از بهار یورش به باکو را آغاز کردند. در پائیز سال ۱۷۲۳، در پیتر بورگ، عهدنامه‌ی روسیه و ایران منعقد گردید. بر طبق این عهدنامه، دولت روسیه موظف می شد به ایران در زمینه‌ی قلع و قمع «راهزنان» و استقرار حق وراثت طهماسب، فرزند شاه حسین صفوی بر تخت سلطنت (که بخاطر آن طهماسب در بند و باکو و نواحی حوضه‌ی دریای خزر - گیلان، مازندران و استرآباد - را

به روسیه تسلیم داشت) مساعدت ویاری نماید^۱.

پس از مرگ پتراول، دولت روسیه از اعمال سیاست فعال در قفقازیه، امتناع ورزید. دشواری‌های اقتصادی ناشی از اصلاحات پتراول، مخارج هنگفت نگاهداری لشکرهای روسیه در ایالات حوضه‌ی دریای خزر و تلفات سنگین انسانی در نتیجه‌ی نامساعد بودن شرایط اقلیمی و امراض مسری مختلف، علل این امر بود. در اوضاع دشوار جریانات سالهای ۱۷۳۱ تا ۱۷۲۳، ارتش روسیه تعداد ۱۱۷۲۲ نفر که ۳۶۶۴۴ نفرشان در اثر امراض مختلف به هلاکت رسیدند، تلفات داد. علاوه بر علل اقتصادی - که روسیه را ناگزیر ساخت لشکریان خود را از نواحی حوضه‌ی دریای خزر، بیرون بکشد - علل سیاسی نیز وجود داشت. پس از درگذشت پتراول، در غرب اتحادیه‌ای ضد روسی مرکب از کشورهای انگلستان، فرانسه و سوئد - که عثمانی را نیز بسوی خود جلب نمود - شکل گرفت. این امر روسیه را وادار ساخت که سرحدات غربی خود را تحکیم بخشد. علاوه بر این، دولت روسیه با صرف نظر کردن از اراضی حوضه‌ی دریای خزر، می‌کوشید بر علیه عثمانی، با ایران متحد شود.

با وجود اعمال مخالفت آمیز دولت عثمانی - که مورد حمایت

۱- ت. یوزفویچ: قراردادهای روسیه با شرق. سن پترزبورگ. ۱۸۶۹.

ص ۱۸۶-۱۸۷

۳- ی. س. زواکین: ایالات حوضه‌ی دریای خزر، در دوره‌ی اشغال توسط روسیه در قرن هیجدهم. اذانتشارات انجمن تحقیق و مطالعه‌ی آذربایجان. شماره

۵. باکو. ۱۹۲۹.

انگلستان رفرانسه بود - مذاکرات بین روسیه و ایران، که از سال ۱۷۳۰ آغاز شده بود، در تاریخ ۲۱ ژانویه سال ۱۷۳۳، در رشت، به انعقاد قرار داد روسیه و ایران منجر شد. بر طبق شرایط این عهدنامه، روسیه موافقت کرد که نواحی حوضه‌ی دریای خزر را، در جنوب کورا به ایران بدهد. ایران نیز، به نوبه‌ی خود، موظف گردید که نگذارد این نواحی به اشغال دولت عثمانی درآید. شاه ایران، هم‌چنین، رسماً اظهار داشت که از دوستی ابدی ایران با امپراتوری روسیه پشتیبانی می‌نماید و دشمنان آن را، دشمنان خود تلقی می‌کند. بر طبق این قرارداد، حقوق ممتازه‌ی تجار روسی در ایران نیز حفظ می‌شد.

در تاریخ ۱۰ مارس سال ۱۷۳۵، در گنجه، عهدنامه‌ی جدید روسیه و ایران که بموجب آن در بند وباکو نیز به ایران معاودت داده می‌شد، منعقد گردید. ایران موظف می‌گردید که «به هیچ وجه و به هیچ عنوان، (این نواحی را) بدست دول دیگر، بخصوص به دشمن مشترك (مقصود عثمانی است. مؤلف)، ندهد...»^۱

در قرارداد گنجه نیز، امتیازات تجار روسی در زمینه‌ی تجارت آزاد و بلاعوارض با ایران، تأکید شده بود.

علاوه بر این، ایران موظف بود به جنگ با عثمانی ادامه دهد و تا زمانی که کشور عثمانی تمامی اراضی ایران را، که در گذشته به اشغال در آورده است، به آن معاودت ندهد، عهدنامه‌ی جداگانه‌ی صلح، با دولت عثمانی منعقد نکند. و چنانچه دولت عثمانی خود از این اراضی چشم پوشید، و یا بزور اسلحه ناگزیر گردید که اراضی اشغالی را معاودت دهد؛ در این

صورت، در موقع انعقاد معاهده‌ی صلح با دولت عثمانی، ایران می‌بایست - با در نظر گرفتن مناسبات روسیه و عثمانی - از منافع روسیه حمایت کند. معذک، ایران شرایط قرارداد گنجه را نه رعایت کرد و نه انجام داد. از اواخر سال ۱۷۳۵، مذاکرات سری صلح، بین ایران و عثمانی، با شرکت انگلستان و فرانسه، آغاز شد.

در نتیجه، در اواخر سال ۱۷۳۶ (بدون اطلاع قبلی روسیه) عهدنامه‌ی جداگانه‌ی صلح، که هیچ‌گونه امتیازی برای ایران به ارمنان نمی‌آورد منعقد شد. علاوه بر این، نمایندگان انگلیس و فرانسه می‌کوشیدند که ایران و عثمانی را بر علیه روسیه، متحد نمایند.

آنان، آتش در کوره‌ی تلاشهای انتقام‌جویانه‌ی نادر شاه افکنده، در آن می‌دیدند. بنا به گزارشات برخی از منابع، نادر شاه قصد داشت سایه‌ی سیادت خود را بر دریای خزر بگستراند، و در آرزوی تسخیر استرخان غوطه‌ور بود. پس، بدین منظور، می‌کوشید یک ناوگان جنگی در دریای خزر ایجاد کند، و در این کار، جان‌التون - تبعه‌ی انگلیس، که بکار قاچاق مواد جنگی از روسیه به ایران اشتغال داشت - به نادر شاه کمک می‌کرد. التون نادر را متقاعد کرده بود که «حمله به روسیه آسان است». پس، نادر شاه شروع به تدارک مقدمات جنگ علیه روسیه، نمود. معذک، فتنه‌های داخلی ایران، و نیز تشدید جنبش‌های رهایی‌بخش ملی خلق‌های قفقازیه، توجه نادر را از قصد اردو کشی به روسیه، منحرف ساخت.

پس از درگذشت نادر شاه (سال ۱۷۴۷)، امپراتوری گسترده‌ی او

به يك سلسله نواحی مستقل تقسیم گردید : هرات ، پنجاب ، کشمیر و سیستان، بسر کردگی احمدشاه که یکی از سپهسالاران بانفوذ نادرشاه بود تحت سلطه‌ی قبایل (عبدلی) افغانی درآمد. در مشهد علی‌قلی خان - از قبیله‌ی نادرشاه - اداره‌ی امور را به دست گرفت، و افغان‌ها شهرخ - نوه‌ی نادرشاه - را در خراسان به تخت شاهی نشانند ، و آزادخان افغانی در آذربایجان جنوبی به حکومت رسید. در گیلان، حکومت به دست یکی از خوانین محلی ، بنام هدایت‌الله خان افتاد و در آستارا و مازندران فرزند رهبر قاجاریه - که به دست نادر کشته شده بود - شروع به حکومت کرد و در اصفهان، علی مردان خان - رهبر عشایر بختیاری - و در فارس، کریم خان - رهبر زندیه - به حکومت رسیدند.

کریم خان زند، در نتیجه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه‌ی طولانی - که در راه کسب مقام سلطنت، بین حکام این نواحی مستقل، در گرفته بود - جامه‌ی پیروزی به تن کرد. در دوره‌ی حکومت کریم خان زند ، کشور ، ظرف مدت کوتاهی، به پیشرفت‌هایی نایل آمد، زیرا که اومی کوشید اقتصاد ایران را احیا نموده و بهبود بخشد. در دوره‌ی کریم خان زند، توسعه‌ی شبکه‌های آبیاری، اعتلای بعضی از رشته‌های کشاورزی، گسترش صنایع دستی و دادوستد خارجی و داخلی، مشاهده می‌شود.

با وجود جنگ‌های داخلی در ایران، روسیه مناسبات تجاری خود را با آن قطع نکرد. به منظور توسعه‌ی بازرگانی بین روسیه و ایران، در سال ۱۷۵۲، در استرخان شرکتی تأسیس شد که به امور حمل و نقل کالا بین دو کشور اشتغال داشت. در سال ۱۷۷۵، یک شرکت دیگر تجاری، با

سرمایه‌ای معادل ۱۵۰/۰۰۰ روبل تأسیس گردید^۱. طبق اطلاعاتی که هانوی تاجر- سیاح انگلیسی، بدست می‌دهد، تجار استرخان در اواسط قرن هیجدهم، به شدت با ایران سرگرم داد و ستد بودند. ناوگان بازرگانی تجار استرخان از ۳۸ کشتی تشکیل شده بود^۲.

بازرگانی روسیه و ایران از نیمه‌ی دوم قرن هیجدهم، بشکل ناموزونی، شروع به توسعه نمود. بدین‌سان که، مثلاً اگر در سال‌های ۱۷۶۰-۱۷۵۸، مجموع ارزش صادرات روسیه به ۲۴۳/۴۵۴ روبل بالغ می‌شد، در عوض در سال ۱۷۹۲، به ۳۱۰/۳۵۲ روبل بالغ می‌گشت - یعنی ظرف این مدت، معادل ۴۴ درصد بدون کالا افزایش یافته بود و مجموعاً ۱۰ درصد کل صادرات روسیه - به بازارهای آسیائی - را تشکیل می‌داد^۳. واردات کالاهای ایران به روسیه در سال‌های ۱۷۶۰-۱۷۵۸ به ۳۲۱/۲۱۵ روبل بالغ می‌شد و در سال ۱۷۹۲ به ۵۱۱/۳۶۰ روبل بالغ می‌رسید (یعنی بیش از ۵۵ درصد، افزایش یافته بود^۴). بر طبق اطلاع آ. سمیونف در مورد داد و ستد روسیه با آسیا (ایران و عثمانی - مؤلف)، از سال ۱۷۵۸ تا

۱- م. چولکوف: تشریح تاریخی بازرگانی روسیه در تمامی بنادر، و سرحدات، از عهد باستان تا زمان حال. جلد یازدهم، کتاب دوم، سن پترزبورگ، مسکو ۱۷۸۵؛ ص ۲۹۰

1- J. Hanway. An Account the British trade over the caspian Sea, V. I, L., 1753, p. 126

۲- س. س. اوستاپنکو: بازارهای خارجی روسیه (بازارهای ایران و

اهمیت آن برای روسیه)، کی‌یف، ۱۹۱۳، ص ۹۶.

۳- همان کتاب. ص ۹۶.

۴۰ مناسبات روسیه و ایران و...

سال ۱۸۰۴، مبلغ صادرات معادل ۵۸ درصد واردات تقریباً معادل دو برابر، فزونی داشته است.^۱

اعمال راهزنانه و غارتگرانه‌ی قبایل ترکمن به توسعه‌ی بازرگانی روسیه و ایران خسارات زیادی وارد آورد. به همین جهت، دولت روسیه ناگزیر شد اقدامات لازم را برای تأمین امنیت دادوستد به عمل آورد.

در سال ۱۷۸۱، ناوهای روسیه، بفرماندهی کاپیتان وای نویچ، موفق شدند از دولت ایران اجازه‌ی ساختمان یک نقطه‌ی تجاری، برای بازرگانان روسیه بمنظور «حفظ کشتی‌های تجاری از یورش ترکمن‌ها و بذل هرگونه مساعدت به تجار ایرانی و ارمنی» در ساحل جنوبی خلیج استرآباد بدست آوردند.^۲

برطبق اطلاع بعضی از منابع، مأموریت وای نویچ ارتباط نزدیکی با قصد یکاثرینا مبنی بر تصاحب ایالات شمالی ایران، داشت.^۳ این ادعا با واقعیات مطابقت نمی‌کنند، زیرا در آن زمان، تمامی توجه دیپلوماسی روسیه معطوف به حل و فصل مسأله‌ی عثمانی و اجرای، به اصطلاح، «طرح یونانی» بود.

سخن برسراندن کامل ترکها از اروپا، و استقرار امپراطوری

۱- آ. سمیونوف: مطالعه‌ی اطلاعات تاریخی مربوط به بازرگانی خارجی و صنایع روسیه، قسمت دوم، سن پترزبورگ، ۱۸۵۹، ص ۱۶۹.

۲- «سن. ک. و. ای. آ. ف. ۵۲، ج. ۲۶۸، ل. ۲۵۰.

۳- و. آ. پوتو: جنگ قفقاز، در مقالات، تصاویر افسانه‌ها و بیوگرافی‌های جداگانه، جلد اول، ۱۸۸۵، سن پترزبورگ، ص ۱۵۴.

فصل اول ۴۱

به سبک یونانی می‌رفت.^۲ علاوه بر این، واحدوای نوویچ انقدرها بزرگ نبود که بتواند نواحی حوضه‌ی دریای خزر را به اشغال درآورد. مأموریت وای توویچ هدف‌های اقتصادی را تعقیب می‌کرد، نه هدف‌های سیاسی را.

هنگام ورود ناوهای روسیه به خلیج استرآباد، تمامی خاک ایران تحت حکومت خاندان قاجاریه - به ریاست آغامحمدخان - بود. البته به استثنای خراسان و بخش‌هایی از کردستان. وای نوویچ موفق شد موافقت آغامحمدخان قاجار را برای تأسیس نقطه‌ی بازرگانی درگورا - داوان - محلی که در امتداد ساحل دریا گسترده بود، بدست آورد. این نقطه مناسب‌ترین محل برای دادوستد با ایران، هند، بخارا، خیوه، بدخشان و سایر دول شرقی بحساب می‌آمد و سکنه‌ی آن از روسها راضی بودند. گذشته از اینکه خوانین با ساختمان نقطه‌ی تجاری و استحکامات، مخالفتی نداشتند، بلکه حتی ستون‌هایی نیز برای حفظ و نگهبانی آنها از تاخت و تاز و عملیات خرابکارانه‌ی ترکمن‌ها، گماشته بودند.^۳ با این همه، بزودی آقامحمدخان قاجار به حاکم استرآباد دستور داد که وای نوویچ را باز - داشت کرده، تأسیسات و استحکاماتی را که توسط وی ساخته شده بود، ویران سازد.

بنظر ما، رفتار دوگانه‌ی آغامحمدخان قاجار را نسبت به هیأت اعزامی، این امر توجیه می‌کند که او، با دادن اجازه به وای نوویچ برای ساختن نقطه‌ی بازرگانی و استحکامات، به حمایت روسیه، در مبارزه‌اش علیه

۱ - تاریخ دیپلوماسی، جلد اول، مسکو، ۱۹۴۱، ص ۲۹۰.

۳ - و. آ. پوتو: اثر فوق، جلد اول، ص ۱۵۵.

دشمنان خود - که آنان نیز، بنوبه‌ی خود می‌کوشیدند از طریق وای-نویچ، کمک روسیه را جلب نمایند - چشم امید بسته بود. وقایع بعدی آغا محمدخان را به هراس افکند. در نتیجه‌ی دسیسه‌های خوانینی که در اطراف وای‌نویچ گرد آمده بودند، مأموریت وی، بدون اخذ نتیجه، پایان یافت.

روابط سیاسی روسیه با ایران، پس از مأموریت وای‌نویچ، به شدت باوقایعی مربوط می‌شود که در قفقاز گذشت.

۲

اوضاع ملل قفقازیه در پایان قرن هجدهم و آغاز قرن نوزدهم

در قفقازیه رشد

نیروهای تولیدی، آنچنان کند صورت می‌گرفت که در یک سلسله از رشته‌های اقتصادی، تولید - عملاً - را کد مانده بود. وضع کشاورزی، به مراتب دشوارتر بود. در روستاها، اقتصاد طبیعی (ناتورال) حاکم بود^۱. کشاورزی، فوق‌العاده در سطح پائینی قرار داشت. در حالیکه مالیات‌ها

۱- اقتصاد ناتورالیستی؛ یعنی اینکه، دهقان مجبور است تمام احتیاجات

و نیازمندیهای خود را خود تأمین کند - مترجم

وعوارض فتودالی پیوسته و بلاانقطاع فزونی می گرفت. تنها درقوانین سلطان و اختاننگ ششم، ۱۲۰ نوع عوارض و مالیات وضع شده بود. ژنرال لازارف از گرجستان چنین می نویسد: «ازملت مالیات و عوارض بسیار زیادی گرفته می شود. این عوارض را هم حکام و شاهزادگان دریافت می-دارند و هم درباریان خودشان. هرکس که به روستا می رود، کیسه‌ی دهقان را به کالی خالی می کند. بهمین جهت، دهقانان هیچ مایل نیستند روی زمین کار کنند». تفاوت زندگی دهقانان با بردگان بسیار اندک بود. بنا به گواهی مورخ گرجی - د. ز. باکرادزه - «دهقان» را چیزی «بدتر از يك شیء» حساب می کنند، زیرا که «يك شیء»، بیش و کم، با صرفه تر از يك دهقان است، مالکان از این موضوع هیچ غمی به دل راه نمی دهند... به آنها بسان حیوانات غذایی خوراندند و بخش اعظم دهقانان، لخت و پتی هستند».

توسعه و گسترش ناموزون اجتماعی و اقتصادی، شیوه‌های مختلف فلاحت و تفاوت نژادی و مذهبی - همه‌ی اینها علل بارز پیدایش پراکندگی سیاسی ویژه‌ی فتودالیسم در قفقازیه گردید. این پراکندگی نه تنها موجبات بروز هرج و مرج فتودالیت را فراهم آورد، بلکه نیروهای مقاومت ملل قفقازیه را در مقابل فتودال‌های عثمانی و ایرانی - که پی در پی به گرجستان، ارمنستان و آذربایجان اردو کشی - ای خانمان براندازی

۱- صورت مجالسی که به وسیله‌ی کمیسیون باستان شناسی قفقاز جمع آوری شده است. (بعداً، آ. ک. آ. ک. ذکر می شود)، جلد اول، تفلیس، گزارش شماره ۱۲۹.

۲- آ. ر. فادهیف: روسیه و قفقاز، طی ثلث اول قرن نوزدهم. مسکو، ۱۹۶۱، ص ۸۵.

می کردند - تضعیف نمود.

مؤلف «کتاب جدید» - م . باگرامیان - با دلسوزی نسبت به سرنوشت تلخ ارمنستان ، نوشت: «میهن ما به بیابانی بدل شده است : به جای غنایم سرسبز آن ، همه جا لغت و عور و بیابانی است . . . مکانی یافت نمی شود که ویران و متروک نشده باشد. کشورمانیز - درست به سان بیابان بی آب و علفی - بدل به سرزمین بایری شده است که هیچ بری نمی دهد. فقط هیاهوی نحوست و خباثت و طین ضجه و مویه بگوش می رسد. اثری از هیچ دیاری نیست. کسی نیست که زمین را بارور سازد. همه را اسناک و گریزان ازرنجها، به شهرها و مغاره ها می گریزند - به این امیدمبهم، که اگر شده، جسم خود را از مرگ مسلمی که همه جادر کمین شان نشسته، برهانند و به چنگال دژخیمان سنگدلی که زهر مرگ دستانشان را آلوده است، گرفتار نیابند... صدای مویه ای دستان ما - که بجای آب، از خون پوشیده است - بلند است... در معادن غنی و سرشار ما، زرداب جریان دارد...»^۱

در چنین شرایطی، مقامات سرزمین کارتلی^۲، کاخه تین^۳ و خوانین نشین قفقاز به امکان نداشتند در مقابل تجاوزات ایران و عثمانی - که می کوشیدند نه تنها گرجستان غربی را در چنگ خود نگاه بدارند، بلکه طالب تسلط بر قفقازیه ی شرقی نیز بودند - دفاع نمایند. یگانه دولتی که به خلق های قفقازیه در مقابل ایران و عثمانی، کمک کرد، روسیه بود. نمایندگان طبقات حاکم (از جمله روحانیون ارمنی و بازرگانان بورژوازی ارمنستان، که نقش مدافعان فعال الحاق قفقازیه به روسیه را ایفا می نمودند) و

۱- ز، ت. گریگوریان: الحاق ارمنستان خاوری به روسیه ، در آغاز قرن نوزدهم. مسکو. ۱۹۵۹، ص ۳۱.
 ۲- نام باستانی گرجستان خاوری، که دولتی فتووالی بر آن حاکم بود - مترجم.
 ۳- نام ایالتی باستانی ، در گرجستان شرقی - مترجم.

حکام محلی (سلاطین گرجستان و خوانین آذربایجان) که بخش عظیم آنها، حمایت تزاریسم را بر تملک ایران و عثمانی ترجیح می دادند نیز از روسیه، در این کار، حمایت و پشتیبانی می کردند. طبقات حاکم، اکثراً، تنها از این نظر خواهان حمایت روسیه بودند که امنیت خارجی آنان را تأمین کند. لیکن، به هیچ وجه، مایل نبودند که در رژیم های سیاسی داخلی آنان نیز دخالتی داشته باشد. زیرا که این رژیم، برای آنان، در نتیجه ی استثمار خلق ها، ثروت و غنایم کلانی به بار آورده بود. طبیعی است که حکامی این چنین، مایل نیستند منابع ثروت کلان خود را از دست بدهند.

توده ی مردم قفقاز، صرف نظر از تعلقات مذهبی خویش، به این امید که روسیه سرزمین آنان را از بلاهای بی پایان فئودال های ایرانی و عثمانی نجات داده و به هرج و مرج فئودالیت و بیدادگری خوانین و بیگ ها خاتمه دهد، طرفدار الحاق به روسیه بودند.

در سال ۱۷۸۳، سلطان گرجستان - هر اقلیوس دوم - قراردادی را امضا نمود که بموجب آن سرزمین کارتلی و کاخه تین، تبدیل به سرزمین تحت - الحمایه ی روسیه می گشت. قرارداد حاکی از این بود که «تزار کارتلی و کاخه تین، از طرف خود و تمامی وراث و اخلاف خویش، رسماً و برای همیشه، از تمامی تابعیت خود و یا تحت هر عنوان، از کلیه ی وابستگی های خویش با ایران و یا هر کشور دیگری، صرف نظر می کند و در مقابل تمام جهانیان اعلام می دارد که او و وراثش، بجز دولت عالیه ی... امپراطوری

باغ نسبت به پیوستن به روسیه ابراز تمایل نمود.^۱ در سال ۱۷۸۷، فتحعلی خان کوبانی نیز رسماً از روسیه درخواست حمایت کرد.^۲ این کوشش علنی ملل قفقازیه برای تحت الحمایگی روسیه بهانه‌ای شد برای آنکه، حکومت ایران برنامه‌های اشغالگرانه‌ی جدیدی را تدارک بیند. در تابستان سال ۱۷۹۵، آقامحمدخان قاجار با قشون کثیری به قره باغ یورش آورد و دژ شوشا را محاصره کرد. کلیه‌ی ساکنان قره باغ به مبارزه علیه فاتحان برخاستند. واحدهای قره باغی، که از آذربایجان تشکیل یافته بودند، در پشت جبهه‌ی دشمن جنگیده و بلاانقطاع ضربات قاطعی به پست‌های نگهبانی و خطوط مراسلاتی آن وارد می‌آوردند.^۳ پس از ۳۳ روز محاصره‌ی بی‌نتیجه‌ی دژ، آغا محمدخان قاجار بسوی تفلیس به حرکت درآمد.

ویرانی اقتصادی کشور، بر خوردهای بین شاهزادگان گرجی و خوانین آن، به شکست نیروهای گرجی در جنگ، کسک کرد. گرجی‌ها، با وجود قهرمانی، دلاوری و از خودگذشتگی، ناگزیر شدند زیر ضربات نیرومند ارتش ایران، عقب‌نشینی کنند.

۱- احمدبیک جوانشیر: راجع به موجودیت سیاسی خوانین نشین قره باغ از سال ۱۷۴۷ تا سال ۱۸۰۵، شوشا، ۱۹۰۱، ص ۲۳.
۲- تاریخ آذربایجان، جلد اول، ص ۳۵۰-۳۴۹.
۳- شوشا - شهری در آذربایجان، واقع در ناحیه‌ی کوهستانی قره باغ - مترجم.

۴- س. او. کیشمیشف: اردو کشی نادرشاه به هرات، قندهار و هند و وقایع ایران پس از مرگ وی، تفلیس، ۱۸۸۹، ص ۲۵۵.

دشمن، با جنگ و ستیز، وارد تفلیس شد. سپاهیان ایرانی بلایای وحشتناکی بر شهر وارد آورده، دست به قتل و غارت زده و بخش قابل ملاحظه‌ای از سکنه‌ی آنرا نابود ساختند. روزنامه‌ی «قفقاز» شدت خونریزی‌های ایرانیان را چنین توصیف می‌کند: «بچه‌های شیرخواره را از آغوش مادران برمی‌گرفتند و از پای آنان گرفته، به دو نیم می‌کردند، تاتیزی شمشیرهای خود را بیازمایند. زنان را تحقیر کرده و آنان را به ارودگاه خویش می‌بردند و اداشان می‌کردند که کودکان خود را در جاده رها کنند. شمایل حضرت مریم را، روی پل رودخانه‌ی کورا گذاشته، گرجیان را وادار می‌کردند که آنرا لگدمال کنند، و بدین وسیله آنها را تحقیر می‌نمودند و هر کس که به این کار تن نمیداد، بلا درنگ، او را از پل به رودخانه‌ی کورا - که دیگر پر از اجساد شده بود - پرتاب می‌کردند. جاده پر از کودکانی بود که توسط ایرانی‌ها از مادرانشان جدا شده و اینک بخاطر مادرانشان، زارزار می‌گریستند.»^۱ فاتحان، گرما به جای مشهور شهر را که از سنگ مرمر و گرانیت ساخته شده بودند، ویران نموده، قورخانه و ضرابخانه را نابود کرده و مدارس، چاپخانه و کلیساها را از بین می‌بردند. کتابخانه‌ی غنی گرجستان به غارت رفت.

بنا به فرمان آغامحمدخان قاجار، ۲۷ نفر ناوی روسی، که در موقع یورش به تفلیس گرفتار آمده بودند، در تهران به دار آویخته شدند.^۲

۱- روزنامه‌ی «قفقاز»، ۱۸۴۹، شماره ۲۵.

۲- او. پ. مارکوکوا: الحاق گرجستان به روسیه در سال ۱۸۰۱.

مجله‌ی «مورخ» - مارکسیست، ۱۹۴۰. شماره ۳.

مورخ گرجی - ایل. خونلی - در این باره، نوشت: «فاتحان... آنچنان قساوتی از خود نشان دادند که جهان را به شگفتی آورد. در هیچ زمانی، هیچ کس، بسان او (آغامحمدخان قاجار - مؤلف)، بارفتار دود - منشانه اش، به بشریت توهین روا نداشته بود»^۱

راجع به بی رحمی و خشونت آغامحمدخان قاجار در مورد گرجی ها و سایر ملل قفقاز، خود ایرانی ها نیز مطالب زیادی نوشته اند.^۲ قساوت آغامحمدخان قاجار در گرجستان، در احساسات انگلیسی ها و فرانسویان «متمدن» نیز منعکس شده است. سفیر فرانسه در قسطنطنیه، میسیونی، به ریاست «اولویه» و «برونر»، به تهران اعزام داشت تا به شاه ایران بمناسبت اردو کشی «پیروزمندانه» به گرجستان، تهنیت بگوید. سپس دولت فرانسه، بطور پیگیر، دربار ایران را تحریک می کرد که علیه روسیه، اردو کشی نماید.^۳

در اواخر ماه سپتامبر سال ۱۷۹۵، آغامحمدخان قاجار تفلیس را رها کرد و به املاک خویش بازگشت. علت خروج سپاهیان ایران از گرجستان هراسی بود که ایران از روسیه ورشد روز افزون جنبش رهایی بخش ملی خلق های قفقاز علیه مظالم فتو دال های ایران داشت. فتنه های داخلی در خود ایران نیز دلیل دیگری برای عزیمت وی بود.

باید خاطر نشان نمود که مقاصد تجاوز کارانه ی آغامحمدخان قاجار در مورد قفقاز، بطوریکه قبلا هم دیدیم، از طرف نمایندگان انگلیس و

۱- گ. خاچا بوریدزه: تاریخ گرجستان در ثلث اول قرن نوزدهم.

تفلیس، ۱۹۵۰، ص ۴۳.

۲- احمد تاجبخش، اثر فوق، ص ۲۵

۳- آ. ر. یوآنسیان: الحاق قفقازیه به روسیه و مناسبات بین المللی در

آغاز سده ی نوزدهم.

فرانسه و مخصوصاً عثمانی، که در آستانه‌ی اردو کشی او به گرجستان مقدار زیادی گندم برای قشون ایران ارسال داشت و فرامینی برای خوانین نشین قفقاز (بنی بر مبارزه با روسها) صادر کرد، مورد تشویق قرار می‌گرفت.

دولت روسیه، با در نظر گرفتن خطر یورش ایران و عثمانی به قفقاز و نیز به منظور تحکیم مواضع خود در آنجا، به یک اردو کشی نظامی علیه قشون ایران اقدام نمود. این اردو کشی هدف‌های سیاسی و اقتصادی را دنبال می‌نمود: از بین بردن خطر ایران و عثمانی در نواحی قفقازیه، تصاحب نقاط نظامی- استراتژیکی دریای خزر، احیا و توسعه‌ی بازرگانی با شرق و از جمله با ایران، ارضای نیازمندیهای صنایع روسیه از نظر مواد خام به حساب ایالات حوضه‌ی دریای خزر.

یک‌تترینای دوم، در تشویق نامه‌ای که بنام فرمانده اردوی اعزامی- زوبوف- صادر نمود، ضمن توضیح هدف‌ها و مسائل اردو، نوشت که «برقراری آرامش و نظم در ایران نه تنها در سواحل دریای خزر، بلکه در خود نواحی ایران نیز در ریجه‌ی مزایده‌ی سودمندی را به روی ما خواهد گشود. با امکانات مطلوب اخیر، راه بسوی هند نیز گشوده خواهد شد.»^۱

در ماه مارس سال ۱۷۹۶، لشکرهای روسی علیه آغامحمدخان قاجار بعمل پرداخته و در ماه مه همان سال، در بند را- که اهالی آن باشادمانی از سربازان روسی استقبال نمودند- اشغال کردند و در تاریخ ۲۴ ماه مه نیز

۱- ن. دو برووین: اردو کشی گراف و. آ. زوبوف به ایران در سال

۱۷۹۶، مجموعه‌ی نظامی. ۱۸۷۴. شماره ۳۹۲. ص. ۲۲۲.

فصل اول ۵۱

واحد‌های روسی، بدون جنگ، «کوبا»^۱ را به اشغال در آوردند، سپس قشون روسیه، به همراه آذربایان، گرجیان و ارمنه، می‌بایست ایروان را آزاد ساخته، به پیش می‌تاختند. معذک این برنامه اجرا نشد. پس از مرگ یکا‌ترینای دوم، در سال ۱۷۹۸ بنا به فرمان پاول اول، سپاهیان روس، که در اردو‌کشی به ایران شرکت کرده بودند، از گرجستان بیرون برده شدند.

خروج سپاهیان روسیه آغامحمدخان قاجار را برای دومین اردو‌کشی به قفقاز، ترغیب نمود. او قصد داشت آن سکنه‌ی شوشا انتقام بگیرد و کلیه‌ی اهالی آذربایجان و داغستان را به مازندران و استرآباد کوچ دهد، تا از عملیات سکنه‌ی این خوانین نشین‌ها علیه ایران، رهایی یابد.^۲

معذک اندیشه‌های خدعه‌آمیز آغامحمدخان قاجار با موفقیت هم-آغوش نشد. وی، در نتیجه‌ی توطئه‌ی خوانین، به قتل رسید. سپاهیان ایرانی که قره‌باغ را در اشغال گرفته بودند، پس از مرگ شاه‌خود، به ایران بازگشتند.

پس از مبارزه‌ی کوتاه مدتی که به خاطر تصاحب تاج و تخت آغامحمدخان قاجار در گرفت، وارث وی- فتحعلی‌خان - به تخت سلطت نشست. نظر به فتنه‌های داخلی، که پس از مرگ شاه بوجد آمده بود، فتحعلی‌خان در وضعی قرار نداشت که بتواند سیاست اشغال‌گرانه‌ی

۱- کوبا شهری است در آذربایجان شوروی که به داشتن باغات میوه

معروف است - مترجم.

۲- پ. گک. بوتکوف: مطالب مربوط به تاریخ جدید قفقاز از سال

۱۷۲۲ تا ۱۸۰۳، قسمت دوم. سن پترزبورگ. ۱۸۶۹. ص ۴۲۷.

سلف خود را ادامه دهد. با وجود این، او نیز میل نداشت از نواحی قفقاز به دست بکشد.

در اواخر سال ۱۷۹۹، دولت شاهنشاهی مدعی گرجستان گردید. خواجه ابراهیم خان صدراعظم به کووالنسکی، وزیر تام الاختیار پاول اول در دربار گئورگی دوازدهم نوشت: «از همان زمانی که کره‌ی زمین به چهار بخش تقسیم گردید، گرجستان، دریای خزر و تفلیس به کشور ایران تعلق گرفت.»^۱

در چنین وضعیت خطرناکی که برای گرجستان بوجود آمده بود، گئورگی دوازدهم فرزند ارشد هراکلیوس دوم، راه نجات کشورش را در این می‌دید که گرجستان برای همیشه و بطور قاطع به روسیه ملحق شود. در تاریخ ۱۶ فوریه سال ۱۸۰۸، در کلیسای جامع سیثو، اعلامیه‌ای مربوط به الحاق گرجستان به روسیه قرائت شد. برای اداره‌ی گرجستان، دولت عالی‌هی گرجستان با شرکت نمایندگان آن تشکیل گردید.

با الحاق گرجستان به روسیه، تزارسم در نظر داشت به هدفهای معین سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی، که ناشی از سیاست خارجی و داخلی آن می‌شد، واصل شود. قفقازیه از آن جهت برای تزارسم لازم بود که دریای سیاه و دریای خزر را به تصاحب آن درمی‌آورد. زیرا این دودریا، برای دفاع از سرحدات جنوبی روسیه در مقابل عملیات رزمی ایران و عثمانی و انگلستان و فرانسه، برای توسعه‌ی بازگانی باخاور و نیز کسب بازار فروش کالاها و حصول منابع غنی مواد خام مورد نیاز صنایع روسیه‌ی تزاری، سدی محسوب می‌شد.

فصل اول ۵۳

علل دیگری که تزاریس روسیه را به استقرار مالکیت خود در قفقاز تشویق می نمود، بطور صریح، در یک سلسله از اسنادی که از روسیه تزاری باقی مانده است، منعکس می باشد. بدین قرار که گوریف-معاون وزیر دارایی تزاری - ضمن مستدل کردن ضرورت الحاق تمام قفقاز به روسیه می نویسد که این امر از ضرورت اقتصادی و سیاسی ناشی می گردد. او نوشت که تجارت با آسیا، از جمله با ایران، از نقطه نظر اقتصادی، برای روسیه دارای اهمیت زیاد می باشد. بازرگانی با آسیا ابریشم خام، پنبه، چرم، مواد رنگی و یک سلسله ی دیگر از کالاهای مورد نیاز روسیه را تأمین مینماید. روسیه نیز، به نوبه ی خود، پوست، فراورده های آهنی و مسی، کتان و ماهوت به آسیا صادر خواهد کرد. معذک بازرگانی با ایران دچار رکود گردید. بجای ۷۹۰۰۰ پوت، در آن زمان، فقط ۲۰۰۰ پوت ابریشم خام از طرف ایران در استرخان تحویل داده شد. «چون علل رکود بازرگانی از طریق دریای خزر، فتنه های برخاسته در ایران می باشد، روسیه هیچ وسیله دیگری برای از بین بردن ریشه ی این شر، بجز اشغال تمامی سواحل خاوری دریای خزر و سپس اتخاذ تدابیر در جهت برقراری نظم و اطمینان که اساس تجارت می باشد، در اختیار ندارد.... از طرف دیگر، نواحی ساحلی دریای سیاه، که دارای آب و هوای مطلوب و منابع سرشار طبیعی می باشد، رشته ی بازرگانی جدیدی را برای کارفرمایان، که با تشویق دولت از استفاده از آن دریغ نخواهند نمود، باب خواهد کرد.»

گوریف سپس ادامه داده چنین می نویسد: «از نقطه نظر سیاسی سرحدات آن مهمتر بشمار می رود. با مشاهده ی اراضی بین دریای خزر و رودخانه های کورا و ارس و دریای سیاه، می توان به آسانی قانع گردید

که این سرحدات طبیعی، اگرچه بسیار طولانی می‌باشند، بازهم برای ارتش روسیه اهمیت رجحان دهنده‌ای دارند. چنانچه قفقازیه به روسیه ملحق شود، میتوان ارتباط نواحی قفقاز را با کشور عثمانی قطع کرد. بنابراین با عثمانی بهتر میتوان کنار آمد و اگر جنگی درگیر شود، این کشور در شرایط کمتر مطلوبی، قرار خواهد گرفت.^۱

بدیهی است که منافع حیاتی روسیه، از برنامه‌ی الحاق گرجستان جدا نبود. تزار ایسم می‌کوشید الحاق داوطلبانه‌ی خوانین نشین آذربایجان، تزار نشین ایمرتیا، آبخازیا و خوانین نشین ایروان و سایر نواحی را بدست آورد.

در سال ۱۸۰۴، خوانین نشین گنجه، که دارای اهمیت زیاد استراتژیکی بود، به روسیه پیوست. گنجه، که تغییر نام داده و به یلیزابت پول موسوم گردیده بود «کلید»ی برای قتل شمال ایران، بشمار میرفت.^۲

پس از الحاق گنجه، تزار ایمرتیا، موسوم به سولومون دوم نیز در تاریخ ۲۵ آوریل سال ۱۸۰۴، قرارداد مر بوطه تحت الحما یکی امپراطوری تزاری را منعقد نمود.

فتودال‌های ایران، که در بسیاری از خوانین نشین‌ها و تزار نشین‌های قفقازیه، نظم اجتماعی - اقتصادی و اداری - سیاسی خویش را مستقر نموده بودند، طی صدها سال، آزمندانه سکنه‌ی این نواحی را غارت می‌کردند. ملل فرمانبردار قفقازیه در معرض استثمار سنگین و تحمل

۱- آ. ر. یوانسیان : اثر فوق، صفحات ۲۲ و ۳۲.

۲- آ. م. ایگام بردی‌یف: ایران در مناسبات بین‌المللی ثلث اول قرن

نوزدهم، سمرقند، ۱۹۶۱، ص ۵۲.

ناپذیری قرار گرفته، مالیات‌های سنگین از آنان اخذ میشد. الحاق گرجستان و یک سلسله از سرزمین‌های قفقازیه به روسیه، ضربه‌ی خردکننده‌ای بر منافع سیاسی- اقتصادی دولت ایران وارد آورد. شاه و دولت وی، به امید بازپس گرفتن گرجستان و سرزمین‌های دیگری که به روسیه پیوسته بودند، مجدانه خود را برای جنگ باروسیه آماده می‌کردند. لیکن، سوق دادن ایران به طرف جنگ باروسیه، علل و اسباب دیگری هم داشت.

اقتصاد ایران، در نتیجه‌ی جنگ‌های پیاپی، که دولت قاجاریه انجام میداد، دچار رکود شده و نیروهای تولیدی بکلی ویران گردیده، اقتصاد روستائی از هم پاشیده شده بود. تمامی این امور موجبات عدم رضایت توده‌های مردم ایران را از حکومت قاجاریه فراهم آورده بود. رکود کشاورزی و از هم پاشیدگی امور دهقانی، که به نوبت خود، بشدت مداخل فتودال‌ها را کاهش داده بود، علل عدم رضایت بخشی از فتودال‌ها را نیز فراهم کرده بود.

دولت قاجاریه برای پیش‌گیری از سقوط خود ناگزیر بود توجه توده‌های مردم را از مبارزات طبقاتی منحرف نموده و نیازهای روز-افزون اقتصادی فتودال‌ها را ارضاء نماید و این کار را در آن شرایط فقط از طریق جنگ میشد انجام داد. یعنی ارضای این نیازها فقط با اشغال اراضی دیگران و غارت سکنه‌ی این سرزمین‌ها امکان‌پذیر می‌شد.

در بر نامه‌های تجاوز کارانه‌ی انگلستان و فرانسه در خاور نزدیک و میانه ایران نقش مهمی بعهدده داشت. ایران برای انگلیسی‌ها در بر نامه‌های

سیاسی نیز جالب بود- آنان ایران را بعنوان نقطه‌ی سوق الجیشی به منظور اجرای مقاصد تجاوزکارانه‌ی خویش نسبت به قفقازیه و آسیای میانه تلقی میکردند. ایران از جهت اقتصادی نیز برایشان نافع بود. زیرا ایران را بازار فروش کالاهای خود و منبع مواد خام برای صنایع انگلیس میدانستند. فرانسه‌ی ناپلئونی از ایران بعنوان نقطه‌ی سوق الجیشی برای تسخیر هند استفاده مینمود.

پیشروی موفقیت آمیز تزارسم در قفقازیه، الحاق گرجستان و یک سلسله از سرزمین‌های دیگر قفقازیه به روسیه ضربه‌ی حس شونده‌ای بر برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی استعمارگران انگلستان و فرانسه در ایران وارد آورد. بهمین جهت نمایندگان آنان میکوشیدند ایران را بطرف جنگ با روسیه سوق دهند. بدین ترتیب که مثلا ناپلئون، در فرامینی که بنام وزیر مختار فرانسه - گاردان - در تهران صادر میکرد، نوشت: « لازم است دشمنی ایرانیان را نسبت به روسها یاد آوری کرد و آتش کینه و نفاق بین آنان را شعله ور نمود و آنها را علیه روسها، برانگیخت»^۱

بدینسان، ایران با حمایت فعال مادی و معنوی دوستان غربی خویش، فعالانه برای جنگ قریب الوقوع آماده میشد. ضمناً شاه و شاهزاده عباس میرزا، تماس نزدیکی با تزارها، خوانین و فتوادل‌هایی که از الحاق گرجستان و سایر سرزمین‌های قفقازیه به روسیه ناراضی بودند، برقرار کرده بودند. اینها، با ازدست دادن امتیازات و حقوق کهن خود، در نتیجه‌ی الحاق گرجستان به روسیه، تابعیت روسیه را

کسرشأن خود برمی‌شمردند و به ابراز عدم رضایت در مورد این الحاق شروع کرده بودند.

بخش اعظم این افراد ناراضی ، به جاسوسان مزدبگیر ایران تبدیل گردیده بودند : در میان این افراد میتوان از شاهزادگان یولون ، پارانائوز، تیمورزو آلكساندر- فرزندان هراکلیوس دوم- یاد کرد. در این بین آلكساندر باگراتیون ، ضمن مخالفت با الحاق گرجستان به روسیه فعالانه به ایرانیان، در مبارزه‌ی آنان علیه روسیه، کمک میکرد . شاهزاده آلكساندر در همان سال ۱۸۰۰، یعنی تاپیش از الحاق رسمی گرجستان به روسیه به تبریز رفته و از شاه به منظور مبارزه علیه برادر خود- گئورگی- امداد طلبیده بود.

این شاهزادگان، خوانین و فئودال‌ها بطور منظم- تاپیش از جنگگ ایران ۱۸۱۳-۱۸۰۴ روسیه و ایران و نیز در جریان این جنگگ- با مساعدت مالی ایران مجهز میشدند. بدینسان که مثلا در سال ۱۸۱۲ شاهزاده آلكساندر مبلغ ۲۰ هزار روبل^۱ و در سال ۱۸۱۳، ۵۰ هزار روبل^۲ و حسین علی خان کوبانی، در سال ۱۸۱۳، ۲ هزار اسکناس ده روبلی و سایر هدایا^۳ دریافت داشته بودند. فرد اخیر الذکر در سال ۱۸۱۱ نیز ۴ هزار اسکناس ده روبلی^۴ دریافت کرده بود.

۱- آ.آ.آ.ک. آ.ک. جلد پنجم، ص ۳۶۱.

۲- همین منبع، ص ۷۰۵.

۳- همین منبع، ص ۷۲۰.

۴- همین منبع، جلد ششم، قسمت دوم، ص ۱۶۳.

حکام ایران برای اینکه توده‌های مردم قفقاز را علیه روسیه برانگیزند و آنان را بجانب خود جلب نمایند، پیوسته و بطور منظم اعلامیه‌های پروعه و وعید بنام ارشدان قوم خوانین و سکنه‌ی آنجا ارسال می‌داشتند. در این اعلامیه‌ها از نیرومندی ارتش ایران و پیروزیهای پیشین آن در مبارزه‌اش با «نادرستان» - یعنی روسها - سخن گفته میشد. مثلاً شاه در اعلامیه‌ای که در سال ۱۸۰۳ بعنوان ارشدان قوم - زاگام و شمشاد علی - ارسال داشت، خبر مربوط به اعزام قشون ۲۰ هزار نفری علیه روسیه را اطلاع میدهد. در اعلامیه به ارشدان و کلیه‌ی سکنه‌ی قفقاز گفته میشد که قشون پنجاه هزار نفری ایران بفرماندهی شاهزاده عباس میرزا که «بزودی روسها را سرکوب خواهد کرد» وارد گرجستان شده است.^۱

در اواخر سال ۱۸۰۳ شاه فرمانی بنام تزار ایمرتیا - سولومون دوم - صادر کرد که در آن از مقاصد خود در مورد مساعدت به آلکساندر و تیمورز برای جدا شدن گرجستان از روسیه سخن میگفت. شاه لاف - زنان نوشت: « اردوی شاهانه‌ی ما در اوایل ماه صفر (دسامبر) باشکوه تمام از مقر خود براه خواهد افتاد و بیرق‌های ما بر فراز گرجستان و کیزلیار (شهری در گرجستان که اینک از لحاظ تولید الکل و کنیاک مشهور میباشد - مترجم) به اهتزاز در خواهند آمد و عنقریب بیاری پرودگار تو انا گرجستان و ایالات ملحقه‌ی آن تسخیر خواهند شد و روسیان نادرست

با دم‌بران شمشیر سپاهیان ما بدرک واصل خواهند گردید»^۱

۳

اولین جنگ روسیه و ایران و قرارداد صلح گلستان

به هنگام تابستان سال ۱۸۰۴، صدراعظم‌شاه - میرزا شفیق - به ژنرال تسیتسیانوف - فرمانده کل نیروهای روسی در گرجستان - برای بیرون بردن سپاهیان روسیه از گرجستان، التیماتوم داد.^۲ نیروهای ایرانی، بدون اینکه در انتظار پاسخ اولتیماتوم خود باشند و نیز بدون اینکه اعلان جنگ بدهند، عملیات رزمی خویش را علیه روسیه، آغاز کردند.

در تاریخ ۱۵ ماه مه سال ۱۸۰۴ نزدیک دژ گومیر اولین نبرد بین سپاهیان روسیه و ایران در گرفت. در نتیجه‌ی این نبرد، ایرانیان سرکوب گردیدند. لشکریان ایران در حوالی «اوج میادزین» و در کناره‌ی رود «زننگ»، نیز با شکست روبرو شدند.

قشون روسیه مکرر بر سپاهیان شاهزاده عباس میرزا در حومه

۱- همین منبع، ص ۳۶۳-۳۶۲.

۲- همان منبع، جلد دوم، ص ۸۰۸.

ایروان پیروز شد، لیکن نتوانست بطور قاطع ایرانیان را قلع و قمع نماید و در نتیجه‌ی عدم مهمات، خواربار و توپخانه‌ی قلعه کوب، شهر را از دست داد. یگانه راه تفلیس - کاراکلیس، که از طریق آن نیروهای روسی تجهیز میشدند، در نتیجه‌ی نفوذ آلکساندر - شاهزاده‌ی گرجی - به ایالت بامبا، قطع شده بود. اگر چه اردو کشی ایروان، با عدم موفقیت روبرو گردید، ولی همین هم به تضعیف خوانین نشین ایروان و الحاق نواحی مهم شوراگک به روسیه، که نه تنها گرجستان را از جهت ایروان، بلکه از جهت قلاع قارص و ارداگان عثمانی نیز حمایت می نمود، مساعدت کرد.

در آغاز ماه ژوئن سال ۱۸۰۵ تعرض اصلی قشون ایران آغاز گردید. نیروهای ایرانی که به فرماندهی شاهزاده عباس میرزا وارد قره باغ شده بودند، در عسکران و شاه بولاغ واحد کوچک سرهنگ کاریاگین را به محاصره در آوردند. در همان زمان ژنرال تسیتسیانوف سپاهیان پراکنده در سرحدات را جمع و جور کرد و در ماه ژوئیه همان سال تعرض خود را علیه سپاهیان ایران آغاز نمود. در نتیجه‌ی این تعرض، قشون ایران بدون مقاومت به پشت رودخانه‌ی ارس عقب نشینی کرد. نظر به حساسیت اوضاع سیاسی در ایروان و آغاز جنگ روسیه و عثمانی، دولت تزاری تعرض بعدی سپاهیان روسیه را در جبهه‌ی ایران قطع نمود و با شتاب شروع کرد به جست و جوی راهی برای انعقاد قرار داد صلح با ایران. معذک حکام ایران، که از طرف دول غربی تشویق میشدند،

مایل به انجام مذاکرات مربوط به صلح نبودند و فعالانه خود را برای یورش جدید به قفقاز، آماده میساختند.

در تابستان سال ۱۸۰۶، سپاهیان ایران بسوی قره باغ راه افتادند، لیکن در تنگه‌ی خاناش نزدیک عسکران درهم کوبیده شدند. همین سرنوشت قسمت سپاهیان دیگر ایرانی، که از طرف ایروان بسوی تفریس و بلیزابت پول گسیل شده بودند، گردید.

دولت تزاری در همان زمان بار دیگر کوشید که با ایران صلح نماید. وزیر امور خارجه‌ی روسیه در نامه‌ی خود به ژنرال گودوویچ، فرمانده کل جدید، نوشت: «تحصل کوباو با کوبه خصوصاً ایجاب مینماید در مورد فوریت مذاکرات قاطع صلح که با باباخان (یعنی فتحعلی شاه - مؤلف) آغاز شده بود بیندیشیم... گ. ای دستور می‌دهد که از تمام وسایل ممکنه برای کسب این هدف استفاده بعمل آید. بادر دست داشتن داغستان و بخش‌ی از آذربایجان، شما میتوانید، بدون اینکه به ارزش و شایستگی روسیه لطمه وارد آید، به باباخان مستقیماً مراجعه و پیشنهاد صلح را تکرار کنید... علاوه بر این من باید بی پروا بشما بگویم که صلح با باباخان کاملاً ضرورت فوری دارد، تادر صورت جنگ با عثمانی‌ها دستمان باز باشد و نیز تا خود ایرانیان را علیه عثمانی‌ها برانگیزیم»^۱

در ماه اکتبر سال ۱۸۰۶، گودوویچ میکوشد که با اعزام آجودان خود - استپانوف - به منظور ارائه‌ی پیشنهاد مربوط به انعقاد قرارداد صلح و برقراری خط‌علامت‌گذاری شده‌ی مرزی بر روی رودخانه‌ی ارس،

۲- لابد مقصود امپراطوریس است - مترجم

۱- آ.آ.ك. آ.ك. جلد سوم، گزارش شماره ۶۹۵.

با فتحملی شاه وارد مذاکره شود. ولی این کوشش روسیه، در نتیجه‌ی عدم تمایل فتحملی شاه، که نمیخواست ازدعاوی خود نسبت به آذربایجان شمالی و گرجستان چشم پوشی نماید، با موفقیت روبرو نمیشود.

در بهار سال ۱۸۰۹، با تجدید عملیات جنگی در جبهه‌ی عثمانی، به فرمانده کل جدید- تورماسوف- دستور داده شد بار دیگر مذاکرات صلح را با ایران آغاز نماید.^۲ مساعی تورماسوف نیز با عدم موفقیت روبرو گردید. در این زمان با مساعدت انگلیسی‌ها عهدنامه اتحاد نظامی عثمانی و ایران علیه روسیه، منعقد میگردد. بر طبق این عهدنامه، قشون ایران میبایست در ناحیه‌ی آخال کلاک به نیروهای عثمانی ملحق شود و مشترکاً علیه روسیه عمل نمایند.

در تاریخ ۱۰ اوت سال ۱۸۱۰، نیروی عظیمی از قشون ایران بفرماندهی خان ایروان و شاهزاده آلکساندر، از قارص به آخال کلاک آمده و در آنجا به سپاهیان عثمانی ملحق شدند. سپاهیان روسیه ناگزیر، علیه نیروهای متحدی دشمن، به تعرض پرداختند. در نتیجه‌ی عملیات موفقیت-آمیز چهارم و پنجم ماه سپتامبر سال ۱۸۱۰، سپاهیان روسیه نیروهای مشترک ایران و عثمانی را زیر قلعه‌ی آخال کلاک منهدم نمودند.

پس از دو سال، یعنی در تاریخ ۱۰ اکتبر سال ۱۸۱۲، واحد دو هزار نفری کوتلیارسکی ارتش ایران را در نزدیکی اصلاندوز قلع و قمع نمود و بایورش، نقاط مهم استراتژیکی- یعنی دژ لنکران- را تسخیر کرد. پیروزی اصلاندوز، جنگ را به نفع روسیه خاتمه داد.

موفقیت سپاهیان روسیه در اصلاندوز و لنکران، با واقعه‌ای که

۲- سن گک. و. ای. آ.، فوند و. او. آ.، گزارش ۴۰۴، ل ۱۳۰.

فصل اول ۶۳

دارای اهمیت جهانی- تاریخی بود، یعنی با واقعه‌ی سرکوبی ارتش‌های ناپلئون، همزمان بود.

پیروزی روسیه بر ناپلئون، نه تنها برای سرنوشت روسیه، بلکه برای تمامی اروپا، اهمیت قاطع داشت. این پیروزی مستقیماً بر امر خاور نیز تأثیر بخشید. سرکوبی ناپلئون و خاتمه‌ی پیروزمندانه‌ی جنگ روسیه - عثمانی منجر به جلب موافقت حکام ایران و حامیان آنان نسبت به انعقاد عهدنامه‌ی صلح با روسیه گردید.

در تاریخ ۱۲ اکتبر سال ۱۸۱۳ در ناحیه‌ی گلستان بین ایران و روسیه قرارداد صلح امضاء شد. بر طبق این قرارداد، خوانین نشین باکو، دربند، گنجه، قره باغ، کوبا، شکمی، شیروان و طالش و نیز گرجستان، گوریا، آبخازیا، داغستان، ایمرتیا و مین گره لیا به روسیه ضمیمه می‌شدند، و اینک روسیه می‌توانست ناوگان خود را در دریای خزر نگاهدارد. به تجار هر دو کشور حق عبور و تجارت آزاد در خاک روسیه و ایران داده شد و عوارض مربوط به صدور و ورود کالاها معادل ۵ درصد ارزش آنها مقرر گردید.

تزارسم، در جنگ روسیه و ایران، منافع طبقاتی خویش را دنبال مینمود. «مجله‌ی تاریخ» بیهوده نوشت که «این عهدنامه‌ی صلح برای روسیه فوق‌العاده نافع می‌باشد، زیرا که سیادت روسیه را بر قفقاز و دریای خزر و مالکیت آنرا بر ایالات پرنمر خاور که یکی از چهار کشور بهشت- آسای جهان است، به ارمغان آورد» مجله سپس ادامه داده، خاطر نشان می‌سازد که «هرگز سیاست عالی‌هی روسیه و نیرومندی سترگ آن، آنچنان

که در سالهای ۱۸۱۳-۱۸۱۲، یعنی هنگامیکه روسیه قرارداد نافع صلح را با عثمانی منعقد نمود و نیروهای ناپلئون را در غرب منکوب کرد و در شرق نیز توانست عهدنامه‌ی صلح با اهمیتی را با ایران منعقد نماید، تجلی کرد، بروز نکرده بود».

روابط سیاسی و تجاری روسیه و ایران، از عهد بسیار قدیم برقرار شده بود. این روابط را تا قرن نوزدهم هیچ حادثه‌ای جدی تیره و تار نساخته بود و همچنان در طول سالیانتمادی به بسط و توسعه‌ی خود، ادامه میداد. گواه این امر، مناسبات حسن همجواری، کمک روسیه به ملت ایران در زمینه‌ی بیرون راندن فاتحان خارجی از آن کشور، بشمار میرود. در عین حال روسیه از مبارزه‌ی رهائی بخش ملی خلق‌های قفقازیه علیه فاتحان ایرانی و عثمانی نیز حمایت میکرد. دولت تزاری، با در نظر گرفتن تمایل گرجی‌ها و ملل دیگر برای پیوستن به تابعیت روسیه، گرجستان و بعضی از خوانین نشین قفقازیه را جزو امپراطوری روسیه گنجانید.

الیگارش‌ی فتودالی ایران، که به گرجستان و سرزمین‌های دیگر قفقازیه به مثابه آماج اردو کشی‌های مداوم غارتگرانه‌ی خویش‌مینگریست، حاضر نبود با واقعیت‌الحاق داوطلبانه‌ی گرجستان به روسیه، کنار بیاید. محافل حاکمه‌ی ایران، ضمن کوشش در راه احیای «استقلال» گرجستان، که با سیادت دوباره‌ی ایران بر این سرزمین نمود میکرد، بر آن شدند که روابط با روسیه را تیره و تار سازند. معذک، جنگ اول روسیه و ایران (سالهای ۱۸۱۳-۱۸۰۴)، که به تحریک طرف ایران در

فصل اول ۶۵

گرفت، با عدم موفقیت برای آن، پایان پذیرفت. این جنگ، همچنین به مقاصد استعمارگران انگلیس مبنی بر تبدیل کردن ایران به وسیله‌ای برای اجرا کردن سیاست تجاوزکارانه‌ی آنها در قفقاز و آسیای میانه، ضربه‌ای خردکننده وارد آورد. علاوه بر این، در نتیجه‌ی جنگ روسیه و ایران، گرجستان و یک سلسله از خلق‌های قفقازیه از هلاکت کامل بدست فاتحان ایرانی و عثمانی و اشغال سرزمین‌هایشان توسط شاه ایران و سلطان عثمانی، رهائی یافتند.

در نتیجه‌ی جنگ روسیه و ایران و انعقاد عهدنامه‌ی صلح گلستان، نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه در قفقازیه، تحکیم یافت. قفقازیه تبدیل به مرکز مهم بسط و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی روسیه و ایران شد.

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل دوم

سیاست انگلیس در ایران در آغاز قرن نوزدهم

تبرستان

www.tabarestan.info

از تاریخ نفوذ انگلیس در ایران

بر طبق عهدنامه‌ی صالح گلستان، محافل حاکم‌ه‌ی ایران ناگزیر شدند که از دعاوی خود نسبت به خوانین نشین داغستان، گرجستان، قره باغ، شکی، شیروان، دربند، کوبا، باکو و بخش شمالی خوانین نشین طالش، صرف نظر کنند.

با الحاق این اراضی به خاک روسیه، فتودال‌های ایران از غنایم عظیم و نیروی کار ارزان قیمت انسانی، که در نتیجه‌ی جنگ‌های غارتگرانه و استثمار بی‌رحمانه‌ی ملل قفقاز کسب نموده بودند، محروم شدند. به همین جهت محافل حاکم‌ه‌ی ایران به سرکردگی شاه و شاهزاده عباس-

میرزا بکلی تمایلی نداشتند که با فکر ازدست دادن اراضی قفقازیه ، کنار آیند .

محافل حاکم‌های ایران، که عهدنامه‌ی صلح گلستان را «چیزی بجز متارکه» یعنی «عهدنامه‌ی موقت» بر نمی‌شمردند، بطور پیگیر میکوشیدند که حتی اگر شده بخشی از سرزمین‌هایی را که به روسیه ملحق شده بودند ، بدست آورند . انگلیسی‌ها در این مورد فعالانه به آنان کمک میکردند .

استعمارگران انگلیس از همان قرن شانزدهم بود که میکوشیدند دام‌آزمندانه‌ی خویش را برغنائیم افسانه‌ای کشورهای شرق ، واز جمله ایران، بگسترانند . کوشش انگلیسیها برای نفوذ به شرق که پیشروی آن در اطراف آفریقا توسط پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها مسدود شده بود ، انگلیسی‌ها را وادار به جست و جوی طرق جدیدی برای نفوذ به خاور- یعنی جهت شمال شرقی- کرد . این امر منجر به تماس آنها با روسیه گردید و به برقراری روابط تجاری با آن مساعدت نمود.

به منظور تسخیر بازار داخلی روسیه و سپس جستجوی راه‌هایی به شرق، یکی از بزرگترین شرکت‌های سهامی انگلستان- یعنی «شرکت مسکو (ماسکوفسکایا کمپانیا)» تأسیس شد.

در سال ۱۵۵۱ این کمپانی یکی از مأموران کار کشته‌ی خود را بنام جنکینسون ، که توانست موافقت دولت ایران را برای داد و ستد تجار

انگلیسی در شماخی و شیروان به دست آورد، به ایران اعزام داشت.^۱ پس از این، طی دوره‌ای از سال ۱۵۶۲ الی ۱۵۸۱، «کمپانی مسکو» شش هیأت اعزامی دیگر را نیز به ایران فرستاد که در نتیجه‌ی این امر، در سال‌های ۱۵۶۶ و ۱۵۶۸ قراردادهای بازرگانی انگلیس و ایران منعقد گردیدند. به موجب این قراردادها، امتیازات تجاری جالب توجهی برای انگلیسی‌ها در خاک ایران، مقرر می‌شد.^۲ کمپانی فوق‌الذکر با ایران مداخله‌ی کلانی نصیبش گردید. بدینسان که مثلاً در سال ۱۵۷۹، حق‌السهم آن از تجارت فقط ابریشم ایران به ۱۰۸ درصد، بالغ می‌گشت. حال آنکه بطور متوسط، حق‌السهم این کمپانی معمولاً به بیش از ۴۲ درصد نمی‌رسید.^۳

معدلت موفقیت‌های «کمپانی مسکو» چندان دوام نیاورد. روسیه با در نظر گرفتن خساراتی که این کمپانی بر امور تجاری آن وارد می‌آورد، در سال ۱۵۸۶، آنرا از حق بازرگانی آزاد با کشورهای خاوری، و از جمله با ایران (از طریق راه‌های ولگا - خزر) محروم نمود. در سال ۱۶۴۹ دولت روسیه بوسیله‌ی یک صورت مجلس رسمی «کمپانی مسکو» را منحل کرد. بدینسان، از نیمه‌ی دوم قرن هفدهم مناسبات تجاری انگلیس و روسیه از طریق راه‌های دریای خزر، قطع گردید.

در دهه‌ی چهارم قرن هیجدهم، جان‌التون - تبعه‌ی انگلیس، میکوشید که تجارت انگلیس و ایران را از طریق روسیه نه تنها تجدید نماید،

۱- یو.آ. ساکالوف: راجع به مسأله‌ی مربوط به علل شکست کوشش

انگلیس در اروپای خاوری و آسیای میانه و ایران (قرون ۱۷ و ۱۶).

۲- ای. لیویمینکو: مناسبات تجاری روسیه با انگلیس و هلند از سال

۱۵۵۳ تا سال ۱۶۴۹، ۱۹۳۳، ص ۷۵۶.

بلکه بسط و گسترش نیز بدهد. او با کسب امتیازات خاصی برای تجار انگلیسی از فرزند نادرشاه - رضا قلی میرزا - يك دفتر تجاری در شمال ایران تأسیس نمود. التون، در نامه‌هایی که به میهنش ارسال میدارد، ضمن کوشش برای جلب شرکای بیشتر، دورنمای تسخیر بازارهای حوضه‌ی دریای خزر را توسط سرمایه‌ی انگلستان وصف مینماید و مخصوصاً ثروت بیکران گیلان و مازندران را مورد تأکید قرار میدهد. بنا به اعتقاد التون، انگلیسیانیکه در شماخی ورشت و مشهد مستقر شده‌اند، میتوانند تجارت با قفقاز، بخارا و افغانستان را به انحصار خویش در آورند. التون و شریک او، نه تنها به امور تجاری، بلکه به خرابکاری سیاسی نیز اشتغال داشتند. التون، ضمن تحریک نادرشاه برای حمله به روسیه، کشتی‌هایی برای حمل و نقل نیروهای وی به سواحل قفقاز در اختیار او میگذاشت و در کار ساختمان ناوهای نظامی توپ دار، شرکت داشت.

در سال ۱۷۴۵، دولت روسیه فعالیت التون را منافی منافع روسیه دانست و پیشنهاد کرد که ناوها به تجار روسی داده شود و پس از دو سال راه ترانزیت بازرگانی انگلستان با ایران را از طریق ولگا و دریای خزر، مسدود کرد. در عین حال مرگ نادرشاه، و نیز فتنه‌های فتودالی در ایران، منجر به ازهم پاشیدن شرکت التون گردید^۱.

تضعیف قدرت پرتغالی‌ها در آغاز قرن هیجدهم، بطور وسیعی راه ورود انگلیسی‌ها را از طریق دریاهای اطراف آفریقا به کشورهای خاوری، و از جمله به ایران، باز نمود. استعمارگران انگلیسی میکوشیدند به خلیج فارس، که از لحاظ موقعیت جغرافیائی خویش دارای ارزش مهمی در زمینه‌ی تجارت بین کشورهای شرق و غرب بود، نفوذ نمایند.

۱- آ. و. فادهیف: روسیه و قفقاز. ص ۱۰۴-۱۰۳

انگلیسی‌ها، قبل از اینکه پایه‌های خود را در جنوب ایران محکم نمایند، میبایست پرتغالی‌ها را از خلیج فارس بیرون کنند. استعمارگران انگلیسی این مسأله دشوار را با برآورد انداختن جنگ بدست‌یابی بیگانه با کمک قشون ایران، حل و فصل کردند. پس از راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس، انگلیسی‌ها از شاه‌عباس امتیازات بازرگانی و نیز حق نگاهداری ناوهای جنگی را، که گویا برای حفظ بازرگانی انگلیس و ایران ضرورت داشت، بدست آوردند.

انگلیسی‌ها در ایران توجه زیادی نسبت به سازمان دادن دفاتر نمایندگی بازرگانی، که نقطه اتکاء آنان در توسعه طلبی تجاری و سیاسی بودند، مبذول میداشتند. در سال ۱۷۶۳، انگلیسی‌ها در بندر عباس و بوشهر نمایندگی‌هایی تاسیس کردند. انگلیسی‌ها در همان سال نیز موفق شدند از کریم‌خان زند فرمانی بدست آورند که بموجب آن امتیازات قابل ملاحظه‌ای را بدست می‌آوردند: حق برون مرزی، تصاحب نامحدود اراضی، احداث نمایندگی‌های جدید تجاری در تمامی خاک ایران، صدور فرآورده‌های ابریشمی و معافیت بازرگانی از عوارض و مالیات‌های گمرگی.

انگلیسی‌ها از آغاز قرن نوزدهم، ضمن فعال‌تر کردن عملیات استیلاگرانه‌ی خود در هند، بر نامه‌های دورودرازی برای نفوذ در کشورهای خاور، طرح نمودند. استعمارگران انگلیسی کوشش میکردند در آسیای میانه و قفقاز هم نفوذ نمایند تا امکان کنترل بغاز باسفر و داردائل و قسطنطنیه و دریای سیاه و دریای مدیترانه را که به آنان اجازه میداد سیادت

انگلستان را برخاسته و نزدیک میانه مستقر نمایند، بدست آورند. ولی روسیه، که برای همیشه مواضع خود را در قفقازیه استحکام بخشیده بود، سدره آنان بشمار میرفت. این امر، بدیهی است که برنامه‌های انگلستان را برای تبدیل کردن قفقازیه نیز بسان تمامی خاور میانه به مستعمره‌ی آن، خنثی نمود. از همین جاست که مبارزه‌ی طولانی و دراز مدت انگلستان در خاور نزدیک و میانه علیه روسیه و تمایل همیشگی آنان برای سوق دادن ایران به جنگ با روسیه، سرچشمه میگیرد.

انگستان، بر طبق کلام ک. مارکس، عملیات تعرضی خود را «در آسیای داخلی از دو جهت انجام میداد: از هند و دریای سیاه»^۱. این موضوع روشنگر این امر میباشد که آنان برای عملیات تجاوز کارانه‌ی خود در شرق، دلیل تراشی کرده و ضرورت «دفاع از هند» را در مقابل «خطر روسیه» و نیز در مقابل «خطر فرانسه»، که گویا انگلستان علیه آن ناگزیر شده بود «اقدامات پیش‌گیری کننده» به عمل آورد، پیش میکشیدند.

بطوریکه موهان لال، کارمند سرویس انگلستان نگاشت: «هنگامیکه تاخت و تاز در خشان بناپارت استقلال بسیاری از سلطنت نشین‌های اروپا را محو کرد، آرزوی او تسخیر هند و حصول مأموریت بزرگش بود... در تهران نسبت به هند بریتانیا اضطراب زیادی بچشم میخورد و مقامات انگلیسی، میسیون‌های مختلفی را به منظور خنثی کردن برنامه‌ی ناپلئون، به کشورهای گوناگون، اعزام داشته بودند»^۲

۱- ک. مارکس و ف. انگلس: مجموعه آثار، جلد نهم، ص ۱۳.

2- Mohan lal life of the Amir Dost Mohammed Khan of Kabul, V.11, london, 1846, p.6.

طبق اظهارات موهان لال، مأموریت الفینستون در افغانستان، و مالکولم در ایران، ۱۰۸ سمیت درسند و دیگران عبارت بود از کشیدن تمامی این کشورها به جانب انگلستان برای پیش‌گیری از خطر از دست دادن هند.^۲ کرزون یکی از مداحان امپریالیسم انگلیس، تأکید میکند که فعالیت انگلیسی‌ها در ایران متوجهی بسط و توسعه منابع صنعتی و مادی ایران و توسعه بازرگانی آن و حفظ تمامیت ارضی آن بود.^۳

بدینسان، آشکار است که کرزون و سایر مداحان مشابه امپریالیسم انگلیس، میکوشیدند سیاست اشغال‌گرانه‌ی انگلستان را در ایران بعنوان سیاستی «جوانمردانه و بی‌غرضانه» وانمود نمایند و بر مساعی انگلیس برای تحکیم نفوذ خود در ایران و مستعمره کردن بعدی آن، پرده پوشی کنند. فقط به همین منظور آنها از ایران، بطور همه‌جانبه، حمایت میکردند. روایت مربوط به «خطر روسیه» نسبت به هند، و افزایش «خطر» فرانسه و «کوشش در راه شکوفائی» ایران، انگیزه‌ی نمایان سیاست تجاوز کارانه‌ی خارجی انگلستان در خاور، و از جمله در ایران، گردید.

البته، نباید بطور کامل واقعیت وجود خطر فرانسه را نسبت به مستعمرات انگلستان، نفی نمود. میدانیم که محور اصلی مناسبات بین‌المللی در خاور،

۱- ایالتی در پاکستان غربی که مرکز اداری آن حیدرآباد میباشد. مترجم.

2- Mohan Lal. Op.cit.- P 23

۳- مجموعه توپوگرافی جغرافیائی و آمار مربوط به آسیا، چاپ ۵۲،

سن پیتربورگ، ۱۸۹۳، ص ۲۲۷-۲۲۶

در اواخر قرن هیجدهم و آغاز قرن نوزدهم رقابت استعماری انگلستان و فرانسه بود. هر دو کشور میکوشیدند که بر دریاها، بر مستعمرات و مخصوصاً بر هند و راه‌های تجاری، مسلط شوند.

کوشش فرانسه برای از میدان در کردن انگلستان در خاور، با روشنی خاصی از برنامه‌های استیلاگرانه‌ی ناپلئون و در اردو کشی وی به مصر و از کوشش مشترك او و پاول اول برای سازمان دادن اردو کشی به هند و سرانجام از مساعی ناپلئون در راه تبدیل کردن ایران به يك میدان سوق الجیشی برای تعرض به هند، نمودار میشود.

با وجود آنکه انگلیسی‌ها بخوبی انجام ناپذیر بودن اتحاد سال ۱۸۰۰ بین ناپلئون و پاول اول را در مورد اردو کشی مشترك به هند درك کرده بودند (برای انجام چنین کاری شرایط استراتژیکی، نظامی، سیاسی و طبیعی وجود نداشت) آنان از این پیمان بعنوان بهانه‌ای برای فعال کردن عملیات خود در ایران، استفاده میکردند.

در اواخر سال ۱۸۰۰ جان مالکولم - نماینده تام الاختیار و فوق‌العاده لرد ولسلی - فرماندار بریتانیا در هند، وارد تهران شد. کمپانی وست - ایندیا، مسأله خنثی کردن برنامه فرانسوی یورش به هند و تحکیم نفوذ انگلیس در ایران را در مقابل این جاسوس مجرب خود قرارداد بود. لک. مارکس نوشت که این سفیر فوق‌العاده (برای انگلیس) - «خیلی گران تمام شد» زیرا که مالکولم به منظور جلب توجه و علاقهای محافل حاکمهای ایران از بذل انواع هدایای گران قیمتی که برای همه «از خود شاه گرفته

نامامور اصطبل» - خریده بود، هیچ دریغی نداشت.^۱ گک. دورویل - سیاح فرانسوی نوشت: «او (مقصود مالکولم است. مؤلف) از همان لحظه‌ی ورود خود (به ایران) با هر دو دستش شروع به بذل و بخشش طلا نمود، برای يك مأموریت جزئی بیست تومان بخشش میکرد... بهوزرا، درباریان و تمامی خاصان هدایای گرانبها میداد...^۲ . مخارج ریخت و پاش مالکولم به بیش از ۲ میلیون روپیه بالغ گردید.^۳ مالکولم توانست با کمک شانناژ، تهدید و تحیب، ایران را مجبور به انعقاد قراردادهای سیاسی و بازرگانی نماید (سال ۱۸۰۱).

قرارداد سیاسی از ۵ ماده تشکیل میشد. ماده اول حاکی از اتحاد بین انگلستان و ایران بر اساس کمک و حمایتی متقابل بود. دو ماده‌ی بعدی به امور افغانستان اختصاص داشت. چنانچه افغانها به هند یورش میاوردند، نیروهای ایرانی میبایست به متصرفات افغانستان حمله برند و چنانچه قرارداد صلحی بین ایران و افغانستان منعقد میشد، در این قرارداد میبایست شاه افغانستان را موظف کرد که به متصرفات انگلستان حمله ورنشود. طبق ماده چهارم، اگر شاه افغانستان و یا فرانسویها آغاز به عملیات نظامی علیه ایران می نمودند، انگلیسی‌ها میبایست اسلحه (توپ) به همراه پرسنل مربوطه و سایر

۱- گک، مارکس: نشریات تاریخی در مورد تاریخ هند، مسکو، ۱۹۴۷،

ص ۱۰۵

۲- گک، دورویل: مسافرت به ایران در سالهای ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳،

مسکو، ۱۸۲۶، ص ۱۱۶

3- Mission du General Gardane en persesous le premier Empire, Paris, 1865, P.45

تجهیزات را به بنادر ایران برسانند. ماده پنجم عبارت از این بود که چنانچه ارتش فرانسه به کوشش برای اشغال جزایر ویا سواحل متعلق به ایران برخیزد، میبایست نیروهای متحده انگلیس و ایران، علیه اقدامات فرانسه وارد عمل بشوند. در عین حال دولت ایران موظف میشد که به فرانسویان اجازه‌ی سکونت در جزایر و سواحل متعلق به خود را ندهد و نیز اجازه ندهد دفاتر نمایندگی آنان در خاک ایران تأسیس شود.

در فرمان مخصوص شاه، که خبر مربوط به انعقاد این قرارداد به اطلاع عموم میرسید، به تمامی حکام فارس و خوزستان دستور داده شده بود که به فرانسویان تنها اجازه سکونت در جنوب ایران را ندهند، بلکه اجازه ندهند که آنان از بنادر ایران دیدن نموده از طریق خاک ایران عبور نمایند. فرمان، کلیه‌ی حکام را موظف میکرد که همه‌گونه مساعدت به تجار انگلیسی، مبذول دارند.

قرارداد تجاری، که توسط مالکولم منعقد شد، نیز شامل پنج ماده اصلی و یک ضمیمه میشد. بر طبق این قرارداد حقوق و امتیازات وسیع‌تر به انگلیسی‌ها تفویض میگردد. تجار انگلیسی حق داشتند آزادانه و بدون مانع در تمامی خاک ایران به تجارت پردازند. مقامات محلی موظف بودند از اموال و دارائی تجار انگلیسی، که دارای حق سکونت در هر بندر و شهر ایران بودند حفاظت بعمل آورند. آنان می‌توانستند در ایران خانه‌هایی برای خود احداث نمایند و آزادانه این خانه‌ها

فصل دوم ۷۹

را بفروشد و یا اینکه به اجاره دهند. کالاهای تجار انگلیسی از مالیات - بندی معاف بودند. آنان حق داشتند اتباع ایرانی را به هر تعدادی که لازم داشته باشند، بمزدوری بگیرند و حتی، چنانچه «رفتار بدی» از آنان سرزد، بنا به صواب دید خود، شخصاً آنها را کیفر دهند. ماده‌ی پنجم عهدنامه، مقررات عهدنامه‌ی سیاسی را در مورد ضرورت پیش‌گیری از نفوذ فرانسویها در ایران، تأکید می‌کرد.

همچنانکه مشاهده کردیم، این قرارداد بر علیه تجاوز احتمالی فرانسه به خاور میانه، منعقد شده بود و شامل استفاده‌ی شاه از سلاح و پول انگلستان برای اردو کشی‌های استیلاگرانه‌ی جدید به قفقاز، به‌نمیشد. مقاصد اشغالگرانه‌ی حکام ایران در مورد قفقاز، برای انگلیسی‌ها کاملاً آشکار بود ولی آنان، آگاهانه نسبت به اجرای این مقاصد، خود را به کوچ‌چاهی علی‌چپ زده بودند.

محافل حاکم‌های ایران، بر اساس مذکورات با مالک‌کولم و اطمینان‌هایی که به آنان داده میشد، اتحاد با انگلستان را به مثابه‌ی اتحادی تلقی می‌کردند که نه تنها بر علیه فرانسه بلکه بر علیه کلیه «دشمنان» آنان، که روسیه در صدر این دشمنان قرار داشت، معطوف می‌باشد. بدینسان قرارداد سال ۱۸۰۱ انگلیس و ایران نه تنها علیه فرانسه، بلکه علیه روسیه نیز متوجه بود.

قرارداد سال ۱۸۰۱ انگلیس و ایران قرارداد نابرابری بود که استعمارگران انگلیس به ایران تحمیل کرده بودند. بر طبق این قرارداد، راه وسیع نفوذ به بازار کشور به روی تجار انگلیسی گشوده میشد و ایران

را عملابه «متحد» تابع انگلستان تبدیل میکرد.
در این میان اوضاع بین المللی با تشدید عملیات اشغالگرانه‌ی فرانسه
هم در غرب و هم در شرق، وخیم تر میشد. ناپلئون آشکارا و بطور پیگیر
مدعی سیادت بر سراسر جهان بود. و مبارزه با انگلستان، در مرکز توجه
سیاست پردازان فرانسه قرار داشت.

تبرستان
www.tabarestan.info

۲

دسیسه‌های انگلستان در ایران

پس از انعقاد قرارداد تیل زیت ۱

در سال ۱۸۰۳ جنگ بین انگلستان و فرانسه آغاز شد.
سیاست تجاوز کارانه‌ی ناپلئون و قبل از هر چیز دسیسه‌های آن در شرق
که منافع روسیه را در خاور میانه و نزدیک تهدید میکرد، دولت روسیه
را نگران ساخته بود.
روسیه در نتیجه‌ی سیاست ضد روسی ناپلئون ناگزیر گردید به ائتلاف
ضد ناپلئونی بیوندد. در این شرایط دولت انگلستان، با تمامی تمایلی که
برای تضعیف مواضع روسیه در خاور داشت باز هم از بذل کمک مستقیم

مسلحانه به ایران، در جنگ علیه روسیه خود داری نمود .
قشون ایران که مکرر در نبرد با روسها شکست خورده بود، بشدت به کمک نظامی ای که بر طبق قرارداد سال ۱۸۰۱ انگلیسی‌ها وعده داده بودند به ایران مبذول دارند، محتاج بود. ولی ایران این کمک را دریافت نکرد و این امر، منجر به بدتر شدن مناسبات آن با انگلستان گردید. ناپلئون بلا درنگ از این موضوع استفاده کرد و در سال ۱۸۰۶ نماینده‌ی خود ژوبرا با پیشنهاد انعقاد اتحاد نظامی با فرانسه علیه انگلستان و روسیه به ایران اعزام داشت.^۱

فتحعلی‌شاه از این پیشنهاد با رضایت خاطر استقبال کرد و سفیر خود را به فرانسه فرستاد. در نامه‌ای که فتحعلی‌شاه به سفیر خود محمد رضاخان تسلیم داشته بود، نوشت که اتحاد ایران با فرانسه میتواند روسیه را که دشمن مشترك آنان است درهم بشکند. شاه به ناپلئون پیشنهاد میکرد که همزمان، از دو جهت - از خاور و باختر به روسیه حمله کنند و این کشور را بین خود تقسیم نمایند.^۲

در تاریخ ۴ ماه مه سال ۱۸۰۷ بین فرانسه و ایران قرار داد به اصطلاح دفاعی - تعرضی فین کن اشتاین منعقد گردید. بموجب این قرار - داد، فرانسه مصونیت خاک ایران را تضمین میکرد و موظف میشد که روسیه را وادار بسازد که گرجستان را به ایران تسلیم نماید و وعده میداد که از لحاظ اسلحه، تجهیزات و نیز متخصصین و افسر برای آموزش قشون ایران، به شاه یاری رساند.

۱- احمد تاج‌بخش: اثر فوق ص ۳۵-۳۴

۲- احمد تاج‌بخش: همان کتاب، ص ۲۹

دولت ایران نیز از جانب خویش موظف بود روابط سیاسی و تجاری خود را با انگلستان قطع کند و به لشکریان فرانسه اجازه دهد که از طریق خاک ایران به جانب هند، رهسپار شوند. معذک در نتیجه‌ی اوضاع بین‌المللی در غرب، قرار داد فین‌کن‌اشتاین نتیجه‌ای بی‌ار نیامورد، زیرا کلیه‌ی نیروها و تمامی توجهات فرانسه در آنجا متمرکز شده بودند.

در تاریخ ۲۰ نوامبر (۲۳ دسامبر) سال ۱۸۰۷، در حومه‌ی وین، در روستای اوسترلیتز ناپلئون بر سپاهیان روسی - اطریشی فایق آمد. پس از نبرد اوسترلیتز، اطریش بدون شرکت روسیه قرارداد صلح با فرانسه را امضاء نمود. در همین زمان نیز انگلیسی‌ها از بذل کمک به روسیه در مبارزه اش علیه ناپلئون خودداری نمودند. انگلستان از پیاده کردن نیرو در قاره‌ی اروپا به منظور کمک به لشکریان روسیه، امتناع ورزید. اینک روسیه در شرایط دشواری، به تنهایی بالشکریان ناپلئون درگیر شده بود: روسیه ناگزیر بود تک و تنها با دشمنی نیرومند، دست و پنجه نرم کند. قشون روسیه در نبرد نزدیک پری‌سیش - ایلو پایداری نمود. ولی در نزدیکی فیرلیدلند شکست خورد. در نتیجه، دیپلوماسی روسیه مجبور شده صلح دشواری، تن در دهد. در آغاز ماه ژوئیه سال ۱۸۰۷ قرارداد تیل‌زیت امضاء گردید. جنگ فرانسه و روسیه، اتحاد کوتاه مدت امپراطوران این دو کشور را، درهم ریخت.

روسیه، بر طبق ماده سری قرارداد، موظف بود به محاصره‌ی قاره‌ی انگلستان بپیوندد و با فرانسه در مورد اتحاد دفاعی و تعرضی علیه انگلستان، موافقت نماید.

قرارداد تیل زیت از بنیان، اوضاع نظامی - سیاسی در اروپا را تغییر داد؛ لیکن در خاور، و از جمله در ایران، اهمیت اتحاد سال ۱۸۰۷ فرانسه و ایران را ضعیف کرد. و انگلیسیها، بلاد رنک از این موضوع بهره برداری کردند. قطع مناسبات ایران و فرانسه و نیز عزیمت نمایندگان فرانسه از ایران، بطوریکه احمد تاجبخش مینویسد، بار دیگرا راه نفوذ انگلستان را در ایران، باز کرد.^۱

در سال ۱۸۰۸ مقامات انگلیسی - هندی ج. مالکولم را به ایران اعزام داشتند تا ازدوستی خطرناک شاه با فرانسه، ممانعت بعمل آورد و او را معتقد به ضرورت ادامه ی جنگ با روسیه، نماید. معذک به مالکولم اجازه رسیدن به تهران داده نشد، زیرا فرانسه در ایران هنوز از نفوذ زیادی برخوردار بود و شاه تصمیم نداشت بکلی با این کشور، قطع رابطه نماید. مالکولم ناگزیر شد به کلکته بازگردد.

بزودی پس از مأموریت نامراد مالکولم، وزیر مختار انگلستان - هارفورد جونس از لندن وارد بسو شهر شد.^۲ مالکولم نیز بدنبال او از کلکته، بار دیگر به همراه یک اسکورت سنگین نظامی، که از سه ناو جنگی و چندین صد نفر تفنگدار دریائی تشکیل شده بود^۳، به منظور ترساندن شاه و در صورت امکان، استوار شدن در خلیج فارس، بسراه افتاد.

۱- احمد تاج بخش: همان کتاب، ص ۵۱

۲- «پیک روسیه»، سال ۱۸۷۶، جلد ۸۶، ص ۲۴۱

3 - J. W. Kay. The Life and correspondence of Magor - General sir John Malcolm . v . 1. London ' 1856 , p . 430 .

در تاریخ ۱۴ فوریه سال ۱۸۰۹ سفارت انگلستان بریاست جونس بطور با شکوهی در پایتخت ایران مورد استقبال قرار گرفت و در تاریخ ۱۷ فوریه، شاه، جونس را به حضور پذیرفت. جونس مکتوب پادشاه انگلستان و تعداد ۲۰ جعبه محتوی آینه و برلیان‌های گران قیمت، به ارزش ۲۵ هزار پاوند استرلینگ، به شاه تقدیم داشت. در نتیجه مذاکرات بین جونس و دولت ایران، قرارداد به اصطلاح «مقدمانی» مربوط به «دوستی و اتحاد»، که در درجه‌ی نخست بر علیه روسیه متوجه بود، منعقد گردید. بر طبق این قرارداد، ایران می‌بایست ارتباط خود را با تمامی دشمنان انگلستان قطع نماید و تمام نیروی خویش را برای بیرون راندن روسها از قفقازیه، بکار برد.

دولت انگلستان نیز از سوی خود موظف میشد برای قشون ایران تجهیزات نظامی ارسال دارد و تا پایان جنگ روسیه و ایران، هر سال مساعدده‌ای به مبلغ ۱۶۰ هزار تومان به شاه پرداخت کند.^۲ انگلستان با کمک این عهدنامه قصد داشت به جنگ ایران و روسیه ادامه داده شود و از پیشرفت بیشتر روسیه در قفقازیه، ممانعت بعمل آورد.

باید خاطر نشان ساخت که جونس ره نمود خاصی نیز داشت. بر طبق این ره نمود، چنانچه مذاکرات با دولت قاجاریه شکست می‌خورد، او، می‌بایست یکی از نمایندگان خاندان زندیه را علیه دربار قاجار، بشورانند.^۳

۱- «مجله تاریخ، جغرافیا و آمار»، ۱۸۱۰، شماره ۱۲، ص ۱۸۷

۲- آ.ک.آ.ک. جلد چهارم، ص ۵۷۶

۳- ناصر نجمی: همان کتاب، ص ۱۴۵

حتی مورخین بورژوازی انگلستان، که مخصوصاً مناسبات روسیه و ایران را تحریف می‌نمایند، نیز نتوانستند از اعتراف به این موضوع که قرارداد سال ۱۸۰۹ انگلستان و ایران دارای خصلت ویژه‌ی سوق دادن ایران به جانب جنگ باروسیه بود، خودداری نمایند. بدینسان که مثلاً، بنا به قول پرسی سایکس، چنانچه ایران باروسیه درگیر میشد، انگلستان وعده میداد همه گونه کمک به این کشور مبذول دارد.^۱

بموجب شروط «عهدنامه‌ی مقدماتی»، در آغاز سال ۱۸۱۰ بار دیگر، مالکولم با تعداد زیادی تجهیزات نظامی برای قشون ایران، وارد این کشور گردید. ضمناً دولت انگلستان تصمیم گرفت میزان مساعدی سالانه را تا ۲۰۰ هزار تومان، فزونی دهد.

در سال ۱۸۱۱، آوزلی وزیر مختار جدید انگلستان که بجای ه. جونس بازنشسته، وارد ایران گردیده بود، یکجا مساعدی سه ساله‌ای را به مبلغ ۴۵۰ هزار پاوند استرلینگ و قریب ۱۲ هزار تفنگ، ۳۲ توپ و مهمات جنگی، به ارمغان آورد.^۲ افسران - مربیان انگلیسی: پرایس، سیدنی، داری، استون رنل، روبرت گوردون و سایرین نیز در التزام آوزلی بودند. تا قبل از ورود این نمایندگان به ایران، اینک انواع «مستشاران» نظامی و غیر نظامی دیگر انگلیسی از قبیل: لوکیت، ویلوك، کمپبل، لیندسی، کریستی، بریوس و مونتیس نیز وارد این کشور شده بودند. مسأله‌ای که در مقابل آوزلی قرار داده شده بود، عبارت بود از انعقاد

1 - p. Sykes . A . history of Persia v . 11 ,
London , 1915 ' p . 405 .

۲- آ. ای . مدوه‌دیف : ایران (بررسی مختصر آمار نظامی) سن پیتربورگ،

عهدنامه‌ی جدیدی بین انگلستان و ایران، که میبایست جای قرارداد «مقدمانی» را بگیرد. قرارداد جدید در تاریخ ۱۴ ماه مارس سال ۱۸۱۲، منعقد گردید.^۱

این قرارداد مرکب بود از یک سر آغاز و ۱۲ پاراگراف. بر طبق این قرارداد، ایران کلیه‌ی عهدنامه‌هایی را که قبلاً با کشورهای دیگر اروپائی منعقد نموده بود، بی اعتبار اعلام میداشت و وظیفه‌مند میشد که اجازه ندهد نیروهای سایر کشورهای اروپائی وارد خاک آن گردند. در صورت تاخت و تازیك کشور اروپائی به ایران، فرماندار کل هند میبایست نیروهای نظامی ضروری را به ایران اعزام دارد. انگلستان موظف بوده به تعلیمات قشون ایران ادامه دهد، قشون ایران را از لحاظ سلاح و مهمات تجهیز نماید و غیره.

آوزلی، ضمن اقامت در ایران، به نزدیک‌ترین فرد و مشاور شاه، تبدیل گردید.^۲ آوزلی و هموطنان وی، خود را در ایران، اربابانی تمام عیار احساس میکردند. آنان آشکارا در امور داخلی کشور مداخله کرده، ارتش را کنترل نموده و کلیه‌ی امور مالی مملکت را اداره مینمودند. آنها پیوسته به کوره‌ی دشمنی روسیه و ایران میدیدند و مانع خاتمه یافتن جنگ این دو کشور میشدند. حال آنکه صلح، هم برای روسیه ضروری بود و هم برای ایران.

و خامت اوضاع غرب و آغاز جنگ روسیه و عثمانی، دولت

1- C. U. Aitchison. A. Collection of treaties, engagements and Neighbouring Countries, V. XIII. Calcutta, 1933, P. 56 - 60

۲ - ناصر نجمی : همان کتاب ، ص ۱۶۶

تزاری را وادار کرد که از تعرض در جبهه‌ی روسیه و ایران خودداری نموده، وارد مذاکرات صلح بشود.

دولت تزاری، در اواخر سال ۱۸۰۶ و بعداً در سالهای ۱۸۰۸، ۱۸۱۰ و ۱۸۱۲، بارها به ایران پیشنهاد کرده بود که مذاکرات مربوط به صلح را آغاز نمایند. معذک کوشش روسیه برای انعقاد قرارداد صلح و برقراری مناسبات صلح آمیز با ایران، بگونه‌ای پیگیر، با اعمال مخالفت آمیز انگلیسی‌ها روبرو میشد. مثلاً، بطوریکه از گزارشات ژان - نماینده‌ی فرانسه در ایران - به دولت فرانسه، آشکار میشد، در اواخر سال ۱۸۰۹، لشکریان روسی دست به عملیات تعرضی نزدند. «آنان در جای خود نشسته و پیوسته از صلح سخن میگفتند. فقط در نتیجه‌ی دسیسه‌ها و تحریرات جونس و دستیارانش بود که لشگر کشی، گشایش یافت».

در بهار سال ۱۸۱۰، هنگامیکه بین تورماسوف - فرمانده کل نیروهای قفقاز و میرزا بزرگ وزیر، مذاکرات مربوط به متارکه‌ی جنگ آغاز شد و نیز هنگامیکه عهدنامه‌ی مربوط به متارکه، آماده گردید، وزیر مختار ایران، بطور ناگهانی، تصمیم خود را عوض کرد و از روسیه خواست که حاکمیت ایران را برداغستان، قره باغ، میگری و نواحی دیگر، برسمیت بشناسد.

تورماسوف نوشت: «علت این تغییر ناگهانی و برودت دولت ایران برای استقرار متارکه، که دولت ایران صمیمانه بدان تمایل داشت... از شدت عمل سفارت انگلستان در ایران، سرچشمه میگرفت و طلاهایی که

۱- (سن. گ. و. ای. آ): فوند و. او. آ، د. ۴۰۹، ۱۷؛ آ. ک. آ. ک:

سخاوتمندانه بوسیله انگلستان در کابینهی تهران بذل و بخشش میشد، ایرانیان را وادار کرد در مقابل آنان سرفرود آورند و مذاکرات مربوط به متار که را، که ه. جونس وزیر مختار انگلیس با تمام قدرت میکوشید از طرق مختلف و با دسایس گوناگون به هیچ وجه صورت نگیرد، واگذارند... جونس، ضمن مشورت با کابینهی ایران، این احساس را در حکام ایرانی برانگیخته بود که ایران، با داشتن تعداد کافی توپ که از انگلیسی‌ها دریافت مینماید، برایش مطلوب نیست کیه به متار که تن در دهد و میتواند به آسانی، ایالاتی را که به هنگام جنگ با روسیه، یعنی زمانی که ایران هنوز قابلیت ایستادگی در برابر سپاهیان روسی را نداشت، از دست داده بود، بدست آورد. علاوه بر این... او بطور ظاهری به وزیر ایران اظهار داشته بود که اگر این متار که برقرار شود، اون میتواند در ایران بماند و از این کشور، خواهد رفت».

پدیدهی مشابه دیگری نیز در تابستان سال ۱۸۱۲، هنگامیکه شاهزاده عباس میرزا شخصاً تمایل خود را نسبت به آغاز مذاکرات با رتیشچف - فرمانده کل جدید - ابراز داشت و بعلاامت صمیمیت قصد خود، گفت که در جریان ۴۰ روز عملیات جنگی را موقوف کرده و حتی برای بیست روز سپاهیان خویش را مرخص خواهد نمود، مکرر شد. ورود ناگهانی وزیر مختار انگلستان از تهران به تبریز، اوضاع را از بنیاد، تغییر داد: شاهزاده عباس میرزا غفلتاً از مذاکره، سر باز زد.

۱- آ.آ.ک. جلد چهارم، ص ۷۱۱، راپرت تو دماسوف به رومیانتسف

بتاریخ ۲۶ ماه مه سال ۱۸۱۰.

۲- (سن. گه. و. ای. آ): فوند (و. او. آ)، د. ۶۱۶۴، ج. ۷، گزارش کاپیتان

وسه لاگو به رتیشچف، بتاریخ ۱۸ ژوئیه سال ۱۸۱۲.

فعالیت خصمانه‌ی انگلیسی‌ها در مورد روسیه در ایران، حتی بعد از انعقاد عهدنامه‌ی اتحاد انگلستان و روسیه در سال ۱۸۱۲ نیز، قطع نشد. با یورش ناپلئون به روسیه، این کشور ناگزیر شد جبهه‌ی غربی خود را بحساب جبهه شرقی، که در دست انگلیسی‌ها بود، تقویت کند. انگلستان، ضمن حمایت از روسیه در غرب علیه ناپلئون و با استفاده از دشوارتر شدن وضع آن در جبهه‌ی شرقی، بطور وسیعی فعالیت ضد روسی خود را در ایران، وسعت بخشید.

فعالیت ضد روسی انگلیسی‌ها در این دوره و نیز پس از انعقاد عهدنامه‌ی اتحاد انگلیس و روسیه، در کوشش آنان برای برقرار کردن کنترل نظامی و استراتژیکی خود بر حوضه‌ی دریای خزر و در شرکت مستقیم افسران انگلیسی در جنگ روسیه و ایران، نمود می‌کرد. بدینسان که، مثلاً در سال ۱۸۱۰، دولت انگلستان در ایران می‌کوشید یک ناوگان جنگی ویژه‌ی دریای خزر بوجود آورد. در بهار سال ۱۸۱۲، بر طبق اطلاع واصله از جانب فرمانده ناوگان دریای خزر - سروان وسه لاگو - ۶۰ نفر انگلیسی «به منظور ساختن ناو جنگی برای دریای خزر»^۱، وارد مازندران شده بودند. با شرکت افسران انگلیسی، ایرانیان تصمیم گرفتند که لنکران را اشغال کنند^۲. طبق گزارش مورخ ۳۱ اکتبر سال ۱۸۱۲ رتیشچف به رومیانتسف، در نبرد اصلاندوز، پیاده نظام ایران را مازور کریستی انگلیسی

۱ - (سن.ک.و.ای.آ): فوند(و.ا.آ)، د، ۱۶۴، ج. ۷، گزارش

کاپیتان وسه لاگو به رتیشچف بتاريخ ۱۸ ژوئیه سال ۱۸۱۲.

۲ - آ.ک.آ.ک: جلد پنجم، ص ۶۵۶.

و توپخانه‌ی آنرا کاپیتان لیندسی اهل این کشور، فرماندهی میکردند.^۱ انگلیسی‌ها، ضمن تحکیم مواضع خود در ایران در دوره‌ی جنگ روسیه و ایران و نیز تحریک ایران برای ادامه‌ی این جنگ، در عین حال عملیات خود را در قفقازیه نیز شدت بخشیده بودند. نمایندگان تجاری انگلستان از سال ۱۸۰۸ در قفقازیه قویاً شروع کرده بودند به پراکندن شایعه‌ی مربوط به ثروت سرشار انگلیس و کمک آن به ایران و گرجستان و تعرض مشترک انگلیس - ترکیه - ایران علیه روسیه و ظهور ناوگان انگلستان در دریای سیاه.

نمایندگان انگلیسی با سخاوت به ایرانیان و عناصر محلی طرفدار انگلیس، که در میان خلق‌های قفقازیه علیه روسیه بشدت تبلیغ میکردند، مساعده میدادند. آنان تفاوت مذهب اسلام را تبلیغ کرده، مردم را به جانب خود جلب نموده، واحدهائی بوجود می‌آوردند و این واحدها را با سلاح خود مجهز میکردند و از آنان دعوت بعمل می‌آوردند که علیه روسیه به مبارزه برخیزند. انگلیسی‌ها با پیروی از اصل مطمئن «تفرقه بینداز و حکومت کن!» میکوشیدند نواحی قفقاز را تقسیم کرده، دشمنی و نفاق ملی بین ملیت‌های گوناگون قفقازیه را دامن بزنند و بدینوسیله، پایه‌های تسلط خود را در آنجا استحکام بخشند.

در پائیز سال ۱۸۰۹ هـ. جونس در موقع مذاکره با دولت ایران، «مسأله‌ی ارمنستان» را مطرح نموده و پیشنهاد کرد یک «طومار ارمنی» در قفقاز تهیه شود. جونس، وموریر - جاسوس انگلیس - و دیگران در سال

۱۸۱۱ از اوچ میاد زین (اوچ کلیسا) بازدید کردند. در تابستان سال ۱۸۱۱ ه. جونس در نامه‌ای بعنوان مصطفی خان طالش، از وی دعوت نمود که علیه روسیه اقدام نماید.^۲

شهبسوار بیک - جاسوس انگلیسی - عثمانی، در دوره‌ی جنگ ۱۸۱۳-۱۸۰۴ روسیه و ایران، مکرر به قفقازیه مسافرت کرد. وی از طرف «صاحبان» انگلیسی خود و سلطان عثمانی، مردم قفقاز را دعوت میکرد به جنگ مقدس علیه «نادرستان» برخیزند.^۳ مغذلك دسیسه‌های انگلیسی‌ها، چه در قفقازیه و چه در ایران، طی دوره‌ی اولین جنگ روسیه و ایران، با موفقیت همگام نشد.

سر کوبی ناپلئون در غرب، انهدام قشون عثمانی در خاور و انعقاد قرارداد بخارست و پیروزی‌های مکرر قشون روسیه در جبهه‌ی ایران و روسیه، منجر به انعقاد قرارداد سال ۱۸۱۳ صلح گلستان بین روسیه و ایران، که ضربه‌ای جدی به برنامه‌ی تجاوز کارانه‌ی انگلستان، چه در ایران و چه در قفقازیه، بشمار میرفت، گردید. علاوه بر این در دوره‌ی انعقاد قرارداد گلستان، نمایندگان انگلیسی، ضمن بدست گرفتن «ابتکار عمل»، میکوشیدند مانع جریان مذاکرت بشوند.

سفارت انگلستان، با کسب اختیارات برای شرکت در مذاکرات،

۱- آ. ر. یوآنسیان: مبارزه انگلیس و فرانسه علیه الحاق ادمنستان به روسیه. «اخبار فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی ادمنستان»، ۱۹۵۳، شماره ۳، ص ۵۸.

۲- آ.آ.ک.آ.ک: جلد چهارم، ص ۵۷۷-۵۷۶

۳- (سن.گه.ای.آ)ی جمهوری گرجستان، فوند ۲، د. ۲۹۸

میکشید که قرارداد صلح ، بدون هیچ گونه امتیازی برای روسیه ، منعقد شود . سفیر انگلستان ، برای حفظ پرستیژ کشورش در ایران ، میبایست موفق به کسب گذشت‌هایی از طرف روسها برای ایران در مورد دعاوی آن نسبت به بخشی از اراضی پیوسته به روسیه ، گردد . برای حصول این هدف انگلیسی‌ها تمامی دسیسه‌های سیاسی خود را بکار بردند . پس از آنکه طرف روسیه دعاوی ارضی ایران را رد کرد ، آوزلی به ریشچف پیشنهاد کرد مذاکرات را در پیتربورگ ، جایی که وزیر مختار ایران میتواند روی کمک سفیر انگلستان در روسیه حساب کند ، دنبال نمایند . ضمناً آوزلی طرح عهدنامه‌ای را پیشنهاد کرد که بموجب آن ، شاه حق قانونی درخواست گذشت به نفع ایران در بعضی از نواحی قفقاز را برای خود محفوظ نگاه میداشت . پس از تصویب این عهدنامه ، در نظر گرفته شد که امضای قرارداد نهائی در پیتربورگ صورت پذیرد^۱ .

فرماندهی عالی روسی تمامی پیشنهادات واسطه‌های انگلیسی را رد کرد . قرارداد صلح گلستان بر اساس «Statquo ed presentem»^۲ منعقد گردید .

انگلیسی‌ها فقط توانستند ریشچف را به امضای به اصطلاح «صورت مجلس جداگانه» ای که بموجب آن ، روسیه وعده میداد در حدود

۱- ن. ف. دو برووین : تاریخ جنگ و فرمانروایی روسیه در قفقاز ،

جلد ششم ، ص ۱۲۲ .

۲- بر اساس «وضعیت موجود کنونی» (لاتین) - مترجم .

امکان، دعاوی ارضی ایران را ارضاء نماید، متمایل کنند.^۱ پس از انعقاد عهدنامه‌ی گلستان، آوزلی، بدون آنکه شرم بکنند، از رتیشچف تقاضا کرد که بخاطر «خدمات» وی به‌هنگام مذاکرات روسیه و ایران، از امپراطور روسیه برای او درخواست نشان آلکساندر نوسکی کرده و از پادشاه انگلستان عنوان بارون کشور متحده‌ی سلطنتی بریتانیای کبیر و ایرلند را برای او بدست آورد.^۲ باردیگر همین «رفتار دوستانه» و «میانجیگری» با حرارت انگلستان، در دوره‌ی مذاکرات صلح روسیه و ایران، در جریان انعقاد «اتحاد نهائی دفاعی - تعرضی» بین انگلیس و ایران، در سال ۱۸۱۴ به‌منصه‌ی ظهور رسید.

در بهار سال ۱۸۱۴ انگلیسی‌ها موفق شدند ایران را به عقد «اتحاد دفاعی - تعرضی»، که بعنوان «اتحاد ابدی» بین انگلیس و ایران تلقی میشد، وادار سازند. این «اتحاد ابدی» بر اساس قرارداد سال ۱۸۱۲، تنظیم شده بود.

قلع و قمع ناپلئون در غرب و انعقاد عهدنامه‌های بخارست و گلستان در شرق، به‌میزان قابل ملاحظه‌ای حیثیت انگلستان را در کشور های خاوری، و از جمله در ایران، کاهش داده و خود این عهدنامه‌ها منجر به تعمیق اختلافات بین روسیه و انگلستان گردید. به همین جهت، بموازات اختلافات سیاسی در اروپا، که بین انگلستان و روسیه به‌هنگام کنگره‌ی وین بروز کرده بود، روابط متقابل آنان در خاور نیز به دشمنی

۱- آ.و.پ. ر: سفره‌ی ایرانی، د. ۴۱۰۵، ل. ۳۶

۲- آ.و.پ. ر: آرشیوکل، ۱۰-۱، ۱۸۱۶، د. ۳. پ. ۴

و کینه تبدیل میشد .

انگلستان میکوشید پیشرفت تزارسم را در قفقازیه، از طریق فعال تر کردن عملیات خویش علیه آن در ایران و نیز در قفقازیه، متوقف سازد .
و این موضوع در قرارداد سال ۱۸۱۴ ایران و انگلستان منعکس گردیده است. انگلستان هدفهای اقتصادی را نیز تعقیب مینمود؛ میکوشید همان امتیازات تجاری ای را که روسیه بر طبق عهدنامه‌ی گلستان بدست آورده بود، کسب کند.

بموجب شرایط «عهدنامه‌ی نهائی» سال ۱۸۱۴، انگلستان موظف بود در صورت حمله به ایران از طرف یکی از کشورهای اروپائی ، (منظور نظر روسیه است- مؤلف) یا بانبروهای خود و یا با پرداخت مساعده‌ای سالانه به میزان ۲۰۰ هزار تومان، به ایران کمک نماید.

شاه ایران نیز به نوبه‌ی خود موظف بود قراردادها و اتحادیهائی را که با تمامی دشمنان اروپائی انگلستان (اشاره به عهدنامه‌ی گلستان- مؤلف) منعقد نموده است، لغو نماید و به نیروهای دول اروپائی اجازه ندهد از طریق ایران بجانب هند رهپسار شوند و حکام خوانین نشین آسیای میانه، یعنی خوارزم، بخارا و سمرقند را نیز به این کار موظف سازد و همچنین در صورت بروز جنگ بین انگلستان و افغانستان به نیروهای انگلیسی کمک مبذول دارد و از مریدان انگلیسی و یا مریدان کشورهای دوست وی، برای آموزش قشون ایران، دعوت بعمل آورد.^۱

1- G. U. Aitchison. OP. cit., V. XI11, P. 60 - 64.

قرارداد ۱۸۱۴ انگلستان و ایران، با رضایت خاطر آن عده از محافل حاکم‌های ایران روبرو گردید که مایل نبودند با فکراز دست‌دادن خوانین نشین قفقاز، آشتی کنند و بهر طریق، میکوشیدند اگر شده، بخشی از اراضی پیوسته به روسیه را، عودت دهند. در قرارداد سال ۱۸۱۴ وعده داده میشد که اگر از طریق دیپلماتیک نشود، از طریق جنگ به تمایل آنان جامه‌ی عمل پوشانده شود. این قرارداد، روابط بین‌المللی ایران را تحت کنترل انگلستان قرار میداد. کمکی که بر طبق قرارداد وعده داده میشد، فقط ایران را بیک کشور وابسته به انگلستان تبدیل میکرد.

عباس اقبال، مورخ بورژوازی ایران خاطر نشان میسازد که قرارداد سال ۱۸۱۴، در تاریخ قراردادهای ایران، یکی از نافع‌ترین قراردادها بشمار میرفت.^۱ حال آنکه خود مورخین بورژوازی انگلستان نیز جنبه‌ی اسارت‌آمیز این قرارداد را برای ایران، نفی نمیکنند. کتی نوشت: «برای ایران - این قرارداد تحقیرآمیز بود...»^۲. سایکس، که از این قرارداد به وجد آمده بود، نوشت که «این قرارداد عصر جدیدی را گشود، زیرا که ایران از این زمان به بعد، از استقلال کامل خود دست کشید...»^۳.

در قرارداد سال ۱۸۱۴ انگلیس و ایران، مناسبات ایران با روسیه

۱- عباس اقبال: تاریخ مفصل ایران...، تهران، ۱۳۲۰

2- J. W. Kay. OP. cit., V. I, P. 150

3- P. Sykes. OP. cit., P. 420

برای سالهای آتی به مثابه روابط خصمانه‌ای که پیوسته با تهدید به جنگ - که ایران برای انجام آن فقط در انتظار لحظه‌ی مناسب بسر میبرد - همراه بود، از پیش تعیین گردیده بود. بدون این قرارداد گمان نمی‌رفت جنگ ۱۸۲۸-۱۸۲۶ روسیه و ایران، انجام پذیرد. این موضوع را خود انگلیسی‌ها نیز مکرر اعتراف کرده‌اند. در جریان دهه‌ی دوم، بدنبال قرارداد سال ۱۸۱۴، نمایندگان انگلیسی از تمامی نفوذ خود در دولت ایران استفاده می‌کردند تا مناسبات بین این کشور و روسیه را خراب ساخته و شعله‌های يك مناقشه‌ی مسلحانه‌ی جدید را برافروزند. این مساعی، بی‌ثمر نماند: در سال ۱۸۲۶، ایران جنگ علیه روسیه را آغاز کرد.

۳

روش انگلستان و روسیه در مورد تجدید نظر در شرایط عهدنامه‌ی گلستان

محافل حاکمه‌ی ایران، به امید «اتحاد دفاعی-تعرضی» و با حساب کردن روی حمایت کامل سیاسی و نظامی انگلستان، خود را برای جنگ با روسیه، آماده می‌ساختند.

حکام ایران، که از عهدنامه‌ی گلستان ناراضی بودند، علی‌رغم وظایفی که بعهد گرفته بودند، روز بروز بیشتر مواد عهدنامه را نقض می‌نمودند. بدینسان که مثلاً در اواخر سال ۱۸۱۳، خان ایروان، برطبق دستور دربار ایران، بطور خشنی ماده‌ی ششم عهدنامه‌ی گلستان را نقض

کرد. اوبا وجود سرمای سخت زمستان، سربازان اسپرروسی را بدون البسه‌ی زمستانی از ایروان اعزام داشت. در نتیجه‌ی این امر ۴۰ نفر از آنان بعلت یخ‌زدن دست‌وپا هلاک شدند، درحالی‌که فرماندهی روسی، سربازان ایرانی را در لباس گرم، و تأمین توشه و وسایل مادی آنان، گسیل داشته بود^۱. همین خان فوق‌الذکر کارمندان روسی را که برای مأموریت در تبریز ویا تهران اعزام شده بودند، چند روزی معطل کرده، سر دوانده بود و بهر طریق، مانع توسعه‌ی بازرگانی روسیه و ایران میشد و تجار روسی را تحت فشار قراردادها و از انتقال آرامنه و آذریان از ایران بروسیه، ممانعت میکرد و با خوانین و شاهزادگان سابق قفقاز، روابطی محرمانه برقرار کرده بود. در تابستان سال ۱۸۱۵، مأمور ایرانی که به خوی وارد شده بود تا بر طبق عهدنامه‌ی گلستان، امر انتقال آرامنه و آذریان خوی را به قفقاز سازمان دهد، بموجب دستور دولت متبوع خود کوشش میکرد آنان را به عمق خاک ایران، اعزام نماید^۲.

دولت ایران بطور منظم بعضی از خوانین نواحی قفقاز را که ازدولت روسیه ناراضی بودند، با پول خود مجهز میکرد و برای آنان فرامینی صادر مینمود که طی آن، از ایشان دعوت بعمل می‌آمد علیه روسیه، اقدام کنند. مثلاً، یوسف خان- وزیر مختار رسمی ایران- که برای ابراز تهنیت بمناسبت انعقاد عهدنامه‌ی گلستان وارد تفلیس شده بود، برای

۱- آ.ک.آ.ک: جلد پنجم، ص ۷۴۸، «نامه رتیشچف به میرزا ابوالحسن

خان، بتاريخ ۲۲ دسامبر سال ۱۸۱۳.

۲- آ.ک.آ.ک: جلد پنجم، ص ۷۶۴. نامه رتیشچف به شاهزاده عباس

میرزا بتاريخ ۶ اوت سال ۱۸۱۵.

شاهزاده آلکساندر (اسکندر میرزا) و سایر خوانین طرفدار ایران، پول و فرامین مربوطه را به همراه آورده بود.

دولت شاهنشاهی، با آماده ساختن خود برای جنگ با روسیه، در زمینه‌ی استفاده از «حق» حصول گذشت‌های ارضی روسیه بر طبق «صورت مجلس جداگانه» نیز، تعجیل مینمود. بطوریکه میدانیم، «صورت مجلس جداگانه» به ابتکار انگلیسی‌ها^۱ که از آن بعنوان بهانه‌ای برای دامن زدن به اختلافات روسیه و ایران استفاده میکردند، منعقد شده بود.

در سال ۱۸۱۵ پس از اینکه عهدنامه‌ی گلستان به توشیح شاه رسید، دولت ایران، سفارتی به ریاست میرزا ابوالحسن خان، که رابطه‌ی نزدیکی با انگلیسی‌ها داشت و انگلیسی‌ها او را در ایران بسمت عالی‌ی دولتی رسانده بودند، به پتربورگ فرستاد. او قبلاً سفیر شاه در لندن بود و مدتهای مدید در خدمت «اوست- ایندیا کمپانی» کار میکرد^۱.

باید خاطر نشان ساخت که میرزا ابوالحسن خان مکتوبی بنام رتیشچف برای دریافت یکصد پوت ابریشم گیلان، بخاطر مساعدتی که شخص اخیر در زمینه‌ی انعقاد عهدنامه‌ی صلح گلستان بخرج داده بود، به همراه داشت^۲.

بطوریکه آشکار است، دولت ایران با این نوع رشوه دادن‌ها، به کمک رتیشچف، که «صورت مجلس جداگانه» را منعقد کرده بود، برای حصول موافقت نسبت به سماجی که در زمینه‌ی ارضی نشان میداد،

۱- (سن. گ. و. ای. آ): فوند (و. ا. آ)، د. ۴۳۱۱، ل. ۳۹

۲- آ. و. پ. ر: آرشیوکل، ۸-۱، ۱۸۱۴، د. ۱، پ. ۱، ل. ۵۳

امیدوار بود .

فعالیت میرزا ابوالحسن خان در پیتربورگ را سفیر انگلیس در روسیه و آوزلی ، که «تصادفاً» در آن موقع در پایتخت روسیه حضور داشت، هدایت میکردند. «واسطه»های انگلیسی با «مشورتها»ی خود و حتی تهدید، میکوشیدند روسیه را به گذشتهائی در زمینه‌ی کلیه سرزمین‌هائی که به روسیه پیوسته بودند - تا خود گرجستان، وادار سازند، زیرا به عقیده آوزلی، گویا مرز طبیعی بین روسیه و ایران میانبست از رودخانه‌ی «ترك»^۱ و سلسله جبال قفقاز شروع بشود.^۲

انگلیسی‌ها بدین وسیله میخواستند فرمانروائی دولت ایران را بر تمامی ملل قفقاز خاوری، دگر باره تجدید نمایند.

پس از تشریف رسمی سفیر ایران به حضور امپراطور، «که آنچنان باشکوه و مجلل بود که گوئی این شرفیابی نه فقط برای نماینده‌ی ایران، بلکه برای نماینده‌ی نیرومندترین کشورهای جهان ترتیب یافته است»^۳، سفیر ایران یاد داشتی را که با شرکت فعال سفیر انگلیس تنظیم شده بود، به نسل روده - وزیر امور خارجه‌ی تزاری - تسلیم داشت. در یاد داشت خاطر نشان میشد که عهدنامه‌ی گلستان، دولت ایران را راضی نمی‌نماید

۱- ترك، رودی است واقع در قفقاز شمالی، که در جمهوریهای خودمختار اوستیا و کاباردین و ایالات گرجستان و داغستان جریان داد و طول آن قریب ۶۰۰ کیلومتر میباشد و به دریای خزر می‌ریزد و دلتای وسیعی را تشکیل میدهد. از این رودخانه برای آبیاری اراضی استفاده میشود - مترجم.

۲- مجموعه‌ی نظامی، ۱۸۸۷، شماره ۲، ص ۲۰۹-۲۰۸

۳- تحکیم فرمانروائی روسیه در قفقاز. جلد پنجم، قسمت اول، تفلیس،

و به همین جهت دولت ایران، نسبت به این امر ابراز اطمینان میکند که عهدنامه‌ی دیگری که برای ایران نافع تر است، جای آنرا خواهد گرفت.

در ماه مارس سال ۱۸۱۶، نسل روده یادداشت جوایسه دولت تزاری را تسلیم سفیر ایران نمود. در این یادداشت دعاوی ارضی ایران، رد شده بود. طی این یادداشت به دولت ایران یادآوری میشد، که جنگ ۱۸۱۳-۱۸۰۴ روسیه و ایران را، ایران آغاز کرد، نه روسیه. روسیه، به منظور دفاع از سرحدات جنوبی خود و نیز حفظ منافع سکنه‌ی قفقاز، که داوطلبانه تابعیت روسیه را پذیرفته بودند، به این جنگ کشیده شد. به همین جهت، روسیه دعاوی بی‌اساس ایران را نسبت به نواحی قفقازیه، که به روسیه ملحق شده‌اند، مردود می‌شمارد. با وجود این، ابوالحسن خان، ضمن امیدواری به حمایت حامیان انگلیسی خود، نسبت به این امر پافشاری می‌کرد که «بهر جهت» روسیه خوانین نشین طالش و قره‌باغ را به ایران، پس خواهد داد.

دولت روسیه، که مایل نبود مناسباتش با ایران تیره و تار شود، تصمیم گرفت که گذشت‌هایی بکنند. قرار بر این شد که آن اراضی‌ای که گذشت از آنها به منافع روسیه لطمه وارد نمی‌آورد و سماجت ارضی ایران را، ارضاء مینماید، تعیین گردند. این مسأله، بعهدی فرمانده کل جدید نیروهای روسی در قفقاز- ژنرال آ. پ. یرمولوف- که در ضمن بسمت سفیر تام‌الاختیار دولت روسیه در ایران نیز منصوب شده بود، واگذار گردید. مأموریت یرمولوف عبارت از این بود که اختلافات

روسیه و ایران را برطرف نماید و روابط حسنه‌ی بین دو کشور را، تحکیم بخشد.

محققین انگلیسی و ایرانی اطمینان دارند، که روسیه در این دوره، در تدارک جنگ جدید روسیه و ایران، ذینفع بود. آنان، به نظر ما، با ارزیابی مناسبات روسیه و ایران در آغاز قرن نوزدهم، اوضاع بین‌المللی آن دوره و مخصوصاً «مسأله‌ی خاور» را، که موضوع نزاع بین دول اروپائی بشمار میرفت، در نظر نمیگیرند. علاوه بر این، آنان نه اوضاع داخلی روسیه‌ی آن دوره را در نظر میگیرند و نه قفقاز را.

بطوریکه میدانیم، پس از جنگهای ناپلئون در اروپا، باردیگر به اصطلاح «مسأله‌ی خاور»، که دول اروپائی را با دشواریهای بی‌پایانی (با عثمانی چه باید کرد؟) روبرو ساخته بود، به صحنه آمد.

مبارزه‌ی دول اروپائی بخاطر کسب مزایای اقتصادی و سیاسی در امپراطوری عثمانی، از قرن هفدهم آغاز شد. تا این زمان مواضع برتر را در عثمانی فرانسه، که اساس رژیم کاپیتولاسیون را در این کشور بنیاد نهاد، در اختیار داشت. در اواخر قرن هفدهم، برای اولین بار، تقسیم بین‌المللی خاک عثمانی صورت واقع بخود گرفت. در جریان قرن هیجدهم، اطریش، که سازمان دهنده‌ی اصلی ائتلاف ضد روسی بشمار میرفت، اراضی عظیمی را که جزو امپراطوری عثمانی بود، به اشغال درآورد.

از اواخر قرن هیجدهم، انگلستان مساعی اشغالگرانه‌ی خود را در بخش‌های شرقی دریای مدیترانه و بالکان، فزونی داد. انگلستان

به راندن فرانسه از مواضع اقتصادی و سیاسی امپراطوری عثمانی و کوشش برای تصاحب نقاط استراتژیکی نواحی شرقی دریای مدیترانه، شروع کرد. قسطنطنیه و تنگه‌های با سفروداردانل، که سیادت بر آنها به انگلیسی‌ها امکان میداد بطور موفقیت آمیزی سیاست تجاوز کارانه‌ی خود را در خاور نزدیک و بالکان اعمال کنند، برای دول اروپائی، واز جمله برای انگلستان دارای يك جذابیت عینی بودند. انگلیسی‌ها، با اعلام و پافشاری روی شعار دروغ آمیز «حفظ تمامیت ارضی و تقسیم ناپذیری امپراطوری عثمانی»، میکوشیدند این کشور را به تصاحب در آورده، اجازه ندهند پای دول دیگر به آنجا برسد. انگلستان نمی توانست با این فکر کنار بیاید، که سایر دول، بویژه روسیه، بتوانند داردانل و با سفر را در تصاحب خود داشته باشند، زیرا «این واقعه، اگر نه ضربه‌ای مرگ آور، بلکه ضربه‌ی سختی به روابط سیاسی و بازرگانی بریتانیا وارد می‌آورد»^۱.

روسیه روش خاصی در مورد «مسأله‌ی خاور» داشت، زیرا بر خلاف سایر دول اروپائی، کشوری واقع در حوضه‌ی دریای سیاه، بشمار میرفت. امنیت مرزهای جنوبی و آزادی بازرگانی جنوب آن از طریق دریا - به فلان یا بهمان طرق حل «مسأله‌ی خاور» بستگی داشت. در کنترل داشتن تنگه‌ها، تمامی نواحی ساحلی دریای سیاه را از زیررس آتشبار ناوهای هر کشور دیگری، که با موافقت دولت عثمانی، میخواست شهرهای ساحلی روسیه را درهم بکوبد، در امان نگاه میداشت. یکی

۱- ک. مارکس و ف. انگلس: مجموعه آثار، جلد نهم، ص ۱۱۰.

از اساسی‌ترین مسایل دیپلوماسی روسیه از قدیم الایام، این موضوع بشمار میرفت. علاوه بر این، مسأله‌ی مربوط به آزادی روابط اقتصادی در دریای مدیترانه، مسأله‌ی مربوط به آزادی صادرات روسیه و استقلال تمامی داد و ستدهای جنوبی روسیه از طریق دریا نیز، هم در دوره‌ی یکاثرینا مطرح بود و هم طی دوره‌ی زمامداری پاول و آلکساندر^۱. پر واضح است که این موضوع به هیچ وجه نمیتواند بعنوان پایه و اساسی برای تبریئه کردن سیاست خارجی تزاریسیم در مورد «مسأله‌ی خاور»، که قبل از همه، منافع طبقات حاکمه را آشکار مینمود، مورد استفاده قرار گیرد.

تلاشی سیستم فتودالی- سرواژ و توسعه‌ی مناسبات سرمایه‌داری در بطن آن، نیاز طبقه‌ی مالک را، که هنوز در روسیه سیادت میکردند و نیز نیاز بازرگانی در بنادر دربارا، به توسعه‌ی بازرگانی خارجی و تصاحب پایگاه‌های استراتژیکی، فزونی می‌بخشید.

تزاریسیم، ضمن پیش بینی امکان مناقشه‌ی سیاسی و نظامی بین رقبای خویش، میکوشید مواضع سیاسی و استراتژیکی مفیدی را برای خود دست و پا کند. این مواضع چه برای تعرض و چه برای دفاع، مورد نیاز تزاریسیم بودند^۲.

بدینسان، منافع روسیه در عثمانی با ورود آزاد از دریای سیاه

۱- ی. و. تارله: جنگ کریمه، جلد اول، مسکو- لنینگراد، ۱۹۵۰،

ص ۱۷۹.

۲- آ. و. فاده یف: روسیه و بحران خاور در دهه‌ی دوم قرن نوزدهم.

مسکو، ۱۹۵۸، ص ۳۴.

به دریای مدیترانه، یعنی توسعه وسیع کشتی رانی تجاری و رشد روابط اقتصادی جهانی و نیز تحکیم امنیت سرحدات جنوبی آن، بستگی داشت.

انگلستان و سایر کشورهای اروپائی، فوق العاده خصمانه با کوشش روسیه برای تحکیم حقوق خود در امور کشتی رانی در دریای سیاه و تنگه‌ها، که اجرای آنها - این حقوق، ناگزیر به رشد نفوذ روسیه در بالکان و در دریای مدیترانه کمک میکرد، روپز و شدید. آنان در سیمای روسیه نیروی زورمندی را میدیدند که قادر است در مقابل برنامه‌های استیلاگرانه‌ی دول غربی، ایستادگی کند.

و در واقع، توسعه طلبی انگلستان در حوضه‌ی دریای مدیترانه و در کشور عثمانی نیز با مقاومت دشمن نیرومندی که در سیمای روسیه تجلی کرد، روبرو گردید و از آغاز قرن نوزدهم، اساس «مسأله‌ی خاور» را اختلافات انگلستان و روسیه در خاور نزدیک و بالکان، تشکیل میداد. همانقدر که توسعه طلبی استعماری کاپیتالسم انگلستان، از یک طرف رشد میکرد، از طرف دیگر، نفوذ روسیه در بالکان گسترش مییافت، اختلاف بعدی انگلیس و روسیه در مورد «مسئله‌ی خاور» نیز شهرت می گرفت. استعمارگران انگلیسی، که میکوشیدند نه تنها تمامی داد و ستد دریای مدیترانه، بلکه بازرگانی دریای سیاه را نیز به انحصار خود در آورند، تلاش مینمودند که سلطان عثمانی را برای داشتن امکان اینکه پیوسته روسیه را از جانب دریای سیاه تهدید کنند، تحت نفوذ کامل بریتانیا، در آورند.

طبیعی است که در چنین شرایطی پس از جنگ با ناپلئون، یکی از مسایل اساسی سیاست خارجی روسیه، عکس العمل نشان دادن در

برابر توسعه طلبی انگلستان در خاور نزدیک و حل کردن «مسأله‌ی خاور» به نفع خویش، بشمار میرفت.

اوضاع داخلی روسیه، در این دوره، بسیار وخیم بود. نظر به متلاشی شدن سیستم فئودالی - سرواژ، در کشور نیروهای جدید تولیدی روبه افزایش داشتند، لیکن مناسبات تولیدی فئودالی مانع رشد آنان میگردید. قانون مربوط به مناسبات تولیدی، حاصلت نیروهای تولیدی را نقض میکرد و این امر اقتصادها را ورشکسته کرده، منجر به وخیم - تر شدن مبارزات طبقاتی گردیده بود. جریان عمیق ورشکستگی اقتصاد فئودالی - سرواژ، که منجر به بحران عمومی در بطن طبقه‌ی فئودال میگردید، با رشد روز افزون جنبش توده‌ای خلق، همراه بود. این جنبش، بیش از پیش، توده‌های روستائیان را در بر می‌گرفت، و روز بروز بیشتر حاصلت تکیه‌گاهی و دارا بودن هدف روشن را - که عبارت بود از رهائی از وابستگی‌های سرواژ، پیدا میکرد. مجموعاً در جریان ثلث اول قرن نوزدهم، ۲۸۰ مورد شورش دهقانی، روی داده بود.^۱

ظلم و تروری که تزاربسم بوسیله‌ی رژیم خشن سرواژ در ارتش نیز برقرار کرده بود، موجبات اعتراض همگانی سربازان را، که برای دولت امری غیرمنتظره بود، فراهم آورد. نه تنها در میان توده‌های ارتش، اعتراضات و مخالفت‌های سربازان مشاهده میشد، بلکه این امر، واحدهای نظامی «مطمئن‌تر» - البته از نقطه نظر تزاربسم - یعنی گارد تزاری رانیز در بر میگرفت. مجموعاً در دوره‌ی پس از جنگ (۱۸۲۵-۱۸۱۶) در

۱- تاریخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، جلد اول، مسکو، ۱۹۵۶.

ارتش، ۱۵ مورد اعتراض آشکار روی داد^۱.

شورش غیرمتشکل کارگران، با قیام دهقانان، که دارای هدف مشترك ضد فئودالی بود، درهم آمیخته بود. درچنین اتمسفری بود که نارضائی و جنبش مخالفت آمیز عمومی بوجود میآمد و نهضت انقلابی روسیه تحکیم مییافت. سازمان‌های مخفی اولین انقلابیون روسیه - یعنی دکابریست‌ها^۲ زاده میشد.

خلق‌های قفقاز نیز در مبارزه‌های رهائی بخش خلق‌های روسیه علیه ستم تحمل‌ناپذیر فئودالی، شرکت داشتند. توده‌های دهقانی با برخاستن بمبارزه علیه استثمار دوگانه - که هم از جهت خوانین محلی از آن‌ها کشیده میشد و هم از طرف کارمندان و مأموران تزاری، به مبارزه برضد ستم تحمل‌ناپذیر دست زده بودند. شورش‌های توده‌ای، کاخه - تینا، آبخا زیا و داغستان شمالی، کابارد و سایر نواحی قفقاز را، دربر گرفته بود.

حادثه‌تر شدن «مسأله‌ی خاور» پس از جنگ ناپلئون، و مساعی روسیه برای حل آن به نفع خویش، و دشواری‌های اوضاع سیاسی و اقتصادی هم روسیه و هم قفقازیه، عللی بود برای این امر که اجباراً

۱- همان کتاب.

۲- دکابریست‌ها، انقلابیون اشراف زاده‌ی روسیه بودند که برای اوایلین بار در روسیه، در ماه دسامبر سال ۱۸۲۵، علیه استبداد تزاری به قیام مسلحانه دست زدند و به همین جهت که در ماه دسامبر (که بروسی دکابریست‌ها میگویند) دست به قیام زده بودند، دکابریست خوانده شدند. دکابریست‌ها تقریباً از افسران، درباریان و شرکت‌کنندگان جنگ ۱۸۱۲، تشکیل شده بودند.
مترجم.

فصل دوم ۱۰۷

روسیه نه تنها سیاست تجاوز کارانه ای را در زمینه‌ی مناسبات با ایران بکار نبرد، بلکه برعکس، به حفظ روابط عادی با آن و رعایت دقیق مفاد عهدنامه‌ی گلستان از هر دو طرف، بکوشد. بدین جهت تزاریسم، میکوشید کلیه‌ی مسایل مورد اختلاف بین روسیه و ایران را، از طریق صلح آمیز، که مأموریت یرمولوف در ایران گواه بر آن است، حل و فصل نماید.

مسایل و هدفهایی که بر عهده‌ی این میسیون گذاشته شده بود، از موارد ذیل تشکیل میشد: (۱) بازرسی از خوانین نشین طالبش و قره‌باغ، یافتن وسیله‌ای برای ارضای تمایلات ارضی ایران، با اجرای مرزبندی جدید و کوشش برای بدست آوردن منافع دیگری، که با تثبیت و امنیت سرحدات روسیه مطابقت دارد، در قبال این امر؛ (۲) مساعدت به بسط و گسترش بازرگانی روسیه و ایران، بدست آوردن اجازه‌ی تأسیس دفاتر نمایندگی بازرگانی در آنزلی و استرآباد؛ (۳) خنثی کردن نفوذ انگلستان در ایران؛ (۴) جامه عمل پوشاندن به ماده‌ی چهارم عهدنامه‌ی صلح گلستان، یعنی توافق کردن در مورد برقراری روابط سیاسی بین روسیه و ایران.

طبق فرامینی، که دولت روسیه به یرمولوف داده بود، او اختیار تام داشت «شخصاً قرارداد مربوط به کلیه اموری را که میتواند به تحکیم و استواری اساس دوستی و وضعیت متقابل امرین دو کشور، مساعدت کند»، منعقد و امضاء نماید. به او اکیداً اعلام شده بود که «کلیه شرایط لازم را برای تحکیم روابط دوستانه رعایت کند و از نقض شدن این روابط

پرهیز نماید».

اظهارات بعضی از مورخین بورژوازی انگلستان، از قبیل واتسون، در این مورد که مأموریت یرمولوف هدف‌های صلح آمیز را تعقیب نمی‌کرد^۱، ارزش تنقید را هم ندارد.

همینکه ژنرال یرمولوف به تفلیس رسید، شروع کرد به بررسی سرحدات. پس از آشنائی دقیق با خطوط مرزی بین روسیه و ایران، گزارش مفصلی برای وزارت امور خارجه تهیه نمود. یرمولوف، ضمن بیان عقیده‌ی خود و ترسیم نسبی سرحدات بین روسیه و ایران، به این نتیجه گیری میرسد که گذشت کردن از متصرفه مرزی-طالش و سایر نواحی ای که مایل به حکمروائی روسیه میباشند، بنا به اعتقاد یرمولوف، بشدت به پرستیژ روسیه در میان ملل قفقاز لطمه وارد می‌آورد. علاوه بر این، گذشت‌های ارضی در قبال ایران، قابلیت تدافعی سرحدات جنوبی روسیه را، ضعیف میکند.

با وجود آنکه گزارش یرمولوف مورد تصویب و تأیید محافل حاکمه‌ی روسیه قرار گرفت، دولت تزاری، به گذشت تن‌داد. به یرمولوف دستور داده شد در صورت ضرورت، با اعلام استقلال خوانین نشین طالش تحت نظر هر دو کشور، مرافقت کند.

علی‌رغم کوشش دولت روسیه برای حفظ روابط صلح آمیز، محافل حاکمه‌ی ایران با تشویق استعمارگران انگلیسی و به پیروی از سیاست ضد روسی، مخصوصاً پس از مأموریت میرزا ابوالحسن خان

۱- آ.آ.ك. آ.ك. آ.ك. جلد ششم، قسمت دوم، ص ۱۲۶-۱۲۵.

2- R. G. Watson. A History of Persia from the beginning of the nineteenth century to the year 1858, London, 1866, P. 185.

فصل دوم ۱۰۹

در پیتربورگ، ادامه داده و در ایجاد يك قشون منظم، تعجیل می‌کردند. بدینسان، شاهزاده عباس میرزا، تا قبل از ورود یرمولوف به ایسران، با همکاری انگلیسی‌ها دیگر قشون منظمی مرکب از ۳۲ هزار نفر تشکیل داده، سازمان پاپس کثیرالعهده‌ای را بوجود آورده بود.^۱

عباس میرزا و انگلیسی‌ها حتی از مأموریت یرمولوف می‌خواستند به منظور مسری کردن بیماری جنگ در کشور، استفاده کنند.^۲ آنان این شایعات جعل آمیز را در مورد اینکه یرمولوف، به اتفاق يك سپاه ۱۲ هزار نفری از روسیه برای تسخیر ایران، رهسپار شده‌است، می‌پراکنده‌اند.^۳ حکام انگلیس و ایران، ضمن آماده ساختن خود برای جنگ، به اجرای برنامه‌ی قدیمی اتحاد ایران و عثمانی علیه روسیه، که در نتیجه‌ی آن، در عثمانی نیز تدارك جنگ آغاز گردید، پرداختند. پادگان قارص و پادگان پوتی، با تعداد زیادی افراد نظامی تقویت شده و سپاهیان کثیری در اطراف ارزروم، متمرکز گردیدند.^۴ مراسم استقبال از یرمولوف در شهرهای ایران، به يك نمایش نیروهای نظامی کشور، تبدیل شده بود.

سربازان ایرانی همه جا همراه میسیون روسی بودند. یرمولوف نوشت: «در دو استان نخجوان و ایروان، مابدون همراهی قشون ایران حتی يك گام هم برنداشتیم و کاملاً آشکار بود که میکوشیدند تا هر قدر

۱- آ.ک.آ.ک: جلد ششم، قسمت دوم، ص ۱۴۹-۱۴۸، گزارش یرمولوف

به نسل روده مورخه ۱۹ مارس ۱۸۱۷

۲- آ.ک.آ.ک: همین جلد، همین گزارش ص- ۱۴۵

۳- «مجله‌ی تاریخ، جغرافیا و آمار» ماه مارس ۱۸۱۸، ص ۲۲۳.

۴- آ.ک.آ.ک: جلد ششم، قسمت دوم، ص ۱۴۹.

که ممکن باشد، هرچه بیشتر سپاهیان خود را برخ ما بکشند و در وضعی بهتر. در شهرها، صنعتگری یافت نمیشد که بکار ساختن اسلحه و ادا نشده باشد و روستائیان را که از اطراف و نواحی برای داد و ستد آمده بودند، گرفته، مسلح کرده بودند تا بما بفهمانند چه نیروی پر قدرتی در تمامی نواحی مرزی ایران مستقر میباشد^۱».

عباس میرزا و همقطاران وی، با تمامی وسایل میکوشیدند سفارت روسیه را با قدرت نظامی خود به هراس افکنند. علاوه بر این، آنان در زمینه ایجاد موانع در راه انجام موفقیت آمیز مذاکرات، تلاش کرده و گاهی نیز میکوشیدند ارزش و شایستگی سفیر روسیه را، کم جلوه دهند. این موضوع مخصوصاً به هنگام بار یافتن میسیون به حضور عباس میرزا، نمود کرد. قضیه از این قرار بود که طبق يك سنت ایرانی، شخصی که به حضور شاه و یا نایب السلطنه تشریف حاصل میکرد، میبایست پیشانی خود را به آستانه‌ی در بساید و جوراب ساقه بلند قرمز بپوشد. با نشان دادن انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها که با کمال رغبت این شرایط خفت بار را به عمل می‌آوردند، این موضوع را به یرمولوف نیز خاطر نشان ساختند. معذک، یرمولوف بطور قاطع از اجرای تقاضای عباس میرزا سرباز زده و اظهار داشت که «من با احساس ناپلئون جاسوس و نیز با احساس نفع طلبی نماینده‌ای از طبقه‌ی تجار نیامده‌ام»^۱.

۱- آ.و.پ.ر: آرشیوکل، ۷-۱۸۱۶، ۱.د، پ.۱۳، ل ۹. ژورنال

سفارت یرمولوف .

۱- یادداشت‌های آلکسی پتروویچ یرمولوف، مسکو، ۱۸۶۸، قسمت

بلکه او با این نیت صمیمانه مبنی بر بهبود بخشیدن به روابط روسیه و ایران، آمده است.

با وجود آنکه عباس میرزابه یرمولوف وعده داد، کارشرفیابی را بطورشایسته‌ای برگزار کند، یرمولوف را درتالاری که معمولاً سفرای خارجی را میپذیرفتند، به حضور نپذیرفتند، بلکه درمقابل خانه‌ای بار دادند که روی پل سنگی داخل کاخ قرار داشت.

تشریفات خارجی میسیون، رسمی و بسیار زیاد بود. شاهدی تعریف میکند که: «اگر چه احترامات زیادی نسبت به ما روا میدارند، لیکن عدم اطمینان بما خیلی زیاد بچشم میخورد؛ اجازه نمیدهند به حومه‌ی شهر برویم. اهالی با تهدید رسیدن به کيفر، ازگفت وگو با ما ممنوع شده‌اند و ما، تمامی اوقات مجبور هستیم درچهار دیواری خود بسر بریم» . یرمولوف، ضمن سخن از محیط نامساعدی که مقامات ایرانی در اطراف میسیون روسیه ایجاد کرده بودند، نوشت: «مارا- گوئی درقلعه‌ای نگاه داشته‌اند» .

یرمولوف، درپاسخ رفتار مطابق موازین اخلاقی عباس میرزا، بدون اینکه درخواست تشریف برای انجام مراسم خداحافظی بنماید، بناگاه از تبریز رفته و به جانب سلطانه - یعنی ییلاق تابستانی شاه عزیمت میکند. چنین رفتاری، احساس ناخوشایندی را در دربار عباس میرزا برانگیخت: اول اینکه عزیمت یرمولوف بدون بعمل

۱- ن. موراویف: سفر به ایران، «آدشیو روسیه»، کتاب چهارم،

آوردن مراسم بدرود، میتوانست به معنای این باشد که دولت روسیه عباس میرزا را بحساب نمسی آورد و او را بعنوان نایب السلطنه، به رسمیت نمی شناسد، دوم اینکه به عباس میرزا دستور داده شده بود یرمولوف را تا هنگام عزیمت شاه از تهران به سلطانیه، در تبریز نگاه دارد. معلوم است که شاه از آن جهت دستور داده بود یرمولوف را در تبریز نگاهدارند که قبلا از اختیارات او در مورد گذشت های ارضی در قبال ایران، مطلع شود و مطابق این موضوع، یرمولوف را در سلطانیه، به حضور بپذیرد.

عباس میرزا، مأموران خود را یکی پس از دیگری بدنبال یرمولوف میفرستد تا سفیر را حتی اگر شده، به بهانه‌ی اینکه لازم است برای شرفیابی تدارک دیده شود، در اوجان نگاهدارند. انگلیسی‌های ملتزم رکاب یرمولوف نیز میکوشیدند سفیر را، از حرکت بازدارند. مورایوف نوشت: «ماژور لندیسی ما را همراهی میکرد. همین بدجنس مثل کته به ژنرال (مقصود یرمولوف است. مؤلف) چسبیده بود که او را در اوجان نگاه دارد. افسر انگلیسی یک ریزه وجدانش سوگند میخورد که او، چه بعنوان یک اروپائی و چه بعنوان یک همولایتی صلاح ما را میخواهد. او از طرف عباس میرزا اعزام شده بود تا با آلکسی پتروویچ قرار بگذارد^۲». معذک یرمولوف با همه حیل ایرانیان و انگلیسی‌ها، از میدان در نرفت و براه خود، ادامه داد.

یرمولوف، در راه بایکی از وزیران شاه بنام میرزا ابوالوهاب

۱- یرمولوف. مترجم

۲- ن. مورایوف: همان اثر، ص - ۴۹۱.

که مأموریت داشت هدف و مسایل مورد نظر سفارت روسیه را روشن کند و نیز با یرمولوف وارد مذاکره شود، برخوردار نمود. یرمولوف وقتی که از قصد میرزا ابوالوهاب آگاه شد، بدلیل اینکه تا قبل از شرفیابی به حضور اعلیحضرت حق ندارد وارد مذاکره شود، از انجام مذاکره سرباز زد. با وجود این، میرزا ابوالوهاب کوشید که مذاکرات را انجام دهد و در موقع مذاکرات روسیه را چنانچه از ارضای دعاوی ارضی ایران سرباز زند، به جنگ تهدید کرد. یرمولوف در این مورد به پیتربورگ نوشت: «اوضمن تأکید اینکه ملل گرجستان و داغستان از ما تبعیت مینمایند و بدولت ایران صمیمانه وفادار بوده و روحاً مسخر شده‌ی ایران میباشند و میدانند که تمام آنچه را که ما بیلند تا خود در وازه‌ی تفلیس داشته باشند، مربوط به ایران میشود، از تجهیزات و نیروی ایران لاف زده، گزافه گفت».

تهدید، سماجت، تقاضا و التماس وزیر کارگر نیافتاد. در تاریخ ۳۱ ژوئیه شاه به یرمولوف اجازه‌ی شرفیابی داد.

یرمولوف در یادداشت‌های خود نوشت: «مراسم و تشریفاتی که برای من انجام شد، از تمام مراسم و تشریفاتی که در گذشته انجام گرفته بود، عالی‌تر بود»^۱. پس از اولین شرفیابی یرمولوف شروع به اجرای وظایف خود نمود. او از میرزا شفیع صدراعظم ایران تقاضا کرد، نماینده تام‌الاختیار ایران را برای انجام مذاکرات، تعیین و منصوب نماید. صدراعظم در مقابل این تقاضا پاسخ داد که «کار جدیدی که

۱- آ.پ. یرمولوف: یادداشت‌ها، ص - ۳۱

۲- همین اثر: ص - ۳۹.

احتیاج به اختیارات تام داشته باشد، شروع نخواهد شد^۳». بدینوسیله دولت ایران رسماً از انجام مذاکرات امتناع ورزیده و رد و بدل نامه بین یرمولوف و صدراعظم آغاز شد. صدراعظم تقاضا نمود که نسبت به ایران در مورد اراضی گذشت شود. یرمولوف از ارضای تقاضای طرف ایران سرباز زد. و بعنوان دلیل قصد راسخ خویش و نیز در جواب شایعات مبنی بر اینکه روسیه با معاودت خوانین نشین به ایران، موافقت کرده است، درحالیکه در سلطانیه اقامت داشت، بیانیهای بعنوان اهالی خوانین نشین داغستان، شکلی، طالش، شیروان، قره باغ و غیره، منتشر نمود. بیانیه، اهالی این مناطق را به آرامش و باور نکردن شایعات جعلی دعوت مینمود و به آنها اطمینان می داد که دولت روسیه، قصد ندارد سرزمینهای ملحق شده به آنرا، به ایران معاودت دهد^۴.

این مانور سیاسی در دولت ایران تأثیر بخشید: شخص شاه در آخرین شرفیابی، رسماً از تجدید نظر در عهد نامه گلستان امتناع نمود^۵. آنچه که به تأسیس دفاتر نمایندگی در انزلی و استرآباد و تعیین مرز طالش و مغان و مسأله‌ی اسرای نظامی و غیر نظامی مربوط میشد، در این مورد نیز صدراعظم به یرمولوف وعده داد که مذاکره راجع به این

۳- ا.و.پ.ر: آرشیوک، ۷-۱، ۱۷۱۶، د.ا.پ.۱۳، ل.۱۱۹-

۱۱۸، مجله سفارت یرمولوف.

۱- ا.ک.آ.ک: جلد ششم، قسمت دوم، ص ۱۶۲

۲- «روسیه‌ی باستان»، شماره ۶۲، جلد ۱۹، ۱۸۷۷، ص ۴۱۱

مسائل را شاهزاده عباس میرزا، - صورت خواهد داد^۳.

در تبریز، مذاکره‌ی بین یرمولوف و شاهزاده عباس میرزا در مورد مسائل فوق‌الذکر، آغاز شد. موادی که به تعیین وقت مرزبندی طالبش و مغان و انتصاب وزیران مختار دو کشور مربوط میشد، بطور مثبت تصویب شدند. ولی پیشنهاد یرمولوف در مورد تأسیس دفاتر نمایندگی بازرگانی در انزلی و استرآباد و بازگشت اسرای نظامی و غیرنظامی روسی از طرف عباس میرزا به دلیل اینکه شهرهائی که دولت روسیه تقاضا دارد در آنها دفاتر نمایندگی بازرگانی تأسیس نماید، در حوزة عملیات دربار او قرار ندارد، رد شد. به همین جهت برای تأسیس دفاتر بازرگانی، به اعتقاد عباس میرزا، اراده‌ی شخص اعلیحضرت لازم بود. آنچه که به اسرای نظامی و غیرنظامی روسیه مربوط میشد،

آن نیز مدت بازگشت آنان به روسیه بر طبق عهدنامه گلستان، منقضی شده بود. علاوه بر این، عباس میرزا به یرمولوف اظهار داشت که سربازانی که به اسارت گرفته شده‌اند، مایل نیستند به روسیه بازگردند. در واقع عباس میرزا و همکارانش، به هر طریق، مانع بازگشت سربازان و افسران روسیه به میهن خود، میشدند.

قبل از عزیمت میسیون روسیه از سلطانیه به تبریز، اسرای روسی به سرکردگی مکینتاش - افسر انگلیسی، برای مقابله با راهزنان کرد، گسیل شده بودند. تعداد قلیلی هم که باقی مانده بودند، بشدت تحت نظر بودند و بعضی‌ها، پس از آنکه یکی از آنان خود را از بام کاروان - سرا به سربازان سفارت رسانید، فهمیده شد که، حتی پایشان در کند و

۳- آ.و.پ.ر: آرشیوکل، ۷-۱، ۱۸۱۶، ۱۰۵. پ. ۱۳، ج. ۱۸۱-۱۷۸

زنجیر است^۱.

عباس میرزا، ضمن رد کردن درخواست‌های روسیه، در عین حال منافع خود را نیز از یسار نبرده بود. او با تشویق انگلیسی‌ها، میکوشید که روسیه وی را به عنوان نایب‌السلطنه برسمیت بشناسد. ضمناً، باید خاطر نشان ساخت که انگلیسی‌های همراه وی نیز با تیزی هریک از گام‌های دولت روسیه را دنبال می‌کردند. جالب این است که طی دوره‌ی اقامت یرمولوف در ایران، تعداد افسران و سیاحان انگلیسی که از طریق ایران به انگلستان و یا از هند به ایران آمد و شد می‌کردند، فزونی گرفته بود. بدینسان که مثلاً، یرمولوف در راه سلطانیه و آبادی شنگل‌آباد، با سرهنگ جانسون رئیس ستاد نیروهای بمبئی و سروان سالتر، که از طریق ایران و پیتربورگ به لندن عزیمت مینمودند، برخورد کرده بود. استرگای - افسر انگلیسی نیز بدنبال آنان روان گشته بود و در راه بازگشت به ایروان، سرهنگ پورتر ظهور کرده بود که نزد کاتکارت - سفیر انگلیس در پیتربورگ، خدمت می‌کرد^۱. او بعنوان سیاح، برای اینکه سفارت روسیه را غافلگیر کرده و به کاتکارت در مورد همه چیز گزارش دهد، به ایران اعزام شده بود.

یرمولوف به‌رأی العین معتقد شده بود که جاسوسان انگلیسی به وخیم‌تر شدن اختلافات روسیه و ایران، کمک می‌کنند و مانع آن می‌گردند که مسایل مورد اختلاف دو کشور، بطور موفقیت‌آمیزی حل و فصل گردند. یرمولوف، ضمن گزارشات خود به دولت روسیه

۱- آ. پ. یرمولوف، یادداشت‌ها، ص - ۶۷

۱- «آرشو روسیه»، کتاب پنجم، ۱۸۸۶، ص ۱۵-۱۴.

و شخصیت‌های مختلف دولتی، مکرر این موضوع را خاطر نشان کرده است. او مینویسد:

« بیگانگانی که (انگلیسی‌ها . مؤلف) نزد آنان (ایرانیان . مترجم) بسر می‌برند ، تمایلشان را برای نزدیک شدن بما و استقرار مناسبات ملاطفت‌آمیز ، خفه می‌سازند » و بعد ادامه داده خاطر نشان می‌سازد که « آنان نه تنها عقایدی را که کاملاً پراکنده‌اش به ضرر ماست . تکذیب نمی‌کنند ، بلکه برعکس ، میکوشند این عقاید را مستدل جلوه دهند . آنها این موضوع را بما نسبت می‌دهند که قصد داریم ایران را تسخیر کرده و با برافروختن فتنه‌های داخلی بین خوانین و حکام ، آنرا نابود سازیم و در عین حال خود را یگانه نجات دهنده‌ی ایرانیان ، وانمود می‌سازند^۲ » و « پولی که آنان در کابینه‌ی ایران بذل و بخشش میکنند ، نمی‌گذارد ایران صمیمانه بروسیه نزدیک بشود . هیئات^۱ !!! ».

یرمولوف ، ضمن ارزیابی آنچه که در ایران دیده بود ، بطور قاطع از شناختن عباس میرزا ، بعنوان نایب السلطنه سرباز زد ، زیرا او دریافته بود که اگر چنین کند ، خدمت مهمی به انگلیسی‌ها در جهت تحکیم نفوذشان در ایران ، کرده است . یرمولوف ، در نامه‌ی خود بعنوان نسل روده نوشت که اگر عباس میرزا را به رسمیت بشناسد^۳ ، در این صورت ، « ما به انگلیسی‌ها در ریشه‌دواندن حکمروائی آنان در ایران

۲- « روسیه‌ی باستان » ، جلد ۴۸ ، ۱۸۸۵ ، ص ۵۳۲ ، نامه آ. پ. یرمولوف

به م. س. واروتسوف .

۱ - یرمولوف : یادداشت‌ها ، ص ۳۶ .

خدمت کرده ایم^۲».

یرمولوف در مقابل سماجت شاهزاده ، ماهرانه ظفره رفته ، و به وی اظهار داشته بود که بدان سبب که در سلطانیه راجع به این موضوع هیچ سخنی گفته نشد ، او خود را محق نمیداند « در بحث پیرامون موضوعی وارد بشود که در مورد آن ، اعلیحضرت نافع دیدند سکوت اختیار فرمایند^۳».

یرمولوف ، پس از آنکه اعتقاد حاصل کرد که دولت ایران قصد ندارد مسایل مورد اختلاف را از طرق صلح آمیز حل و تنظیم نماید و نیز معتقد شد که دولت ایران به تحریک انگلیسی ها خود را برای جنگ با روسیه ، آماده می سازد ، ایران را ترك گفت .

پس از اینکه یرمولوف به تفلیس وارد شد ، گزارشی تقدیم دولت روسیه نمود که در آن سیاست خارجی و داخلی دربار شاه تجزیه و تحلیل میگردید . او در این گزارش ، اوضاع دشوار اقتصادی مردم ایران را تشریح کرده بود . یرمولوف همچنین به طور مفصل خصال فعالیت شاهزاده عباس میرزا و جاسوسان انگلیسی را در زمینه تجدید سازمان دادن قشون ایران و ویژگی های کارخانه های اسلحه سازی و قلاع نظامی را هم بدست میداد . با وجود این ، یرمولوف ، به امپراطور نوشت که « اکنون صلح و روابط حمینه با ایران ، کاملاً نافع می باشد^۱».

۲ - آ.ک.آ.ک : جلد ششم ، قسمت دوم ، ص-۱۸۱

۳ - استقرار حکمفرمائی روسیه در قفقاز ، جلد ششم ، ص - ۳۱ .

۱ - آ.ک.آ.ک . جلد ششم ، قسمت دوم ، ص ۱۷۸ . گزارش مورخه

اکتبر سال ۱۸۱۷ ژنرال یرمولوف .

بدینسان، میسیون یرمولوف موفق شد امتناع شاه را از ادعاهای ارضی بطور فورمالیته و اجرای ماده ششم عهدنامه صلح گلستان - یعنی انتصاب وزیر مختار روسیه در ایران را بدست آورد و نیز مأموریت وی نشان داد که روسیه همیشه اوقات کوشیده است مسایل مورد اختلاف را از طرق صلح آمیز حل و فصل نماید .

دولت روسیه ، کاملاً از نتایج مأموریت یرمولوف راضی بود . این امر از نامه‌ای برمیآید که نسل روده به یرمولوف نوشته است .
زمامداران ایران بلادرننگ پس از خروج یرمولوف از ایران، به تلاش برای مسری کردن بیماری جنگ در کشور ، برخاستند . آنها ، ضمن پخش شایعات دروغ آمیز مربوط به اینکه قوای روسیه بطرف انزلی در حرکت میباشند ، سپاهیانسی را در انزلی ، اردوباد و اردبیل و سایر نواحی متمرکز کردند .

ضمناً جاسوسان ایران بطور وسیعی فعالیت ضد روسی خویش را در قفقازیه نیز گسترش داده بودند . آنان از طرق مختلف ، خوانین و شاهزادگان قفقازیه را که از دولت روسیه ناراضی بودند ، به جانب خویش جلب میکردند . بدینسان که در سال ۱۸۱۸ عباس میرزا - شاهزاده آلکساندر ۱ را، که از گرجستان به عثمانی گریخته بود ، احضار کرده او را بعنوان حاکم ولایت داراگوز که در سرحد روسیه و ایران قرار داشت ، منصوب نمود .

عباس میرزا آشکارا و رسماً دشمنان دو آتشی روسیه را از قبیل : سرخای کاز کوموخی و مصطفی خان شیروانی و غیره را به حضور

میپذیرفت و با تمام وسایل، آنان را به عملیات ضد روسی تشویق و از آنها حمایت میکرد.

علاوه بر این، عباس میرزا که وضعیت متزلزل خود را در رابطه باقیام‌های ضد فتووالی در کشور و مخصوصاً در رابطه با مبارزات داخلی بین شاهزادگان مدعی تاج و تخت سلطنت احساس میکرد، تصمیم گرفت، با استفاده از مساعی روسیه در راه استقرار صلح با ایران، شناسائی رسمی روسیه را نسبت به ولایتعهدی خود، بدست آورد. این امر نفوذ سیاسی او را بمثابه رهبر سیاست خارجی ایران، تثبیت مینمود. در اواخر سال ۱۸۱۸ عباس میرزا مأمور خود - محمدحسن خان - را به پیتربورگ اعزام داشت. رسماً اعلام گردید که مأمور وی فقط برای تسلیم هدایای دولت ایران به پیتربورگ میرود، ولی در عمل قصداً آن بود که شناسائی روسیه را نسبت به ولایتعهدی عباس میرزا کسب نماید.

به هنگام ورود محمدحسن خان به تفلیس، یرمولوف، که قصد واقعی وی را حدس زده بود، طی مکتوبی به وزارت امور خارجه، خاطر نشان ساخت که برای روسیه نافع نیست عباس میرزا را بعنوان نایب السلطنه برسمیت بشناسد و درخواست نمود که فرستاده‌ی او را، بدون هیچ‌گونه تشریفات و فقط بعنوان مأموری که برای تسلیم هدایا اعزام گشته است، بپذیرند. با وجود تقاضای یرمولوف، وزیر مختار ایران و همراهانش، کاملاً محترمانه در پیتربورگ پذیرفته شدند و به آنان هدایای مختلف اهداء گردید.^۱ علاوه بر این، امپراطور در

۱ - آ.و.آ.پ.ر. : آرشیو کل، ۶ - ۱۸۱۸، ۱، د. ۱، ل. ۱۷۷.

یادداشت جوابیه‌ی خود بعنوان شاه، عباس میرزا را بعنوان نایب السلطنه‌ی ایران برسمیت شناخت.^۱

باید خاطر نشان ساخت که محمد حسن خان، ضمن اقامت در پتربورگ، اغلب اوقات با سفیر انگلستان - لرد کاتکارت ملاقات نموده و با او به مذاکراتی سری می‌نشست. کاپیتان بهبودوف، که وزیر مختار ایران رابه پتربورگ همراهی میکرد، شرح یکی از دیدارهای محمد حسن و کاتکارت را چنین توصیف میکند: «خان میکوشید تا حد ممکن از افسران انگلیسی که در ایران خدمت میکردند و اینکه تمامی دژهایی که در ایران ساخته میشود، با برنامه و کار همین افسران انجام میگردد و اینکه برای ساختن یکی از همین قلاع خود خان به شهر خوی، جائی که ساختمان دژی که طبق برنامه‌ی افسر - مهندس انگلیسی بنام مونتیس پایان رسیده است، عزیمت کرده است، تعریف و ستایش کند».

جلسات سری مأمور ایرانی و سفیر انگلیس حاکی از این میباشد که علاوه بر مسایل اساسی، محمد حسن خان مأموریت‌های دیگری نیز از جانب دولت ایران برعهده داشت: او میبایست اطلاعاتی در مورد اوضاع داخلی و خارجی روسیه گردآوری کند.

در پاسخ سفارت محمد حسن خان مازاروویچ، در رأس سفارتی، بهمراه نامه‌ی رسمی مربوط به اینکه روسیه عباس میرزا را بعنوان نایب - السلطنه‌ی ایران برسمیت شناخته است، عازم این کشور گردید. دولت تزاری با تعجیل در شناسائی عباس میرزا بعنوان ولیعهد ایران، مایل نبود

در این دوره مناسبات با ایران تیره تر و وخیم تر گردد، اگرچه خود بروشنی اعمال غیر دوستانه‌ی دولت ایران را نسبت به روسیه در یافته بود. به همین جهت به یرمولوف دستور داده شد در نظر داشته باشد که «بنابه اراده‌ی مستدام اعلیحضرت (مقصود امپراطور روسیه است . مؤلف) باید روابط حسنه با ایران ، حفظ شود ...»^۱.

دولت روسیه ، ضمن شناختن عباس میرزا بعنوان نایب السلطنه‌ی ایران، پیشنهاد یرمولوف را در مورد حمایت از نامزدی محمدعلی میرزا^۲ فرزند ارشد فتحعلی شاه برای سلطنت ، نپذیرفت^۳ . محمدعلی میرزا ، که طرفدار روابط دوستانه با روسیه بود ، چشم دیدن انگلیسی‌ها را نداشت و باسیاست خود ، گروه نیرومندی هواخواه بگرد خویش جمع آورده بود . طبق گفتار موریر - منشی میسیون انگلستان - این شاهزاده ، باعزم راسخ وهوش و انرژی سرشاری که داشت از رقیب خویش - عباس میرزا ، متمایز میشد^۴ .

بعداً انگلیسی‌ها، که از پیشنهاد یرمولوف مطلع شده بودند ، کوشیدند از این موضوع برای تیره تر ساختن روابط روسیه و ایران ،

۱ - آ.آ.ك. آ.ك. : جلد ششم ، قسمت دوم ، ص ۲۱۴ . مکتوب رسمی نسلروده به یرمولوف ، بتاریخ ۲۶ ماه مه سال ۱۸۱۹ .
 ۲ - آ.آ.و.پ.ر ، آرشیوکل ، ۵ - ۱ ، د ، ۱ ، ج ، ۴۱ - ۴۰ نامه‌ی رسمی یرمولوف به نسلروده بتاریخ ۲۴ نوامبر سال ۱۸۱۷ .
 ۳ - مادر محمد علی میرزا از خاندان سرشناس نبود ، به همین جهت طبق رسوم ایران او از تاج وتخت محروم گردیده بود .

4 - J.Morier . Second Voyage en Perse , en-Armenie et dans l'Asie Mineure fait de 1810 a . 1816 , V . 1 , Paris ' 1818 , p 426 .

بهره‌برداری کنند. بدین منظور در اواخر سال ۱۸۲۱ اداره‌ی جاسوسی، انگلستان مردی بنام کیفال را که گویا از طرف محمدعلی میرزا، از وزارت امور خارجه‌ی روسیه درخواست کرده بود از شاهزاده در مبارزه‌اش علیه عباس میرزا حمایت کند، به پیتربورگ اعزام نمود. معذک، وزارت امور خارجه‌ی روسیه، با درک هدف واقعی کیفال، «تقاضای محمدعلی میرزا» را رد کرد^۱.

در این میان، عباس میرزا از روسیه طلب نمود که نسبت به خو اینین-- نشین قره‌باغ و طالش، گذشت نماید^۲. با وجود این، نظر به آغاز جنگ ایران و عثمانی در سال ۱۸۲۱، عباس میرزا تا حدودی روابط خود را با روسیه، نرم‌تر کرد

عباس میرزا، با در نظر گرفتن روابط روسیه و ایران، که در آن زمان بسیار وخیم بود و اینکه وزیر مختار روسیه، قسطنطنیه را ترک نموده است، نامه پشت‌نامه به‌عنوان وزارت امور خارجه‌ی روسیه و یرمولوف ارسال می‌داشت و در این نامه‌ها به آنان در مورد تمایلات دوستانه‌ی خود اطمینان خاطر می‌داد و آمادگی خویش را برای حل و فصل مسایل مرزی، اعلام می‌نمود. عباس میرزا، با این عمل، روی حمایت روسیه در مبارزه علیه ترک‌ها، حساب می‌کرد.

معذک، اوضاع اروپا، وضعیت داخلی و خارجی روسیه، به آن اجازه ندادند در مناقشه‌ی ایران و عثمانی دخالت نمایند، به همین جهت

۱- آ.پ. شچرباتوف: ژنرال فیلد مارشال شاهزاده پاسکویچ

اریسوانسکی، جلد دوم، سن پیتربورگ، ۱۸۹۱، ضمیمه ۱۰، ص ۲۲-۲۱

۲- آ.و. پ. ر: آرشوکل، ۵-۱، د. ۱، ل. ۱۷۸.

روسیه روش بی طرفانه‌ی خود را همچنان حفظ کرد. نسل روده وزیر امور خارجه‌ی روسیه، به‌مازاروویچ وزیر مختار آن کشور در ایران مصرانه توصیه می‌کرد که «از کلیه‌ی اموری که می‌تواند دستاویز و بهانه‌ای بدست نمایندگان بریتانیای کبیر بدهد مبنی بر اینکه بیاندیشند ما می‌خواهیم ایرانیان را علیه ترک‌ها، مسلح نمائیم، پرهیز نماید»^۱.

با وجود این انگلیسی‌ها، روسیه را متهم می‌کردند که از این جنگ تشویق می‌کند. و این امر هم کاملاً مفهوم است، زیرا که «جبهه‌ی واحدی» که آنها از عثمانی‌ها و ایرانی‌ها علیه روسیه بوجود آورده بودند، دیگر از هم پاشیده شده بود^۲. به همین جهت انگلیسی‌ها مساعی فوق‌العاده‌ای بکار بردند تا سرانجام در ماه مارس سال ۱۸۲۳، عهدنامه‌ی به اصطلاح صلح ارزروم، بین ایران و عثمانی منعقد گردید. اگرچه جنگ برای ایران موفقیت آمیز بود، لیکن در عهدنامه‌ی ارزروم هیچ‌گونه مزیت ارضی به نفع آن پیش‌بینی نمی‌شد.

پس کلیه‌ی اراضی کشور عثمانی که به اشغال ایران درآمده بود، معاودت داده شد. این ملایمت از طرف ایران را این موضوع توجیه می‌نماید که شاه، ضمن آماده شدن برای جنگ با روسیه، مایل نبود مناسبات خود را با همسایه‌اش، که او نیز به نوبت خود وعده داده بود در جنگ قریب‌الوقوع روسیه و ایران، از کشور اخیر حمایت کند،

۱- آ. آ. آگامبردیف: اثر فوق، ص ۱۹۳

۲- س. و. شوستاکوویچ: از تاریخ تجاوز انگلستان در خاور نزدیک

و میانه، یادداشتهای علمی انستیتوی دولتی تربیت معلم ایرکوتسک، جلد ۱،

۱۹۵۵، ص ۱۴۲.

تیره تر سازد.^۱ و در واقع، در آناتولی (نام آسیای صغیر در گذشته، که اکنون بخش آسیائی ترکیه را تشکیل می‌دهد. مترجم) و آناپا (شهری در ناحیه‌ی کراسنودسک جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه. مترجم) و ارزروم و قارص و سایر نواحی کشور عثمانی، تدارکات جنگی آغاز شده بودند.

پیروزی سپاهیان ایران در جنگ با عثمانی، بیش از پیش روحیه‌ی انتقام جویانه‌ی محافل حاکمه‌ی ایران را، دامن زد. این امر ایجاب می‌کرد که شاه و عباس میرزا، بلاد رنگ جنگ باروسیه را آغاز کنند و «قدرت خدائی» سربازان ایران را به «نادرستان» بنمایانند.

عباس میرزا برای صرفه‌جوئی در وقت و تمام کردن تدارکات نظامی، در سال ۱۸۲۳ به یرمولوف پیشنهاد کرد کمیسرهایی به منظور تعیین حدود مرزها منصوب نماید.^۲ یرمولوف به این تقاضا پاسخ مثبت داد و هیأتی مرکب از ژنرال ماژور یرمولوف و ماگیلفسکی و سرهنگ آقاییک صادقوف تعیین گردید.

ترکیب هیأت نمایندگی روسیه حکایت از این می‌کرد که باید با ملاحظت، دقت و سردباری نسبت به کمیسرهای ایران رفتار کنند. ترکیب هیأت ایجاب می‌کرد «که رفتار وسلوک ما در رابطه با ایرانیان

۱- آ. آ. ک. آ. ک: جلد ششم، قسمت دوم، ص ۲۸۲. گزارش آمبورگر

به یرمولوف بتاريخ ۵ اوت ۱۸۲۳.

۲- طبق ماده‌ی دوم عهدنامه‌ی گلستان، اگرچه خطوط مرز دولتی بین دو

کشور تعیین شده بود. لیکن مرزخوانین نشین طالش از طرف انزلی واردبیل تعیین نشده بود. مرز طالش می‌بایست پس از توشیح عهدنامه‌ی گلستان، توسط کمیسرهائی از دو طرف که دقیقاً نقاط و خطوط مرزی را براساس «وضعیت موجود کنونی» تعیین می‌نمودند، معین شود.

همیشه مناسب و حسنه باشد، که تمامی مساعی ما فقط به منظور حفظ اعتبار و قدیمیت عهدنامه (مقصود معاهده‌ی گلستان است. مؤلف) صرف شود^۱. با وجود این کمیسیون‌هایی که بریاست سردار ایروان توسط عباس میرزا برگزیده شدند، از حل و فصل مسایل مورد اختلاف مرزی سر باز زده، به تمدد می‌کوشیدند. مذاکرات ترا، خنثی نمایند. آنان بر خلاف شرایط معاهده‌ی صلح گلستان، طلب می‌نمودند که طالبش و قردباغ به ایران تسلیم شود.

کمیسیون‌های ایران برای اینکه مذاکرات را بطور نهائی با شکست روبرو نمایند، نسبت به ناحیه‌ی شورگل نیز، که در سال ۱۸۰۵ به روسیه پیوسته بود و یکی از ثمربخش‌ترین نواحی ارمنستان شمالی محسوب می‌شد، مدعی شدند. این ناحیه، در محل تقاطع متصرفات ایران و عثمانی قرار داشت و به همین جهت دارای اهمیت زیاد استراتژیکی بود^۲. طبیعتی است که دولت تزاری نمی‌توانست چنین گذشته‌ی نسبت به ایران، بشماید.

در موقع کار، میسیون مرزی طرف ایران از روی نقشه‌ای عمل می‌کرد که توسط افسر انگلیسی - مونیس، تهیه شده بود. برطبق این نقشه تمامی خطوط مرزی که بوسیله‌ی معاهده‌ی گلستان تعیین شده بود، تعریف می‌گردید. سرپرست میسیون روسیه در راپرت مورخه‌ی ۵ اوت سال ۱۸۲۴ خود به آ. پ. یرمولوف، نوشت: «بعثت و مجادله را پایانی

۱- آ. آ. ک. آ. ک. جلد ششم، قسمت دوم، ص ۲۷۹

۲- آ. و. فادهیف: روسیه و قفقاز... ص ۱۹۱

نمی‌بینیم، زیرا در نقشه‌ای که مونتیس انگلیسی تهیه کرده و بمانشان داده شده ناحیه‌ی ایشک میدان و تمامی جهت راست رودخانه‌ی حمزه چمن متعلق به ایران، نمایانده شده است... و خواست‌های کمیسرهای ایران، بی‌مورد است...»^۱.

باید خاطر نشان ساخت که عباس میرزا در موقع کار کمیسرهای مرزی، بعنوان شکار، سرحد خوانین قره باغ را دور زده، امکان بازرسی نقاط مرزی را از جهت قره باغ، از کمیسرهای روسیه، سلب کرده بود.^۲

پس از پنج ماه مذاکره‌ی بی‌ثمر، کمیسرهای روسیه ناگزیر شدند به تقلیس بازگردند. عباس میرزا، در پاسخ اعتراض یرمولوف در مورد عقیم گذاشتن مذاکرات، خودسرانه يك گروه مسلح مرزی را به محلاتی گسیل داشت که متعلق به خوانین نشین طالش بود و در آنجا تپه‌های خاکی بزرگی را که خسارات زیادی به اهالی ناحیه وارد آورد، احداث کرد.^۳

خان ایروان نیز به نوبت خود، بخش اراضی روسیه را، اشغال کرد. طبق فرمان وی، سپاهیان محصولی را که اهالی روستاهای بکانت و آمالاخ جمع‌آوری کرده بودند، به آتش کشیدند و بذرهای اطراف

۱- قرائت آثار تاریخی و کهن روسیه وابسته به دانشگاه مسکو، مسکو، ۱۸۷۱، ثانویه- مارس، ص ۹۷.
۲- همین اثر: ص ۱۶۸-۱۶۹. گزارش یرمولوف به ولیامینوف بتاريخ ۱۱ دسامبر سال ۱۸۲۳.
۳- آ. ک. آ. ک: جلد ششم، ص-۳۰۵.

نواحی روستای شورگل را، نابود کردند. خان ایروان در پاسخ به نامه‌ی مورخه‌ی ۲۶ ژوئیه سال ۱۸۲۴ سروارسامیدزه فرمانده واحد مرزی - که در آن، اعمال وی غیر مجاز خوانده شده بود، اظهار داشت که کلیه اراضی از دربند تا دریای سیاه به ایران تعلق دارد^۱ و به همین جهت او حق دارد در این نواحی بعنوان املاک خودی، امر ونهی نماید.

با وخیم‌تر شدن روابط سیاسی روسیه و ایران مناسبات اقتصادی بین این دو کشور نیز، بدتر شد. دولت ایران برای اینکه به تجار روسی خسارت وارد آورد، عوارض گمرکی کالاهای آنها را معادل یک روبل نقره، افزایش داد. در بعضی از نواحی ایران دو، و حتی سه برابر مالیات، از تجار روسی اخذ می‌شد^۲. مواردی نیز وجود داشتند که به تجار روسی حمله شده و آنها را غارت کرده بودند.

دولت تزاری برای تأمین امنیت و حقوق تجار روسی در ایران، بر طبق معاهده‌ی گلستان ژنرال کنسولی برگزید. محل استقرار کنسول روسیه شهر رشت - که یکی از مراکز دادوستد روسیه و ایران بود، گزیده شد. با وجود این دولت ایران، به بهانه‌ی معاهده‌ی گلستان، شروع به ایجاد موانع در سر راه تأسیس سر کنسولگری روسیه در شهر رشت کرد. از واتسنکو سر کنسول روسیه در تهران به سردی تمام استقبال شد. حتی شرایط ابتدائی به منظور یک زندگی عادی نیز برایش فراهم نگردید.

۱- همین منبع. ص ۲۹۵، گزارش سروارسامیدزه به یرمولوف بتاريخ ۲۶

ژوئیه سال ۱۸۲۴

۲- همان منبع: ص ۲۸۷، نامه‌ی یرمولوف بتاريخ ۱ ماه مه سال ۱۸۲۴

به فتحعلی شاه.

واتسنکو در ماه آوریل سال ۱۸۲۴ از ایران، احضار شد. عباس میرزا، به قصد گمراه کردن دولت تزاری و منحرف نمودن توجه آن از تسداریات جنگی، در آغاز سال ۱۸۲۵ وزیر مختار خود - فتحعلی خان بیگلریگی تبریزی را برای «حل و فصل» مسایل مرزی به تفلیس اعزام داشت. ولی وزیر مختار ایران دارای اختیارات رسمی برای انجام مذاکرات، نبود. با وجود این دولت روسیه، که قصد داشت روابط خود را با ایران بهبود بخشد، به یسر مولوج دستور داد تمام امکانات خود را برای بدست آوردن توافق با وزیر مختار ایران، بکار گیرد. در نتیجه مذاکرات بین فتحعلی خان و ویامینوف رئیس ستاد سپاه قفقاز، صورت مجلس مربوط به خطوط مرزی مورد توافق قرار داده شده بین روسیه و ایران، منعقد گردید. بر طبق این صورت مجلس، دریاچه‌ی گوگچه به روسیه و ساحل راست کپنگ‌چای به ایران می‌پیوست. بعضی از نقاط واقع در جوار مرز بلیزابت پول (روستاهای زود باشکند) و بخش استپ مغان نیز به ایران واگذار می‌گردید.^۱

با وجود این عباس میرزا اعلام داشت که خطوط علامت‌گذاری شده‌ای که صورت مجلس، تعیین می‌نماید، برای وی قابل قبول نیست و ضمناً طرح نقشه‌ی مربوط به تعیین مرز ایران و روسیه را که با کمک انگلیسی‌ها تهیه شده بود، ارسال داشت. طرح فوق‌طوری تنظیم شده بود که تقریباً تمام اراضی خوانین نشین طالش جزو حدود ایران، می‌شد.

۱- مجموعه‌ی قفقاز، جلد بیست و یکم، ۱۹۰۰، ص-۲۵.

یرمولوف در بهار سال ۱۸۲۵ مازاروویچ وزیر مختار روسیه را از تهران احضار نمود تا بهتر با اوضاع واقعی امور، آشنائی حاصل کند. مازاروویچ، پس از اقامت کوتاه مدتی در تفلیس، دوباره به تهران بازگشت. این بار او مأموریت داشت که صورت مجلس مربوط به تعیین حدود مرزی را، که بین ویلیامینوف و فتحعلی خان منعقد شده بود و نیز طرح عباس میرزا را شخصاً به شاه تسلیم نماید و توجه اعلیحضرت را نسبت به گذشت‌های روسیه بر طبق این صورت مجلس، جلب نماید.

یرمولوف، در نامه‌ای که بعنوان شاه نگاشته و از طریق مازاروویچ ارسال داشته بود، موافقت طرف روسیه را در مورد بعضی از تغییرات در صورت مجلس فوق، اعلام می‌داشت^۱. ولی شاه، بدون توجه به پیشنهاد یرمولوف، میرزا محمدصادق - مأمور خود را با شرایط دیگری که تمایزی با طرح عباس میرزا نداشت، به تفلیس گسیل نمود. ضمناً شاه ۲۰۰ هزار تومان اضافی برای مسلح کردن سپاهیان به عباس میرزا پرداخت نمود^۲. ایران، علناً شروع به در آوردن صدای اسلحه، کرده بود.

در تابستان سال ۱۸۲۵ سپاهیان ایران، غفلتاً روستای میگری را که بر طبق عهدنامه‌ی گلستان به روسیه تعلق داشت، اشغال کردند. ایران ضمناً خود را برای اعزام نیرو به قره باغ، نخجوان و سایر نواحی، آماده می‌کرد. مازاروویچ در گزارش خود نوشت:

«گوش‌های من از سروصدای شلیک‌ها، که هر روز پس از ناهار از زمان ورود من تابحال، صورت می‌گیرد، دیگر کر شده است. محل

۱- آ. پ. یرمولوف: یادداشت‌ها، ص - ۱۶۷.

۲- آ. ک. آ. ک: جلد ششم، قسمت دوم، ص - ۳۳۸.

اقامت من در سیصد - چهارصد قدمی محلی قرار دارد که در آنجا هنگ‌های جاویدان داریوش جدید (مقصود عباس میرزای باشد. مؤلف) شکل می‌پذیرند»^۱.

انگلستان، از همان قرن شانزدهم می‌کوشید نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در ایران بگستراند و ایران را به پایگاهی جهت اجرای برنامه‌های تجاوزکارانه‌ی خویش در مورد قفقازیه، آسیای میانه و افغانستان، تبدیل کند. انگلستان، بدین منظور، ضمن تشویق مساعی استیلاگرانه‌ی محافل ارتجاعی-فئودالی حاکم‌های ایران در مورد قفقازیه به روسیه تلاش می‌کرد مانع برقراری مناسبات حسن همجواری بین روسیه و ایران گردد و بارها ایران را بسوی جنگ نابخردانه علیه روسیه، سوق داد. فعالیت ضد روسی انگلیسی‌ها در ایران و کشورهای همجوار آن مخصوصاً در آغاز قرن نوزدهم، شدت گرفت. بازدید تعداد زیادی از نمایندگان انگلستان از ایران و قفقاز، کمک وسیع نظامی و مادی و نیز انعقاد عهدنامه‌های ۱۸۰۱ و ۱۸۰۹ و ۱۸۱۴ انگلیس و ایران، که علیه روسیه متوجه بودند، شاهد بارز این امر می‌باشد.

استعمارگران انگلیسی برای اجرای برنامه‌های تجاوزکارانه‌ی خویش همچنین می‌کوشیدند از بخش ارتجاعی فئودال‌های حاکم، بر یک سلسله از خوانین نشین قفقازیه، که در سال ۱۸۱۳ بر طبق عهدنامه‌ی

۱- ن. دوبروین. تاریخ جنگ...، جلد ششم، ص-۵۷۱.

گلستان جزو روسیه شده بودند، استفاده بعمل آورند. انگلیسی‌ها، با کوشش برای از بین بردن مواضع روسیه در قفقازیه، از اختلافات مذهبی و ملی بین خلق‌های گوناگون قفقازیه استفاده می‌نمودند و در راه جلب آنان به «جنگ مقدس» علیه کفار روسی، تشبث بخرج میدادند. با وجود آنکه استعمارگران انگلیسی برای سازمان دادن عملیات ضد روسی در میان خلق‌های قفقاز و جوهر زیادی را از کف دادند، این برنامه‌ها طبق معمول، با عدم پیروزی خاتمه یافت. تشبثات محافل حاکم‌های ایران، که از طرف انگلیسی‌ها آشکارا تحریک می‌شدند، برای تجدید نظر در عهدنامه‌ی گلستان نیز، بدون موفقیت ماند.

دولت روسیه اگرچه دعاوی بسی اساس ایران را نسبت به یک سلسله از نواحی قفقاز که داوطلبانه به خاک روسیه پیوسته بودند، رد کرده بود، با وجود این، با تمایلی که برای حفظ روابط صلح‌آمیز با دولت ایران داشت، آمادگی خود را برای حل و تنظیم صلح‌آمیز مسایل مورد اختلاف اعلام داشت. گواه این امر همانا اعزام سفارت پرمولوف به ایران و برسمیت شناختن ولایت‌عهدی شاهزاده عباس میرزا، که آشکارا به جانب انگلیسی‌ها تمایل داشت، می‌بود.

دولت شاهنشاهی، با وجود سیاست معتدل روسیه نسبت به ایران، می‌کوشید روابط دو کشور را وخیم‌تر سازد. دولت ایران از جمله، مناقشه‌ی مرزی رادامن می‌زد و آشکارا مانع توسعه‌ی تجارت با روسیه می‌گشت.

فصل دوم ۱۳۳

اعمال غیردوستانه‌ی دربار ایران در زمینه‌ی مناسبات با روسیه، که بدون شرکت انگلیسی‌ها صورت نمی‌گرفت، نقض آشکار شرایط عهدنامه‌ی صلح گلستان بشمار می‌رفت و نمی‌توانست به بسط و توسعه‌ی روابط عادی و حسن همجواری بین روسیه و ایران، کمک کند.

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

فصل سوم

روابط روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران
طی دهه‌ی دوم قرن نوزدهم

جنگ دوم روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران در آستانه و در دوره‌ی جنگ

در آستانه‌ی جنگ روسیه و ایران، انگلیسی‌ها به منظور تسریع آن، فعالیت فوق‌العاده زیادی از خود بروز داده، اعمال خرابکارانه‌ی خود را چه در ایران و چه در قفقاز، دوچندان کردند. این سیاست ضد روسی را قبل از هر چیز ملاحظات سیاسی و اقتصادی، توجیه مینماید. در سالهای ۲۰، انگلیسی‌ها، بکارروبراه کردن راه جدید تجاری که از سواحل دریای سیاه در عمق آسیای متقدم عبور میکرد، مشغول بودند. این راه از عهد کهن، به راه کاروان تراپزونند - ارزروم -

تبریز، مشهور بود. کالاهای انگلیسی برای اولین بار از طریق همین راه به ایران صادر گردیدند. از آن زمان توجه انگلیسی‌ها نسبت به این مسیر، فزونی گرفت. اهمیت این راه بی اندازه زیاد بود، زیرا که به انگلیسی‌ها امکان میداد با موفقیت بیشتری با تجار روسی در ایران و قفقازیه رقابت کرده و همچنین به گرجستان، ارمنستان و آذربایجان نیز نفوذ نمایند. معذک، سرمایه‌ی انگلیس توانست کالاهای روسی را که بمراتب ارزانتر از کالاهای انگلیسی بودند، و بشدت مورد تقاضای ایرانیان قرار داشتند از عرصه‌ی داد و ستد بیرون براند.

بورژوازی انگلیس که در وضعیتی نبود که بتواند در مبارزه‌ی رقابت آمیز با تجار روسی جامه‌ی پیروزی برتن کند، به متد آنان متوسل گردید: یعنی از نفوذ سیاسی نمایندگان خود در دربار ایران، که با کمال میل دعوت آنان را لیبک گفتند، استفاده نمود. واتسنکو گزارش داد: «شکی نیست که دربار ایران، با تلقین انگلیسی‌ها، تجار روسی را تحت فشار قرار داده است و میسیون انگلستان، میکوشد اختلاف نظر بین روسیه و ایران را به امید اینکه ایرانیان را وادار به خرید کالاهای آنان نماید، تجدید کند و بدینوسیله بازرگانی ما را، بکلی نابود سازد».

انگلیسی‌ها در دهه‌ی دوم قرن نوزدهم، ایران را به حیطه‌ی بحران خاور که در آن زمان بوجود آمده بود، کشانیدند. اگر که در ابتدا «بحران خاور» بخاطر مزیت مسأله‌ی تقسیم میراث آتومان^۲ سازمان داده شده بود، بعداً این بحران شامل آن چنان مسایلی گردید که به سر نوشت

۱ - آ.آ.ك : جلد ششم ، قسمت دوم ، ص ۳۱۵

۲ - میراث عثمانی . مترجم

ایران، نیز بستگی مییافت. دولت انگلستان، که میترسید روسیه بتواند «مسأله‌ی خاور» را به نفع خود تمام کند، ضروری می‌شمرد دست این کشور را به مناقشات جدی در امور سیاست خارجی بند کند. برای دیپلوماسی انگلستان به منظور منحرف کردن دولت روسیه از مسایل خاور نزدیک، مناسبتر از همه این بود که ناثره‌ی جنگ جدیدی را بین روسیه و ایران، بر افروزد. ۱۰ طبق محاسبات آنها، جنگ بین روسیه و ایران، عملیات تعرضی سپاهیان روسی را علیه ترکها، دشوار میساخت. علاوه بر این، بورژوازی انگلستان میکوشید بوسیله‌ی جنگ، مواضع تجاری خود را در ایران تحکیم بخشد و تجارت روسیه را از حیطه‌ی ایران پاک کند و دست آنرا از قفقازیه، کوتاه سازد.

انگلیسی‌ها نه تنها ایران را به جنگ با روسیه تحریک و تشویق میکردند، بلکه از همه طرف آنرا برای این جنگ آماده میساختند، یعنی به آن مساعده‌ی مالی میدادند و قشون ایران را با سلاح و مهمات خود، تجهیز مینمودند. افسران انگلیسی برنامه‌های جنگی را تهیه و تنظیم میکردند و سربازان ایرانی را تعلیم میدادند. تحت نظر سرهنگ موتیس - افسر انگلیسی، کارهای نظامی - مهندسی‌ای در زمینه‌ی استحکامات نقاط مرزی همجوار قفقازیه، جریان داشت.

مثلاً ماژور بکن انگلیسی، که در بهار سال ۱۸۲۴ به ایران اعزام شد، در تفلس ماندگار میشود. در مورد عبور وی از تفلیس، مخصوصاً از ستاد کل به آ. پ. یرمولوف ابلاغ کرده و خاطر نشان ساخته بودند

۱ - س. و. شوستاکوویچ: فعالیت سیاسی آ. س. گریبایدوف،

که ضمناً فراموش نکند «اضافه نماید که لازم است تمامی انگلیسی‌هائی را که از ایران عزیمت نموده و یا به ایران می‌روند، تحت مراقبت قرار داشته باشند»^۱. آوزلی، که از طریق قفقاز باز میگشت بی اعتمادی کنجکاوانه‌ی مأمورین روسی را احساس نمود: درهریک از استحکامات و یا نقاط مرزی دست کم دو روز او را معطل می‌کردند^۲. در همان سال در تفلیس، اتباع انگلیسی ذیل: هئارت مأمور انگلیسی، لامبوی درباری، ریچارد یوبانی تبعه‌ی آن کشور، فرکیوسون وکیل کل دادگاه عالی کلکته به اتفاق دکتر لیک و مکناکتن مأمور آن کشور، وارد تفلیس شدند^۳. مازور ریچارد و لبراگ و «لین» مأمور انگلیسی ضمن باز-گشت به انگلستان، در تفلیس توقف کردند^۴.

در تابستان سال ۱۸۲۴ جورج توماس مأمور انگلیسی به‌مراه سه نفر افسر دیگر از طریق خط سیر هند- بصره - بغداد- کرمانشاه، وارد تهران شدند. آنان به حضور شاه شرفیاب گشته و پس از آن به جانب تبریز رهسپار شدند. در آنجا با مونتیس ملاقات کرده و مشترکاً شروع به تهیه‌ی نقشه‌ی قفقاز جنوبی، نمودند. سپس این گروه از باکو و سایر نواحی قفقاز، بازدید کرده، به پتر بورگ رفتند^۵.

سرهنگ مونتیس از ماه ژانویه تا ژوئیه سال ۱۸۲۴ در امرتیا

۱ - همین اثر .

۲ - همین اثر- ص ۱۹۴

۳- (سن . گ . و . ای . آ .) : فوند ۳۶ ، د . ۳۰ . ل . ۸۰ ،

گزارش یرمولوف به رئیس ستاد کل بتاريخ ۱۷ مه سال ۱۸۲۴

۴ - همین منبع . ۵۰ ۶۰ .

۵ - م . محمود : اثر فوق . جلد اول ، ص ۱۸۹ - ۱۸۷

و تفلیس بسر میبرد. مونتیس با ارشدان چار و شاهزاده آلکساندر تماس نزدیکی برقرار ساخته بود. یرمرلوف در گزارش خود بعنوان رئیس ستادکل، نوشت: « با قضاوت در این مورد که او (مونتیس. مؤلف) کمی قبل از ورود فتحعلی خان، فرستاده‌ی نایب السلطنه‌ی ایران برای مذاکرات مربوط به سرحدات وارد شده است، میتوان نتیجه گرفت که مأموریت وی هدایت اعمال فتحعلی خان بوده است، زیرا مونتیس از خیلی پیش به خدمت نایب السلطنه درآمده و بعنوان افسری که دارای اطلاعات خوبی است، یکی از افرادی است که ایران را می‌شناسد، مخصوصاً نواحی مرزی آنرا، که خود از آنها عکسبرداری کرده است^۱. »

ن. موراویف ضمن سخن از «سیاحان» انگلیسی که به قفقاز سفر کرده‌اند، خاطر نشان مینماید که « افسران انگلیسی که در خدمت وی (عباس میرزا. مؤلف) هستند، به بهانه‌های مختلف به تفلیس می‌آمدند و مطمئن‌ترین اطلاعات را در اختیار او قرار میدادند...»^۲.

بدینسان، طی دهه‌ی بیستم قرن نوزدهم، دیپلوماسی انگلیس سیاست توسعه طلبانه‌ی خویش را چه در ایران و چه در قفقاز، فعالتر میکند. این موضوع قبل از هر چیز، در تدارکات جنگ جدید روسیه و ایران، که برای درگرفتن آن، انگلیسی‌ها به تحریکات خود در ایران دامن میزدند، باز تاب خود را منعکس مینماید. آنها به دربار ایران

۱- ن. آ. ولکولسکی: جنگ در قفقاز شرقی از سال ۱۸۲۴ الی

۱۸۳۴. مجموعه قفقاز، جلد یازدهم، تفلیس، ۱۸۸۲، ص ۱۸-.

۲- (سن. گ. و. ای. آ.) : فوند ۳۶، د. ۳۰، ل. ۱۷.

نامه‌ی مورخه ۱۰ سپتامبر سال ۱۸۲۵ به دبلیچ.

۳- «آرشیو روسیه»، کتاب دوم، ۱۸۸۸، ص ۴۰۱.

کمک اقتصادی و نظامی بزرگی مبذول میداشتند تا ایران جنگ «مقدس» را علیه « نادرستان» آغاز کند و « سرزمین های بومی » خود را آزاد سازد . از این جا آشکار میشود که چرا مورخین انگلیسی در زمینه ی و خامت روابط روسیه و ایران، روسیه را که گویا میکوشیده است «بزور جنگ، سرزمین های ایران را تصاحب کند» مقصر میدانند.^۱ آنان از این موضوع شرم نمیکنند که داغستان، گرجستان، ارمنستان و آذربایجان ، هیچ گاه «سرزمین های بومی ایران» نبوده اند و فقط بطور موقت ، در نتیجه ی اردو کشی های استیلاگرانه ی ایرانیان، توسط آنها اشتغال شده بودند .

محافل حاکمهی ایران آشکارا خود را برای جنگ آماده میکردند. واحدهای مسلح ایران ، اغلب اوقات به نواحی قفقازیه و شمشاد نفوذ کرده ، به پست های روسی حمله آورده و روستاهای ارامنه و آذریان را، ویران میساختند. یرمولوف ، ضمن گزارش این موضوع به پتر-بورگ، در راپرت مورخه ی ۱۲ ژوئیه سال ۱۸۲۵ به تزار پیشنهاد کرد که از دولت شاهنشاهی طلب کند بدون چون و چرا کلیه ی شرایط عهد-نامه ی گلستان را رعایت کند. در عین حال یرمولوف امپراطور را به اجتناب ناپذیر بودن جنگ مطمئن نموده و تقاضا کرده بود سپاه قفقاز تقویت و ذخیره ای مرکب از «یک لشکر پیاده» تشکیل شود.^۲

لیکن ، دولت تزاری، با وجود واقعیت تهدید از جانب ایران، به یرمولوف دستور داد با دقت هر چه تمامتر صلح با این کشور را

1- G , N . Curzon. Persia and The persian Questior
V.11, London 1892,p.589.

۲- آ . پ یرمولوف : یادداشتها ، ص ۱۸۰ - ۱۷۷ (ضمیمه) .

رعایت کند. توجیه‌کننده‌ی این سیاست آن است که تزار، ضمن متمرکز کردن مساعی عمده‌ی خویش در آن زمان روی حمل و فصل مسایل خاور نزدیک، میخواست از مشکل شدن وضع در خاور میانه، پرهیز کند.^۱ امپراطور، در فرمان مورخه‌ی ۱۱ ژانویه سال ۱۸۲۶ خود به یرمولوف، نوشت: «ما، ضمن غور و تعمق در اوضاع، نتوانستیم ضرورت حفظ صلح با ایران را که بر اساس عهدنامه‌ی گلستان برقرار شده است، تا زمانیکه خود آن کشور آنرا نقض نکرده، برسمت شناسیم... حالیه، هنگامیکه امر اروپا، و مخصوصاً موضوع عثمانی، از لحاظ اهمیت خود شایسته‌ی توجه دقیق میباشند و هوشمندانه نیست بفرق قطع رابطه با ایرانیان و یا فزون‌تر کردن نا رضائی متقابل، باشیم. برعکس، ما باید بطور همه جانبه بکوشیم دوستانه به مشاجراتی که بوجود آمده است، خاتمه دهیم و آنان را نسبت به صمیمی بودن تمایل مان در مورد استقرار روابط صلح آمیز با آنها، مطمئن نمائیم».

دولت تزاری، برای اینکه بار دیگر تمایل خود را نسبت به حفظ صلح با ایران نشان بدهد و از جنگی، که در آن زمان، برای روسیه نافع نبود، پرهیز کند، در سال ۱۸۲۶ سفارت شاهزاده آ. س. منشیکوف را به ایران گسیل داشت. سفیر تزاری موظف بود «به شرف عرض ملو کانه» برساند که اراده‌ی امپراطور بر این است که «صلح و مناسبات دوستانه و حسنه با ایران، حفظ شده و بنابراین، تمامی آن انگیزه‌هایی که میتوانند صلح را خدشه‌دار نمایند و این تصور را بر انگیزند که

۱ - آ. و. فاده‌یف: روسیه و قفقاز... ص ۲۰۲

۲ - آ. پ. یرمولوف، یادداشت‌ها، ص ۲۰۲ - ۲۰۱ (ضمیمه)

روسیه در پی کشورگشائی و توسعه‌ی خاک خویش است، بر طرف‌گردد»^۱. منشیکوف میبایست مذاکرات مربوط به تعیین حدود سرحدات روسیه و ایران را انجام داده و برای حفظ صلح، قسمت جنوبی خوائین نشین طالش را به ایران واگذار نماید. این مذاکرات میبایست بر اساس صورت مجلسی که بین ولپامینوف و فتحعلی خان منعقد شده بود و در آن دعاوی ارضی ایران، در نظر گرفته شده بود، صورت‌میگرفت. علاوه بر این، رعایت حال و روحیه‌ی سیاسی سکنه و سپاهیان قفقاز نیز جزو وظایف شاهزاده منشیکوف بود، زیرا اکثر شرکت کنندگان قیام دکابریست‌ها به قفقاز تبعید شده و دولت تزاری از نفوذ «هرهری مذهبان» و «خرابکاران» بر سکنه و سپاهیان، در هراس بود.

همینکه منشیکوف وارد تفلیس شد، مذاکرات خود را با عباس میرزا در مورد پذیرش سفیر روسیه توسط دولت ایران، آغاز کرد، معذک، دولت ایران، تمایلی برای مذاکرات مربوط به حفظ صلح با روسیه، از خود نشان نمیداد. دولت ایران به منظور آنکه مقاصد خود را پنهان دارد، اطلاع‌داد که ایران سفارت خود را برای مذاکرات مستقیم، با دولت روسیه، به پتربورگ اعزام خواهد داشت. ولی منشیکوف، ضمن خاطر نشان ساختن مشغله‌ی زیاد امپراطور بخاطر تاج‌گذاری، بر آن شد که دولت ایران را از «تصمیم» خود بازدارد و سفارت روسیه را بپذیرد.

در تاریخ ۹ ماه مه سال ۱۸۲۶ سفارت، از طریق قره باغ به جانب تبریز عزیمت نمود. منشیکوف در راه با عده‌ای از مأموران

ایرانی ملاقات کرد، لیکن این ملاقات‌ها دارای وظیفه‌ای از روی نزاکت سیاسی، نبود. مأموران ایرانی با تقاضای قطع ساختمان تأسیسات نظامی در جوار میراک^۱ و تخلیه سپاهیان روس از آنجا، سفارت روسیه را تهدید کردند که اگر موافقت نکند، به آن اجازه ندهند حتی به تبریز برسد. منشیکوف، که فرمان داشت صلح را با ایران حفظ کند، به طرف ایران اطلاع داد که ساختمان تأسیسات میراک قطع شده است و به عباس میرزا پیشنهاد کرد مذاکرات مربوط به تعیین حدود را، آغاز کند. ولی نایب‌السلطنه از ملاقات با منشیکوف سرباز زد و او مجبور شد به طرف سلطانیه رهسپار گردد تا مستقیماً با شخص شاه وارد مذاکره شود. در تاریخ ۲۸ ژوئیه سال ۱۸۲۶ سفارت روسیه وارد سلطانیه شد، و روز بعد، با وضعیتی رسمی، «به همراه هیاهوی شاد و وحشیانه‌ی سپاهیان»^۲ با مشهد کربلائی، یکی از مبلغین جنگ با روسیه روبرو گردید. منشیکوف پس از سعی و کوشش زیاد و طولانی به حضور شاه باریافت.

يك شاهد عینی می‌نویسد: «شاه، که قبلاً تصمیم گرفته بود بدون اعلام جنگ، به کشور مایورس آورد و نیز بدیهی است که مایل نبود ما را با همان احترامات و تشریفاتی بپذیرد که معمولاً در خور سفارت روسیه بود، در عین حال نمیخواست رسوم معموله را زیاد نقض نماید

۱- ناحیه‌ای واقع در دامنه‌ی کوه‌های آلاگوز نزدیک تقاطع مرز ایالات شورگل و پامبا با خوانین نشین ایروان. این نقطه‌ی مهم استراتژیکی مکرر مورد هجوم خان ایروان قرار گرفت.

۲- «روسیه باستانی»، آوریل ۱۹۰۴، ص - ۳۰۱.

و مقاصد خصمانه‌ی خویش را بر ما آشکار سازد»^۱.

معدلك شرفیابی سفیر روس در محیط آشکارا غیردوستانه‌ای صورت گرفت. مکتوب امپراطور روسیه، به بهانه‌ی هماهنگی مراسم شرفیابی، بوسیله‌ی شخص شاه پذیرفته نشد، بلکه آنرا یکی از وزراء دریافت داشت. ن. مورایوف، ضمن صحبت در مورد سفارت منشیکوف در ایران در یادداشت‌های خود خاطر نشان ساخت که او «با تبختر شاه و نایب السلطنه عباس میرزا پذیرفته شد، آنان تصور میکردند اوضاع ناآرامی که در داخل میهن ما بوجود آمده است (منظور نظر جنبش دکابریست‌ها میباشد. مؤلف) و رقابت دو برادر، که در جست‌وجوی تاج و تخت میباشند، دولت را مجبور کرده است تا بدین حد تواضع بخرج داده و در پی حمایت و یا کمک دربار ایران باشد. تلاش منشیکوف برای برقراری روابط دوستانه بین دو کشور بیهوده بود، به وی با خشونت و متکبرانه پاسخ داده و گفتند که در همان زمان سپاهیان (ایران) بسوی سرحدات ما پیشروی مینمایند»^۲.

پس از این شرفیابی، طرف ایران میکوشید مذاکرات آغاز شده را به منظور صرف وقت برای تمرکز نهائی سپاهیان در مرز، کش بدهد. منشیکوف نوشت: «سپاهی که در سلطانیه قرار دارد، خود را برای اردو کشی آماده میسازد و تمام ملت را وادار کرده‌اند که در هوای جنگ تنفس نمایند. عباس میرزا دستور داده است سپاهیان خوی و ارومیه در ایروان جمع شوند و سپاهیان همدان وارد تبریز گردیده و سپاهیان

۱- همین منبع.

۲- «آرشیو روسیه»، کتاب چهارم، ۱۸۸۹، ص ۵۸۳.

تبریز به محال کینک اعزام شده و اسواران شاهنشاهی در اردبیل متمرکز گردند.^۱ نایب السلطنه روحانیون را از تهران احضار کرده بود تا مسلمانان آذربایجان را علیه روسها برانگیزند.^۲

جراید انگلستان، در مورد مذاکرات منشیکوف با دولت ایران، سعی میکردند که خوانندگان خویش را به این امر مطمئن سازند که: دولت شاهنشاهی تمامی کوشش و امکانات خود را برای حل و فصل مسایل مورد اختلاف با روسیه، بکار برده است. بر طبق تأکید همین مطبوعات: دولت ایران، گویا، «مذاکرات آرام و صلح آمیز را با صمیمیت تمام از طرف شاه، که مایل است کلیه مسایل مورد اختلاف از طریق صلح آمیز حل و فصل گردند»^۳، آغاز کرده است.

معذک، «مذاکرات آرام و صلح آمیز» دولت ایران، نه تنها به حفظ صلح بین دو کشور منجر نمیشد، بلکه بر عکس، به جنگ ختم میگردد. اکنون دیگر جنگ دوم بین روسیه و ایران، اجتناب ناپذیر شده بود. سپاهیان ایران، که در سرحدات روسیه متمرکز شده بودند، از ۱۸ گردان سرباز و ۱۴ گردان جانباز متشکل میشدند و تعداد سپاهیان منظم ایران به ۲۵ هزار نفر، بالغ میشد.^۴ همچنین در مرز تعداد ۴۸۴ توپ زنبورک^۵ و ۴۹ توپ دیگر وجود داشت.^۶ علاوه بر این، در صورت

۱- آ.آ.ک. آ.ک. جلد ششم، قسمت دوم، ص ۳۴۲، گزارش مورخه ۲ ژوئیه.

۱۸۲۶ شاهزاده منشیکوف به ولیامینوف

۲- ناصر نجمی: همان اثر، ص ۲۱۰.

3- The Morning chronical, s. 11. 1827

۴- سن. گ. و. ای. آ. آ. فوند ۴۴۶، د. ۶. ل. ۱۲.

۵- توپ کوچکی که بسان لانه‌ی زنبور سوراخ‌های استوانه شکل داشت.

مترجم.

۶- سن. گ. و. ای. آ. آ. فوند ۴۴۶، د. ۶. ل. ۱۷.

ضرورت، «ایران می‌توانست ۵۰ هزار نفر سرباز پیاده و ۱۰۰ هزار نفر سواره و ۵۰ توپخانه‌ی دیگر نیز وارد کارزار کند».

سپاه قفقاز، در جناح راست، در ایالت «پامبا» و «شورگل» دارای ۲۲۹۳ سرباز پیاده، ۱۲ توپ و ۵۰۰ نفر قزاق و در مرکز - ایالت قره‌باغ - ۲۶۵۱ نفر سرباز، ۶ توپ و ۳۱۸ نفر قزاق و در جناح چپ - در طالش - ۶۹۴ نفر پیاده و ۹۴ نفر قزاق، بود^۲. بخشی از سپاه قفقاز در «کوبا» در بند، داغستان، ایمرتیه مینگره لا و آبخازیا - یعنی نقاطی که مشاهده‌میشد در آن‌ها از طرف نمایندگان ایران و عثمانی، به هیجانات دامن زده‌میشد، مستقر شده بود.

تزاریسم، نظر به حالت انتظاری که نسبت به جنگ با عثمانی بوجود آمده بود، سپاهیان خویش را در سر حد روسیه و عثمانی متمرکز داده بود و این امر، به ضعیف شدن نیروی روسیه در مرز ایران منجر گردید. نیرو - های مسلح سپاه قفقاز، کفایت نمی‌کردند. علاوه بر این، ذخیره‌ی خواربار، مهمات، دارو و سایر تجهیزات ضروری نظامی مورد نیاز سپاه قفقاز، برای انجام عملیات رزمی نیز، ناچیز بود.

نیروهای عمده‌ی قشون ایران، که به ۶۰ هزار نفر بالغ میشدند، بسرکردگی شاهزاده عباس میرزا، قره‌باغ را مورد هجوم قرار داده، دژ شوشا را محاصره کردند. با وجود این، نیروی ۶۰ هزار نفری عباس میرزا، بدون آنکه موفقیتی نصیبشان بشود، به محاصره‌ی شوشا طی ۲۸

۱- همین منبع، د. ۱۱، ل. ۲۸. بررسی وضع ایران از لحاظ نظامی

سیاسی (بتدوین سرهنگ انگول در سال ۱۸۲۷).

۲- «مجموعه قفقاز»، جلد بیست و دوم، تفلیس، ۱۹۰۱، ص: ۱۰۱

فصل سوم ۱۴۷

روز ادامه دادند. در کار محاصره‌ی شوشا، افسران خارجی، که در خدمت شاهزاده بودند، فعالانه شرکت داشتند. بعنوان مثال میتوان از تامسون انگلیسی و ده‌وچه فرانسوی و برواردی ایتالیایی، که از لحاظ تخصص - مهندس محسوب میشدند و ضمن کوشش برای ویران کردن دیوارهای دژ، زیر برج‌های آن‌مین کار گذاشتند و دو آتشبار در آنجا مستقر کرده بودند که شوشا را به توپ می‌بست، نام برد. معذک، هیچ چیز نتوانست استحکامات قلعه‌را ویران‌سازد و آزاده‌ی مدافعان آن‌رادر هم‌پشکنند. عباس میرزا، که در وضعیتی نبود تا بتواند دژ را به تسخیر درآورد، مجبور گردید محاصره‌ی دژ را پایان دهد و بجانب یلیزابت پول، رهسپار شود.

باید خاطر نشان ساخت که به هنگام محاصره‌ی شوشا، سکنه‌ی دژ - یعنی ارمنه و آذربان - به هر طریق که میشد، به سربازان روسیه، کمک می‌رساندند. يك شاهد عینی واقعه چنین می‌نویسد: « باید رفتار تحسین آمیز و وفاداری کلیه‌ی ارمنی‌هایی را که در موقع محاصره‌ی شوشا، در دژ بودند، بکلی عادلانه دانست. آن‌ها بدون در نظر گرفتن وسوسه‌های گوناگونی که شاهزاده عباس میرزا، برمی‌انگیخت، باشجاعت و توحید، بهمراه سربازان ازدژ، دفاع می‌کردند، و بالاتر از همه اینکه، نان و حشم خویش را به منظور تأمین خورد و خوراک پادگان، بامیل و رغبت تقسیم می‌کردند، در حالیکه خود، به مضیق‌ی شدید دچار بوده، از ریشه‌ی گیاهان و علف‌های گوناگون تغذیه مینمودند ». ارمنه و آذربان در پشت

۱- «تاریخ آذربایجان» جلد دوم، باکو، ۱۹۶۰، ص-۳۵

۱- «مجموعه‌ی قفقاز»، جلد بیست و دوم، ص: ۱۵۰

جبهه‌ی دشمن به عملیات اکتشافی پرداخته، اطلاعات ضروری راجع به سپاهیان اورا جمع آوری می‌کردند. مخصوصاً صفر علی بیگ، که در زمان محاصره‌ی دژودفاع از شوشا، مکرراً اطلاعات مهمی را در مورد قشون ایران جمع آوری کرده و در اختیار فرماندهی نظامی روسی دژ محاصره شده قرار میداد، از دیدگران متمایز بود. میرزا هادی گوزل بیگ - مورخ نامی آذربایجانی، که در آن زمان با درجه‌ی سروانی در قشون روسیه خدمت می‌کرد و در پست دفاعی ناحیه‌ی مرزی قرار داشت، بوسیله‌ی سپاهیان ایرانی اسیر شد. او با تمام شکنجه و غذایی که دید و کشید، نه تنها اطلاعات مربوط به سپاهیان روسیه را در اختیار دشمن قرار نداد، بلکه توانست حتی مخفیانه، اطلاعاتی در مورد ترکیب واحدهای ایرانی به شوشا بفرستد.^۲

برای توسعه‌ی بعدی جنگ، دفاع قهر مانانه‌ی شوشا، دارای اهمیت بسیار زیاد استراتژیکی بود. دژ شوشا به آ. پ. بر مولوف امکان داد که واحدهای سپاه قفقاز را که در مناطق جداگانه پراکنده بودند، متمرکز کرده، و علیه سپاهیان ایران دست به ضدحمله، بزند.

دولت تزاری، با دریافت خبر مربوط به تعرض قشون ایران، سپاهی مرکب از ۶ گروهان پشاهنگ، ۷ هنگ پشاهنگ و نیز تعداد توپ قلعه کوب بعنوان تقویت سپاه قفقاز، اعزام داشت.^۱ ضدحمله‌ی نیروهای روسی، بایورش واحدهای تحت فرماندهی ژنرال مدتوف علیه قشون ایران، که در شام خور مستقر بودند، آغاز شد. پیروزی درخشانی در نبرد

۲- تاریخ آذربایجان، جلد دوم، ص: ۳۵-۳۶

۱- سن. گک. و. ای. آ.، د. ۰۵، ۴۳، ج. ۱.

شام‌خور نصیب سپاهیان روسیه گردید.

شاهزاده عباس میرزا، از سرکوبی واحدهای نظامی ایران در شام - خور به هراس افتاد، دست پاچه شد. در اواسط ماه سپتامبر سال ۱۸۲۶، نیروهای اصلی قشون ایران، که از ۱۵ هزار سرباز پیاده‌ی منظم، ۲۰ هزار سواره و افراد نامنظم پیاده و ۲۴ توپ تشکیل میشدند^۲، به نزدیکی گنجه (بلیزابت پول. مؤلف) رسیدند. مجموع تعداد سپاهیان روسیه، که در گنجه متمرکز بودند، به ۷ هزار نفر بالغ میشد^۳. ژنرال آجودان پاسکویچ، که به وسیله‌ی امپراتور برای جانشینی یرمولوف در آتیهای نزدیک به قفقاز اعزام شده بود، فرماندهی این سپاه را بعهده داشت. سپاهیان روسی علی‌رغم نیروی برتر دشمن، در گنجه به پیروزی کامل، نایل آمدند.

لازم است خاطر نشان سازیم که در نبردهای گنجه و شام‌خور، سکنه‌ی محلی - ارمنه و آذربایان و گرجی‌ها، نقش قابل ملاحظه‌ای در زمینه‌ی بذل کمک به سپاهیان روسی، ایفا نمودند. مثلاً، اسواران پلیس گرجی، که در واحد مدتوف خدمت میکردند، قهرمانانه در نبرد شام‌خور، شرکت کردند^۴. پاسکویچ که از شجاعت گرجی‌ها به وجد آمده بود، خاطر نشان ساخت که «هیچ دشمنی نمیتواند در مقابل چنین یورش، ایستادگی کند»^۵.

در نبرد شام‌خور، اسواران آذربایجانی نیز از دیگران متمایز

۲ - «مجموعه‌ی قفقاز»، جلد بیست‌دوم، ص: ۱۵۴

۳ - «آرشیوروسی»، کتاب هشتم، ۱۸۸۹، ص:

۴ - ن. ف. دو برووین: «آثرفوق»، جلد ششم، ص: ۶۶۵

۵ - «مجموعه‌ی قفقاز» جلد بیست‌ودوم، ص: ۳۸

۱۵۰ مناسبات روسیه و ایران ...

بودند. بیش از ۲۰ نفر از آن‌ها بدریافت نشان، نایل آمدند. اسواران آذری در نبرد گنجه، که مأمور حفظ جناح چپ بودند، ضرب‌های احساس شونده‌ای به ایرانیان وارد آوردند و بدین مناسبت، ۵۸ نفرشان، موفق بدریافت مدال و نشان شدند. ژنرال مدتوف، در گزارشات خود مکرر، خاطر- نشان میکند که آذربایجانی‌ها، همیشه تقاضا داشتند که در صف نخست متعرض، قرار بگیرند و بگونه‌ای خارق‌العاده، از خود شجاعت نشان میدادند. ۴ سکنه‌ی ارمنی نژاد گنجه نیز پیوسته در مقابل سپاه ایران، به مقاومت برمیخاستند.^۵

زمانیکه عباس میرزا به جانب گنجه رهسپار شده بود، خان ایروان نیز از سوی دریاچه‌ی گوگچه، به ناحیه‌ی شماخی روی آورد تا به پشت سپاهیان پاسکویچ نفوذ کرده، کار تعرض عباس میرزا را، آسان‌تر سازد. همینکه خبر حرکت خان ایروان بگوش یرمولوف رسید، با یک هنگ مختلط به استقبال وی شتافت، لیکن خان ایروان، که از نتیجه‌ی نبرد گنجه اطلاع حاصل کرده بود، باشتاب، به‌دژ خود پناه برد.

نبرد گنجه نیز بسان نبرد شوша، بر جریان عملیات آتی رزمی، تأثیر زیادی بخشید. بقایای قشون شاهنشاهی و واحدهای خوانین، همینکه خبر سرکوبی عباس میرزا را شنیدند، شتابان، عقب‌نشینی کردند. واحدهای فرزند شیخ‌علی خان کوبائی نیز دست از محاصره‌ی کوبا برداشته، عقب‌نشستند. مصطفی خان شیروانی هم، از شماخی گریخت. خان باکو

۳- و. آ. پوتو، اثر فوق، جلد سوم، فصل اول، ص: ۱۷۵

۴- حاجی مراد ابراهیم بیگ، روسیه و آذربایجان در نیک اول قرن نوزدهم،

مسکو، ۱۹۶۹، ص: ۱۸۹

۵- ن. ف. دوبروین، اثر فوق، جلد ششم، ص- ۶۶۷

نیزاز سرمشق وی پیروی کرد.

سپاهیان روسیه تحت فرماندهی دنیس لایودوف - قهرمان جنگ میهنی سال ۱۸۱۲، سپاهیان ایران را که تحت فرماندهی برادرخان ایروان قرارداداشتند، در میراک، منهدم کرده و خطر یورش ایرانی‌ها را به ارمنستان شمالی، از میان برداشتند. و بدینسان، لشکرکشی سال ۱۸۲۶، خاتمه یافت.

و یرمولوف - فرمانده کل سپاه قفقاز، شروع کرد به تهیه و تنظیم برنامه‌ی لشکرکشی جدید به خوانین نشین‌های ایروان و نخجوان. لیکن نتوانست برنامه‌های خود را به مرحله‌ی عمل درآورد. زیرا در تاریخ ۱۲ مارس سال ۱۸۲۷، پاسکویچ، بجای وی نشست. تصمیم نیکلای اول به منظور برکنار کردن یرمولوف، پیش از اینکه تخت و تاج تزاری را به خود اختصاص دهد، گرفته شده بود. و از آن جهت این تصمیم اتخاذ گردیده بود که یرمولوف با دکابریست‌ها که در قفقاز، انجمن‌هایی سری بوجود آورده بودند، تماس نزدیکی داشت.

یرمولوف - شاگرد سووروف، یکی از شرکت کنندگان مشهور جنگ میهنی سال ۱۸۱۲ بشمار میرفت و سپهسالاری با استعداد، مدیری بالیاقت و میهن پرستی پرشور بود. طبق گفته‌های معاصرانش، یرمولوف: «انسانی بود بی اندازه شرافتمند، فوق العاده شجاع، رک‌گو و میهن پرست. تنها دشمنی که داشت - همانا رک‌گویی و صراحت وی بود. بخاطر همین موضوع، در دربار، چشم دیدن او را نداشتند».

۱- پ. ای. کووالفسکی: «تسخیر قفقاز»، جلد دوم، سن پیتربورگ،

یرمولوف در ارتش روسیه، شهرتی عام داشت. مردی بود بشر دوست، که مردمانی بسیار با ارزش، البته نه از نظر مقام و رتبه، بلکه از لحاظ کیفیت معنوی، در اطراف وی گرد آمده بودند. او با همان صفات ذاتی خویش، اعمال شناعت آمیز درباری‌ها را تقبیح و محکوم می‌کرد. یرمولوف با حرارت، نارضایی خود را از قتل خائنانه‌ی لرمانتوف^۱، ابراز می‌داشت. «یرمولوف می‌گفت: اگر دست من به او (مارتینوف^۲، مؤلف) برسد، میدانم چه بلایی بسرش بیاورم. میتوان نسبت به قتل هر آدمی، حتی اگر عالی مقام و درباری هم باشد، که چنین قتل‌هایی فردا بسیار خواهیم داشت، بی اعتنا بود، ولی لرمانتوف حیف بود، افرادی مثل او کم بدنیا می‌آیند».

آزادفکری سیاسی و محبوبیت یرمولوف در ارتش، درگوش

۲- یخائیل یوره‌ویچ لرمانتوف، شاعر بزرگ روس، در سال ۱۸۱۴ بدنیا آمد. در دانشگاه مسکو تحصیل کرد و سپس دانشکده‌ی افسری گارد امپراطوری را پایان رساند و در سال ۱۸۳۷ بخاطر شعری که در رثای پوشکین که بدست اجامر دربارتزاری، کشته شد، سروده بود، به جبهه‌ی جنگ قفقاز، تبعید گردید. او نیز بعداً دچار همان سرنوشتی شد که قبلاً پوشکین بدان دچار شده بود. وی در سال ۱۸۴۱، در دولتی که ارتجاع سرهم بندی کرده بود، به قتل رسید. علاوه بر اشعار زیادی که سروده، «قهرمان دوران» نیز از آثار اوست که بوسیله‌ی آقای کشاورز ترجمه شده است. مترجم.

۳- مارتینوف - قاتل لرمانتوف بود. مترجم.

۱- و. س. ایکنیکوف: «گراف. س. موردونیوف»، سن پترزبورگ،

نیکلای اول، که زمانی، ضمن صحبت از او، گفته بود: «این آدم در قفقاز نفودی غیر عادی بر سپاهیان دارد و من بشدت از این میترسم که روزگاری بفکر تجزیه بیافتد^۲»، زنگ خطر را به صدا در آورده بود. نیکلای اول، به دیبیچ-رئیس ستاد کل ارتش، که از سپاهیان قفقاز بازدید میکرد، نوشت: «شما مرا... از تمام وضعیت خود و یا آنچه که در اطرافتان خواهد گذشت، مخصوصاً وضعیت یرمولوف آگاه کنید... به او کمتر از همه اطمینان دارم...»^۳. منظور نظر امپراطور وجود انجمن‌های سری دکا-بريست‌ها در قفقاز و تماس و رابطه‌ی حسنه‌ی یرمولوف با آنها بود. بعنوان مثال میتوان گفت که یرمولوف، با وجود تقاضای مکرر دولت تزاری مبنی بر اینکه: «هر ماهه، گزارشی در مورد طرز خدمت و رفتار کلیه‌ی افسران، به شرف عرض اعلیحضرت برسانید^۴»، فقط يك ترجیح‌بند را تکرار میکرد و آن، اینکه افسران دکا‌بريست، که خلع درجه شده‌اند، «خوب نمود کرده، وظایف خویش را از لحاظ خدمت، با جدیت انجام میدهند»^۵.

اگرچه تمام این واقعیات، گواه بر همدردی یرمولوف با افسران شورشی-دکا‌بريست‌ها است، لیکن، چهره‌ی سیاسی او، متناقض و پیچیده است و نیز در مورد تماس مستقیم وی با دکا‌بريست‌ها، تا کنون اطلاعات کافی، بدست نیامده است. خاطر نشان ساختن این نکته ضروری است که

۲- «آرشیوروسی»، کتاب دوم، ۱۸۹۳، ص: ۱۸۰.

۳- «روسیه باستانی»، شماره ۳، ص ۱۹۵، سال ۱۸۸۲.

۴- سن. گک. ای. آی گرجستان، فوند - ۱۰۲۵، د. ۷۷، ل. ۱۰.

۵- همین منبع. ل. ۱۴۹.

یرمولوف، نماینده‌ی طبقه‌ی خویش بود و با جدیت از سیاست استعماری تزار در قفقاز، پیروی میکرد.

نیکلای اول، با در نظر گرفتن اعتبار و نفوذ یرمولوف در ارتش و در میان «هرهری مذهبان»-دکابریست‌ها- بارها او را از پست فرماندهی، خلع کرد. لیکن به اطلاعاتی احتیاج داشت که بتواند تماس یرمولوف را با دکابریست‌ها و نیز «عدم قابلیت» وی را در آرزو کردن ناحیه‌ی قفقاز به اثبات برساند.

به همین جهت، نیکلای اول، با اعزام ژنرال پاسکویچ به قفقاز برای جانشینی یرمولوف، او را موظف کرد که اسناد و مدارکی را جمع-آوری کند که یرمولوف را بدنام می‌سازند و مستقیماً، اقدامات خود را به شخص امپراطور گزارش دهد. پاسکویچ، همینکه وارد تفلیس شد، ضمن اجرای دستور دربار تزار، گزارش‌های رابعنوان نیکلای اول ارسال میداشت که در آن، یرمولوف در مورد برافروخته شدن آتش جنگ بین روسیه و ایران، گناهکار قلمداد میشد. پاسکویچ، در یکی از اولین گزارشات خود به پتربورگ، اطلاع میداد که «جاه طلبی فرمانده سابق منجر به جنگ جدید شد. همه در این موضوع هم عقیده‌اند، ایرانی‌ها نیز این موضوع را تأیید میکنند. خود عباس میرزا نیز همچین... اگر من اجازه‌ی ابراز عقیده داشته باشم، بشرف عرض میرسانم که: همه در اینجا، نسبت به این موضوع، اتفاق نظر دارند که ژنرال یرمولوف... با حیل گونه‌گون مسبب این جنگ بوده است».

آنچه جلب نظر میکند، این است که این «عقیده»ی پاسکویچ با

مندرجات مطبوعات انگلیس در آن دوره، که می‌نوشتند: «هیچ شکی وجود ندارد که رفتار خشن و غیر عادلانه‌ی مقامات گرجستان (مقصود یرمولوف است. مؤلف) سبب این جنگ شد^۲»، در يك زمان بیان میشود. پاسکویچ، در آستانه‌ی نبرد یلیزابت‌پول، ضمن بازدید از سپاه آن ناحیه، مراتب ذیل را به امپراطور گزارش داد: «نمی‌توان تصور کرد که افراد سپاهی تا بدین حد از تعلیم بی‌بهره باشند، بسیاری از آنها حتی نمی‌توانستند صف آرایی کنند. من تنها، چیزی که از آنها طلب میکردم، همین بود». پاسکویچ در خاتمه به شکوه می‌پردازد: «نمیدانم با این بشر-های اولیه، چه چیزی نصیب میشود^۳».

پس از لشکرکشی سال ۱۸۲۶، پاسکویچ ضمن بازدید از بعضی از واحدهای سپاه قفقاز، به نیکلای اطلاع داد که: «سربازان لباس مرتبی به تن ندارند و پولی دریافت نمیکنند». در واقع نیز وضع مادی سربازان قفقاز، بدتر از سپاهیان دیگری بود که در سایر نواحی روسیه، مستقر شده بودند. سربازان قفقاز روزی ۵-کوپک، بدون اضافه‌ی درصدها، دریافت میداشتند و افسران- بحساب شخصی خود زندگی میکردند^۴. معذک، یرمولوف در این زمینه بی‌تقصیر بود. اوضاع دشوار مادی، سرباز روسی را بطور کلی، قبل از هر چیز سیستم نظامی- سرواژ تزاری، رابطه‌ی محافظه‌کارانه‌ی آن با ارتش، که از مردمی ساده و عادی تشکیل شده بود، توجیه میکند. بهمین جهت دولت تزاری هزینه‌ی سپاه قفقاز را کاهش داده بود. بدین قرار که دیبیچ- رئیس ستاد کل، طی مکتوب سری مورخه‌ی ۳

۳- آ. پ. شچرباتوف: اثر فوق، جلد دوم، ص: ۶۷

۴- «مجموعه‌ی قفقاز»، جلد اول، تفلیس، ۱۸۷۶، ص: ۲۰۱-۲۰۰

مارس سال ۱۸۲۶ خود، مقاصد وزارت مالیه را مبنی بر اینکه در نظر دارد هزینه سپاه قفقاز را اگر بکلی قطع نماید، بمیزان زیادی کاهش دهد، به اطلاع یرمولوف میرساند^۱. لیکن، با تمامی این اوضاع و احوال، معنویت روحی و کیفیت رزمی سربازان سپاه قفقاز، بالا بود. دیبیچ-رئیس ستاد کل ارتش، که بعنوان انفصال یرمولوف از پستی که بعهده داشت و به بهانه‌ی کنکاش در مورد وجود انجمن‌های سری «هرهری مذهبان» به قفقاز آمده بود، طی گزارش خود به امپراطور ناگزیر شد خاطر نشان کند که «روحیه سپاه و مساعی و جدیت افراد کاملاً، با تمایلات اعلیحضرت مطابقت دارد... در هیچ‌جا، هیچ نقصانی در نظم، ندیدم»^۲.

ولسی معنویت روحی و کیفیت رزمی سربازان ایرانی بشدت متزلزل بود. در میان آن‌ها ولوله و هراس، و، فرار از خدمت، مشاهده میشد. بدین ترتیب که تنها از ۱۰ هزار سربازگارد شاهنشاهی، که در آگرا مستقر بودند، ۶ هزار نفر گریخته بودند.^۳ ایران، در دریایی متلاطم از بحران‌های اقتصادی و سیاسی غوطه میخورد. مردم گرسنه بودند. گرانی روز بروز بیشتر میشد: قیمت یک پود برنج، تنها در گیلان، به یک روبل میرسید. این قیمتی بود که اصلاً سابقه نداشت.^۴

در نتیجه‌ی دشواری‌های ناشی از جنگ، شورش‌های توده‌ای کشور را در بر گرفته بود. نمایندگان شاهزادگان قاجار با شتاب از شمال

۱- «مجموعه قفقاز»، جلد بیست و دوم، ص: ۱۴۱.

۲- ن. ف. دوبروین، اثر فوق، جلد ششم، ص: ۲۲۳.

۳- سن. گک. و. ای. آ. ، فوندو. او. آ. ، د. ۴۳۱۱، ل. ۲۸.

۱- همین منبع، د. ۴۳۳۸، ل. ۲۱.

کشور به جانب جنوب میگریختند. آنها « سعی میکردند خود را نجات داده، از خشم و قهر ملت، که ساعت به ساعت فزون تر میشد، خلاص شوند».^۲

اوضاع قشون، بحران اقتصادی و سیاسی، جنبش توده‌ای علیه جنگ، همه‌ی اینها ایجاب میکرد که ایران تنفسی نه چندان طولانی، بلکه کوتاه مدت، داشته باشد. متارکه‌ی موقت، به نفع انگلیسی‌ها نیز بود. آنها صلاح کار محافل حاکم‌ی ایران را در این می‌دیدند که به « مذاکرات مربوط به صلح » تن داده و تنفسی بکنند، زیرا که انعقاد مقاله‌نامه‌ی بل‌گورود (آکرمان)^۳ بین روسیه و عثمانی، برنامه‌ی سازماندهی اتحاد ایران و عثمانی را علیه روسیه، خنثی کرده بود.

در آغاز سال ۱۸۲۷ - میرزا محمد علی خان - برای انجام «مذاکرات مربوط به صلح»، وارد تفلیس گردید. مک دونالد، وزیر مختار انگلستان، که پیشنهاد میانجیگری خود را به فرماندهی روسی تقدیم داشت، مستشار اصلی مأمور ایرانی بشمار میرفت. لیکن دولت روسیه پیشنهاد مک دونالد را نپذیرفت و به سفیر خود در لندن دستور داد به اطلاع دولت انگلستان برساند که « امر ایران، کاملاً مربوط به منافع روسیه میشود و روسیه مداخله‌ی فلان و یا بهمان دولت خارجی را در

۲- سن. گ. و. ای. آ. ، فوندو. او. آ. د. ۴۳۳۸ . ل . ج . ۲۱

۳- شهری در جمهوری اوکراین واقع در کنار بارانداز خلیج دسترو-

فسکی در ۲۰ کیلومتری دریای سیاه که سابقاً آکرمان نامیده میشد. مترجم.

این موضوع، جایز نمی‌شمارد».^۱

محافل حاکمه‌ی ایران، درحالی‌که با دولت روسیه مذاکره می‌کردند، خود را با تب و تاب فراوان برای جنگ جدیدی با آن کشور، آماده می‌ساختند. جاسوسان ایرانی با صرف پول، از گرجی‌ها دعوت می‌کردند که علیه «نادرستان» به مبارزه برخیزند.^۲ در ضمن، در حدود اصلاندوز، در کنار پل خدا آفرین و سایر نواحی نواز مرزی، نیروی زیادی از قشون ایران، متمرکز شده بود. و نیروی اصلی قشون شاهی نیز طبق فرمان شخص شاه، خود را برای تعرض آماده می‌کرد.^۳

دربار شاهنشاهی، ضمن آماده شدن برای جنگ با روسیه، میکوشید حمایت دولت عثمانی را کسب کند، و به همین جهت، وزیر مختار شاه به آنجا رفته بود تا از آن دولت تقاضای بذل مساعدت در جنگ علیه روسیه، بنماید. در آن زمان، مأمور ایرانی که وارد تقلیس شده بود تا مذاکرات را کش بدهد، از پاسکویچ - فرمانده کل سپاه قفقاز تقاضا کرد که مذاکرات در پیتربورگ انجام گیرد. ولی پاسکویچ، که حدساً به نیت دولت ایران پی برده بود، میرزا محمدعلی خان را واداشت تا به تبریز برگردد و دستور تعرض سپاهیان روسیه را علیه قشون ایران صادر کرد.

در تاریخ ۲ آوریل سال ۱۸۲۷، واحد پیشاهنگ ارتش در حال

۱- «مجموعه عهدنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌هایی که روسیه با کشورهای خارجی منعقد کرده است» تدوین‌کننده، ف. ف. مارتی نس. جلد یازدهم، سن پیتربورگ، ۱۸۹۵، ص: ۳۵۱.

۲- سن. گ. و. ای. آ. ، فوند و. او. آ. ، د. ۴۳۳۸، ل. ۱۵.

۳- همان منبع، ل، ۱۶.

تعرض روسیه، بفرماندهی ژنرال بنکن دورف، به ناحیه‌ی ایروان کسپیل شد. واحد فوق، علی‌رغم دشواری‌های راه، شتابان پیش رفت، زیرا که ایرانی‌ها میبایست، طبق دستور انگلیسی‌ها، چنانچه قشون روسیه به ایروان حمله‌میاورد، تمامی ارمنی‌ها و آذربایانی‌ها را از آنجا به اعماق خاک ایران منتقل نموده و کلیه‌ی محصولات - غله و میوه را به آتش بکشند.

در تاریخ ۱۳ آوریل بنکن دورف، بدون زد و خورد اوج میادزین را تسخیر کرد. واحد وی، در نیمه‌ی دوم ماه آوریل، کمی دورتر از سردار - آبادبا اسواران برگزیده‌ی کرد، که یکی از نیرومندترین قوای قشون ایران بشمار میرفت، روبرو گردید. کردها، با وجود مقاومت دلاورانه و سرسختانه، شکست خوردند. در همان ماه آوریل نیز نیروهای عمده‌ی روسیه تحت فرماندهی پاسکویچ به جانب نخجوان حرکت کرده، نخجوان را تسخیر نموده و سپس، بسوی دژ عباس آباد، که در طرف چپ کناره‌ی ارس قرار داشت و نقطه‌ی اتکای سیاست زمامداران ایران در بخش جنوبی ناحیه‌ی ایروان محسوب میشد، راه افتادند. جنگ دروادی جوان - بولاغ، شعله‌ور شد و با پیروزی تام و تمام قوای روسیه، خاتمه پذیرفت. پیروزی جوان بولاغ نیز به سقوط عباس آباد، کمک کرد. در تاریخ ۷ ژوئیه سال ۱۸۲۷، پادگان دژ، تسلیم شد.

پس از نبرد جوان بولاغ، پاسکویچ، تعرض قشون روسیه را متوقف کرد و به عباس میرزا پیشنهاد نمود که مذاکرات مربوط به عقد صلح را آغاز کنند. توجیه‌کننده‌ی این روش فرمانده کل، همانا دستوری است که نسلورده - وزیر امور خارجه روسیه‌ی، صادر کرده و طی آن

۱۶۰ مناسبات روسیه و ایران و...

نگاشته بود: «پس از اولین موفقیتی که حاصل شد، دوستانه پیشنهاد صلح بدهید». نماینده‌ی عباس میرزا که به اردوی روس‌ها آمده بود، شرایط صلح را که بموجب آن طرف ایران ادعای طالبش را داشت، اعلام کرد. طبیعی است که مذاکرات با موفقیت، همگام نشد.

پاسکویچ برای مطلع کردن دربار شاهنشاهی از مفاد شرایطی که روسیه بر اساس آن حاضر میشد قرارداد صلح را منعقد نماید، آن را گریبایدوف مستشار هیأت دولتی امور خارجه را به اردوگاه عباس میرزا فرستاد. مذاکرات بین گریبایدوف و عباس میرزا در محلی بنام قره‌زیلین، آغاز شد. گریبایدوف بر طبق فرمانی که داشت مدعی پرداخت غرامت به روسیه و واگذاری نواحی ایروان و نخجوان به آن، گردید. لیکن عباس میرزا شرایط روسیه را نپذیرفت. پس، قشون روسیه بار دیگر، به تجدید تعرض پرداخته، ایروان را تصاحب کرد.

سقوط ایروان، بیش از پیش معنویت روحی و کیفیت رزمی سربازان ایرانی را کاهش داد. فرار از خدمت، در قشون فزونی گرفت. بدین قرار که پس از اشغال ایروان بوسیله‌ی روس‌ها، فقط ۳۰۰۰ سرباز برای عباس میرزا باقی مانده بود و از ۶۰ هزار سربازی که شاه در اختیار داشت، ۵۰ هزار نفر فرار کرده بودند.

در موقعی که نیروهای اصلی سپاه قفقارهنوز ایروان را در محاصره داشتند، و احد متقدم، ضمن تعقیب دشمن، از رودخانه‌ی ارس گذشت و بدون نبرد، شهر مرند را، که اهالی آن، با شادمانی به استقبال سربازان

۱- آ. پ. شچرباتوف، اثر فوق، جلد دوم، ص- ۲۹۱.

۳- همین منبع، د. ۴۳۷۷، ج. ۱۲.

روسی رفتند، تصاحب کرد^۱. اشغال مرنند، شرایط مساعد و مطلوبی را برای تعرض به تبریز فراهم آورد، لیکن این شهر، که در آن زمان دارای استحکامات محکمی شمرده میشد، بدون اندک مقاومتی، که بی تردید از نارضایی توده‌های مردم نسبت به دربار و سیاست خارجی و داخلی محافل حاکم‌های ایران سرچشمه میگرفت، به سربازان روس، تسلیم شد. سکنه‌ی آذربایجان جنوبی و اهالی شهر مرکزی آن- تبریز- باشکوه تمام از سپاهیان روسی، که در وجود آنها، سیمای رهائی دهندگان نشان از یوغ ستم و استثمار تجلی میکرد، استقبال کردند. پس از تعرض سپاهیان روسی به آذربایجان جنوبی، بلاد رنگ، روابط بین اهالی و سربازان روسیه، تبدیل به روابطی دوستانه گردید. بطوریکه آ. س. گریبایدوف، طی نامه‌ی مورخه ۱۲ اکتبر ۱۸۲۸ خود به نسلروده خاطر نشان میسازد، سربازان روسی، ضمن اقامت در آذربایجان جنوبی، با رفتار و سلوک خود احترام و اطمینان سکنه را جلب کردند. این واقعیت، حتی، مورد اعتراف بیلوک- افسران انگلیسی مستشار عباس میرزانیز قرار می‌گیرد. او اعتراف میکند که: «در تمامی موارد سپاهیان روس بگونه‌ی سرمشق جلوه کردند، به همین جهت، شهر، از موقع اقامت آنان در تبریز، بکلی آرام گرفته است و سلوک و رفتار سپاهیان روسیه شایسته‌ی تمجید و تحسین کامل است».

آ. س. گریبایدوف، ضمن سخن از ضیافتی که به افتخار ورود وی به ایران بعنوان وزیر تام‌الاختیار روسیه داده شده بود، خاطر نشان کرد که «بیش از همه، خاطره‌ی نیکی که سپاهیان ما در قلوب روستائیان

۱- همین منبع، د. ۴۲۹۴، ل. ۱۰۴-۱۰۳

۱۶۲ مناسبات روسیه و ایران و ...

بجای گذاشته‌اند، مرامورد پسند افتاد. سپاه‌یانی که از طرف شاه بعنوان میهماندار من، اعزام شده بودند، روستائیان را با تعدی و غارت خویش، به‌خشم آورده بودند. این مردم بیچاره با صدای رسا، سربازان ایرانی را بخاطر مغایرت رفتارشان با رفتار عادلانه و ملامت آمیز سربازان روسی، لعنت و نفرین میکردند^۱.

کدخدای روستای ترکمان چای، ضمن گفت و گو با مؤلف روسی «منابع با ارزش ایران» گفته بود که: «سربازان شما، که تعداد ۱۲ هزار نفرشان اینجا بودند، آنقدر شجاع، شاد و مهربان بودند که نه مرغی را از خانه‌ای دزدیدند، نه شاخه‌ی درختی را شکستند، نه خوشه‌ی انگوری را برایگان گرفتند. آنها، و رای سربازان ما بودند. اگر من سرم‌رانتراشیده بودم، حتی موهایم نیز از غارتشان در امان نبود. خداوند ما را از شرشان نجات دهد! ما از روس‌ها استفاده بردیم، حال آنکه، کار سربازان ایرانی، فقط غارت کردن ما بود و بس...»^۲.

پس از یورش سپاهیان روسیه به آذربایجان جنوبی، فرماندهی روسی بر اساس مقررات «مربوط به اداره‌ی آذربایجان در موقع جنگ با ایران» که بوسیله‌ی آ. س. گریبایدوف تهیه و تنظیم شده بود، اقشار مختلف سکنه‌ی محلی را بمقیاس وسیعی برای شرکت در سازمان‌های اداری ناحیه جلب نمود.^۳

۱- آ. پ. برژه: «آلکساندر سرگه‌یویچ گریبایدوف. فعالیت‌وی

بمنابه‌ی یک دیپلومات»، «آرشیوروسی»، ۱۸۷۴، شماره ۱۲-۹، ص ۷۵۱-۷۵۰

۲- ن. م. «نامه‌ی یک روس از ایران» سن پیتربورگ، ۱۸۸۴، قسمت ۱،

ص ۴۳-۴۴

۳- «معلول روسی»- شماره ۱۳۶، ۱۸۶۱،

فصل سوم ۱۴۳

بموجب این مقررات، روس‌ها، حق نداشتند از اموال سکنه‌ی محلی برایگان استفاده‌برند. قوانین محلی، درمورد روس‌ها نیز بسان ایرانی‌ها، یکسان اجرا می‌شد. بدینسان که هر یک از شکایات سکنه، توسط ارگان‌های اداره‌ی ناحیه‌بررسی می‌شد و در صورت نقض فلان مقررات، ناقض بشدت، کیفر می‌دید. طبق همین مقررات بود که بیمارستان و پست‌خانه و چاپخانه احداث گردید.^۱

سکنه‌ی آذربایجان جنوبی، ضمن امتنان از سربازان روس بخاطر روابط دوستانه‌ی آنها، تلاش داشتند به هر طریق ممکنه مراتب سپاس خود را از نجات دهندگان خویش بروز دهند. مثلاً، شقاقی‌ها، که بین میانه واردیل می‌زیستند، پیشنهاد کردند که بطور رایگان، تا ۹ هزار کیلوگرم جو و بیش از ۱۲ هزار کیلوگرم خواربار مختلف، ۳۰۰ رأس اشتر و ۲۰۰ رأس گاو، در اختیار سربازان روسی قرار دهند.^۲

اکثر اهالی آذربایجان جنوبی حتی تمایل خود را برای پذیرفته شدن به تابعیت روسیه نیز، ابراز داشتند. یکی از شرکت کنندگان جنگ روسیه و ایران نوشت: «شهرهای آذربایجان و ایالات همجوار آن، با بلافاصله تسلیم شدند و یا اینکه هیأت‌های نمایندگی‌ای اعزام داشتند با تقاضای مبنی بر حمایت و اطمینان به اینکه روس‌ها نخواهند گذاشت که آنها بار دیگر تحت سیادت قاجاریه‌ی منفور قرار گیرند».^۳ مثلاً، چنین تمایلی، از طرف سکنه‌ی خوانین نشین مراغه، اهر، اردبیل، خوی، ابراز

۱- همین منبع.

۲- سن. گک. و. ای. آ.، فوند و. آ. د. ۴۳۲۹، ج. ۱۴.

۳- «مجموعه‌ی قفقاز»، تفلیس، جلد اول، ص: ۳۵.

گردید. خان مراغه، حتی در نبرد علیه سپاهیان عباس میرزا، شرکت داشت.^۱

طبق گزارش مک‌نیل «سران خانواده‌های قدیمی تبریز، از آنها (روس ها. مؤلف.) تقاضا نمودند که امپراطور روسیه آنها را تحت حمایت خویش قرار دهد». سپس خاطر نشان میشود که بین اهالی تبریز «این تمایل زیاد به چشم میخورد که علاوه بر راهنمایی کردن واحدهای روسی، به آن، برای اسیر کردن خود عباس میرزا هم کمک کنند».

قبایل کرد که از میان آنها، مطمئن‌ترین افراد سپاهی ایران بر گزیده میشدند نیز از روسیه درخواست حمایت کردند. سکنه‌ی آذربایجان جنوبی، برای اینکه بلاد رنگ از شر سیادت منفور فتودال‌ها رها شوند، حتی اعلام کردند که حاضرند، همپای روس‌ها با قشون شاهنشاهی بجنگند. به همین جهت، در شهرها و روستاها واحدهای داوطلب تشکیل گردیدند. وضعیتی که طی این دوره بر آذربایجان جنوبی حاکم بود، میتوانست به امر پیوستن آن به روسیه، کمک کند. لیکن دولت تزاری، از هراس تیره شدن مناسباتش با انگلیس، از اینکار چشم پوشید. نیکلای اول به پاسکویچ نوشت: (انگلیسی‌ها. مترجم) «فکر خواهند کرد که ما میکوشیم در موقع مناسب سیادت خود را در آسیا مستقر سازیم و ما با همین کار، روابط دوستانه‌ی خویش را با دول متقدم در اروپا، سرد

۱- سن. گک. و. ای. آ.، فوند. و. او. آ.، د. ۴۳۱۲، ج. ۲۱۶ -

۲- ای. آ. زینوویف: «روسیه و ایران»، سن پترزبورگ، ۱۸۹۷، ص

خواهیم کرد».

پس از سقوط تبریز، نارضایی سربازان ایرانی بیش از پیش فزونی گرفت. این امر در امتناع آنها از جنگ باروس‌ها، نمود میکرد. مثلاً، پادگان‌های ارومیه (رضائیه) از جنگیدن باروس‌ها امتناع ورزید. پادگان ارومیه، دروازه‌های شهر را بروی سربازان روسی گشود، از آنها بگرمی و احترام، استقبال کرد.^۲

گریبایدوف از اردوی عباس میرزا گزارش داد که «دشمن طالب جنگ نیست، جنگ برایش دشوار و مهیب است. روحیه‌ی آنها بخاطر عدم موفقیت‌های پایپی، افسرده شده، همه ناراضی هستند».

دولت انگلستان از اوضاع تبریز به اضطراب دچار شده بود. پاسکویچ در گزارش خود بسوزارت امور خارجه‌ی روسیه نوشت: «انگلیسی‌ها هر اس خویش را از اینکه بطور کاملاً عادلانه‌ای ممکن است آذربایجان در دست ماباقی بماند، و در این صورت، نیرومندی متحد واقعی آنها- ایران از هم خواهد پاشید، پنهان نمیدارند. در اینجا، در تبریز نفوذ واقعی آنها ریشه کن شده است. با وجود آنکه انگلیسی‌ها سخاوتمندانه سرکیسه را مثل کرده‌اند، به‌غیر از عباس میرزا، هیچکس از آنها حمایت نمیکند، و نخواهد کرد. مأموران انگلیسی با از دست دادن آذربایجان میتوانند به ناوهای خود در بندر بوشهر سوار شده و به هند

۱- آ. ک. آ. ک.، جلد هفتم، ص: ۵۷۴

۲- استقرار حکمروایی روسیه بر قفقاز، جلد ششم، ص ۲۱۷

۳- آ. ک. آ. ک.، جلد هفتم، ص، ۵۵۹، گزارش مورخه‌ی ۳۰ ژوئیه

۱۸۲۷ گریبایدوف به پاسکویچ.

بازگردند^۱». وحشت از کف دادن آذربایجان، حکام ایران و «حامیان» آنها را وادار کرد که مذاکرات مربوط به صلح را آغاز کنند. انگلیسی‌ها با « میانجیگری بی‌غرضانه‌ی » خویش، (درست مثل همان رفتار بی‌غرضانه‌ای که در کار انعقاد عهدنامه‌ی گلستان بروز دادند)، شتاب می‌کردند تا شاه ایران را نجات دهند.

باید خاطر نشان ساخت که هنوز در پساتیز سال ۱۸۲۶، دولت انگلستان، به منظور اینکه «عدم ارتباط» خویش را در مورد جنگ روسیه و ایران، به جهانیان بنمایاند، نامه‌ای بعنوان سفیر روسیه در لندن ارسال داشت که طی آن، روسیه در زمینه‌ی تجاوز به ایران مقصر اعلام می‌گردید. ضمناً دولت انگلیس طرحی تهیه کرده بود که طبق آن پیشنهاد «میا - نجیگری» انگلستان در زمینه‌ی عقد عهدنامه‌ی صلح بین روسیه و ایران، مطرح میشد^۲. هدف این «واسطگی» کاملاً در این طرح، عیان بود. در این طرح گفته میشد که هیچ‌یک از دول اروپائی و بویژه، بریتانیای کبیر «نمی‌تواند با خاطری آسوده شاهد الحاق چنین اراضی وسیعی (به روسیه، مترجم) و رشد قدرت آن در جهت‌ی که بوسیله‌ی وخیم تر شدن اوضاع سیاسی اروپا به سبب سیاست آن (روسیه. مترجم) در آسیا خدمت میکند و آنها را^۳ مستقیماً روبروی هم و امیدارد، باشد».

علاوه بر این، در طرح گفته میشد که انگلستان، گویا، به وظیفه‌ی میانجیگری‌ای که بر طبق قرارداد سال ۱۸۱۴ انگلیس - ایران، بر عهده گرفته است، متوسل میشود

در تاریخ ۲۶ فوریه سال ۱۸۲۶، سفیر روسیه در لندن - له‌وین

۱- آ. ک. آ. ک.، جلد هفتم، ص. ۵۷۲

۲- «مجموعه‌ی عهدنامه‌ها و مقاوله نامه‌ها...» ص. ۳۵۱

۳- دول اروپائی. مترجم

یادداشت جواییه‌ی دولت روس را به کابینه‌ی آن کشور تسلیم داشت. در این یادداشت گفته شده بود: «کابینه‌ی انگلیس بقدری خود را طرفدار عدالت نشان می‌دهد که برای آن بسیار مشکل است تجاوز غیر عادلانه را تشخیص دهد. . . . موردی که در ماده‌ی عهد نامه‌های انگلستان با ایران پیش بینی شده و بر اساس آن، کابینه‌ی انگلستان پیشنهاد میانجیگری خود را مینماید. ممکن است اثبات این موضوع دشوار نباشد که همین ماده موجبات بروز جنگ را فراهم آورد، زیرا که این ماده دربار تهران را امیداشت، دست به جنگ بزند و برای خلاصی از هرگونه خطری، هرگاه که مایل باشد، از میدان جنگ خارج شود.

تا زمانی که این ماده دارای اعتبار است، کاملاً معلوم می‌باشد که ایران در هر موقع مناسبی که به جنگ آورد برای یورش به امپراطوری شتاب خواهد کرد، چون اطمینان دارد خزانه‌ی آن با مساعدات انگلستان خالی نمی‌ماند و در صورت احساس خطرهای اجتناب ناپذیر، میتواند در پشت سر انگلیس مخفی بشود» .

اگر چه در یادداشت دولت تزاری، نقش انگلستان در زمینه‌ی تحریک ایران علیه روسیه بر ملا میشود، با وجود این، انگلیسی‌ها باز در - خواست خود را برای ایفای نقش میانجیگری در کار انعقاد عهد - نامه‌ی صلح بین روسیه و ایران، تکرار کردند. بدین منظور در تابستان سال ۱۸۲۷ وزیر مختار سابق انگلستان در ایران - ویلوك، که به اتفاق سفیر انگلستان در روسیه میبایست موافقت روسیه را نسبت به موضوع میانجیگری انگلستان در مذاکرات روسیه و ایران جلب نماید، به،

پیتربورگ وارد شد. ولی تشبثات کابینه‌ی انگلیس، موفقیتی حاصل نکرد. روسیه، بار دیگر از پذیرش واسطه‌گی انگلیسیان، سرباز زد. معذک، باتمام این اوضاع و احوال، انگلیسیان مانع مذاکرات روسیه و ایران می‌شدند. در ماه اکتبر سال ۱۸۲۷، کمپبل - منشی سفارت انگلیس و نماینده‌ی عباس میرزا برای دیدن پاسکویچ به مرند رفتند. آنها اظهار داشتند که شاهزاده عباس میرزا حاضر است مذاکرات مربوط به عقد عهد نامه‌ی صلح را انجام دهد، و از پاسکویچ تقاضا کردند که محل ملاقات را تعیین نماید.

پاسکویچ در مورد ملاقات با عباس میرزا موافقت خود را اعلام نموده و شرایط صلح آنی را تشریح کرد. براساس این شرایط ایران میبایست خوانین نشین ایروان و نخجوان را به روسیه واگذارد و خوانین نشین طالش را آزاد کند و ۱۵ کورور غرامت به روسیه پردازد که ۵ کورور آن، باید پیش از انعقاد عهد نامه‌ی صلح، پرداخت شود.

کمپبل و بجان خان، ضمن وعده‌ی اینکه شرایط پاسکویچ را به اطلاع شاهزاده عباس میرزا خواهند رسانید، به اردوی نایب السلطنه باز گشتند. ولی عباس میرزا، تا پیش از تعرض قوای روسیه به تبریز، هیچ عقیده‌ای در مورد شرایط صلح، ابراز نداشت.

در تاریخ ۲۱ اکتبر سال ۱۸۲۷، قائم مقام (صدر اعظم عباس میرزا)، برای انجام مذاکرات مربوط به عقد صلح، وارد تبریز شد. پاسکویچ به امپراطور چنین گزارش داد: «همه‌ی این امر غیر منتظره

بود . . . پس از آنکه عباس میرزا شخصاً خواست با من ملاقات کند، من دانستم که این امر، فقط بخاطر آن صورت گرفته است که همه در تبریز می‌اندیشند که من از کمک وزیر انگلیسی که در تبریز اقامت دارد، استفاده خواهم برد. حال آنکه من هرگونه میانجیگری وی را رد میکنم».

قائم مقام، ضمن پذیرفتن کلیه شرایط روسیه را دربارهی صلح، موفق شد با سفیر انگلستان ملاقات کند. سرهنگ مک‌دونالد، که بادر نظر گرفتن وضع حساس آن دوره، صلاح عباس میرزا را در این میدید که هرچه زودتر با پاسکویچ ملاقات کند، در موقع این دیدار حضور داشت^۱

دیدار عباس میرزا و پاسکویچ در تاریخ ۶ نوامبر سال ۱۸۲۷، در روستای خوارقان (آذر شهر) صورت گرفت. ضمن این ملاقات، عباس میرزا در زمینهای کاهش مبلغ غرامت پافشاری کرده، موفق شد به بهانه‌ی اینکه شاه «هنوز کاملاً حاضر به پرداخت پول نیست» و وزیر انگلیسی «میتواند شاه را وادار به انجام درخواست های روسیه کند»، کار میانجیگری انگلستان را در مذاکرات روسیه و ایران، تثبیت کرد.

پاسکویچ، که از دولت متبوع خویش دستور داشت هرچه زودتر عهد نامه‌ی صلح را منعقد نماید، و نسبت به ایران گذشت هایی

۱- آ. پ. شچرباتوف، اثر فوق، جلد سوم، ص: ۲۴

۲- همان منبع، ص: ۳۱

۳- همان منبع، ص: ۳۶-۳۵

بکند، ۲ کرور از مبلغ کل غرامت را کاهش داده، و در ضمن به ملک دونالد اجازه داد که با شاه در مورد غرامت وارد مذاکره شود. در نتیجه‌ی مذاکرات روسیه و ایران، طرف ایران متعهد شد که: قسط اول غرامت را به مبلغ ۵ کرور در ماه دسامبر سال ۱۸۲۷ و قسط دوم غرامت را به مبلغ ۳ کرور در ماه ژانویه‌ی سال ۱۸۲۸ و مبلغ باقی مانده را در جریان ۳۶ ماه بعدی، پرداخت نماید، روسیه نیز به نوبت خود وعده داد که به همان اندازه‌ای که ایران اقساط غرامت را میپردازد، بتدریج سپاهیان خویش را از آذربایجان جنوبی، خارج کند.^۱

باید خاطر نشان ساخت که انگلیسیان در موقع مذاکرات روسیه و ایران، با شاه ایران - فتحعلی خان قرار گذاشته بودند که تا سپاهیان روسیه بطور کامل خاک آذربایجان جنوبی را ترک نکرده‌اند، عهد - نامه‌ی صلح را امضاء نکنند. پاسکویچ به پیتربورگ نوشت: «اگر که از جانب طرف ایران اعمال غیر ملاطفت آمیزی بر علیه ما صورت بگیرد، این اعمال را بدون تردید باید بیای انگلستان نوشت، زیرا که آن‌ها در حال حاضر در دربار ایران - هم در تبریز و هم در تهران، از نفوذ زیادی برخوردار میباشند^۲» دسیسه‌های انگلیسی‌ها نفوذ آنها را بر شاه آشکار ساخته بود. فتحعلی خان، از امضای موافقت نامه‌ای که در روستای خوارقان منعقد شده بود، سرباز زد و میرزا ابوالحسن خان را به نزد پاسکویچ فرستاد تا این خبر را که: تاروسیه قوای خود

۱- سن. گ. و. ای، آ. ، فوند و. او. آ.، د. ۴۳۲۹، ل. ۱۶.

۲- آ.ک. آ. ک. ، جلد ششم، ص: ۶۲۵.

را از آذربایجان بیرون نبرد، شاه غرامت را نمی‌پردازد و عهدنامه‌ی صلح رابتوشیخ نمی‌رساند، به او اطلاع دهد.

ضمناً معلوم شد که سپاهیان ایران در میانه، زنجان، اردبیل و سایر شهرها نیز متمرکز شده‌اند.^۱ قشون هشتاد هزار نفری حسنعلی میرزا - فرزند شاه و در ضمن، حاکم خراسان، که تقاضا داشت مذاکرات قطع شود و عملیات رزمی تجدید گردد^۲، نیز وارد تهران شده بود. در ضمن شایعه‌ی مربوط به بذل کمک نظامی دولت عثمانی به ایران نیز، رواج داشت.

محافل حاکمه‌ی ایران و انگلیسیان بدین طریق حيله گرانه میکوشیدند که روسیه را وادار به عقد عهدنامه‌ی صلحی بنمایند که نافع بحال ایران باشد و تا قبل از انعقاد عهدنامه و یا کمی پس از انعقاد آن، روسیه سپاه خود را از آذربایجان جنوبی، خارج کند. نامه‌ی مک‌نیل به سرهنگ دونالد در ارتباط با این موضوع، شایان توجه است. او مینویسد: «اگر شاهزاده (مقصود حسنعلی میرزا است. مؤلف) و میرزا ابوالحسن خان بتوانند کار را به سر انجام مطلوب برسانند، در این صورت، اعتبار عباس میرزا در اینجا احیاء خواهد گردید و من، امیدوارم که او نجات خواهد یافت؛ در غیر این صورت ما يك گام هم از حدودی که در روز نخست داشته‌ایم، فراتر نگذاشته‌ایم»^۳

بمناسبت وضعی که ایجاد شده بود، بنا بدستور فرماندهی روسی،

۱- آ. پ. شچرباتوف، اثر فوق، جلد سوم، ص: ۳۸

۲- همین اثر، ص: ۲۵

۳- سن. گ. و. ای. آ.، فوند و. او. آ.، د. ۴۳۲۹، ج. ۱۲۴

عملیات رزمی علیه ایران، تجدید شد. سپاهیان روسیه، مراغه، خوی، ارومیه و اردبیل را اشغال کردند. قشون ایران بطور تام و تمام از هم پاشیده شد: سربازان ایرانی با هراس به اعماق خاک ایران گریخته و ستاد فرماندهی سپاه شاهزاده عباس میرزا به تهران فرار کرد.

باید خاطر نشان ساخت که تجدید عملیات رزمی از طرف سپاهیان روسیه، جنبه‌ی نمایشی داشت. فرماندهی روسی بدینوسیله روی عکس‌العمل شاه و حصول فرصت فوری برای عقد عهدنامه، حساب می‌کرد. دیبیچ رئیس ستاد کل ارتش روسیه نوشت: «حرکت، و پیشروی نیروهای ما باید فقط با يك يورش موقت و به منظور ترساندن شاه و متمایل کردن او به اجرای خواسته‌های ما صورت بگیرد، این پیش‌روی باید کاملاً عاری از هرگونه هدف استیلاگرانه در ناحیه‌ی ارس، که اعلیحضرت تمایلی نسبت به آن ندارند، باشد».

تجدید عملیات رزمی نتایج مطلوب را بیار آورد: در اواخر ماه ژانویه‌ی سال ۱۸۲۸، مک‌دونالد سفیر انگلستان به دیدار پاسکویچ شتافت و اظهار داشت که شاه، تمامی شرایط روسیه را می‌پذیرد. شتاب مک‌دونالد در بیان این موضوع، وابسته به این امر میشد که پیشروی سریع سپاهیان روس بسوی تهران، نه تنها دربار شاه، بلکه میسیون انگلیسی را نیز هراسان ساخته بود.

پس از ملاقات سفیر انگلستان با پاسکویچ، شاهزاده عباس میرزا به او اطلاع داد که از تهران حرکت نموده و برای عقد عهدنامه‌ی صلح، به تبریز خواهد آمد. ولی پاسکویچ موافقت کرد که عهدنامه‌ی

صلح در روستای بزرگ ترکمان چای - یعنی محلی که از اجرای هر گونه تحریکی بوسیله‌ی ایرانی‌ها و انگلیسی‌ها ممانعت میکرد، منعقد شود،

در تاریخ ۵ فوریه‌ی سال ۱۸۲۸، پاسکویچ، در راه روستای ترکمان چای، با مک‌نیل، که از تهران به استقبال وی آمده و میکوشید او را معتقد سازد که بجای ترکمان چای، روستایی را که بین اوجان واهر واقع بود، انتخاب کند، روبرو گردید. علاوه بر این، مک‌نیل به پاسکویچ اطلاع داد که شاه، با تقاضاهای ارضی روسیه نیز موافقت کرده، لیکن تمنا دارد که مبلغ غرامت کاهش داده شود و از بر - قراری کنسول خانه‌های روسیه در شهرهای ایران، خودداری بعمل آید. پاسکویچ نوشت: «در این بیانات، اگر چه تمایلات و اراده‌ی شاه احساس می‌شد، لیکن آشکارا، منافع انگلستان، مشاهده می‌گردید...»^۲ مساعی و تشبثات انگلیسیان برای تغییر دادن محل عقد عهد - نامه‌ی صلح، ناکام ماند. در تاریخ ۷ فوریه مذاکرات در روستای ترکمان چای، آغاز گردید. در نتیجه‌ی این گفت‌وگوها، عهد نامه‌ی صلح ترکمان چای در تاریخ ۲۲ فوریه منعقد شد. بموجب این عهد نامه ایران موظف میشد که ۱۰ کرور بعنوان غرامت به روسیه پرداخت کند. مبلغ ۸ کرور غرامت میبایست تا پیش از بیرون بردن سپاهیان روسیه از تبریز، پرداخت شده باشد. بر طبق توافق طرفین، سپاهیان روسیه تا زمانیکه ۸ کرور مذکور پرداخت نشده بود، در ارومیه و خوی

۱- سن . گک . و . ای . آ . فوند و . او . آ . د . ۴۳۲۰ ، ل . ۱۹۴ .

۲- آ . پ . شجر باتوف ، اثر فوق ، جلد سوم ، ص : ۷۷

باقی می ماندند و پرداخت دو کرور باقی مانده طی چند سال و به اقساط صورت می گرفت.

بموجب ماده‌ی سوم عهد نامه‌ی ترکمان چای، سرحد بین روسیه و ایران از مرز ارس، شروع میشد. خوانین نشین ایروان و نخجوان به اضافهی ناحیه‌ی اردوباد، بروسیه واگذار میگردید.

در ماده‌ی هشتم عهدنامه این حق تأمین شده بود که کشتی‌های دو طرف، آزادانه در دریای خزر، رفت و آمد کنند. در مورد ناوهای جنگی، فقط ناوهای روسی حق تردد داشتند. باید خاطر نشان ساخت که مفاد ماده‌ی هشتم، که هم در عهد نامه‌ی گلستان گنجانیده شده بود و هم در معاهده‌ی ترکمان چای، آنقدرها که بر علیه تشبثات انگلیس و فرانسه، که میخواستند به کمک ایران از دریای خزر به منظور یورش به روسیه استفاده برند، متوجه بود، متوجه خود ایران نمی شد.

طبق ماده‌ی دهم عهد نامه‌ی مذکور حق «تعمین محل کنسولخانه و یا دفاتر نمایندگی بازرگانی در هر نقطه‌ای که جهت حفظ منافع تجاری ضروری باشد» به روسیه تفویض میشد و کنسول‌های روسیه میتوانند از حق برون مرزی و از حمایت مقامات شاهنشاهی بر-خوردار شوند.

ضمناً همراه با انعقاد عهد نامه‌ی صلح ترکمان چای «صورت مجلس مخصوص تجارتهی» که از ده ماده تشکیل شده بود و متوجه‌ی رشد و توسعه‌ی تجارت بین روسیه و ایران بود، نیز امضاء گردید. بدینسان، عهدنامه‌ی ترکمان چای، ضمن اینکه موجبات گسترش

سرحدات روسیه را فراهم آورد، مواضع نظامی - استراتژیکی، سیاسی - اقتصادی تزاریسم را نیز در فقار تحکیم بخشید. این عهد نامه حق برون مرزی تجار روسی را محکم نموده، یک سلسله امتیازات اقتصادی و سیاسی برای آنها به ارمغان آورد و مواضع اقتصادی روسیه را در ایران، مستحکم نمود. عهد نامه‌ی ترکمان چای، ضربه‌ای جدی به مواضع انگلستان در خاور میانه، وارد آورد.

اهمیت تاریخی عهد نامه‌ی ترکمان چای در این نیز نهفته بود که آذربایجان شمالی را برای همیشه و بطور قطعی بسرویه ملحق میکرد و الحاق ارمنستان خاوری را به آن، تأمین مینمود.

همچنانکه نسلروده - وزیر امور خارجه‌ی تزاری خاطر نشان ساخت، عهد نامه‌ی ترکمان چای، «بدون شك احساس رضایت بخشی را در زمینه‌ی مناسبات خارجی ما بوجود می‌آورد. باید امیدوار بود که کار ما با ایران از این دوره به بعد محکم و برای ما ارضا کننده خواهد بود، زیرا که طبق بررسی‌های دقیق، درك کرده‌ام که تمامی مواد عهد - نامه‌ی ترکمان چای، بسیار عاقلانه، و با دقت هر چه بیشتر تهیه و تنظیم شده‌اند».

علل شکست ایران و اهمیت الحاق

آذربایجان و ارمنستان به روسیه

تبرستان

علت شکست ایران را در جنگ دوم با روسیه نیز، سان جنگ اول (۱۸۱۳-۱۸۰۴) میتوان قبل از هر چیز نتیجه‌ی عقب ماندگی رژیم اجتماعی و اقتصادی آن دانست. نظر به همین امر، سازمان نظامی آن، در سطح کاملاً نازلی قرار داشت.

ایران در آغاز قرن نوزدهم، کشوری فلاحتی بشمار میرفت که که فئودال‌ها بر آن کاملاً سیادت میکردند. اکثر سکنه‌ی کشور بکار کشت و زرع اشتغال داشت.

مالکیت فئودالی بر اراضی، اساس مناسبات تولیدی ایران محسوب میشد. تقریباً تمامی اراضی در دست فئودال‌های بزرگ اشراف و روحانی متمرکز شده بود. تولیدگران اصلی کشاورزی، میلیون‌ها نفر دهقان بودند که اراضی را با شرایط دشوار از فئودال‌ها اجاره میکردند.

بر طبق منابع موجود، وضع دهقانان ایران بشدت وخیم بود. «هیچ طبقه‌ای بسان فلاحت پیشگان، در ایران، به چنین وضع مصیبت‌بار و تعدی و ظلمی دچار نیست. آنها بلاوقفه در معرض ستمی نفرت‌بار،

قرار دارند. تمامی انواع مالیات‌ها، هدایا ورشوه‌ها از دهقانان اخذ میشود...»^۱

ای. پ. پتروشفسکی - خاورشناس برجسته‌ی شوروی - در منوگرافی خویش، از ۳۵ نوع باج و خراج و مالیاتی که در آغاز قرن نوزدهم از روستائیان آذربایجان و ارمنستان اخذ میشد، نام میبرد. این باج و خراج در ایران نیز رواج داشت، زیرا که سیستم اجتماعی و اقتصادی ای که در آغاز قرن نوزدهم، آذربایجان و ارمنستان را شامل میشد، تقریباً بطور کامل با سیستمی که در ایران رایج بود، مطابقت داشت.^۲

این عوارض و مالیات‌ها به ۵ گروه تقسیم میشد: عوارض مربوط به زمین و مالیات مستقیم، عوارض مختلف و تحویل جنس برای نگاهداری قشون و درجات گوناگون دستگاه بوروکراسی، وظایف گوناگونی که دهقانان در زمین‌های دادن «پیشکش و هدایا» در قبال مأموران دولتی و فتودال‌ها برعهده داشتند، عوارض مربوط به حشم و اشیاء، و وظایف مربوط به کاربی‌مزد به نفع دولت، فتودل‌ها و یا خدمت اجباری نظام وظیفه.^۳ علاوه بر این‌ها، مالیات‌ها و عوارض فوق-

۱- «تشریح مفصل ایران»، مسکو، ۱۸۲۹، ص ۱۰۳.

۲- ای. پ. پتروشفسکی: «رساله‌ی مربوط بتاریخ مناسبات فتودالی در آذربایجان و ارمنستان طی قرون شانزده الی نوزده»، لنین‌گراد، ۱۹۴۹، ص ۲۶۵-۲۵۴.

۳- همان اثر، ص ۲۶۶-۲۶۵.

العاده نیز اخذ میشد.

باید خاطر نشان کرد که اکثر این مالیات‌ها و عوارض غیر قانونی بودند و هر يك از فتوادل‌ها، هرچقدر که بفکرش میرسید، بزور، محصول اضافی از دهقانان خود اخذ میکرد. در ویل نوشت: «باج و خراج و مالیات‌ها را، همیشه خود سرانه و اغلب بی‌رحمانه، جمع آوری مینمایند. هنگامیکه حاکم به چند صد هزار تومان برای خودش و یا شاهزاده نیازمند است، به داروغه‌ی مخصوص دستور میدهد این مبلغ را تأمین کند و داروغه نیز زیر دستان خود را برای تهیه‌ی فوری این مبلغ بجان مؤدیان مالیاتی می‌افکند. مؤدیان مالیاتی اغلب اوقات ۲ الی ۳ بار پول پرداخت میکنند و چون دفترچه‌ای را که در آن، مبلغ و تعداد پرداخت و عوارض و مالیات‌ها یادداشت میشود، در دسترس مالیات دهندگان قرار نمیدهند، مؤدیان مالیاتی نمی‌توانند، چیزی را (پرداخت‌های قبلی خود را) ثابت کنند و باز، موظف به پرداخت دوباره میشوند». ^۱ طبق گزارش شوپن - سردار ایروان، علاوه بر مالیات‌های مستقیم، انواع و اقسام عوارض غیرمستقیم: عوارض حشم، عوارض پشم، عوارض روغن، عوارض هیزم، عوارض مرغ، عوارض تخم مرغ و غیره نیز اخذ میشد. ^۲ اگر چه در ایران، دهقانان،

۱- گک. دروویل: اثر فوق، فصل دوم، ص ۳۸.

۲- ای. شوپن: «آثار تاریخی اوضاع ایالت ارمنستان در عصر الحاق به

امپراطوری روسیه»، سن پترزبورگ، ۱۸۵۲، ص ۱۲۱۸.

ظاهراً «آزاد» خوانده میشدند، لیکن در زندگی آنها، خصال اصلی سرواژ، مشاهده میشد.

ولادیمیر ایلئیچ لنین، ضمن تشریح اقتصاد سرواژ و سخن از «فشار غیر اقتصادی» خاطر نشان میکند: «فرم و سطح این فشارها که از اوضاع سرواژ شروع و به دهقان ناقص الحقوق ختم میشود، میتواند گونه‌گون باشند»^۱

حقوق سیاسی و اقتصادی دهقانان ایران، فوق‌العاده محدود بود. اوگوست فون‌هاکست‌هاوزن - سیاح - نوشت: «دهقانان ایرانی شخصاً و فرداً، آزادند، ولی بیش از همه‌ستم می‌بینند، و بیش از دهقانان وابسته به سرواژ، رقت آورند»^۲.

قوهی قضائیه و قوهی مجریه در دست فئودال‌ها متمرکز بود. آنها بخاطر پرداخت عوارض و ارسال باج و خراج‌های دولتی بوسیلهی دهقانان، روستائیان را تحت تعقیب قرار میدادند، ناظر بر «حفظ نظم» بودند و دعاوی دهقانان را بر علیه یکدیگر (منجمله نسبت به دارائی) مورد رسیدگی قرار میدادند و بدین ترتیب، فئودال‌ها در املاک خویش آقای تمام عیار خود، بشمار میرفتند.

کوچ نشینان ایران در زندگی سیاسی و اقتصادی کشور، نقش

۱- مجموعه‌ی کامل آثار، جلد سوم، ص ۱۸۵.

۲- اوگوست فون‌هاکست‌هاوزن: «سرزمین قفقاز» - (خاطرات سفر)،

قسمت اول، سن پترزبورگ، ۱۸۵۷، ص ۲۴۶.

قابل ملاحظه‌ای ایفا می‌کردند. مالکیت فئودالی بر زمین، اس اساس فئودالیسم ایلپاتی بشمار می‌رفت، زیرا وسیله‌ی اصلی تولیدات کوچ- نشینان زمین محسوب میشد (مراتع، قشلاق، اراضی قابل شخم، شکارگاه‌ها و غیره)، که در نتیجه‌ی آن دامپروری ایلپاتی می‌توانست رشد و توسعه حاصل نماید. دانشمندی نوشت: « برای دامپروری، فضاهای گسترده‌ی نامسکون- شرط اساسی بشمار می‌آید»^۱

تقریباً تمامی اراضی در دست خوانین و سران قبایل، که افراد ایلپاتی وابسته به آنها تحت استثمار ددمنشانه‌ای قرار داشتند، متمرکز بود.

صنایع دستی شهری، که از لحاظ سازمانی در محیط قرون وسطایی نگاهداشته شده بود، برای مصرف سکنه کاغذ، پشم، ابریشم و فراورده‌های دیگر تولید می‌کرد. علاوه بر صنایع دستی، صنایع معیشتی نیز وجود داشت. در آغاز قرن نوزدهم، کارگاه‌هایی در ایران وجود داشتند که بعضی از سیاحان به آنها نام « فابریک» و یا « کارخانه» داده‌اند. بدینسان که و. بوروزدین، در یادداشت‌های سفر خویش از دایر بودن فابریک‌های سازنده‌ی چینی آلات، چرم سازی و رنگ‌رزی و نیز از کارخانه‌های ویژه‌ی تهیه‌ی صابون و باروت و غیره در ایران این دوره، سخن می‌گوید.

معدلك، صنایع و صنایع دستی دیگر، در سطح کاملاً نازلی قرار

۱- ك. م. «در مورد انتقاد از رژیم حرفه جویی سیاسی»، مسکو،

داشتند. این صنایع بطور کلی با تهیه محصولات کشاورزی که بطور عمده برای مصرف مستقیم محاسبه میشد. مربوط بودند.

صنعت گران تحت استثمار حیوانی و مالیات بندی‌های تحمل - ناپذیر قرار داشتند. علاوه بر مالیات‌های عمده و اساسی، بیش از ۱۵ نوع مالیات غیرمستقیم نیز از آنها اخذ میگردید. صنعت گران نیز بسان تجار ناگزیر بودند که در اعیاد برای مقامات شهری هدیه و تحفه برند و مخارج زندگی سفیران خارجی را در موقعی که از شهرهای محل سکونت آنها عبور میکردند، پرداخت کنند.^۱

در آغاز قرن نوزدهم، بازرگانی و داد و ستد خارجی و داخلی در ایران، چندان توسعه‌ای حاصل نکرده بود. جنگ‌های پیاپی غارت-گرانه، فتنه‌های داخلی فتودالی، خودسری و بیدادگری حکام و والیان، اخذی روحانیون، غارت کاروان‌ها، عوارض و مالیات‌های بسیار زیاد داخلی و غیره، همه اینها مانع بسط و توسعه‌ی عادی دادوستد میشد و از ذخیره شدن سرمایه‌ها ممانعت بعمل می‌آورد.

تجمع سرمایه‌ها، در گردش بازرگانی نیز، با بی میلی صورت می‌گرفت و در مؤسسات صنعتی بکار میرفت. ویکی از علل ضعف رشد منسوجات (مانوفاکتور) در ایران نیز، همین امر بود. در کشور نارسائی و عدم کفایت سرمایه‌ی آزاد احساس میشد و درصدهای مربوط به وام‌ها

۱- ن. آ. کوزنتسووا: گوشه‌ای از تاریخ مناسبات اجتماعی و اقتصادی در ایران طی ثلث اول قرن نوزدهم (شهر و صنایع دستی شهری ایران)، رساله‌ی محفوظ در کتابخانه‌ی عمومی لنین، ص ۱۷۸-۱۷۷.

تا ۵۰ و گاهی نیز تا ۱۰۰ درصد در سال، بالغ میگردید.^۱ شاه، (ظاهر آ مقام عالی‌ی کشور بشمار میرفت، قانون‌گذاری یگانه بود، که مقام عالی قضائیه را نیز در عهده داشت .

در زمینه‌ی تقسیمات اداری، کشور بیک سلسله ایالاتی تقسیم شده بود که توسط والیانی که از میان فرزندان شاه، اقوام و نزدیکان وی منصوب میشدند، اداره میگردید. خوانین و قوادلهایی که به شاه وفاداری بیشتری داشتند، حاکم بر سرنواشت ولایات و نواحی بودند. آنان آقای تمام عیار اراضی تحت تسلط خویش بودند و از حقوق و مقررات نامحدود بهره‌مند بوده، قشون و داروغه و دادگاه ویژه‌ی خویش داشتند. «بیگلربیگی‌ها (حکام) که مستقیماً بوسیله‌ی شاه منصوب میشوند، همانند خود وی، شاهانه در منطقه‌ی تحت نفوذ خویش، حکومت میکنند. دربارشان پراز انواع خدمه است و خود دارای گاردی هستند که عنوان تحقیر آمیز «نوکران» را هم، یدک می‌کشند».^۲ وظیفه‌ای که حاکم، در قبال شاه، بعهده داشت، جمع‌آوری مالیات‌ها بود که بدولت پرداخت میشد و نیز تأمین کردن بخشی از افراد سپاهی که در قشون شاهنشاهی خدمت میکردند. ولی حکام، اغلب، این وظایف را اجرا نمیکردند. طبق گزارش بلارامبرگ، در دوره‌ی فتحعلی شاه حاکم خراسان مالیات دولتی را بکلی بالا کشیده و بخزانهای شاهنشاهی تحویل نداده بود^۳ و حاکم شیراز حسین علی میرزا-

۱- ۲. س. ایوانوف: ص ۱۲۲-۱۲۱

۲- گ. دروویل: اثر فوق، قسمت دوم، ص ۳۷

۳- ای. ف. بلارامبرگ: «شرح آماری ایران»، سن پترزبورگ،

فرزند شاه نیز خزانه‌ی شاهنشاهی را از مالیاتی به مبلغ ۶۰۰/۰۰۰ محروم کرد.^۱

در زندگی اجتماعی و سیاسی کشور، روحانیون ایفاگر نقش مهمی بودند. کار محاکم و دادرسی‌ها را آنها در دست خود متمرکز کرده بودند، زیرا که اساس حل و فصل هر گونه مرافعه‌ای، قرآن بشمار میرفت. حق تفسیر سوره‌های قرآن، فقط و فقط، به مراجع عالی روحانی - اختصاص داشت.^۲ لیکن، در موقع رسیدگی به دعاوی، آنچه که نقش قاطع را ایفا میکرد، رشره بود، نه قوانین شرع. یکی از سیاحان در این مورد نوشته است: «گوئی تمام قوانین ایران بر پشت اسکناس نگاشته شده‌اند، زیرا همینکه رنگ اسکناس ظهور میکند، حقانیت «قانونی» تأمین می‌شود».^۳

خوانین، شاهزادگان، سران قبایل، حکام ایالات و نمایندگان مراجع عالی روحانی، که بیش از ۶ درصد سکنه را تشکیل میدادند، بی‌رحمانه مردم را استثمار و غارت میکردند. بلارامبرگ نوشت: «هدف آنها (فتووال‌ها و حکام. مؤلف.) دوشیدن است و بنا به اعتقادشان، همه چیز نیز برای اینکار فراهم است... نزدیکان و مقربین آنها نیز به ایشان تأسی میکنند، و اطرافیان و کارچرخانان محلی مقربین و نزدیکان نیز

۱- «روسیه باستانی»، ۱۸۷۷، شماره ۷-۶، ص ۲۶۶

۲- ویدیهی است که روحانیون مرتجع و فتووال نیز سوره‌های قرآن را به «سبک» خویش تفسیر میکردند!.. مترجم.

۳- «نامه‌ی یک روس از ایران»، قسمت دوم، سن پترزبورگ، ۱۸۴۴،

از گروه اخیر عقب نمی‌مانند. وبدین سان، همه، در حال چپاول و غارت خلق هستند و تیغ تیز این غارت نیز منوجه دهقانان فقیری است که علاوه بر این، در هول و هراس سربازان و داروغه‌ها نیز دست و پا میزنند...»^۱.

يك شاهد ديگر جريان را چنین وصف میکند: «شاهزادگان، حکام، بیش از توانائی خود خرج میکنند، پس، از چه کسی میبایست کسری خود را جبران کنند؟- بدیهی است از دستیاران خود. دستیاران از کجا؟ از خوانین؟ خوانین از کجا؟ از بیگ‌ها و بیگ‌ها نیز از ملت. این شما و این هم انبوه فقرا»^۲.

عقب ماندگی اجتماعی و اقتصادی ایران، سطح نازل تولیدات فنی، استثمار بی‌رحمانه‌ی توده‌های زحمتکش، جنگ‌های بی‌پایان خارجی و داخلی- تمامی این اوضاع، در آغاز قرن نوزدهم بشدت وضعیت مالی توده‌های خلق را وخیم‌تر کرده و به زوال اقتصاد ملی کشور و سقوط صنایع و بازرگانی و ویرانی شبکه‌های آبیاری و کاهش چشم‌گیر مساحت تحت کشت، منجر گردیده بود.

گک. دروویل خاطر نشان می‌کند که «در آن زمان (در آغاز قرن نوزدهم. مؤلف) تمام ایران عبارت از مخروبه و بیابانی بود بایر و بی‌آب و علف»^۳.

۱- همان اثر، ص ۲۳۴

۲- ف. کورف: «خاطراتی از تهران، ۱۸۳۵-۱۸۳۴»، سن پیتربورگ،

۱۸۳۶، ص ۲.

۳- گک. دروویل: همان اثر، ص ۳۶

جاسوس انگلیسی - گگ. فرزر، که در آغاز قرن نوزدهم «سفری» به ایران کرده بود، نوشت: «بجز بعضی از نواحی واقع در سواحل دریای خزر، همه جا پوشیده از بیابان‌های غم‌انگیز، بایر و وحشی است... در هیچ جا، نه جنگل‌های قابل ملاحظه‌ای بچشم میخورند و نه مزارع سبز و پر حاصل و دشت‌های خرمی مشاهده میشوند و نه يك رودخانه که به درد کشتی رانی بخورد، یافت میگردد و نه راهی که مناسب باشد برای حمل و نقل کالا. از خود خلیج فارس گرفته تا تهران و از خود پایتخت ایران گرفته تا مشهد، شما، نه يك ده کوره را مشاهده میکنید و نه محلی را که حاکی از صلح، آرامش و امنیت باشد. و برانه‌ها، بیابان‌ها، اراضی بایر، در همه جا، علامتی است از حرص و آرزو جابران، ضعف و فقر قربانیان آنها... شهرها نیز دچار همین سقوط، کاسدی، ویرانی و بی‌نظمی هستند... اصفهان و شیراز که آن همه در تاریخ آسیا با باغ‌ها و مناره‌ها و گنبد‌ها و افتخاراتشان شهرت دارند، توده‌ی عظیمی از ویرانی بشمار میروند. از طریق جاده‌هایی که به کوه و کمره‌های پر سنگلاخ شباهت دارند، به این شهرهای مشهور میرسید و هنگامی که با چشم خود، بدنبال خیابان‌ها و معابر میگردید، کوچه و پس کوچه‌های تنگ و تاریک و کثیف و غم‌انگیزی را همراه با زاغه‌های فقیرانه و ساکنان گرسنه و بی‌چیز پیدا میکنید... این است آن منظره‌ای که شما، همه جا، خواهید یافت»^۱.

۱- ماهنامه‌ی «تلگراف مسکو - ماسکوفسکی تلگراف» ۱۸۲۶، شماره

بحران اجتماعی و اقتصادی، بشدت وحدت مبارزات طبقاتی را که در يك سلسله قیام‌های توده‌ای ضد فئودالی نمود میکرد و در آن دهقانان غارت شده‌ی فقیر و طبقات پائین شهری فعالانه شرکت داشتند، دامن میزد. در دوره‌ی سلطنت فتحعلی شاه، بیش از ۴۴ مورد قیام بزرگ ضد فئودالی در خراسان، مازندران، یزد، کرمان، فارس و سایر نواحی ایران، روی داد.^۱

بدیهی است که اوضاع عمومی ایران، روی روحیه‌ی قشون آن نیز تأثیر می‌بخشید. سپاهیان بطور کلی به تاخت و تاز و غارت و چپاول و قتل و کشتار سکنه‌ی غیر نظامی، مشغول بودند. با وجود آنکه با کمک مستشاران نظامی انگلیسی و فرانسوی قشون ایران تجدید سازمان یافته بود، باز هم قشون، يك قشون عقب مانده، باقی مانده بود. بطوریکه انگلس خاطر نشان می‌سازد: در ایران، سیستم اروپائی سازماندهی نظامی با بربریت آسیائی، پیوند خورده بود.^۲

همچنانکه قبلاً گفته آمد، یکی از علت‌های شکست ایران در جنگ با روسیه، عقب ماندگی قشون آن بشمار میرفت. علت مهم دیگر شکست ایران، مبارزه‌ی فعالانه‌ای بود که سکنه‌ی قفقاز بر علیه فئودال‌های ایرانی، دنبال میکردند. کمک نظامی و سیاسی و مالی و فنی خلق‌های قفقاز به روسیه به پیروزی آن بر ایران شاهنشاهی، کمک کرد.

۱- ك. ا. سمیرنوف: «ایران»، تفلیس، ۱۹۱۶، ص ۲۴

۲- ك. م. ف. ان. «مجموعه‌ی آثار»، جلد ۱۲، ص ۲۱۸

در آغاز جنگ، واحدهای سوار مرکب از افراد آذربایجانی در قره باغ، کوبا، شیروان و نواحی شمشاد سازمان یافته^۱ و در پائیز سال ۱۸۲۶- واحد داوطلب اسواران ارمنی و آذری، مرکب از ۶۰۰ نفر تشکیل یافته بود.^۲ در ماه مه سال ۱۸۲۷، گروه داوطلبان ارمنی مرکب از یک هزار نفر، تشکیل شد. این گروه فعالانه در محاصره‌ی ایروان شرکت نمود. در ماه اوت همان سال نیز سه گروه دیگر مرکب از افراد ارمنی سازمان گرفت.^۳

در ضمن همپای تشکیل واحدهای داوطلب ارمنی و آذری، گروه‌های چریکی گرجی نیز شکل گرفته بود. اهالی شهر سیگناخی، اولین گرجیانی بودند که گروه چریکی تشکیل دادند. تعداد چریک‌های شهر سیگناخی به ۲۲۲۰ نفر پیاده و ۴۰۰ نفر سواره، بالغ میشد. و مجموعاً در این ناحیه - ۳۵۴۵ نفر چریک پیاده و ۳۵۰ نفر سواره، فعالیت میکردند. علاوه بر این، واحد اسواران‌های گرجی نیز تشکیل یافته بودند.^۴ واحدهای داوطلب گرجی در نبردهای جوان بولاغ، سردار-آباد، و نیز در اشغال ایروان، که در این مورد، اسواران گرجی تحت فرماندهی شاهزاده ر. باگراتی- برادر قهرمان مشهور جنگ میهنی سال

۱- «مجموعه‌ی قفقاز»، جلد بیست و هفتم، ص ۱۳۳-۱۳۴-۱۳۹

۲- سن. گک. و. ای. آ.، فوند و. او. آ.، د. ۴۲۹۸، ل. ۳

۳- همین منبع، د. ۴۳۳۶، ل. ۱ الی ۱۴.

۴- ای. ک. ینی کولوپوف: «گریبایدوف در گرجستان»، تفلیس، ۱۹۵۴،

۱۸۱۲، از دیگران متمایز میشدند، قابلیت خویش را بخوبی نمایان ساختند.

فرماندهی روس مکرر، دلاوری و شجاعت و از خود گذشتگی واحدهای داوطلب محلی را در نبرد با سپاهیان ایران، گوشزد میکند. ژنرال ن. ن. موراویوف، در مورد اولین گروه ارمنی چنین ابراز عقیده مینماید: «واحد ارمنی، با ابراز غیرتی غیر عادی، داوطلبانه، می‌جنگید... این واحد که مسلح به تفنگ مجهز به سر نیزه، بود، منظره‌ی یک قشون منظم را داشت. افراد گروه در نبرد علیه قشون ایران بگونه‌ای نمود کردند که فقط میتوان آرزویش را داشت...»^۱.

سنه ژفسکی، کلانتر ناحیه‌ی قزاق نشین، در گزارش مورخه‌ی ۳۰ ژوئن ۱۸۲۶ خود به برمولوف، ضمن یادآوری از سپاهیان آذربایجانی که در مبارزه علیه قشون ایران، از سایرین بویژه نمود بهتری داشتند، اطلاع میدهد که آنها: «از خود جدوجهد و نسبت بما وفاداری نشان دادند و باشجاعتی ممتاز، جنگیدند»^۲. فرماندهی روسی، ضمن جمع‌بندی نتایج عملیات رزمی، خاطر نشان ساخت که: «هنگام‌های مسلمانان آذری، در تمامی طول اردو کشی با مجاهدت و شجاعت خویش از دیگران متمایز بودند»^۳.

پاسکویچ در فرمان مورخه‌ی ۶ اکتبر ۱۸۲۷ خود به سپاه قفقاز،

۱- «آرشیوروسی»، کتاب سوم، ۱۸۸۹، ص ۳.

۲- سن. گ. ای. آی گرجستان، فوند ۱۰۲۵، د. ۴۰.

۳- آ.ک.آ.ک.، جلد هفتم، ص ۸۱۳.

ضمن یاد آوری از شجاعت گرجی‌ها در نبرد، نسبت به چریک‌های گرجی ابراز امتنان میکند.^۱

هم از طرف چریک-پارتیزان‌ها و هم از جانب سکنه‌ی غیر نظامی قفقاز کمک‌های بزرگی به قوای روسیه مبذول میشد. واحد اسواران پارتیزانسی، که مرکب از ۵۰۰ نفر ارمنی بود، تحت فرماندهی گگ. مانوچاریان با موفقیت در قفقاز و شمشاد جنگید.^۲

ایوان اصلانیان میهن پرست ارمنی، دلآوری بی نظیری از خویش نشان داد. طی روزهای محاصره‌ی اوچ میادزین (اوچ کلیسا) او را احضار کرده و بوی دستور دادند که امریه‌ی مهمی را به فرمانده پادگان اوچ میادزین برساند. اصلانیان در راه اوچ میادزین اسیر دشمن شد. او در جریان بازجوئی از پاسخ به سؤالات افسر ایرانی امتناع ورزید. پس، چشم وی را در آورده، بینی‌اش را بریدند. ولی باز هم دشمن نتوانست اراده‌ی میهن پرست را در هم بشکند. افسر خشمناک ایرانی دستور داد زبان اصلانیان را هم ببرند. آنگاه، ایرانیان به تصور اینکه او مرده است، وی را بگوشه‌ای افکنده، رفتند. پس از زمانی چند اصلانیان، که نمرده بود، بهوش آمد و با دشواری خود را به اوچ میادزین رساند و شرافتمندانه، وظیفه‌ای را که به او محول کرده بودند، انجام داد. مقامات روسی اصلانیان را بدریافت مسدال

۱- «مجموعه‌ی قفقاز»، جلد بیست و نهم، ص ۲-۳

۲- «مسایل تاریخ»، ۱۹۵۱، شماره ۴، ص ۱۷.

۱۹۰ مناسبات روسیه و ایران و...

طلا مفتخر و برای همیشه عمر، حقوق تقاعدی برایش تعیین نمودند.^۱

خلق‌های قفقاز کمک‌های مالی نیز به سپاهیان روس مبدول می‌داشتند. در یکی از اسناد آرشیو، که بتاریخ اول نوامبر سال ۱۹۲۷ ثبت شده است، چنین گفته می‌آید: «قشون روسیه هم خواربار در اختیار دارد و هم وجوه مربوطه. اهالی، بویژه از امنه‌ی خوانین نشین‌ها و نواحی همجوار، به هر اندازه که امکان داشته باشند، کلیه‌ی مایحتاج قشون را فراهم می‌کنند»^۲

واحدهای داوطلب محلی، پارتیزان‌ها و سکنه‌ی غیر نظامی، به تکرار مخازن خواربار دشمن را مورد دستبرد قرار داده و دست - آورد خویش را در اختیار قشون روسیه، قرار می‌دادند. پاسکویچ در ژورنال نظامی خود خاطر نشان می‌سازد که: «آذریان و ارمنیان اهل شو شا ۵۰ رأس گوسفند برای سپاهیان روسیه، قربانی کردند».^۳

طی سالهای ۱۸۲۸ - ۱۸۲۶، یعنی طی دوره‌ی جنگ روسیه و ایران، گرجستان معادل ۴۱/۴ درصد کلیه‌ی گندم مورد نیاز قشون، ۲/۴۹ در صد بنشن ۷۵ درصد جو، ۹/۹۴ درصد علیق - مورد احتیاج آنرا، تأمین می‌کرد.^۴

۱- «مسایل تاریخ»، ۱۹۵۱، شماره ۴، ص ۱۹.

۲- سن. گ. و. ای. آ.، فوند. و. او. آ.، د. ۴۳۳۸، ل. ۲۵.

۳- همین منبع، ل. ۱۱۳.

۴- سن. گ. ای. آ. گرجستان، فوند ۱۲، د. ۹۶۴.

طبیعی است که انگیزه‌ی کمک زحمتکشان قفقاز نسبت به سپاهیان روسی از پیروی سیاست خارجی و استعماری تزارسم، سر-چشمه نمیگرفت، بلکه آنها میخواستند بدینوسیله از ستم فتودال‌های ایران و عثمانی رهاگردند، چرا که تهدید مهیب ستمگری آنان بر سر-تاسر زندگی خلق‌های قفقاز سایه افکنده بود. آنها تجدید حیات ملی خویش را در امر وحدت با ملت بزرگ روس، مشاهده میکردند. و به همین جهت بود که سکنه‌ی ارمنی، گرجی و آذری از سربازان روسیه بمثابه‌ی عوامل‌رهایی بخش استقبال میکردند و از جنگ با ایران به آنها کمک‌های ذی‌قیمتی مبذول میداشتند.

باید خاطر نشان ساخت که تزارسم ضمن جنگ با ایران، منافع محدود طبقاتی خویش را دنبال میکرد. هیأت حاکمه، نظامیان، فتودال-ها، و تجار روسیه به این امر نیازمند بودند که به‌دریاها و بنادر دریائی نفوذ کرده، بازرگانی خود را بگسترند و نقاط استراتژیکی را به‌جنگ آورند. خصلت واقعی سیاست مستبدانه‌ی تزاری عبارت بود از استقرار و حفظ فرم عقب مانده‌ی مناسبات تولیدی سرواژ به قوه‌ی قهریه و استثمار حیوانی خلق‌های مستعمرات تزارسم تلاش داشت که بادست-یازی بشیوه‌های قهر آمیز، غارت مستعمرات، و ستم سرواژ، سیاست خویش را بر قفقاز تحکیم بخشد.

دولت تزاری، در خاک ارمنستان و آذربایجان، که قبلاً بروسیه ملحق شده بودند، از ستم پدر شاهی - فتودالیه و از آنچه که بتواند توده‌های خلق را در تاریکی و عقب ماندگی نگاه دارد، و نیز از آنچه

که بتواند به نفاق و دشمنی بین آذری‌ها، ارمنی‌ها و گرجی‌ها دامن بزند، جانب‌داری میکرد. سیستم اداری مستقر شده بوسیله‌ی تزاریسیم که بر اساس ارتشاء و خود سری ادارات محلی و جبراً «روسی کردن» آنجا استوار بود، بسان باردشواری برشاند. هی خلق‌های ارمنستان و آذربایجان، فشار می‌آورد.

معدلك، صرف نظر از خود سری و اعمال وحشیانه و خشن استعمار-گران تزاری، امرالحاق ارمنستان خاوری و آذربایجان شمالی بروسیه، نقش مترقیانه‌ای را در برداشت. ف. انگلس نوشت: «روسیه، در واقع، نقش مترقیانه‌ای در خاور ایفا میکند... سیادت روسیه مدنیت را برای دریای سیاه، دریای خزر و آسیای مرکزی - به ارمنان می‌آورد...»^۱.

آذربایجانی‌ها - ارمنی‌ها و سایر ملل قفقاز، که دیگر از یورش و تاخت و تاز بیگانگان به جان آمده بودند، با مرتبط ساختن سر نوشت خود با دولت روسیه، از هلاکت نجات یافته، از ویرانی‌های مصیبت بار و تاخت و تاز فتوادل‌های ایران و عثمانی، رها شدند. میرزا فتحعلی آخوندوف - متفکر برجسته‌ی آذربایجانی نوشت: «ما، در نتیجه‌ی حمایت دولت روس، از مصائب و چپاول پایان ناپذیر سپاهیان اشغالگر که در گذشته اتفاق می‌افتاد، نجات یافته و سرانجام، توانستیم نفسی براحتمی بکشیم».

ه. آبوویان - نویسنده‌ی مشهور ارمنی، ضمن بیان شادمانی ارمنه

۱- ک. م. ف. ان. «مجموعه‌ی آثار» جلد ۲۷، ص ۲۴۱

۲- بنگرید به کتاب «الحاق آذربایجان بروسیه»، باکو، ۱۹۵۵، ص ۵۱

فصل سوم ۱۹۳

از الحاق ارمنستان خاوری بروسیه، نوشت: «نیروی بشر دوستی روسیه صخره‌ها را نرم کرد و بیابان‌ها و صحاری نامسکون ارمنستان را به نقاط مسکونی قومی تبدیل نمود که از غمخواری و پرستاری خلق روسیه برخوردار هستند».

الحاق آذربایجان شمالی و ارمنستان خاوری به روسیه، نقطه‌ی عطفی بشمار میرفت که بسط و ترقی آتی زندگی اجتماعی و اقتصادی آنها تعیین مینمود. این الحاق، به رفع عقب ماندگی اقتصادی و انزوای پریشانی سیاسی آنها و پیوندشان به اقتصاد سرتاسری روسیه و بازار آن مساعدت میکرد.

کاپیتالیسم روسیه، قفقاز و منجمله ارمنستان و آذربایجان را به حیطه‌ی گردش جهانی کالا جلب کرده، خصوصیات محلی - یعنی بقایای انزوای کهن پدرشاهی را تعیین و برای محصولات خود نیز بازاری ایجاد نمود. سرزمینی که در آغاز عصر تجدید حیات خود از لحاظ دارا بودن نواحی مسکونی ضعیف بود، به سرزمین نفت‌گران، تجارت‌پیشگان و کارخانه داران مبدل شد. ولادیمیر ایلیچ لنین در پایان اثر «توسعه‌ی سرمایه داری در روسیه» نوشته است: «شناسایی مترقی بودن این نقش (نقش کاپیتالیسم. مؤلف) با شناسایی کامل اجتناب ناپذیر بودن تضادهای اجتماعی عمیق و همه‌جانبه‌ی مختص سرمایه‌داری که جنبه‌ی ناپایداری تاریخی این رژیم اقتصادی را نمایان می‌سازد، کاملاً توأم میباشد».

۱- ه. آبوویان، اثر فوق، ص ۲۷۱ - ۲۶۹

۲- و. ای. ل. «مجموعه‌ی کامل آثار»، جلد سوم: ص ۵۹۷

نتایج مساعد الحاق ارمنستان خاوری و آذربایجان شمالی بروسیه، بلافاصله درزمینهی رشد و ترقی مهمترین رشتهی اقتصادی - یعنی کشاورزی و صنایع سبک، ظاهر گردید. برای بیان این امر، کافی است از ارقام نسبی ای که حاکی از رشد تولیدات کشاورزی می باشند، سخن گوئیم. بدینسان که در آغاز دههی سوم تا اواسط دههی چهارم قرن نوزدهم مساحت زیر کشت اراضی آذربایجان به بیش از دو برابر افزایش یافت - یعنی از ۱/۲۲۵/۰۰۰ پود به ۲/۸۱۳/۹۳۰ پود بالغ گردید^۱ رشد و ترقی کشاورزی، بویژه در نیمهی دوم قرن نوزدهم، و ترقی کشاورزی، بویژه، در نیمهی دوم قرن نوزدهم، یعنی پس از اصلاحات روستایی، چشم گیر است. تنها طی ده سالهی اخیر قرن نوزدهم، مساحت زیر کشت محصول پنبه معادل پنج برابر فزونی گرفت و تولید ابریشم، افزایش حاصل کرد. بدینسان که اگر در سال ۱۸۲۲ در ایالت شکلی - ۱۷۹۳ پود ابریشم به مبلغ ۷۹/۸۸۰ روبل صادر میشد، در مقابل، در سال ۱۸۴۱ - ۷۰۰۰ پود و به مبلغ ۴۲۰/۰۰۰ روبل، صادر میگردد.^۲

در ارمنستان نیز همین پدیده مشاهده میگردد. از سال ۱۸۵۲ مجموع برداشت محصول گندم نسبت به سال ۱۸۲۸ معادل ۲/۲۵۴ -

۱- آ. س. سومبات زاده: «تجربهی ساختمان تاریخ اقتصادی آذربایجان در قرن نوزدهم» - (۱۸۷۰ - ۱۸۰۰) ص ۳۵۸ - ۳۵۷ رسالهی دکترای مؤلف که در کتابخانهی لنین حفظ میشود.

۲- همان اثر، ص ۳۵۸

فصل سوم ۱۹۵

صد و جز ۲۴۷/۵ درصد و ارزن - ۶۰۰ درصد افزایش یافت . ظرف ۲۵ سال ، مجموع برداشت غلات بگونه‌ی متوسط نسبت به مجموع محصول سال ۱۸۲۸ معادل ۴۰۰ درصد، فزونی گرفت . طی همین سال‌ها نیز رشد احشام به ۵۰ درصد رسید^۱.

ختم جنگ‌های قبیله‌ای و قطع ناخت و تاز استیلاگران در خاک قفقاز، در زمینه‌ی رشد سکنه‌ی آذربایجان شمالی و ارمنستان خاوری بگونه‌ی مثبتی متجلی شد. بدین طریق که اگر سال ۱۸۰۷ در ایالت کوبای آذربایجان-۲۴۵ روستا با ۷۹۶۴۴ خانوار بچشم می‌خورد، در سال ۱۸۳۲ تعداد روستاها به ۲۹۲ یعنی معادل ۴۷ روستا بیشتر و تعداد خانوارها به ۱۲۹۵۲، یعنی معادل ۴۹۹۰ خانوار نسبت به سال ۱۸۰۷، فزونی گرفت^۲. اگر که در آغاز سالهای ۳۰ قرن نوزدهم در آذربایجان (منهای ناحیه‌ی ذکات) و نیز در نواحی زنگ‌زور و دلیجان ارمنستان تعداد مردان به ۳۲۶۱۰۱ نفر بالغ میشد ، در عوض در سال ۱۸۵۸ به ۵۰۵۳۸۱ نفر رسید^۳، یعنی ظرف ۹ سال معادل ۱۷۹۲۸۰ نفر فزونی یافت.

تمامی افراد مرفقی آذربایجان و ارمنستان، به فرهنگ پیشرو

۱- ز. ت. گریگوریان: «الحاق ارمنستان خاوری به روسیه و اهمیت تاریخی آن»، ص ۳۷۴- رساله‌ی دکترای مؤلف که در کتابخانه‌ی لنین حفظ میشود.

۲- «شرح متصرفات روسیه در قفقاز» قسمت دوم، سن پترزبورگ، ۱۸۳۶

ص ۱۱۱-۱۱۲

۳- همان منبع، ص ۳۶۲-۳۶۰

روسیه بمثابه‌ی وسیله‌ای مینگریستند که مینوانست سرزمین آنها را از عقب ماندگی فرهنگی برهاند.

شاعران، متفکران و نویسندگان برجسته‌ای چون ه. آبوویان، میرزا فتحعلی آخوندوف، نعلبندیان، عباس قلی آقا باکی خانوف، میرزا شفیع، حسن بیک ملی کوف، گ. زردابی و دیگران تحت تأثیر مثبت فرهنگ روسیه، پای به عرصه‌ی هنر و ادب نهاده، شکل و شخصیت گرفتند. آنها نزد آموزگاران مترقی روس - فرهنگ باستانی روسیه را فرا گرفته، به مدافع مجاهد و کوشای آموزش و پرورش روسیه تبدیل شده، آرمان دوستی با خلق روسیه را تبلیغ میکردند.

آرمان‌های مترقیانه‌ی ره سیه‌ی قرن نوزدهم، مبانی تئوریک سرچشمه‌ی شکل گرفتن نظریه‌های روشنفکرانه و اجتماعی و سیاسی و فلسفی متفکران مترقی ارمنستان و آذربایجان این دوره، محسوب میشد.

روشنفکران روسیه نیز ضمن تأثیر مثبتی که بر رشد و ترقی فرهنگ خلق‌های آذربایجان و ارمنستان داشتند، به نوبت خود، با احترام عمیق بتاریخ و فرهنگ خلق‌های ارمنی و آذری میپرداختند. آ.س. گریبایدوف با عباس قلی آقا باکی خانوف - اولین مورخ دوره‌ی جدید زندگی آذربایجان و نیز دانشمند، روشنفکر و شاعر آذری، دوستی نزدیکی داشت. گریبایدوف - شاعر برجسته‌ی روس، به همراه باکی خانوف از تفلیس به گنجه سفر کرد تا در آنجا، آرامگاه نظامی بزرگ را زیارت کند. آ.س. پوشکین نیز دوستی عمیقی با باکی خانوف داشت. باکی - خانوف پوشکین را با شیوه‌ی معیشت و خلقیات ملل قفقاز، آشنا نمود.

اشعار داهیانهای پوشکین در مورد قفقاز حاکی از علاقه‌ی صمیمانه‌ی شاعر نسبت به خلق‌های این ناحیه، می‌باشد.

م. یو. لرمانتوف نیز با توجه عمیقی فلکلور و زبان آذری را مورد مطالعه قرار میداد و فرا میگرفت. لرمانتوف در نتیجه‌ی این امر، افسانه‌ی شاعرانه‌ی «عاشق غریب» را خلق کرد و او، طی نامه‌ای به س. آ. راوسکی - دوست خویش، در سال ۱۸۳۷ نوشت: «از آن زمانیکه من از روسیه عزیمت کرده‌ام، به کوهستان آمده، در شو‌شایو کوباوشماخی بسربرده‌ام... شروع کرده‌ام به فراگیری زبان تاتاری (یعنی آذربایجانی. مؤلف)، که در اینجا و بطور کلی؛ در آسیا - حکم زبان فرانسه را، برای اروپا، دارد».

طبیعت قفقاز و خلق‌های آزادی دوست آن به لرمانتوف در جهت خلق اشعار برجسته‌ای چون «دمسون» «تامارا» و «آواز گرجی» و غیره، الهام می‌بخشد.

و. گگ. بلینسکی^۲ خاطر نشان کرد که قفقاز، برای لرمانتوف،

۱- م. یو. لرمانتوف: مجموعه‌ی کامل آثار، جلد پنجم، ص ۳۹۳

۲- ویساریون گئورگی یویچ بلینسکی - ادیب دموکرات - انقلابی

روس در سال ۱۸۱۱ بدینا آمد و در سال ۱۸۴۸، مرد. بلینسکی طی دوره‌ی حیات خود، بعنوان یک ناقد انقلابی و مترقی، ادبیات روس را هبیری میکرد. پلیس تزاری در مورد او گزارشی مخفی بدین شکل داده‌است: «او که به علت بنیه‌ی ضعیف خود نمیتواند شخصاً علیه دولت بشورد، میکوشد با نگارشاتش مردم را به این شورش دعوت کند». مترجم.

زادگاه شعرا و بود. «او... بر فراز قله سر بر آسمان کشیده‌ی قفقاز، که پوشیده از برف‌های ابدی است، پارتاس خود را پیدا کرد. او... در امواج خشمناک رودخانه‌ی ترک قفقاز، در سیلاب‌های جاری کوهستانی آن، در منابع شفا بخش این ناحیه، کلیه کاستال خویش، اپورکرت خود را پیدا نمود».

باید خاطر نشان ساخت که مهم‌ترین نقطه‌ی تحول الحاق ارمنستان و آذربایجان بروسیه، بیش از هر چیز در نزدیکی و آمیزش و ارتباط مستقیم ارمنه و آذربایجانی‌ها با رجال مرفعی و انقلابی روسیه، دکابریست‌ها و مخصوصاً با طبقه‌ی کارگر روسیه، نهفته بود. آمیزش اقتصادی و فرهنگی خلق‌های قفقاز و منجمله، ارمنه و آذری‌ها با خلق روس، قبلاً، در جریان مبارزات انقلابی علیه دشمن مشترک یعنی استثمارگران، محکم‌تر شده، توسعه یافته بود. الحاق ارمنستان و آذربایجان به روسیه، راه نفوذ آرمان‌های مرفعی عصر جدید را در میان توده‌های مردم این نواحی باز کرد. در نتیجه‌ی نفوذ این آرمان‌ها و حمایت و کمک خلق روس - ملل قفقازیه - ارمنه، آذری‌ها، گرجیان و دیگران، برای همیشه از ستم ملی و استعمار تزاریسم، آزاد شدند.

۱- سرچشمه‌ی آب در جنوب صخره‌ی پارتاس. طبق روایات افسانه‌های

یونانی نام فدائی است که عاشق آپولو بود. در یونان باستان، منبع الهام شعر

نیز تلقی میشد. مترجم.

بدینسان، الحاق ارمنستان خاوری و آذربایجان شمالی بروسیه، که در نتیجه‌ی جنگ ۱۸۲۸-۱۸۲۶ روسیه و ایران بوقوع پیوست، برای ارمنی‌ها و آذربایجانی‌ها اهمیت زیادی در برداشت. این الحاق به فتنه‌های بین‌خوانین خاتمه داد و به استقرار روابط نزدیک اقتصادی و فرهنگی این خلق‌ها با خلق روسیه، منجر گردید. این الحاق، جریان متلاشی شدن مناسبات پدرشاهی- فئودالی و رشد و ترقی نیروهای تولیدی را تسریع بخشید و در نهایت امر، به پیدایش طبقه‌ی کارگر و جلب آذربایجانی‌ها و ارمنی‌ها و گرجی‌ها و سایر ملل قفقاز به جنبش انقلابی سرتاسری روسیه بر علیه تزاریسیم و در راه رهایی کامل ملی، مدد کرد.

۳

سیاست روسیه و انگلستان

در ایران پس از عهدنامه‌ی ترکمان چای

همچنانکه قبلاً خاطر نشان شد، عهدنامه‌ی ترکمان چای، اراضی وسیعی را که دارای اهمیت زیاد استراتژیکی و سیاسی بودند، برای روسیه به ارمغان آورد. علاوه بر این، این عهدنامه حقوق قضاوت کنسولی

روسیه را در ایران، تحکیم بخشید و به اتباع روسیه حق برون مرزی و يك سلسله امتیازات دیگر را تفویض نمود. این مطالب بهانه‌ای شد برای مورخین اروپای غربی و نیز، ایرانی تا اظهار کنند که عهدنامه‌ی ترکمان‌چای، گویا، اولین عهدنامه‌ی نابرابر در تاریخ ایران بشمار میرود و بنیاد رژیم کاپیتولاسیون را در ایران، همانا این عهدنامه بنا نهاد.

آ. آرچی بالد، پ. سایکس، ج. کئی، ک. کرزون، ای. آپتون مورخین بورژوازی تأکید میکنند که عهدنامه‌ی ترکمان‌چای، قرارداد فوق‌العاده تحقیر آمیزی برای ایران بشمار میرفت. ای. آپتون، ضمن تشریح عهدنامه‌ی ترکمان‌چای و تأکید اینکه دولت تزاری با این عهدنامه حق برون مرزی را برای اتباع روسیه تأمین کرد و همین امر، شالوده‌ی مناسبات نابرابر ایران را با کشورهای اروپایی پی‌ریزی نمود، آشکارا به تحریف تن میدهد.^۱

مورخان ایرانی نیز در همین فضا، تنفس میکنند. مثلاً، عباس اقبال تأکید میکند که مواد عهدنامه‌ی ترکمان‌چای « برای دول خارجی دیگر، که بعداً عهدنامه‌هایی با ایران منعقد کردند، سرمشق بشمار میرفت». ^۲ همدانی - مورخ دیگر ایران، که «تاریخ ایران» را تألیف کرده است، در زمینه‌ی ارزیابی عهدنامه‌ی ترکمان‌چای از همکار خود، پافراترمی‌نهد. او مینویسد: «این عهدنامه، سرآغاز بدیمن يك سلسله

1-I. Unton the History of Modern Iran, Cambridge, 1960, P.6.

۲- عباس اقبال، اثر فوق، ص ۲۶۰

مصائبی بشمار میرفت که در زمان سلطنت قاجاریه، ایران را تهدید میکرد. به همین جهت از این به بعد، مداخله‌ی خارجی‌ان در امور داخلی ایران، آغاز شد و موافقت نامه و عهدنامه‌های جدیدی که در زمان‌های مختلف دول خارجی با ایران منعقد کردند، شالوده‌ی استقلال کشور را از بین برد... و یکی از بدترین قراردادهای، همان موافقت‌نامه‌ی تجارتی بشمار می‌رود که منظم به عهدنامه‌ی ترکمان‌چای گردید و طبق آن، استقلال اقتصادی ایران هم، از میان برداشته شد.^۱

بدینسان، مورخان ایرانی نیز بسان تاریخ نویسان غربی، تلاش دارند که علل واقعی وقایعی را که به انعقاد عهدنامه‌ی ترکمان‌چای منجر گردید، فاش نسازند و آن وقایعی را که با وضع واقعی اشیاء مطابقت داشتند، مورد تجزیه و تحلیل قرار ندهند و نیز از مقایسه‌ی عهدنامه‌ی ترکمان‌چای با مواد قراردادهای انگلستان و ایران، پرهیز نمایند.

حال آنکه در واقع، ابتکار عمل در زمینه‌ی بنیادگذاری رژیم کاپیتولاسیون در ایران، برخلاف گفتار مورخین بورژوازی که بی‌شرمانه ادعا میکنند، بروسیه تعلق داشته است، متعلق به روسیه نبوده، بلکه به فرانسه و انگلستان مربوط می‌شده است. مثال می‌آوریم: قرارداد سال ۱۷۶۳ بین انگلستان و ایران و قراردادهای بعدی بین دو کشور وابسته به انگلیس تبدیل کرده بود. بموجب ماده‌ی اول قرارداد

۱- عبدالله همدانی؛ «تاریخ ایران»، تهران، ۱۹۳۹ میلادی، ص

۱۷۹. (دومین کتاب عبدالاحمدانی ثبت شده است که بی تردید اشتباه چاپی

است. مترجم)

سال ۱۷۶۳، نه فقط حق تأسیس مراکز تجاری در سواحل خلیج فارس به انگلستان تفویض میشد، بلکه به آن کشور حق داده میشد که این مراکز را مسلح نیز بنماید.

علت هیاهوی بسیاری که انگلیسیان در اطراف عهدنامه‌ی ترکمان-چای بر اه انداختند، این بود که جنگ دوم روسیه و ایران و عهدنامه‌ی صلح ترکمان چای، به برنامه‌های تجاوزکارانه‌ی آنها در قفقازیه و ایران، ضربه زد و همین امر نیز پرستیژ آنها را در خاور، به تزلزل دچار ساخت. بدین سبب است که مورخان بورژوازی با چنین خشمی از این عهدنامه، سخن میگویند. در ضمن آنها مجبور شدند اعتراف کنند که با عقد این عهدنامه، «نفوذ روسیه در ایران فزونی گرفت و نفوذ انگلیس، کاهش یافت».^۱

طبیعی است که دیپلوماسی انگلستان با چنین شکستی کنار نمی‌آمد. بدین جهت نیروی تازه‌ای فعالیت ضد روسی خود را در ایران بسط و گسترش داد. نمایندگان انگلستان تمام وسایل و نیروی را که در اختیار داشتند بکار بردند تا نفوذ روسیه را در ایران ضعیف ساخته و نثره‌ی مناقشه‌ی جدیدی را بین دو کشور برافروزند. انگلیسی‌ها، بدین منظور، با تلاش فراوان، در زمینه‌ی ایجاد یک بلوک ضد روسی مرکب از ایران و عثمانی فعالیت میکردند و وزیر مختار انگلیس - جان مک‌دونالد، سرانجام توانست عباس میرزا را به لغو عهدنامه‌ی ترکمان چای و امتناع از اجرای

1- W.A.A rchbold. *Afganistan, Russia, and Persia*,
 «the Cambridge History of British Empire», vol. 17, 1929
 P. 489 .

شرایط آن، راضی کند.^۱

در همین زمان بود که جنگ روسیه و عثمانی نیز آغاز شد. حال آنکه آنچه که در این لحظه برای روسیه ضرورت داشت، عبارت بود از تحکیم صلح با ایران از طریق اجرای دقیق کسلیهی شرایط عهدنامه‌ی ترکمان‌چای و قطع عملیات ضد روسی انگلیسی‌ها و تأمین بی‌طرفی ایران در نبرد روسیه و عثمانی. حل و فصل این مسأله‌ی غامض، مهم و کاملاً دشوار بعهده‌ی میسیونر گذاشته شد که ریاست آنرا آ. س. گریبایدوف عهده‌دار بود. انتصاب وی به این مقام پرمسئولیت، يك امر تصادفی نبود. گریبایدوف هنگامیکه سمت منشی‌گری میسیون روسیه را طی سالهای ۱۸۱۸ الی ۱۸۲۲ در ایران و سپس عنوان مشاور سیاسی یرمولوف و پاسکویچ را به عهده داشت، به مثابه‌ی يك دیپلمات با استعداد، دقیق و خبیره امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آشنا به خلیقیات و عادات و طرق معیشت مردم خاور، نمود کرده بود. او به تمام شیوه‌های دیپلوماسی ایران آن زمان و مانورهای ویژه‌ی مقامات عالی‌رتبه‌ی دربار شاهنشاهی آشنایی داشت.^۲

گریبایدوف نه‌تنها طی دوره‌ی جنگ دو کشور فعالانه در مذاکرات روسیه و ایران، شرکت داشت، بلکه، مستقیماً تقریباً در تمامی نبردهای مهم نیز شرکت مینمود. با اصرار و پافشاری گریبایدوف، که در موقع مذاکره با عباس میرزا ضعف قشون ایران و مفید بودن حمله‌ی ناگهانی به

۱- آ. پ. شچرباتوف، اثر فوق، جلد سوم، س ۱۶۲

۱- س. و. شوستاکوویچ، اثر فوق، ص ۱۲۰

دژایروان رادرك کرده و آشکار ساخته بود، در کار لشکر کشی به ایروان، تسریع بعمل آمد.^۱

پاسکویچ ضمن خاطر نشان ساختن شایستگی و جربزه ای که گریبایدوف «در موقع رام کردن سکنه‌ی نواحی ایروان و نخجوان و نیز به هنگام آخرین مذاکره با عباس میرزا» از خود نشان داده بود، از نسلروده تقاضا کرد که رتبه‌ی او بالا برده شود.

باید اضافه نمود که گریبایدوف در مذاکرات ترکمان‌چای نیز فعالانه شرکت داشت و تمامی شرایط عهدنامه‌ی ترکمان‌چای را همانا او تهیه و تنظیم کرده، شکل بخشیده بود. بنا به اقوال معاصران، بدون کمک گریبایدوف، پاسکویچ «نمی‌توانست چنان قرارداد نافع‌ی بحال روسیه، منعقد نماید».^۲

گریبایدوف بخاطر خدماتی که در موقع انعقاد عهدنامه‌ی صلح ترکمان‌چای انجام داده بود، یکی از عالی‌ترین رتبه‌های کشوری ارتقاء یافته و بدریافت مدال آنای درجه دوالماس و نیز مدال شرکت در یکسار و چهار هزار اسکناس ده روبلی، نایل آمد.

به همین جهت بود که دولت، هنگام مطالعه‌ی وضعیت نامزدان پست‌وزیر مختاری روسیه در ایران، آ.س. گریبایدوف را انتخاب کرد. ن.ن. موراوی‌یف - معاصر گریبایدوف نوشت: «دولت

۱- آ.ک. آ.ک.، جلد هفتم، گزارشات، ص ۵۱۰

۲- آ.و. پ.ر.، فوندگریبایدوف، ۱۸۳۰-۱۸۲۲، د ۳۷۰، آ.ل.

۳- دآرشووروسی، کتاب اول، جزوه ۴-۱، ۱۸۹۴، ص ۴۳

نمی‌توانست در زمینه‌ی این پست، انتخابی از این بهتر بنماید، زیرا گریبایدوف که مدتهای مدید در ایران خدمت کرده بود، بخوبی زبان فارسی را فرا گرفته و میدانست، کار کشته و هوشمند، ماهر و زبر- دست بود. علاوه بر این، از لحاظ قابلیت و هوش نادری که در او نهفته بود، بمثابة بهترین شخصی که میتوانست این عنوان را بگونه‌ی شایسته- ای هم بین ایرانیان و هم بین انگلیسیان حفظ کند، که نفوذ زیادی در امور سیاسی ایران داشتند و پیوسته تحت عنوان مستشار و سازماندهنده‌ی قشون منظم به تبریز تردد میکردند، از احترام عمومی برخوردار بود^۱».

رئیس اداره‌ی امور آسیایی وزارت خارجه روسیه - ك. ك. رودفین کین، بمناسبت انتصاب گریبایدوف به سمت وزیر مختار روسیه در ایران، طی مکتوب مورخه‌ی ۸ ماه مه سال ۱۸۲۸ خود به پاسکویچ اطلاع میدهد که «ترفیع رتبه‌ی وزارت‌ی گریبایدوف... دانش او در زبان فارسی... آشنایی وی با اوضاع محلی، و بالاخره، مساعی و مجاهدتی که در مذاکرات گذشته خویش بمنصه‌ی ظهور رسانیده است، بطور اقناع کننده‌ای نشان میدهد که انتخاب عالی به کارمندی اصابت کرده است که دارای قابلیت اجرای وظایفی میباشد که بر عهده اش گذاشته شده است^۲».

۱- «آرشیو روسی»، کتاب سوم، جزوه‌ی ۱۲-۹، سال ۱۸۹۳، ص

۳۶۲، یادداشت‌های ن. ن. مورایوف.

۲- آ. ك. آ. ك.، جلد هفتم، ص ۶۱۲

مؤلفان خارجی تأکید میکنند که دولت تزاری، با انتصاب گریبایدوف بعنوان وزیر مختار روسیه، فقط يك هدف را تعقیب میکرد و آن اینکه از شرخطری که این «هرهری مذهب» برای دولت ایجاد کرده بود، خلاص شود. اگرچه، تصادفاً، این اظهارات آنها با عدالت مطابقت دارد، لیکن برای دولت تزاری در آن دوره، قبل از هرچیز، برقراری مناسبات دوستانه با ایران مهم بود که این امر نیز فقط و فقط، از عهده‌ی دیپلومات نیرومندی بسان آ. س. گریبایدوف، برمیامد.

دولت تزاری هنوز پیش از انتصاب گریبایدوف به سمت وزیر مختاری، به‌ویژه مأموریت داد که طرح ره نمود رئیس میسیون سیاسی روسیه را در ایران، تهیه و تنظیم نماید. همین امر گواه آن است که دولت، با در نظر گرفتن استعداد وی در امور سیاسی، نسبت به عقاید وی در مورد سیاست مربوط به خاور، حیرت‌انگیزی داشته است. گریبایدوف ضمن اجرای دستور مربوطه، «طرح ره نمود فرستادگان به ایران» را تهیه و تنظیم کرد. در خلال این طرح، دانش عمیق گریبایدوف در مورد ایران، سیاست آن، عادات و آداب و طرز معیشت مردم آن از يك سو و تعیین دقیق مسایل میسیون روسی از طرف دیگر، منعکس است.^۱

گریبایدوف در ره نمود خویش قبل از هرچیز پیشنهاد میکند که باید مناسبات صلح‌آمیز بین روسیه و ایران تحکیم حاصل نماید، روابط

۱- «متن کامل ره نمود، نگاه کنید به مجموعه‌ی کامل آثار آ. س.

گریبایدوف، جلد سوم، سن پترزبورگ، ۱۹۱۷، ص ۲۷۵-۲۷۲.

اقتصادی و فرهنگی دو کشور گسترش یابد. در این طرح توصیه می‌شود که از طریق کاهش دادن به میزان غرامت، که امکان خنثی کردن نفوذ انگلستان را در ایران فراهم می‌آورد، نزدیکتر شوند. همچنین در طرح گریبایدوف، مبارزه‌ی فعال علیه دسیسه‌های انگلستان در ایران و تأمین بی طرفی ایران طی دوره‌ی جنگ روسیه و عثمانی و در صورت امکان جلب این کشور به طرف روسیه در این جنگ پیش‌بینی می‌شود.

معدك، طرح گریبایدوف بگونه‌ی کامل مورد تصویب دولت تزاری قرار نگرفت. ك. ك. رودوفین کین، ضمن مطالعه‌ی طرح، آن موادی را که بنا به اعتقاد گریبایدوف، در امر تحکیم مناسبات دوستانه‌ی صلح آمیز بین روسیه و ایران مؤثر بودند، حذف کرد. رودوفین کین، تمامی مواردی را که می‌توانستند وزیر مختار روسیه را به انجام اعمالی تشویق کنند که ممکن بود به تیرگی روابط روسیه و انگلستان دامن بزند، از طرح زدود. دولت تزاری هنوز هم امیدوار بود که بتواند در زمینه‌ی مسأله‌ی خاور نزدیک، با انگلیسی‌ها کنار بیاید. به همین جهت جایز نمی‌شمرد که روابط آن با انگلستان تیره‌تر گردد، مخصوصاً در موقعی که جنگ با عثمانی جریان داشت، اینکار را عاقلانه نمی‌پنداشت دولت تزاری امکان جلب عباس میرزا را بیک بلوک نظامی علیه عثمانی رد کرده و وزیر مختار خود را موظف می‌کرد که در جهت پرداخت بموقع غرامت بوسیله‌ی ایران، بکوشد.

بدینسان، گریبایدوف، چون بسمت وزیر مختار روسیه در ایران منصوب شد، عملاً از طریق سیاسی‌ای که برای اجرای موفقیت آمیز

وظایف محوله ضرورت داشت، محروم گردید.

مسأله‌ی درجه اول گریبایدوف، عبارت از این بود که پرداخت ۸ کروور غرامت تأمین شود، زیرا که پرداخت غرامت بوسیله‌ی ایران، امکان میداد ۵ هنگ روسی را، که می توانستند در نبرد علیه ترك‌ها بسیار نافع باشند، از خوی بیرون برند. یکی دیگر از وظایف گریبایدوف بازگرداندن اسرای نظامی و غیر نظامی روسیه بشمار میرفت.

تا گریبایدوف به تفلیس وارد شود، دیگر مبلغ ۷ کروور غرامت پرداخت شده بود. گریبایدوف، ضمن اقامت در تفلیس، شتابی برای رفتن به ایران بخرج نمیداد، زیرا که معتقد بود شتاب وزیر مختار روسیه برای رفتن به ایران، بعنوان فرمش سیاسی روسیه تلقی خواهد شد و پرداخت ۸ کروور دیگر را به وقفه خواهد افکند. به همین دلیل، گریبایدوف که بخوبی از خلیقات و عادات حکام ایران آگاه بود، میکوشید حتی الامکان مسافرت خود را بتأخیر افکند. علاوه بر این، دولت تزاری پول مورد نیاز میسیون و سایر ذخایر آنرا که یکی دیگر از اسباب ماندگار شدن آن در تفلیس بشمار میرفت، نیز تأمین نکرده بود.^۱ با وجود این احوال وزارت امور خارجه‌ی روسیه پیوسته از گریبایدوف تقاضا میکرد که در امر مسافرت به ایران تسریع بعمل آورد.

در تاریخ ۶ اکتبر سال ۱۸۲۸ گریبایدوف ناگزیر شد که به تبریز روانه شود. در تبریز، ۵ اس بجای گریبایدوف در مورد پرداخت غرامت

۱- «مجموعه قفقاز» جلد ۳۰، ص ۱۴۳-۱۳۹

۲- آ. س. گریبایدوف: «مجموعه‌ی کامل آثار»، جلد سوم، ص ۲۱۵

تایید شد. دولت ایران به انواع حیل درزمینه‌ی پرداخت ۸ کرور باقی مانده‌ی غرامت، تعلل می‌ورزید. گریبایدوف در مورد این مسأله به رودوفین کین نوشت: «برای مفید واقع شدن کاری که بعهدہ‌ی من واگذار شده بود، خیلی زود به اینجا آمدم و این را، از قبل، میدانستم ولی میترسیدم مورد مؤاخذہ‌ی رؤسای خود واقع شوم... من از نفلیس عباس میرزا را تهدید کردم مادام که وی بطور کامل غرامت را نپذیرد اخته است، حرکت نخواهم کرد... اگر که من یکماه دیرتر به اینجا آمده بودم، و به مانور خود ادامه داده بودم، اینک کلیه‌ی مبلغ ۸ کرور درمشت ما بود. حالا چه نتیجه‌ای عاید شده است؟ از صبح سحر تا دیرگاه شب با پیشنهادات بی‌پایان مرا می‌آزارند و مصرانه تقاضا میکنند که اول دویت، بعد صد و سپس پنجاه هزار تومان را بچشم!».

با تمام این دشواری‌ها، گریبایدوف توانست ضمن بکاربردن مساعی بسیار، ۴۰۰ هزار تومان بدست آورد و خسوی را از قشوق روسیه، تخلیه کند. آنچه که مربوط به ۱۵۰ هزار تومان بقیه میشد، که میبایست از طریق اشیاء و جواهرات قیمتی مستهلك شود، در این مورد گریبایدوف، بادر نظر گرفتن دشواری‌های مالی ایران و نیاز روسیه به توشه و خواربار در جنگ باعثمانی، پیشنهاد کرد بعوض بخشی از اشیاء گرانبها، ۱۰ هزار خروار گندم و نیز ابریشم و حشم و اسب و غیره بوسیله‌ی دولت ایران پرداخت شود.

ولی وزارت امور خارجه‌ی تزاری پیشنهاد گریبایدوف را رد کرد

و درخواست نمود که از ایران مبلغ فوق نقداً دریافت بشود.^۱
 گریبایدوف، مکرراً دشواریهای مربوط به دریافت غرامت را در
 گزارشات خود خاطر نشان مینمود. او مینوشت: «کشور (ایران. مترجم) تا
 سرحد فقر، بینواست، مؤدیان مالیاتی چیزی ندارند که در اختیار مأموران
 مربوطه قرار دهند. عباس میرزا کلیه جواهرات خود و اطرافیان را
 پیش ماگرو گذاشته است، زنان شخصی او حتی تکمه‌های برلیان
 لباسشان را کنده، بما داده‌اند. خلاصه‌ی کلام اینکه اوضاع، بدتر از آن
 است که بوصف در آید». ^۲ گریبایدوف معتقد بود در موقعی که جنگ
 با دولت عثمانی جریان دارد، صلاح کار در این نیست که نسبت به
 ایران دعاوی مالی اقامه شود. اولاً برای اینکه نزاع با همسایه‌ای غیر
 مطمئن درگیر نشود و ثانیاً، برای اینکه جلب عباس میرزا به طرف
 روسیه در صورت ادامه‌ی جنگ با عثمانی، امکان پذیر باشد. معذک
 دولت تزاری روی عقیده‌ی خود پافشاری میکرد.

طبق مواد عهدنامه‌ی ترکمان چای، یکی از مسایل ویژه‌ی
 گریبایدوف عبارت بود از مسأله‌ی اسرای نظامی و غیر نظامی و آن عده
 ارامنه‌ای که به ایران، کوچ داده شده بودند. بدین جهت گریبایدوف
 پیگیرانه میکوشید دولت ایران، کلیه‌ی وظایفی را که بموجب این
 عهدنامه برعهده داشت، اجرا نماید.

اگرچه برای کوچ دادن ارامنه و سایر مسیحیان از ایران بروسیه،

۱- آ. س. گریبایدوف. «یادداشت‌های سفر»، قفقاز، ۱۹۳۲، ص ۸۶.

۲- آ. آ. ک. آ. ک.، جلد هفتم، ص ۶۵۳

کمیسیون ویژه‌ای بریاست سرهنگگ ل. یا. لازارف تشکیل شده بود، لیکن تمامی دشواری‌های مربوط به این موضوع برشانه‌ی گریبایدوف نهاده شده بود که برای نجات ارامنه و اموال و دارایی آنها، از صرف نیرو هیچ مضایقه‌ای نداشت. او از تبریز نوشت: «اکنون تا هشت هزار خانوار ارمنی بما مراجعه کرده‌اند و من، حالا بخاطر دارایی آنها که بجای مانده است، نه شب دارم و نه روز، معدنك، ثروت و حتی مداخل آنها را حفظ خواهم کرد...»^۱

گریبایدوف، با بشردوستی ذاتی خویش، در راه نیازمندیها و آینده‌ی ارامنه، تلاش و دلسوزی میکرد. او، علاوه بر تخصیص مبلغی به منظور مخارج کوچ‌دادن ارامنه، وجوه اضافی دیگری نیز به جهت روبراه کردن وضع زندگی آنها، درخواست کرده بود: ۶۰ هزار روبل نقره و ۴ هزار اسکناس ده روبلی و نیز چندین هزار رأس حشم. کوچ دادن ارامنه در شرایط فوق‌العاده دشواری جریان داشت، زیرا که انگلیسی‌ها بیش‌رمانه در اینکار مداخله میکردند و میکوشیدند مناقشه‌ی جدیدی را بین روسیه و ایران، برانگیزند. آنها به اتفاق مقامات ایرانی، بهر طریق ممکن، مواععی در راه کوچ دادن ارامنه بسروسیه، ایجاد میکردند در این کار افسران انگلیسی مقیم ایران، که شخصاً به اکثر نقاط ارمنی نشین سر میزدند و تلاش میکردند که ارامنه را معتقد سازند که «آن سوی رود ارس آب و هوای بد، و گرسنگی، در انتظار آنهاست»^۲

۱- آ.س. گریبایدوف: «مجموعه‌ی کامل آثار»، جلد سوم، ص ۲۳۷

۲- آ.ک. آ.ک.، جلد هفتم، ص ۶۰۸

فعالیت ویژه‌ای بروز میدادند.

عباس میرزا برای اینکه کوچ ارامنه را به وقفه دچار سازد، به ایران آنها وعده میداد که آنها را از پول و انواع پاداش‌ها و حتی معافیت شش ساله از مالیات، برخوردار خواهد کرد. ضمناً او و نزدیکانش این شایعه را رواج داده بودند که کوچ ارامنه به قفقازیه، اصولاً کار غیر عاقلانه‌ای است، زیرا که نایب السلطنه بر آن است که از امپراطور روسیه تقاضا کند ایالات ایروان و نخجوان را به ایران معاودت بدهد.^۲

سرهنگ لازارف مینویسد: «دولت ایران محضورات تازه‌ای برای من تراشیده است. این مافوق‌انتظار آن است که شاهد کوچ همگانی ارامنه باشد و اهمیت زیاد از کف دادن چنین نیروی عظیمی از اتباع کار دوست خود را، احساس میکند. آنگاه، علی‌رغم شرایط مقرر، حکام محلی و نمایندگان که پیش میباشند، شروع میکنند به تلقین غیر مفید بودن کوچیدن بروسیه به ارامنه، و ضمناً به آنها اطمینان میدهند که بلادرننگ، پس از کوچ، آنها را به دهقانان برده مبدل کرده و از تمامی وسایل نافع بحال زندگی محروم خواهند نمود و اینکه، مهمتر از هر چیز، بهترین فرزندان جوان آنها را به سربازی خواهند برد و غیره»^۳

معدلك حيله‌گرى‌هاى تحريك‌آمیز انگلیسی‌ها و مقامات ایرانی

۱- همان منبع، ص ۶۲۰

۲- همان منبع، ص ۶۴۶

۳- سن. گ. و. ای. آ. فوند ۴۴۶، د. ۱۷۵، ل. ۴

موفقتی حاصل نکرد. کمیسیون روسی طی مدت کوتاهی با عملیات فعال گریبایدوف موفق شد ۸ هزار خانوار ارمنی را کوچ دهد.^۱ بدنبال حل مسأله‌ی مربوط به کوچ آرامنه، لازم بود که دیگر بکار بازگشت اسرای نظامی به میهن پرداخت. بطوریکه میدانیم، در ماده‌ی ۱۳ معاهده‌ی ترکمان‌چای نوشته است: «تمام اسرای جنگی را که طرفین در موقع محاربه‌ی اخیر و یا قبل از آن، دستگیر کرده‌اند، و نیز اتباع دولتین که در سایر اوقات به اسارت گرفته شده باشند، در ظرف چهار ماه آزاد و بازگردانده خواهند شد».^۲

گریبایدوف، ضمن اقامت در تبریز، در نتیجه‌ی اعمال پشت پرده‌ی مقامات ایرانی و حامیانشان، نتوانست بطور نهایی، مسأله‌ی مربوط به اسرای نظامی و غیر نظامی و نیز مسأله‌ی مربوط به غرامت و غیره را حل و تنظیم کند. بدین مناسبت بر آن شد که موضوع را مستقیماً به دربار تهران بکشاند. گریبایدوف در آغاز دسامبر سال ۱۸۲۸ وارد تهران شد. به محض ورود به پایتخت ایران با انرژی تمام به کارهای هموطنان خویش مشغول گردید، لیکن مساعی او، با موفقیت قرین نشد.

در تاریخ ۳۰ ژانویه (طبق تقویم جدید ۱۱ فوریه) سال ۱۸۲۹، جماعتی که با تفنگ‌های انگلیسی مسلح شده بودند، بسرکردگی روحانیون تهران، به محل اقامت میسیون یورش آوردند. با وجود

۱- س. گلینکا، اثر فوق، ص ۹۴

۲- ت. یوزه فوویچ، اثر فوق، ص ۲۲۰

آنکه سواران قزاق، مقاومت قهرمانانه‌ای نشان دادند، تمامی اعضای میسیون روسی کشته شدند. فقط‌ای. مالتسف- منشی اول سفارت زنده ماند.^۱

قتل و کشتار میسیون روسی، پدیده‌ای تصادفی نبود. این جریان در نتیجه‌ی اجرای نقشه‌ی دقیقی صورت گرفت که محافل حاکم‌ه‌ی ایران و عمال انگلستان بدان جلب شده بودند. بطوریکه میدانید، در نتیجه‌ی جنگ ۱۸۲۶-۱۸۲۸ روسیه و ایران، مواضع روسیه در خاور نزدیک، و از جمله در ایران، تحکیم یافته و مواضع انگلستان، بگونه‌ی محسوس‌ی، سستی گرفته بود. مبلغ ۳ میلیون پوند استرلینگی که انگلیسی‌ها طی سی‌ساله‌ی اولیه‌ی قرن نوزدهم صرف کرده بودند، نتوانسته بود کمکی به تحکیم نفوذ آنها در ایران بنماید.^۲

نفوذ اقتصادی و سیاسی روسیه پیوسته در حال رشد بود. کالاهای صنعتی روسیه، که از لحاظ کیفیت بهتر و از نظر قیمت ارزان‌تر بود، در بازار شمال ایران مورد تقاضای زیاد قرار داشت. کونولی افسرانگلیسی، ضمن مسافرتی که در سال‌های ۳۰-۱۸۲۹ از هند، از طریق روسیه به ایران و افغانستان نموده است، نوشت: کالاهای مختلف روسیه که بغایت ارزان می‌باشند، از آن کشور به مشهد حمل میشوند، به همین جهت، بسرعت جای خود را در بازار ایران، باز

۱- س. و. شوستاکوویچ: «فعالیت سیاسی گریباینوف».

۲- آ. آ. ک. آ. ک.، جلد هفتم، ص. ۶۶۰

میکنند.^۱

انگلیسیان از موفقیت‌های دیپلوماسی روسیه و رواج کالاهای روسی به تشویش افتاده بودند. به نظر آنها به مرحله‌ی عمل در آمدن شرایط عهدنامه‌ی ترکمان‌چای و اقامت‌گزیدن میسیون روسیه در تهران، پایان نفوذ انگلستان در ایران محسوب میشد. به همین دلیل عمال انگلیسی بادقت و تیزبینی مراقب فعالیت‌های میسیون روسی بودند. انگلیسیان را بیش از هر چیز وجود گریبایدوف، که از هوشمندی و اراده‌ای نیرومند و پایداری‌ای فوق‌العاده در راه حصول اهداف خود، برخوردار بود، می‌هراساند. گریبایدوف، برای آنها به گول‌تهدیدآمیزی تبدیل شده بود. ن. ن. مورایوف، خاطر نشان ساخته است که «گریبایدوف با رقابت و حسد انگلیسی‌ها»^۲ روبرو شد. به همین جهت انگلیسی‌ها تمام مساعی خود را بکار میبردند تا روابط ایران و روسیه را تیره و تار سازند و اگر نتوانستند نائزهی جنگی را برافروزند، دست کم مناقشه‌ای جدی و طولانی را سبب شوند. آنها برای اجرای اهداف خویش بود که بر علیه میسیون روسی، توطئه‌ای تدارک دیدند. پاسکویچ در گزارشی به نسل‌روده - می‌نویسد: «انگلیسی‌ها از شرکت در فتنه‌ای که در تهران پدید آمده بود، برکنار نبودند، (هر چند که ممکن است آنها عواقب هلاکت بار آنرا پیش بینی نمی‌کردند)،

1- A. Connolly, Journey to the North of India over - land from England through Russia, Persia and Afghanistan. v.1. London' 1838, P. 294-295.

۲- «مجموعه قفقاز، جلد ۳۰، ص ۱۹۰»

زیرا که آنها نمی‌توانستند نسبت به برتری وزارت ما در ایران و از بین رفتن نفوذ خودشان، بی‌تفاوت بمانند^۱. نویسنده‌ی تذکریه‌ای که که در سال ۱۸۷۱ در «آرشیوروسی» منتشر شد، خاطر نشان می‌سازد که «این دسیسه‌ها بدون تشویق و یا مشورت از ناحیه‌ی عمال دول‌غربی، بویژه انگلیسی‌ها که مخالفت با نفوذ روسیه در امور ایران به نفع آنها بود، نمیتوانست بوقوع بپیوندد»^۲.

این واقعیت نیز شایسته‌ی توجه است که به هنگام قتل عام میسیون روسی-آندره‌های، یکی از جاسوسان مجرب انگلستان در تهران فعالیت میکرد. طبق اطلاعاتی که از خلال آرشیوها کسب شده و توسط مؤلف، در «آرشیو مرکزی تاریخی گرجستان» کشف گردیده است، آندره‌های، از لحاظ ملیت چرکس بوده و زبان‌های انگلیسی، روسی، یونانی و ترکی را میدانسته است. او که نماینده‌ی سیاسی انگلستان بشمار میرفت، بکار جاسوسی در آلمان، یونان، کریمه، چرکسیا، و سایر کشورها اشتغال داشته است. آندره‌های در آغاز سال ۱۸۲۹ بایکی دیگر از اتباع انگلستان، به تهران وارد شد و پس از آن بود که حوادث شوم روی داد.^۳

در موقعی که جسد گریبایدوف از تهران به تبریز حمل میگردد، هیچ يك از افراد انگلیسی به استقبال نیامده و از کلیسای آرامنه که

۱- آ. آ. ک. آ. ک.، جلد هفتم، ص ۶۷۴

۲- د آرشیوروسی، کتاب هفتم-هشتم، ۱۸۷۱، ص ۱۳۰۲-۱۳۰۱

۳- سن. گ. ای. آی گرجستان، فوند ۱۱، د. ۴۳۴، ل. ۱۶۰

جسد وی در آن قرار داشت ، باز دید نکرد. عباس میرزا، که به نفع مکّه و نالد عمل میکرد نیز احترامات شایسته را نسبت به جسد گریبایدوف معمول نداشت. مالتسف، منشی اول سفارت نوشت : «اعتراف میکنم که تصور چنین رذالتی از طرف وزیر مختار انگلیس در زهمن نیز خطور نمیکرد، آیا در این امر، چیزی به نفع کمپانی اوست - ایندیا وجود دارد که از انسان، پس از مرگش نیز انتقام بکشند؟»^۱

این نقض خشن مقررات اولیه‌ی نزاکت سیاسی، گواه بر خصومت عمیق انگلستان نسبت به روسیه میباشد و نشان میدهد که مقصر اصلی قتل شاعر بانوغ و سیاستمدار با استعداد روس، همانا انگلیسیان بوده‌اند. بعداً خود نمایندگان محافل حاکمهی ایران به این موضوع اعتراف کردند. مثلاً، آجودان شاهزاده عباس میرزا ، چنین خاطر نشان ساخته است: «مگر برای تمامی جهان آشکارا هویدا نیست که ما در آن زمان در گرداب دسایس انگلستان کشیده شده بودیم»^۲.

در قتل گریبایدوف، محافل حاکمهی ایران که از فنای میسیون روسی تشویق و حمایت میکردند نیز مقصر بودند^۳.

در آن لحظه‌ای که این ماجرای تروریستی نادر در تاریخ روابط بین‌المللی روی داد، اوضاع جهان برای روسیه، اوضاعی بسیار حساس بود. جنگ بادولت عثمانی، جریان داشت. قشون روسیه که در ناحیه‌ی

۱- آ. ک. آ. ک. جلد هفتم ص ۷۰۲

۲- «روسیه‌ی باستانی» کتاب ششم، ۱۸۷۲، ص ۱۹۰

۳- س. و. شوستاکوویچ، «فعالیت سیاسی گریبایدوف».

دوای بوسیله فرماندهی بی کفایتی اداره میشد و بگونه‌ی بدی تجهیز شده بود، نتوانست موفقیت مطلوبی کسب کند. در چنین شرایطی، جنگیدن روسیه با ایران، کار خردمندانه‌ای بشمار نمی‌رفت. پاسکویچ به نسلورده - معاون صدراعظم نوشت: بخاطر این موضوع میبایست به او (شاه) اعلام جنگ داده میشد، لیکن در شرایط کنونی که جنگ با ترکها جریان دارد، حصول موفقیت کامل در نبرد با ایران ممکن نیست.

نیروهای روسیه حتی برای اجرای نبرد دفاعی با دو کشور نیز کفایت نمی‌کردند. اعتقاد پاسکویچ در مورد بی‌ثمر بودن آغاز کردن جنگ جدید با ایران، از طرف دولت تزاری پذیرفته شد، در حالیکه دولت انگلیس، با در نظر گرفتن جنگ روسیه و عثمانی، احساس خویش را نسبت به ترکها پنهان نمیداشت. اطریش بخوبی مجهز شده بود و میتوانست روسیه را در شاهزاده نشین دونای بایورش خود بخطر افکند. در خود روسیه نیز نارضایی توده‌های مردم فزونی میگرفت. مردم از جنگ و عملیات رزمی به ستوه آمده بودند، تمامی این وضع، به این موضوع کمک میکرد که دولت تزاری روش آشتی جویانه‌ی خود را در قبال قتل گریبایدوف و قتل عام اعضای سفارت همچنان حفظ کند، و بارضایت خاطر گزارش جعلی مالتسف را قبول نماید. مالتسف با اعتقاد محافل حاکم‌ه‌ی ایران که بر علیه گریبایدوف ابراز میشد، هم رأی بود.

نسلورده - بلادرننگ پس از دریافت خبر مربوط به قتل گریبایدوف

در مکتوب مورخه‌ی ۱۶ مارس ۱۸۲۹ خود بعنوان پاسکویچ چنین نوشت: « این اطمینان برای اعلیحضرت موجب کمال خشنودی خواهد شد اگر که شاه ایران و نایب السلطنه در این توطئه‌ی غیر انسانی و شوم نقشی نداشته باشند و این واقعه در نتیجه‌ی ندانم کاری‌ها و اقدامات نسنجیده‌ی خود مرحوم گریبایدوف بوقوع پیوسته باشد^۱ ». سپس نسلروده می‌نویسد: « قراولان در مقابل شورش‌ها مقاومت (!!) نمودند و وعده‌ی زیادی از افراد آنها و نیروهایی که از طرف دربار اعزام شده بودند، در نتیجه‌ی شورش مردم کشته شدند... سر انجام، رفتار نامبرده‌ی اخیر (عباس میرزا، مؤلف) که بمناسبت این واقعه‌ی مصیبت بار سوگواری عمومی اعلام کرده بود، به نظر میرسد که دلیلی کافی بشمار میرود برای اینکه دربار ایران هیچ‌گونه نقش خصومت‌آمیزی نسبت بمانداشته است. به همین جهت مانه فقط قصد هیچ‌گونه انتقام‌جویی نداریم، بلکه به بی‌تقصیری دولت ایران نیز اطمینان داریم و حاضریم که پوزش خواهی رسمی آنرا بپذیریم^۲ ».

انگلیسیان و محافل حاکمه‌ی ایران، با انجام این جنایات ننگین در مورد روسیه، اطمینان داشتند که این کشور تن به جنگ جدیدی نخواهد داد. نامه‌های شاه و عباس میرزا به دولت روسیه^۳ و پاسکویچ

۱- آ. ک. آ. ک.، جلد هفتم، ص ۶۸۴

۲- همان منبع،

۳- «روسیه باستانی»، جلد ششم، (۷-۱۲)، ۱۸۷۲، ص ۱۸۷-۱۸۶

که بیشتر جنبه‌ی اخطار را دارد تا پوزش خواهی، گواه بر این امر میباشند. مثلاً عباس میرزا طی نامه‌ای بعنوان نسل‌ورده می‌نویسد: «به لطف بی‌پایان قادر متعال، به روح عالی دوپادشاه، به خوش نیتی مأموران دو کشور و براساس دوستی موجود بین دو کشور، ما کاملاً امیدواریم و اعتقاد راسخ داریم که وقایع غم‌انگیز، بدست فراموشی سپرده خواهند شد...» و سپس: «البته تعییر عمومی و تجمع مردم در تهران، با وجود آنکه در روح هر یک از آنها وحشت از کیفر نهفته، بی‌علت نبوده است... ما بجز پوزش خواهی، کار دیگری از دستمان برآمده نیست».

باید خاطر نشان کرد که محافل حاکمه‌ی ایران، ضمن اجرای این جنایات خونین، روی این مسأله حساب می‌کردند که اگر روسیه در جنگ با عثمانی شکست خورد، با آن وارد نبرد شوند. تدارکات نظامی‌ای که در ایران دیده میشد و نیز عقد عهدنامه‌ی اتحاد نظامی با دولت عثمانی، گواه بر این امر است. پیش از قتل عام تراژیک میسیون روسی یورش‌های عهدشکنانه‌ی قشون ایران به مرز دو کشور، بیش از پیش فزون تر شده بود. چندماه پس از انعقاد عهدنامه‌ی ترکمان‌چای، قشون ایران در ناحیه شمشاد، ضمن خراب کردن دوروستا، بیش از ۱۵۰ نفر راهم اسیر کردند. در همین هنگام نیز گروه دیگری از سپاهیان مرزبانی ایران در ایالت بورچال، دو روستای ارمنی نشین را به نابودی کشاندند^۱.

۱- سن. گ. و. ای. آ.، فوندو. او. آ.، د. ۴۳۶۶، ل. ۱۹۸

بنا به صلاح دید انگلیسی‌ها، عباس میرزا بلادرننگ پس از قتل گریبایدوف، باشتاب قشون را در آذربایجان متمرکز کرد، استحکامات ارس را تحکیم نمود. سروکله‌ی سپاهیان ایران در جاده‌ای که از طریق مرند و خوی بجانب نخجوان امتداد مییافت نیز، پدیدار شد. در شهرهای کرمان، کرمانشاه، خوی و غیره، تدارکات نظامی دیده می‌شد. ^۲ تنها در بانه ۵ هزار سواره نظام و ۲ هزار نفر پیاده ^۳ متمرکز شده، در انتظار دریافت ۵۰ هزار قبضه تفنگ، ۷ توپ با مهمات بوسیله‌ی انگلیسی‌ها، بسر میبردند. ^۴ نمایندگان ایران بر فعالیت تبلیغاتی ضدروسی خود در میان لزگی‌ها و سایر خلق‌های قفقازیه افزوده بودند. ^۵

پس از قتل عام میسیون روسی، فتحعلی‌شاه دستور داد بلادرننگ وجوهی را که برای پرداخت اقساط غرامت جمع آوری شده بود، بین سربازان تقسیم کنند.

محافل حاکم‌هی ایران ضمن قتل گریبایدوف و اشتغال به تدارکات نظامی، در زمینه‌ی اعزام خسرو میرزا (فرزند عباس میرزا).

۱- دپیک تاریخ، جلد سی و نهم، سن پتربورگ، ژانویه ۱۸۹۰،

ص ۲۲۴

۲- آ. آ. ک. آ. ک.، جلد هفتم، ص ۶۸۰

۳- همین منبع، ص ۶۸۱

۴- همین منبع، ص ۶۹۴

۵- آ. پ. شچر باتوف، اثر فوق، جلد سوم، ص ۱۶۹

مؤلف) به پیتربورگ برای عذر خواهی رسمی از دولت تزاری در مورد قتل گریبایدوف و کشتار میسیون او، شتابی بخرج نمیداد. علت این امر در فشار انگلستان بر دولت ایران نهفته بود. مک دونالد، آشکارا اظهار میداشت که اگر خسرو میرزا به پیتربورگ برود، او دیگر «هیچ کاری در تبریز ندارد، به تهران خواهد رفت و از آنجا میرود به کرمانشاه تا دوستان حسن علی میرزای خراسانی را علیه عباس میرزا، گرد آورد»^۱.

معذک دولت ایران ناگزیر شد که رسماً خسرو میرزا را به پیتربورگ اعزام دارد، زیرا موفقیت‌های قشون روسیه در جبهه‌ی عثمانی و قیام‌هایی که در بسیاری از ایالات ایران برپا شده بود و خود سلطنت قاجاریه را تهدید میکرد، مانع اجرای نقشه‌های حيله‌گرانه‌ی انگلیسی‌ها - یعنی برافروختن نائره‌ی مناقشه‌ی جدیدی بین روسیه و ایران، شده بود.

خسرو میرزا در پیتربورگ با عزت و احترام بسیار پذیرفته شد. دولت تزاری نه تنها «واقعه‌ی تهران را بدست فراموشی ابدی سپرد»، بلکه حتی یکی از اقساط غرامت را که هنوز پرداخت نشده بود، بعنوان «هدیه» بخشید و قرار بر این شد که يك کرور آخر، ظرف مدت پنج سال پرداخت گردد.

* * *

پس از انعقاد به اصطلاح عهدنامه‌ی «نهایی» انگلیس و ایران

در سال ۱۸۱۴، آنها-انگلیسیان به میزان قابل ملاحظه‌ای مقیاس فعالیت ضد روسی خود را در ایران وسعت دادند. آنها که روی تحکیم یافتن نفوذ سیاسی و اقتصادی خود نه تنها در ایران، بلکه در قفقازیه و آسیای میانه و افغانستان حساب می‌کردند، میکوشیدند ایران را بسوی جنگ با روسیه، سوق دهند. انگلیسی‌ها بدین منظور از ایران، هم از لحاظ سیاسی حمایت می‌کردند و هم از لحاظ مالی، تسلیحاتی و آموزش نظامی بشکل اعزام مستشاران خویش.

آنها در سال ۱۸۲۶ با کوبیدن طبل روحیه‌ی شوونیستی طبقات فئودالی - حماکمی ایران، موفق شدند ایران را به غرقاب جنگ با روسیه بکشانند. لیکن جنگ ۲۸-۱۸۲۶ روسیه و ایران نیز بسان جنگ گذشته- یعنی ۱۸۱۳-۱۸۰۴ دو کشور، با شکست ایران و عقد عهدنامه‌ی صلح ترکمان‌چای بجای معاهده‌ی سال ۱۸۱۳ گلستان، خاتمه پذیرفت. در نتیجه‌ی جنگ ۱۸۲۸-۱۸۲۶ روسیه و ایران نیز بسان گذشته، ضربه‌ی حساسی به برنامه‌ی تجاوز کارانه‌ی انگلیس در قفقازیه و خاورمیانه، وارد آمد.

الحاق گرجستان و سایر ایالات قفقازیه به روسیه، واقعه‌ای بود مهم، که در سرنوشت ملل تحت سلطه‌ی سلاطین، خوانین، و حکام سابق این ناحیه، نقش مثبتی ایفا کرد. با وجود آنکه خلق‌های قفقازیه به چنگ حکومت خود کامه‌ی تزاری گرفتار شدند، باز هم جای شکرش باقی بود که آنها از تاخت و تاز پیوسته‌ی فئودال‌های ایرانی و عثمانی رها شده، خطر اشغال سرزمینشان توسط سلطان عثمانی و پادشاه ایران، از میان رفت. علاوه بر این، الحاق قفقازیه به روسیه، به فتنه‌های مداوم

بین خوانین اینجا پایان داد، موجبات بسط و ترقی موفقیت آمیز نیرو-
های تولیدی و فرهنگی را فراهم آورد، و خلق‌های ناحیه را با جنبش
مترقیانه‌ی دموکراتیک انقلابی روسیه که بر علیه ستم‌تزاری آغاز گردید،
آشناساخت و سرانجام، با پیروزی انقلاب کیبر سوسیالیستی اکتبر-
انقلاب‌رهای بخش‌ی که تمامی انواع شیوه‌های ستم اجتماعی و ملی را
از میان برداشت، هم آغوش کرد.

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان

www.tabarestan.info

آخر سخن

روابط روسیه و ایران، دارای ریشه‌های ژرف تاریخی است. این روابط از لحظه‌ی پیدایش و نیز طی سالیان متمادی، از بنیاد، بر خصلتی صلح آمیز، استوار بوده است. معذک در آغاز قرن نوزدهم، روابط روسیه و ایران، با مناقشات جدی سیاسی و نظامی، تیره شد. علت اصلی این امر همانا سیاست کشورهای اروپای غربی، و در درجه‌ی نخست، سیاست انگلیس در ایران بود، که میکوشیدند سیادت تام و تمام اقتصادی و سیاسی خویش را بر این کشور تحکیم بخشند و ایران را به میدان استراتژیکی نظامی خود به منظوره‌ای توسعه طلبانه در خاورمیانه، تبدیل کنند. در ضمن، استعمارگران انگلیسی برای امکان اشغال قفقاز و آسیای میانه از طریق خاک ایران، اهمیت ویژه‌ای قایل بودند.

استعمارگران انگلیسی، ضمن تحکیم مصرانه و فعال مواضع خویش در ایران، بر آن بودند که از هدف‌های تجاوزکارانه‌ی روحیه‌ی

شوونیستی گروه‌های جداگانه‌ی محافل حاکمه - فتودالی ایران، که نمی‌توانستند با پیوستن بخش قابل ملاحظه‌ای از قفقازیه به امپراطوری روسیه، کنار آیند، بهره برند.

انگلیسی‌ها، به منظور اینکه به برنامه‌های خود جامه‌ی عمل پوشند، قشون ایران را بوسیله‌ی «مستشاران» بیشمار خویش تحت تعلیم قرار داده، آنرا با سلاح‌های آخرین مدل مجهز نموده و به ایران به اصطلاح «کمک بی‌غرضانه» ی مالی می‌دول می‌داشتند.

همراه با فعالیت ضدروسی انگلیسی‌ها در ایران، جهت وجوی فعال راهی برای نفوذ به قفقازیه نیز در آمیخته بود. عمال انگلیسی تلاش می‌کردند به آن بخش از آریستوکراسی - فتودالی سلاطین و خوانین سابق قفقازیه اتکاء کنند که از تزاریسیم، ناراضی بودند و توسط تزاریسیم از حقوق و امتیازات سیاسی سابق خسویش، محروم گردیده بودند. انگلیسی‌ها، با حمایت آشکار از این آریستوکرات‌ها، بگونه‌ای تصنعی به نفاق ملی و اختلاف مذهبی بین خلق‌های گوناگون قفقازیه دامن می‌زدند و از مبارزات آنها علیه سیادت استعماری تزاریسیم، به نفع خویش بهره‌جویی می‌کردند.

محافل حاکمه‌ی ایران، که امیدوار بودند در وجود انگلستان آن نیروی واقعی را پیدانمایند که بتوان به وسیله‌ی حمایت آن، دعاوی روانشستی خود را نسبت به سرزمین قفقاز ارضاء نمایند، تحت تأثیر تحریکات انگلیسی‌ها قرار گرفته، بسوی وخیم‌تر کردن مناسبات خود با روسیه، سوق داده شدند.

عواقب دشوار جنگ میهنی سال ۱۸۱۲، رشد مبارزات ملی

بر علیه استبداد و سرواژ، و نیز، ضرورت مبرم حل و فصل فوری به اصطلاح «مسأله‌ی خاور» به نفع خویش، تزاریس روسیه را برانگیخت تا به منظور پرهیز از برخورد با ایران، تشبثاتی بخرج داده، بکوشد روابطی را با ایران داشته باشد که تأمین کننده‌ی صلح بین دو کشور همسایه باشد. اعزام میسیون یرمولوف و میسیون منشیکوف به ایران، گام‌های معین صلح آمیز روسیه، در این جهت بشمار میرفتند.

ولی سیاست صلح آمیز روسیه نسبت به ایران، از جانب دار و دسته‌ی نظامی دربار شاهنشاهی بعنوان ضعف و بی‌یاری و یاوری تزاریس، تلقی شد. به همین جهت، آنها با تحریک و حمایت انگلیسی‌ها، کشور خود را در غرقاب جنگ‌های ۱۳ - ۱۸۰۴ و ۲۸ - ۱۸۲۶ با روسیه، غرق کردند. و این جنگ‌ها نیز، با شکست ایران خاتمه یافت.

با خاتمه یافتن جنگ‌های بین روسیه و ایران، جریان طولانی و معضل و پیچیده‌ی الحاق قفقازیه به روسیه، تکمیل شد. اگر چه جنگ‌های روسیه و ایران، برای هر دو کشور، از خصلمتی غیر عادلانه و جنبه‌ای اشغال‌گرانه بر خوردار بودند، لیکن این جنگ‌ها بگونه‌ای عینی، برای خلق‌های قفقازیه، جنگ‌هایی رهایی بخش، بشمار میرفتند. در نتیجه‌ی همانا این نبردها بود که خلق‌های قفقازیه از مصائب بی‌شماری که استیلاگران بیگانه و فتودال‌های داخلی بر سرشان می‌باریدند، خلاص شدند. پس از انعقاد عهد نامه‌ی ترکمان چای، دیپلوماسی انگلیس تمامی امکانات خود را بکاربرد تا از نفوذ روسیه در ایران بکاهد و نائره‌ی مناقشه‌ی جدیدی را بین دو کشور برافروزد. در این میان بود که جنگ روسیه و عثمانی، آغاز شد.

برای روسیه، درچنان اوضاع حساسی، تحکیم صلح با ایران از طریق اجرای دقیق کلیه شرایط عهدنامه‌ی ترکمان‌چای و پایان دادن به عملیات ضد روسی انگلیسی‌ها و تأمین کردن بی‌طرفی ایران درجنگ روسیه و عثمانی، ضرورت مبرم داشت. بدین جهت، حل و فصل این معضل به عهده آ. س. گریبایدوف شاعر بشر دوست و دیپلمات با استعداد گذاشته شد.

استعمارگران انگلیسی، که نتوانسته بودند برنامه‌های تجاوز-کارانه‌ی خویش را در خاورمیانه به مرحله‌ی اجرا در آورند، با کمک حکام ایران، دست به اقدامات بیش‌مانه‌ای زدند تا مانع عادی شدن روابط روسیه و ایران گردند.

محافل ارتجاعی-فئودالی تهران، ضمن برخورداری از حمایت پنهانی انگلیسیان، جماعتی عقب مانده را به منظور یورش به اقامتگاه میسیون روسی تحریک کردند که در نتیجه‌ی آن، کلیه‌ی اعضای میسیون و نیز سرپرست میسیون-آ. س. گریبایدوف، به قتل رسیدند.

با ورود میسیون ایرانی مأمور معذرت خواهی به پیتربورگ، قضیه‌ی قتل عام میسیون روسی در تهران بسرانجام رسید و این موضوع به نزدیکی بیشتر دو کشور و تحکیم نفوذ روسیه در ایران، کمک کرد. حل و فصل این موضوع همچنین بیانگر این امر نیز می‌باشد که پیروزی روسیه بر عثمانی و عقد معاهده‌ی صلح آدریانوپول و حمایت روسیه از برنامه‌های نظامی ایران در زمینه‌ی هرات، بشدت به حیثیت انگلیس در ایران، لطمه وارد آورد.

دامنه‌ی مناسبات روسیه و ایران که از سنتی دیرسال برخوردار

بود ، با پیروزی انقلاب کبیرا کتبر در روسیه ، توسعه و گسترش بیشتر یافت .

دولت شوروی کلیه‌ی مقابله‌نامه‌ها و معاهدات اسارت‌آمیزی را که دولت سابق‌تزاری به ایران تحمیل کرده بود، لغو کرد و رسماً اعلام نمود که از تمامی حقوق و امتیازاتی که از رژیم کاپیتولاسیون‌ناشی می‌گردد، چشم پوشیده است. پس از این امر، رها شدن از چنین رژیم‌ی در مناسبات با سایر کشورهای اروپائی برای ایران، آسانتر گردید و به همین جهت راحت‌تر توانست حاکمیت ملی خویش را، تحکیم بخشد .

تبرستان

www.tabarestan.info

تبرستان
www.tabarestan.info

کتابشناسی

الف: منابع فارسی

- ۱- اقبال - عباس
«تاریخ مفصل ایران، از استیلای مغول تا انقراض قاجاریه»
تهران. ۱۳۲۰
- ۲- بینا - علی اکبر
«تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران»
جلد اول. تهران. ۱۳۳۲
- ۳- پرویز - عباس
«تاریخ تمدن جدید دنیا و ایران»
تهران. ۱۹۳۹ م.
- ۴- تاجبخش - احمد
«روابط ایران و روسیه، در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم»
تبریز. ۱۳۳۷.
- ۵- توکلی - احمد
«ترجمه‌ی نامه‌های سیاسی سفیر بریتانیا، یا پایه‌ی سیاسی انگلستان در ایران»
تهران. ۱۳۳۸
- ۶- صنیع‌الدوله - محمد حسن خان «کتاب تاریخ منتظم ناصری»
تهران. ۱۲۹۷-۱۲۰۰
- ۷- قاجار - جهانگیر میرزا
«تاریخ نو، شامل حوادث دوره‌ی قاجاریه»
تهران. ۱۳۲۷
- ۸- قوزانلو - جمال
«تاریخ نظامی ایران»
جلد اول. تهران. ۱۳۱۵

کتابشناسی ۲۳۵

- ۹- مجتهدی - مهدی «ایران و انگلیس»
تهران. ۱۳۲۶
- ۱۰- محمود - محمود «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، در قرن
نوزدهم م.»
جلد اول. تهران. ۱۳۳۶
- ۱۱- مستوفی - عبدالله «شرح زندگانی من، یا تاریخ اجتماعی و اداری
دوره قاجاریه»
جلد اول. تهران. ۱۳۲۴
- ۱۲- مصطفی - نجفقلی «تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا از هخامنشیان
تا تحولات اخیر»
تهران. ۱۳۲۵-۱۳۲۹
- ۱۳- نجمی - ناصر «ایران در میان طوفان، یا شرح زندگی عباس میرزا»
گیلان. ۱۹۵۷ م.

ب: منابع روسی

قسمت اول: آرشیوها

آرشیو سیاست خارجی روسیه: آ. و. پ. ر.

- ۱- آرشیوکل ۱-۸ ، ۱۸۱۴ ، ۱۰۵- موضوع وزیر مختار
ایران - میرزا ابوالحسن خان
۱۰-۹ ، ۱۸۱۶ ، د ، ۳- مدارك و اسناد مربوط
به عهدنامه گلستان.

- ۷-۱، ۱۸۱۶، د. ۱- زورنال سفارت آ.پ.
یرمولوف.
- ۶-۱، ۱۸۱۸، د. ۱- موضوع مربوط به ورود
وزیر مختار ایران - محمد حسن خان به پتر-
بورگ.
- ۵-۱، ۱۸۲۳-۱۸۲۴، د. ۱- قسمت ۱- موضوع
مربوط به ورود مأمور ایرانی - محمدعلی خان
به پتربورگ
- ۵-۱، د. ۱- مکاتبات آ.پ. یرمولوف به نایب-
السلطنه‌ی ایران.
- ۹-۱، ۱۸۲۸، د. ۱- طرح مقررات موقت در مورد
سرپرستی همیون روسیه... در ایران.
- ۶-۱، ۱۸۲۹، د. ۱- موضوع مربوط به همیون
خسرو میرزا.
- ۹-۱، ۱۸۳۱-۱۸۳۰، د. ۱۸- گزارش سر-
کنسول به اداره‌ی آسیا.
- فوند گریبایدوف، ۱۸۲۸-۱۸۱۸، د. ۳
- د. ۱۸۳۰-۱۸۲۲، د. ۱۷. آ. و غیره

۲- آرشیو دولتی مرکزی نظامی و تاریخی (سن. م. و. ای. آ.)

- فوند ۵۲، د. ۱-۲۶۸۲۸۸-۱ مربوط به لشکر-
کشی گراف وای نوویچ به ایران.
- فوند ۳۶، د. ۳۰- مکاتبات رئیس ستاد کل
دیبیج با ژنرال آ. پ. یرمولوف.
- فوند ۴۴۶، «ایران» - د. ۱۱۲ - پرونده‌ی
مربوط به گریبایدوف.
- فوند ۴۴۶، د. ۸- اطلاعات مربوط به ایران
و گرجستان.
- فوند ۴۴۶، د. ۸۱- یادداشت‌هایی در مورد نقشه‌ی
تهیه شده بوسیله‌ی مونتس

کتابشناسی ۴۴۷

- فوند ۴۴۶، د. ۱۷۶ و ۱۷۵ و ۱۷ - مربوط به کوچ -
دادن ارامنه از ایران.
فوند ۴۴۶، د. ۶۵ - موضوع مربوط به قشون
نامنظمی که بوسیله‌ی سران بهبودوف تشکیل شد.
فوند ۴۴۶، د. ۱۱ - اطلاعات نظامی سیاسی
به تدوین سرهنگ آنکول.

آرشیو آموزشی نظامی - (و.ا.و.آ)

- د. ۴۳۱۲ - اطلاعات مربوط به اوضاع داخلی
ایران،
د. ۴۲۷۲ - اقتباس از عهدنامه‌ی صلح منمقده بین
روسیه و ایران در گلستان
د. ۴۳۱۱ - امر مربوط به روابط سیاسی تاجیک
ایران
د. ۴۲۹۱ - مکاتبات یاسکویچ با رئیس ستاد
کل.
د. ۴۲۱۲ و ۴۲۹۸ و ۴۳۱۲ و ۴۳۲۹ -
ژورنال فرمانده سپاه قفقاز - ژنرال آجودان
یاسکویچ
د. ۴۲۹۹ - یادداشت های سمیونچ در مورد
جنگ ایران.
د. ۴۲۹۳ و ۴۲۸۸ - موضوع مربوط به میسیون
منشیکوف.
د. ۴۳۳۶ و ۴۳۳۸ - موضوع مربوط به داوطلبان
آذربایجانی و ارمنی.
د. ۴۳۱۷ - اطلاعات راجع به دسایس انگلیس
در ایران و قفقازیه.
د. ۴۳۳۱ - مربوط به آقا میرفتاح مجتهد،
د. ۴۳۲۶ - اطلاعات مربوط به رفتار ایرانیان
پس از قتل گریبایدوف.
د. ۴۳۳۸ - اطلاعات مربوط به ایران، و غیره..

۴ - آرشیو دولتی مرکزی تاریخی گرجستان - (سن. گه. ای. آی. گرجستان)

- فوند ۲، د. ۲۹۸ - مربوط به بازگشت شهسوار -
بیک - جاسوس عثمانی
- فوند ۲، د. ۳۶۷ - مربوط به اعمال غیر صلح آمیز
ایرانیان،
- فوند ۲، د. ۳۹۱ - ژورنال گزارشات یرمولوف در
مورد واحدهای مرزبانی
- فوند ۴، د. ۴۴۲ - مکاتبات با دربار ایران
- فوند ۲، د. ۶۷۴ - مربوط به پیچار ایرانی و عباس -
جاسوس ایران
- فوند ۲، د. ۸۸۸ - مربوط به مکاتبات اداره‌ی کل
گرجستان با شاه ایران
- فوند ۲، د. ۹۱۷ و ۹۸۱ - ژورنال سیار یرمولوف
- فوند ۲، د. ۹۲۷ - یادداشت‌های فوری کاردار
روسیه در ایران
- فوند ۲، د. ۱۱۹۱ - مربوط به مذاکرات عباس
میرزا .
- فوند ۲، د. ۱۳۰۹ - ژورنال شخص یرمولوف
- فوند ۲، د. ۱۷۱۲ - مربوط به تعیین سرحدات
بر اساس معاهده‌ی بین روسیه و ایران.
- فوند ۲، د. ۱۸۴۱ - گزارش آمبورگر
- فوند ۲، د. ۲۰۱۹ - ژورنال سری دبیرخانه‌ی
کل گرجستان
- فوند ۲، د. ۱۲۷۰ - گزارش سری میسیون روسیه
در ایران راجع به روابط ایران و عثمانی
- فوند ۸، د. ۱۶۲۵ و ۱۶۲۶ و ۱۶۲۹ - رونوشت
گزارش منشیکوف بوزارت امور خارجه‌ی روسیه ،
اطلاعات مربوط به ایران - بزبان فرانسه
- فوند ۱۱، د. ۴۳۴ - موضوع مربوط به صفر بیگ
و دسایس انگلیس

کتابشناسی ۲۳۹

فوند ۱۲، د. ۹۶۴- گزارش مربوط به واحدهای سرشته داری در قفقاز از سال ۱۸۰۱ الی ۱۸۵۱
 فوند ۱۰۲۵، د. ۷۷- مربوط به دکابریست‌ها.
 فوند ۱۰۲۷، د. ۸۲- مربوط به چریک‌های آذربایجانی.

قسمت دوم: کتابها و نشریات

- ۱- آبرویان - ه. «زخم‌های ارمنستان» ابروان. ۱۹۴۸
- ۲- آنته‌لاوا - ای. ک. «جنگ ۲۸-۱۸۲۶ روسیه و ایران و گرجستان» آثار انستیتوی زبان و ادبیات و تاریخ آنجازیا جلد ۲۴. ۱۹۵۱
- ۳- ابراهیم بیلی- حاجی مراد «روسیه و آذربایجان، در ثلث اول قرن نوزدهم» مسکو، ۱۹۶۹
- ۴- اسماعیلوف - م. «شرکت آذربایجانسی‌ها در جنگهای روسیه و عثمانی» آثار انستیتوی تاریخ و فلسفه‌ی فرهنگستان علوم جمهوری آذربایجان، جلد چهارم. ۱۹۵۴ «ایران» تفلیس. ۱۹۱۶
- ۵- اسمیرنوف - ک. «ماهیت ارتجاعی دولت نادرشاه» مسکو. ۱۹۵۳
- ۶- اسمیرنوف - ن. پ. «سیاست روسیه در قفقازیه طی قرون شانزده الی نوزده» مسکو. ۱۹۵۸
- ۷- اشتین برگ- ی. ل. «تاریخ تجاوز بریتانیا به آسیای میانه» مسکو. ۱۹۵۱
- ۹- اورلیک - او. ف. «بحث پیرامون مسئله‌ی تاریخ سیاست خارجی روسیه» ۱۹۶۲

۲۴۰ مناسبات روسیه ایران و ...

- ۱۰- اوستاپنکو «بازار خارجی روسیه» (بازار ایران و اهمیت آن برای روسیه) کی.یف. ۱۹۱۳
- ۱۱- اوستی موویچ-ساخنو «توضیحاتی در مورد مقاله‌ی راجع به اداره‌ی آذربایجان در زمان جنگ با ایران»، «معلول روسی» ۰۱۸۶۱ شماره ۶۱۳
- ۱۲- اوگوست فون هاگست هاوزن «نواحی قفقاز (خاطرات سفر)» قسمت دوم. سن پیتربورگ. ۱۸۵۷
- ۱۳- ایگام بردی یف-م.آ. «ایران در مناسبات بین‌المللی» ثلث سوم قرن نوزدهم، سمرقند. ۱۹۶۱
- ۱۴- ایواوف - م.س. «قیام بابی در ایران، ۱۸۵۲-۱۸۴۸» مسکو. لتین‌گرا. ۱۹۳۴
- ۱۵- » » «تاریخ ایران» مسکو. ۱۹۵۲
- ۱۶- بارتولد - و.و. «مشله‌ی ایران خاوری» اخبار فرهنگستان علوم، شرح مطالب فرهنگی جلد دوم. ۱۹۲۲
- ۱۷- » » اماکن ایالات حوضه‌ی دریای خزر، در تاریخ مسلمانان جهان» باکو. ۱۹۲۵
- ۱۸- » » «ایران» شرح تاریخی. تا شکند. ۱۹۸۶
- ۱۹- بار تولموی-ف.ف. «سفارت شاهزاده منشیکوف به ایران، در سال ۱۸۲۶» - روسیه‌ی باستانی ۱۹۰۴ - شماره ۴
- ۲۰- باکی خانوف-عباسقلی «گلستان ارم» باکو. ۱۹۲۶
- ۲۱- بالایان- ب.پ. «از تاریخ سیاسی الحاق ارمنستان خاوری به روسیه»

کتابشناسی ۲۴۱

- اخبار فرهنگستان علوم جمهوری ارمنستان.
علوم اجتماعی، ۱۹۶۲، شماره ۱۱
- ۲۱- «الحاق قفقازیه به روسیه، در تاریخ نگاری معاصر ایران» اطلاعات مختصر انستیتوی ملل آسیای فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، شماره ۰۸۳، مسکو، ۱۹۶۳
- ۲۲- «مناسبات بین المللی ایران در سال‌های ۲۸-۱۸۱۳، ایران، ۱۹۶۷»
- ۲۳- «ایران و فتنه‌ی آن» سن پیتربورگ، ۱۹۱۶
- ۲۴- «تاریخ گرجستان از عهد قدیم تا آغاز قرن نوزدهم» بروژنیسویلی-ن. جوو افاشویلی-ای. قسمت اول، تفلیس، ۱۹۴۶
- ۲۵- «شرح مختصر مسافرت سفیر امپراطوری روسیه به ایران، در سال ۱۸۱۷» سن پیتربورگ، ۱۸۲۱
- ۲۶- «اخبار تازه‌ی جنرافیایی و تاریخی مربوط به- قفقاز» قسمت اول، مسکو، ۱۸۲۳
- ۲۷- «مسافرت به ایران شمالی» کازان، ۱۸۵۲
- ۲۸- «آلکساندر سرگه یویچ گریبایدوف، فعالیت وی به‌منابه‌ی یک دیپلومات» روسیه‌ی باستانی، جلد ۹ الی ۱۱، ۱۸۷۴.
- ۲۹- «فتح‌علی‌شاه و فرزندانش» روسیه‌ی باستانی، جلد ۵۰، ۱۸۸۶
- ۳۰- «شرح آماری ایران» سن پیتربورگ، ۱۸۵۳

- ۳۱- بویی نین - ن.ن. «ایران و اوضاع اقتصادی و بازرگانی خارجی آن»
تفلیس، ۱۹۲۳
- ۳۲- بوتکوف - پ.گ. «مطالعی راجع به تاریخ جدید قفقاز، از سال
۱۷۲۲ تا ۱۸۰۳»
قسمت سوم، سن پیتربورگ ۱۸۶۹
- ۳۳- یوشف پ.پ «هرات و جنگ ۵۷-۱۸۵۶ انگلیس و ایران»
مسکو، ۱۹۵۹
- ۳۴- بوشویف - س.ک. «از تاریخ روابط دیپلماتیک خارجی دوره‌ی الحاق
قفقاز به روسیه»
مسکو، ۱۹۵۵
- ۳۵- پاپوا - او. ای. «آ.س. گریبایدوف در ایران، ۱۸۲۳-۱۸۱۸»
مسکو، ۱۹۲۹
- ۳۶- پاکروفسکی - م.ن. «ژئپلوماسی و جنگ روسیه‌ی تزاری، در سده‌ی
نوزدهم»
مسکو، ۱۹۲۶
- ۳۷- پاشوتو - و.ت. «فعالیت سیاسی آ.س. گریبایدوف» - «یادداشت
های تاریخی»
جلد ۲۴. مسکو، ۱۹۴۷
- ۳۸- پتروشفسکی - ای.پ. «آزادی جوامع جاربلوکان در ثلث اول سده‌ی
نوزدهم»
تفلیس، ۱۹۳۴
- ۳۹- » «رساله‌ی مربوط به تاریخ مناسبات فتودالی
در آذربایجان و ارمنستان، در سده‌ی شانزده و
آغاز قرن نوزده»
- ۴۰- پتروف - گ.م. «مدارک جدید در مورد قتل آ.س. گریبایدوف»
«یادداشت‌های دانشمندان انستیتوی خاورشناسی
فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی»
جلد هشتم. مسکو، ۱۹۵۳
- ۴۱- پوتو - و.آ. «جنگ قفقاز در مقالات جداگانه»
جلد اول تا سوم، سن پیتربورگ، ۸۶-۱۸۸۵.

کتابشناسی ۲۶۴

- ۴۲- پولی یفکستوف-م . «در مورد تاریخ مسأله‌ی حوضه‌ی خزر»
تفلیس. ۱۹۳۳
- ۴۳- پیسکورسکی-زونن اشتراال «قراردادهای بین‌المللی تجاری با ایران»
مسکو. ۱۹۳۱
- ۴۴- پیکساکوف-ن.ک. «مجموعه‌ی کامل آثار گریبایدوف»
جلد اول. سن پیتربورگ ۱۷-۱۹۱۱
- ۴۵- «آ.س. گریبایدوف در یادبودهای معاصرینش»
مسکو. ۱۹۴۹
- ۴۶- پیگوییفسکایا-ن.و. «راجع به مسأله‌ی مالکیت فئودالی بر اراضی در
ایران»- «بیک دانشگاه لنین گراد»
۱۹۵۶. شماره ۸
- ۴۷- تارله- ی.و. «جنگ قفقاز»
جلد اول. مسکو- لنین گراد. ۱۹۵۰
- ۴۸- تاتی شچف- س.س. «سیاست خارجی امپراطور نیکلای اول»
سن پیتربورگ. ۱۸۸۷
- ۴۹- تالستوی و.س. «سرجان مک نیل»- «آرشیو روسیه»
کتاب چهارم. ۱۸۷۴
- ۵۰- تسکاره لی- آ.آ. «یادداشت‌ها و سایر اسناد تاریخی سده‌ی هفدهم
در مورد گرجستان»
جلد دوم. چاپ یازدهم. سن پیتربورگ. ۱۹۰۲
- ۵۱- تیخونوف- آ.آ. «جنگ ۲۸-۱۸۲۶ روسیه و ایران»
مسکو. ۱۹۵۴
- ۵۲- توکلیان- ن.آ. «نقش خلق ارمنی در جنگ ۲۸-۱۸۲۶ روسیه
و ایران»
شماره ۹. ۱۹۵۶
- ۵۳- تومانوویچ- ن.ن. «سازمان اتحادیه‌ها و بلوک‌های نظامی به‌مثابه‌ی
وسیله‌ی توسعه طلبی انگلستان در آسیای میانه،
طی نیمه‌ی اول قرن نوزدهم»
۱۹۵۵
- ۵۴- جنکینسون- آ. «مسافرت به ایران در سال‌های ۱۵۶۴-۱۵۶۱»
در کتاب «سیاحان انگلیسی در دولت مسکو، در

- قرن شانزدهم»
لنین گراد. ۱۹۳۸
- ۵۵- جوانشیر - احمدبیک «در مورد ماهیت سیاسی خوانین نشین قره باغ از سال ۱۷۴۷ تا ۱۸۰۵»
شوشا. ۱۹۰۱
- ۵۶- خالفین - ن.آ. «سیاست استعماری انگلستان در آسیای میانه»
تاشکند. ۱۹۵۷
- ۵۷- «سیاست روسیه در آسیای میانه»
مسکو. ۱۹۶۰
- ۵۸- خاچاپوری دزه - م.و. «در مورد تاریخ گرجستان، در نیمه اول قرن نوزدهم»
تفلیس. ۱۹۵۰
- ۵۹- چاوچاوادزه «مقاله‌ی مختصر تاریخی در مورد گرجستان، طی سال‌های ۱۸۳۱-۱۸۰۰»
مجموعه‌ی قفقاز. جلد ۲۳. تفلیس. ۱۹۰۲
- ۶۰- چولکوف «شرح تاریخی بازرگانی روسیه در کلیه‌ی بنادر و سرحدات از عهد باستان تا زمان حال»
جلد دوم. کتاب دوم. سن پیتربورگ. ۱۷۸۵
- ۶۱- داویدوف - د.و. «یادداشت‌های نظامی»
مسکو. ۱۹۴۰
- ۶۲- داویدوف - ز. «آ.س. گریبایدوف؛ زندگی و قتل‌وی در یادبود - نامه‌های معاصرینش»
لنین گراد. ۱۹۲۹
- ۶۳- درانوف - ب.آ. «تنگه‌های دریای سیاه»
مسکو. ۱۹۴۸
- ۶۴- دروویل - م.ک. «سفر به ایران در سال‌های ۱۸۱۳ و ۱۸۱۲»
قسمت اول و دوم. مسکو. ۱۸۲۶
- ۶۵- دو بروین - ن.ف. «تاریخ جنگ‌ها و حکمروائی روسیه در قفقاز»
جلد اول الی جلد ششم. سن پیتربورگ. ۱۸۸۰

- ۶۶- آ.پ. یرمولوف در قفقاز، «مجموعه‌ی نظامی» شماره‌ی ۲. ۱۸۸۷
- ۶۷- روزگورا - م.ک. «سیاست اقتصادی دولت تزار در آسیای میانه، در ثلث دوم قرن نوزدهم» و «بودژازی روسیه» مسکو - لنین‌گراد. ۱۹۴۹
- ۶۸- رویتر «رقابت انگلستان و روسیه در آسیا، در قرن نوزدهم» مسکو. ۱۹۲۴
- ۶۹- زواکین - ی.س. «مسأله‌ی ایران در مناسبات روسیه و اروپا، در قرن نوزدهم» «یادداشت‌های تاریخی» جلد هشتم. ۱۹۴۰
- ۷۰- زوبوف - ای.آ. تصویر آخرین جنگ روسیه با ایران، ۱۸۲۶ «۱۸۲۲ سن پیتربورگ. ۱۸۳۴» روسیه و ایران
- ۷۱- زینوویف - ای.آ. سن پیتربورگ. ۱۸۹۷ «یادداشت‌های روزانه‌ی سفیر سفارت امپراطوری روسیه به ایران، در سال‌های ۱۸۱۶ و ۱۸۱۷» کتاب دوم، مسکو. ۱۹۱۰
- ۷۲- ساکولوف - آی. «در مورد مسأله‌ی مربوط به علل خنثی شدن مساعی انگلستان در اروپای شرقی و آسیای میانه و ایران» (قرون شانزده و هفده) «سفر به ایران» مسکو، ۱۸۴۹
- ۷۳- ساکولوف - یو.آ. «بررسی اطلاعات تاریخی مربوط به بازرگانی و صنایع خارجی روسیه» قسمت دوم. سن پیتربورگ. ۱۸۵۹
- ۷۴- سالتیکوف - آ.د. «روسیه و روابط بین‌المللی در آسیای میانه، طی دهه‌ی هشتم قرن نوزدهم»
- ۷۵- سمیونوف - آ. «سفر به ایران»
- ۷۶- سمیونوف - ل.س. «بررسی اطلاعات تاریخی مربوط به بازرگانی و صنایع خارجی روسیه» قسمت دوم. سن پیتربورگ. ۱۸۵۹

- لنین‌گرا. ۱۹۶۳
- ۷۷- سولوویف - س.م. «تاریخ روسیه»
جلد نهم. مسکو. ۱۹۶۳
- ۷۸- سومبات‌زاده - آ.س. «تجارب ایجاد تاریخ اقتصادی آذربایجان در
قرن نوزدهم»
۱۹۴۸- رساله‌ی دکترای - که در کتابخانه‌ی لنین
حفظ می‌شود»
- ۷۹- سیروتکین - و.ک. «از تاریخ سیاست خارجی روسیه در دریای
مدیترانه در آغاز قرن نوزدهم» - «یادداشت‌های
تاریخی»
جلد ۶۷. ۱۹۶۰
- ۸۰- شاپیرو - آ.آ. «مسائل دریای مدیترانه در سیاست خارجی
روسیه، در آغاز قرن نوزدهم» - «یادداشت‌های
تاریخی»
جلد ۵۵. ۱۹۵۶
- ۸۱- شوستاکوویچ - س.و. «فعالیت سیاسی آ.س. گریبایدوف»
مسکو. ۱۹۶۰
- ۸۲- «از تاریخ تجاوزات انگلیس در خاور نزدیک و
میانه»
چاپ یازدهم. ۱۹۵۵
- ۸۳- شوین - ای. «یادگار تاریخی نواحی ارمنستان در عصرالحاق
آن به امپراطوری روسیه»
سن پیتربورگ. ۱۸۵۲
- ۸۴- شیچر باتوف - آ.پ. «ژنرال فیلدمارشال، شاهزاده پاسکویچ ابروانسکی»
جلد اول تا جلد سوم. سن پیتربورگ. ۱۸۹۶
۱۸۹۰
- ۸۵- صفروف - یو.ک. «ورشکستگی تجاوزات عثمانی و ایرانی، در
قفقاز، در آغاز قرن نوزدهم»
جلد یازدهم. ۱۹۵۷
- ۷۶- عبدالرحمانوف - آ.آ. «آذربایجان و مناسبات روسیه و ایران در نیمه‌ی

کتابشناسی ۲۴۷

- اول قرن نوزدهم»
 باکو. ۱۹۵۳
- ۸۷- فادهیف - آ.و. «روسیه و بحران خاور در دهه‌ی دوم قرن نوزدهم»
 مسکو. ۱۹۵۸
- ۸۸- » » «روسیه و قفقاز، در ثلث سوم قرن نوزدهم»
 مسکو. ۱۹۶۱
- ۸۹- » » شرایط اجتماعی و اقتصادی سیاست خارجی
 تزاریسم در دوره‌ی «بحران خاوری» دهه‌ی دوم
 قرن نوزدهم»
 جلد ۵۴. مسکو. ۱۹۵۵
- ۹۰- » » «قفقاز و سیستم روابط بین‌المللی در دهه‌ی دوم
 تا پنجم قرن نوزدهم»
 مسکو. ۱۹۵۸
- ۹۱- فیودوروف - م.پ. «رقابت منافع بازرگانی در خاور»
 سن پیتربورگ. ۱۹۰۳
- ۹۲- کارائی‌گین - آ.و. «الکساندر سرگه یویچ گریبایدوف»
 (روسیه‌ی باستانی). شماره ۳. ۱۸۷۲
- ۹۳- کاستوماروف - ن. «مقالات تجاری دولت مسکو، در قرون شانزده
 و هفده»
 سن پیتربورگ. ۱۸۸۹
- ۹۴- کافیتریف - د. «اطلاعات تاریخی، جغرافیایی و آماری مربوط
 به ایران»
 سن پیتربورگ. ۱۸۲۹
- ۹۵- کوسبو - م.ی. «توصیف شکست ایرانیان در گرجستان، در سال
 ۱۸۲۶»
- ۹۶- کورف - ف. «مجموعه‌ی قفقاز». جلد ۲۲. تفلیس، ۱۹۰۱
 «خاطرات ایران، ۳۵-۱۸۳۴»
- ۹۷- کوزنسووا - ن.آ. سن پیتربورگ. ۱۸۳۸
 «از تاریخ روابط اجتماعی - اقتصادی در ایران
 در ثلث اول قرن نوزدهم»

- (شهرها و صنایع دستی ایران) - رساله‌ای که در
کتابخانه‌ی عمومی لنین جفت می‌شود.
«روابط بازرگانی روسیه و ایران در اواخر
سده‌ی هفدهم و آغاز سده‌ی هیجدهم»
و یادداشت‌های تاریخی. جلد ۵۷. ۱۹۵۶
- ۹۸- کوکانوا - ن. س.
۹۹- کووالفسکی - پ. ای.
۱۰۰- کی‌زتی - ن. ای.
۱۰۱- کیشمشف - س. او.
۱۰۲- کیناپینا - ن. س.
۱۰۳- گازاریان - ای.
۱۰۴- سامگه‌مستر - یو.
۱۰۵- گریبایدوف - آ. س.
۱۰۶-
۱۰۷- گریگوریان - ز. ت.
۱۰۸- گلینکا - س.
«شهرها و صنایع دستی ایران» - رساله‌ای که در
کتابخانه‌ی عمومی لنین جفت می‌شود.
«روابط بازرگانی روسیه و ایران در اواخر
سده‌ی هفدهم و آغاز سده‌ی هیجدهم»
و یادداشت‌های تاریخی. جلد ۵۷. ۱۹۵۶
«تاریخ تسخیر قفقاز توسط روسیه»
جلد اول. سن پترزبورگ. ۱۹۱۵
«مجموعه‌ی مربوط به تعلقات قشون قفقاز در زمان
جنگ‌های ایران و عثمانی و قفقازیه»
۱۸۸۵-۱۸۰۱. تفلیس. ۱۹۰۱
«اردو کشی‌های نادر شاه به هرات، قندهار هند و
وقایع ایران پس از مرگ وی»
تفلیس. ۱۸۸۹
«سیاست خارجی روسیه در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم»
مسکو. ۱۹۶۳
«کوچ آرامنه از ایران، در سال ۱۸۲۸»
اخبار فرهنگستان علوم جمهوری ارمنستان،
علوم اجتماعی»
شماره‌ی ۷. ۱۹۵۷
«در مورد بازرگانی اروپا در عثمانی و ایران»
سن پترزبورگ. ۱۸۲۸
«میسون روسیه در ایران»
«میراث ادبی». جلد ۴۷ تا ۴۸. مسکو. ۱۹۴۶
«مجموعه‌ی آثار»
مسکو - لنین‌گراد. ۱۹۵۹
«شرکت آرامنه در جنگ‌های روسیه و ایران در
آغاز قرن نوزدهم»
«مسائل تاریخ»، ۱۹۵۱. شماره‌ی ۴.
«شرح کوچ آرامنه و آذربایجان در محدوده‌ی
داخلی روسیه»
مسکو. ۱۸۳۱

کتابشناسی ۲۴۹

- ۱۰۹- گولی یف - آ.ن. «گوشه‌ای از تاریخ مناسبات آذربایجان و روسیه»
(گزارش در نخستین کنفرانس سرتاسری خاور-
شناسان شوروی در تاشکند)، ژوئن ۱۹۵۸
- ۱۱۰- لنین - و.ای «ایران و مسأله‌ی ایران»
مجموعه‌ی کامل آثار، جلد ۲۹
- ۱۱۱- » » «توسعه‌ی سرمایه‌داری در روسیه»
مجموعه‌ی آثار، جلد ۳
- ۱۱۲- » » «ماده‌ی سوخت در سیاست جهانی»
مجموعه‌ی آثار، جلد ۱۷
- ۱۱۳- » » «وقایع بالکان و ایران»
مجموعه‌ی آثار، جلد ۱۷
- ۱۱۴- » » «بیداری آسیا»
مجموعه‌ی آثار جلد ۲۳
- ۱۱۵- » » «امپریالیسم به‌منابه‌ی عالی‌ترین مرحله‌ی
کاپیتالیسم»
مجموعه‌ی آثار. جلد ۲۷
- ۱۱۶- » » «دفا تر مربوط به امپریالیسم»
مجموعه‌ی آثار، جلد ۲۸
- ۱۱۷- » » «سیاست خارجی انقلاب روسیه»
مجموعه‌ی آثار. جلد ۳۲
مسکو. ۱۹۵۱
- ۱۱۸- لتیوف - و.پ. «اردو کشی پتر اول به ایران»
- ۱۱۹- ماتوه یف - آ.م. «مبارزه‌ی اجتماعی - سیاسی در استرآباد»
تاشکند. ۱۹۵۷
- ۱۲۰- مارکس-ک، انگلس - ف. «واقعیات ماده‌ی مورد بحث در عثمانی»
مجموعه‌ی آثار. جلد ۹
- ۱۲۱- » » » » «مسأله‌ی عثمانی»
مجموعه‌ی آثار. جلد ۹
- ۱۲۲- » » » » «مسأله‌ی خاور»
مجموعه‌ی آثار. جلد ۱۲
- ۱۲۳- » » » » «جنگ علیه ایران»

- مجموعه‌ی آثار. جلد ۱۲
 ۱۲۴- «جنگ انگلیس و ایران» » » »
 مجموعه‌ی آثار. جلد ۱۲
 ۱۲۵- «ایران و چین» » » »
 مجموعه‌ی آثار. جلد ۱۲
 ۱۲۶- «دورنمای جنگ انگلیس و ایران» » » »
 مجموعه‌ی آثار. جلد ۱۲
 ۱۲۷- «افغانستان» » » »
 مجموعه‌ی آثار. جلد ۱۴
 ۱۲۸- «سیاست خارجی تزارسم روسیه» » » »
 مجموعه‌ی آثار. جلد ۲۲
 ۱۲۹- «اقتباس تاریخی راجع به هند» » » »
 مسکو. سال ۱۹۴۷
 ۱۳۰- «قیام در کاخ تیا، ۱۸۱۲» مارکوزا - او.پ.
 مسکو. ۱۹۵۱
 ۱۳۱- «الحاق گرجستان به روسیه در سال ۱۸۰۱» » »
 «ایستوریک - مارکسیست»، ۱۹۴۰. شماره ۳
 ۱۳۲- «مدارک جدید مربوط به طرح شرکت‌های روسی
 ماوراء قفقاز که توسط آ.س. گریباندوف و پ.
 د. زاویلیسکی تهیه شده است.
 «آرشیو تاریخی». شماره ۹. مسکو-لنین‌گراد.
 ۱۹۵۱
 ۱۳۳- «بازرگانی روسیه و ایران در آخرین دهه‌ی قرن
 هجدهم» یادداشت‌های دانشمندان انستیتوی خاور-
 شناسی فرهنگستان علوم جمهوری آذربایجان،
 جلد اول، باکو. ۱۹۵۹
 ۱۳۴- «سفر در ایالات شمال خاوری ایران»
 فاک‌گروور
 جلد اول - دوم. کی‌یف. ۱۸۸۶
 ۱۳۵- «ایران» (شرح نظامی و آماری) مدوه‌دیف-آ. ی.
 سن پیتربورگ. ۱۹۰۹
 ۱۳۶- «قره باغ نامه» میرزاهادی قزل‌بیک

- ۱۳۷- مینورسکی - و. «ارزش خون گریبایدوف» باکو. ۱۹۵۰
- ۱۳۸- منانوف - ب.س. «اندیشه‌ی روسی»، کتاب سوم الی پنجم پراگ- برلین، ۱۹۲۳
- ۱۳۹- موراویوف - ن.ن. «روابط بازرگانی - اقتصادی روسیه از طریق ترکستان» در کتاب «روابط متقابل ملل آسیای میانه و کشورهای خاورمیانه همجوار»، تاشکند، ۱۹۶۳
- ۱۴۰- نچکینا - م.و. «یادداشت‌ها» آرشو روسی. ۱۸۸۶. کتاب‌های چهارم، پنجم، یازدهم، دوازدهم و غیره، «نهضت دکا بریست‌ها»
- ۱۴۱- « » «آ.س. گریبایدوف و دکا بریست‌ها» جلد ۱-۲. مسکو. ۱۹۵۵
- ۱۴۲- نرسیان - م. «مسکو. ۱۹۴۷» «از تاریخ مناسبات روسیه و ارمنه» کتاب اول. ایروان، ۱۹۵۶
- ۱۴۳- نموگاسف - گ.ت. «منافع اقتصادی و سیاسی روسیه در ایران» سن پیتر بورگ، ۱۹۱۶
- ۱۴۴- وسه لوفسکی - ن.ای. «یادگارهای روابط سیاسی و تجاری روس مسکو با ایران» جلد ۱ الی ۳، سن پیتر بورگ، ۱۸۹۸-۱۸۹۰
- ۱۴۵- «سیاست خارجی روسیه در قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم» جلد اول. مسکو، ۱۹۶۰
- ۱۴۶- ولی‌یوا - د.و. «روابط آسیای میانه - ایران، در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم»
- ۱۴۷- ونیوکوف - ی.م. «در کتاب «مناسبات متقابل ملل آسیای میانه و کشورهای همجوار خاور». تاشکند، ۱۹۶۳» «روسیه و خاور»

۲۵۲ مناسبات روسیه و ایران و ...

- سن پیتربورگ، ۱۸۷۷
- ۱۴۸- «ینی کولوبوف - ای.ک.». «گریبایدوف در گرجستان»
تفلیس. ۱۹۵۴
- ۱۴۹- «گریبایدوف و خاور»
ایروان. ۱۹۵۴
- ۱۵۰- «یوآنسیان-آ.پ.». «الحاق قفقازیه به روسیه و مناسبات بین‌المللی
در آغاز سده بیستم»
تبرستان
- ۱۵۱- «یوزه فویچ - ت.». «عهدنامه‌های روسیه با شرق»
سن پیتربورگ. ۱۸۶۹
- ۱۵۲- «پوژاکوف-س.ن.». «مناقشه‌ی انگلیس و روسیه»
سن پیتربورگ. ۱۸۸۵
- ۱۵۳- «آکت‌های کمیسیون آرکتوگرافی قفقاز (آ.ک.آ.ک.)»
از جلد اول تا جلد ده. تفلیس. ۱۸۸۶-۱۸۶۶
- ۱۵۴- «اسناد خطی نخجوان متعلق به قرن‌های هفدهم تا نوزدهم»
تحت نظر ماریون. تفلیس. ۱۹۳۶
- ۱۵۵- «تاریخ آذربایجان»
جلد اول، باکو. ۱۹۵۸، جلد دوم. ۱۹۶۰
- ۱۵۶- «تاریخ خلق ارمنی»
قسمت اول، ایروان. ۱۹۳۱
- ۱۵۷- «تاریخ دیپلوماسی»
جلد اول: مسکو. ۱۹۴۱
- ۱۵۸- «تاریخ ایران از عهد باستان تا سده‌ی هیجده»
لنین‌گرا. ۱۹۵۸
- ۱۵۹- «تاریخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی»
جلد اول. مسکو. ۱۹۵۶
- ۱۶۰- «تحکیم حکمفرمائی روسیه در قفقاز»
تحت نظر پوتو-و. جلد اول تا پنج. تفلیس. ۱۹۰۶-۱۹۰۱
- ۱۶۱- «توصیف مفصل ایران و دول کابل، سیستان، سندو...»
قسمت اول تا سوم. ۱۸۲۹

- ۱۶۲- «زندگی آغامحمدخان قاجار»
سن پیتربورگ، ۱۸۳۵
- ۱۶۳- «ژورنال تاریخی اسکادران سابق روسیه در دریای خزر، از ۱۷۸۱ تا ۱۷۸۲، بفرماندهی دای نویچ»
مسکو، ۱۸۰۹
- ۱۶۴- «سیاست استعماری تزارسم روسیه در آذربایجان، در دهه‌ی دوم الی ششم قرن نوزدهم»
تحت نظر پتروشفسکی- ای. پ. قسمت اول و دوم، مسکو-لنین‌گراد، ۱۹۳۷
- ۱۶۵- «فرمان سرای امپراطور نیکلای اول به سرهنگ بارتولوموی، قبل از عزیمت به ایران، با قطعنامه‌ی امپراتور در مورد گریبایدوف»
«روسیه‌ی باستانی»، ۱۹۱۰، شماره‌ی ۵
- ۱۶۶- «مأموریت سروان آلبرانت در ایران، در سال ۱۸۳۸، به شرح حواشی»
«پیک روسیه»، جلد ۶۸، ۱۸۶۸
- ۱۶۷- «مجموعه‌ی مطالب جغرافیائی، نقشه برداری و آماری آسیا»
چاپ ۵۲، ۱۸۹۳
- ۱۶۸- «مجموعه‌ی معاهدات و مقاوله‌نامه‌های روسیه با کشورهای خارجی»
به تدوین مارتنس-ف. ف. جلد یازدهم، سن پیتربورگ، ۱۸۹۵
- ۱۶۹- «مقالات تاریخی جنگ‌های قفقاز از آغاز تا الحاق گرجستان»
تحت نظر پوتو-و. تفلیس، ۱۸۹۹
- ۱۷۰- «نامه‌ی مورخ ۱۰ دسامبر از تبریز»
«عسل شمال»، ۱۸۲۸، شماره‌ی ۱۶
- ۱۷۱- «نامه‌های روسی از ایران»
سن پیتربورگ، ۱۸۴۴
- ۱۷۲- «یادداشت‌های الکسی پتروویچ یرمولوف، در زمان اداره‌ی گرجستان، ۱۸۱۶ الی ۱۷۲۷»
قسمت دوم، مسکو، ۱۸۶۸
- ۱۷۳- «یادگارهای روابط سیاسی و تجاری روس مسکو با ایران»
تحت نظر سه‌لوفسکی، جلد ۲۰۱، مسکو، ۱۸۹۰

ج : منابع خارجی

- 1- Aitchison C. U.A collection of treaties, engagements, vol. 12, 13, Calcutta, 1933.
- 2- Alcock Tn. Travels in Russia, Persia, Turkey and Greece in 1828 - 1829, L., 1831
- 3- Archdold W. A. Afghanistan, Russia and Persia. «The Cambridge History of the British Empire», vol. IV, Cambridge, 1929
- 4- Conolly A. Journey of the North of India, overland from England through Russia, Persia and Afghanistan, V. 1 - 11, L. . 1838
- 5- Costelo D. P. Griboedov in Persia: Two diplomatic nots. «Oxford Slavonic Papers», vol. V, Oxford, 1954.
- 6- Corson G. N. Persia and the Parsian Question, vol. 1 - 2, L. , 1892.
- 7- Curzon G. N. Russia in Central Asia in 1889 and the Anglo-Russian Question, L , 1889.
- 8- Edwards H. S. Russian Projects against India, L. , 1858.
- 9- Fraser J. B. Travels and adventures in the Persian Provinces on the Southern Banks of the Caspian Sea, L. , 1826.
- 10- Gardane A. de Mission du general Gardane en Perese sous le Premier Empire. Paris, 1865.
- 11- Greaves R. L. Persia and the defence of India 1884 - 1892. .L. , 1959.
- 12- Hanway J. An Account of the British trade over the Caspian Sea, V. 1 L. , 1753.
- 13- Kaye J. W. History of the war in Afghanistan, vol. 1 - 3, L. , 1878.

- 14- Kaye J. W. The Life and correspondence of Major - General Sir John Malcolm, vol. 1 - 2, L. , 1865 - 1866.
- 15- Lenczowsky G. Russia and Westin Iran, Ithaca, 1940.
- 16- Lilliental A. There goes the Middle East, New York, 1957.
- 17- Mac Neil J. Progress and Present Position of Russia in the East. L. 1836.
- 18- Malcolm J. the History of Persia, V. 11, L. , 1829.
- 19- Mohan Lal. Life of the Amir Dost Mohammed Khan of Kabul, V. 11, L. , 1846.
- 20- Morier J. Second voyage en Peres, en Armenie et dans l' Asie Mineure fact. de 1810 a -1816, V. 1. , Paris, 1818.
- 21- Paktavan, Emineh, Abbas Mirza Un Prince retormateur, t. 1-2. teheran. Ed. de Jinst (1959 -1960
- 22- Ravlinson H. Engeland and Russia in the East, L. , 1875.
- 23- Sykes P. A. History of Persia, vol. 1 - 2, L. , 1915.
- 24- Upton J. The History of Modern Iran, Combridge, 1960.
- 25- Urquart D. England, France, Russia and Turkey, L. , 1834.
- 26- Urquart D. Progress and Present Position of Russia in the East, L. , 1838.
- 27- Watson R. G. A history of Persia form the beginning of the nineteenth century to the year 1858, L. 1866,

БИБЛИОГРАФИЯ

КЛАССИКИ МАРКСИЗМА-ЛЕНИНИЗМА

- Маркс К. и Энгельс Ф. Действительно спорный пункт в Турции, Сочинения, т. 9.
- Маркс К. и Энгельс Ф. Турецкий вопрос, Сочинения, т. 9.
- Маркс К. и Энгельс Ф. Восточный вопрос, Сочинения, т. 12.
- Маркс К. и Энгельс Ф. Война против Персии, Сочинения, т. 12.
- Маркс К. и Энгельс Ф. Англо-персидская война, Сочинения, т. 12.
- Маркс К. и Энгельс Ф. Персия и Китай, Сочинения, т. 12.
- Маркс К. и Энгельс Ф. Перспектива англо-персидской войны, Сочинения, т. 12.
- Маркс К. и Энгельс Ф. Афганистан, Сочинения, т. 14.
- Маркс К. и Энгельс Ф. Внешняя политика русского царизма, Сочинения, т. 22.
- Маркс К. и Энгельс Ф. Хронологические выписки по истории Индии, М., 1947.
- Ленин В. И. Егер. «Персия и персидский вопрос», Ленинский сборник, т. XXIX, М., 1936.
- Ленин В. И. Развитие капитализма в России, т. 3*.
- Ленин В. И. Горючий материал в мировой политике, т. 17.
- Ленин В. И. События на Балканах и в Персии, т. 17.
- Ленин В. И. Пробуждение Азии, т. 23.
- Ленин В. И. Империализм, как высшая стадия капитализма, т. 28.
- Ленин В. И. Тетради по империализму, т. 28.
- Ленин В. И. Внешняя политика русской революции, т. 32.

АРХИВНЫЕ МАТЕРИАЛЫ

АРХИВ ВНЕШНЕЙ ПОЛИТИКИ РОССИИ (АВПР)

- Главный архив, 1—8, 1814, д. 1. (Дело о персидском посланнике Мирзе Абул-Хасан-хане).
- Главный архив, 1—10, 1816, д. 3. (Документы, касающиеся Гулистанского договора).
- Главный архив, 1—7, 1816, д. 1. (Журнал посольства А. П. Ермолова).
- Главный архив, 1—6, 1818, д. 1. (Дело о приезде в Петербург персидского посланника Магамед-Гасан-хана).

* Все ссылки на произведения В. И. Ленина даны по Полному собранию сочинений.

- Главный архив, 1—6, 1823—1824, д. 1, ч. 1. (Дело о прибытии в Петербург персидского чиновника Мамад-Али-хана).
 Главный архив, 1—5, 1826, д. 1. (Переписка А. П. Ермолова с императором и министром иностранных дел о признании Аббас-Мирзы наследником престола).
 Главный архив, 1—9, 1828, д. 1. (Проект временных правил в руководстве российской миссии... в Персии).
 Главный архив, 1—6, 1829, д. 1. (Дело о испускительной миссии Хосров-Мирзы).
 Главный архив, 1—9, 1830—1831, д. 18. (Донесения генер. консула в Персии Безака Азиатскому департаменту).
 Фонд Грибоедова, 1818—1828, д. 3.
 Фонд Грибоедова, 1822—1830, д. 7а и др.

**ЦЕНТРАЛЬНЫЙ ГОСУДАРСТВЕННЫЙ ВОЕННО-ИСТОРИЧЕСКИЙ
 АРХИВ (ЦГВИА)**

- Фонд 52, д. 266, 288. (Дело об экспедиции графа Войновича в Персию).
 Фонд 36, д. 30. (Переписка нач. Генерального штаба Дибича с генералом А. П. Ермоловым).
 Фонд 446, «Иран», дело 112. (Дело о Грибоедове).
 дело 8. (Сведения о Персии и Грузии).
 дело 81. (Заметки по карте, составленной Монтисом).
 дело 170, 175, 176. (Дело о переселении армян из Персии).
 дело 5, 6. (О персидском иррегулярном войске, сост. капитаном Бейбутовым).
 дело 11. (Военно-политическое обозрение, сост. полковником Энегольмом).
 Фонд ВУА, дело 4312. (Сведения о внутреннем положении в Персии).
 дело 4272. (Выписка из мирного трактата, заключенного между Россией и Персией в Гюлистане... с замечаниями о спорной границе).
 дело 4311. (Дело о политических сношениях до персидской войны).
 дело 4291. (Переписка Паскевича с Генеральным штабом).
 дело 4212, 4294, 4298, 4312, 4329. (Журнал командующего Отдельного Кавказского корпуса генерал-адъютанта Паскевича).
 дело 4299. (Записки Симонича о персидской войне).
 дело 4288, 4293. (Дело, касающееся миссии Меншикова).
 дело 4336, 4338. (Дело об азербайджанских и армянских добровольцах).
 дело 4317. (Сведения о происках англичан в Иране и Закавказье).
 дело 4331. (Дело о Мушденде Ага-Мир-Фетх-Сеиде).
 дело 4326. (Сведения о поведении персиян после убийства Грибоедова).
 дело 4338. (Сведения о Персии) и др.

**ЦЕНТРАЛЬНЫЙ ГОСУДАРСТВЕННЫЙ
 ИСТОРИЧЕСКИЙ АРХИВ ГРУЗИНСКОЙ ССР
 (ЦГИА ГрузССР)**

- Фонд 2, дело 298. (Дело об арестовании турецкого шпиона Шахсеварбека).
 дело 367. (Дело о немирных поступках персиян).
 дело 391. (Журнал донесений Ермолова по ~~вооруженной~~ части).

- дело 442. (Переписка с персидским двором).
 дело 674. (Дело о персидских купцах и персидском шпione Аббасе).
 дело 888. (Переписка Главноуправляющего Грузией с персидским шахом).
 дело 917, 981. (Походный журнал Ермолова).
 дело 927. (Депеши российского поверенного в Персии).
 дело 1191. (Дело о переговорах с Аббас-Мирзой).
 дело 1309. (Собственный журнал Ермолова).
 дело 1712. (Дело об определении границ на основании трактата между Россией и Персией).
 дело 1841. (Донесения Амбургера).
 дело 2019. (Секретный журнал канцелярии Главноуправляющего Грузией).
 дело 1270. (Донесение секретаря российской миссии в Персии о турецко-персидских отношениях).
 Фонд 8, дело 1625, 1626, 1629. (Копия с донесения Меншикова в МИД России, сведения о Персии, на франц. языке).
 Фонд 11, дело 434. (Дело о Сафар-бее и происках англичан).
 Фонд 12, дело 964. (Отчет о деятельности интендантской части на Кавказе с 1801 по 1851 гг.).
 Фонд 1025, дело 77. (Дело о декабристах).
 дело 82. (Дело об азербайджанских ополченцах) и др.

ИСТОЧНИКИ И ЛИТЕРАТУРА

- Абдурахманов А. А. Азербайджан в русско-иранских отношениях в первой половине XIX в., Баку, 1953.
 Абовян Х. Раны Армении, Ереван, 1948.
 Август фон Гакстгаузен. Закавказский край (Путевые впечатления и воспоминания), ч. 1, СПб., 1857.
 Акты, собранные Кавказской археографической комиссией (АКАК), т. I—X, Тифлис, 1866—1886.
 Антелава И. Г. Русско-иранская война 1826—1828 гг. и Грузия, Труды Абхазского института языка, литературы и истории, т. 24, 1951.
 Балаян Б. П. Из дипломатической истории присоединения Восточной Армении к России, «Известия АН АрмССР», общественные науки, 1962, № 11.
 Балаян Б. П. Присоединение Закавказья к России в освещении современной иранской историографии, «Краткие сообщения Ин-та народов Азии АН СССР», № 73, М., 1963.
 Балаян Б. П. Международные отношения Ирана в 1813—1828 гг., Ереван, 1967.
 Бакиханов Аббас-Кули-ага. Гиюлистан—Ирам, Баку, 1926.
 Бартоломей Ф. Ф. Посольство князя Меншикова в Персию в 1826 г., «Русская старина», 1904, № 4.
 Бартольд В. В. Восточно-иранский вопрос, Известия Российской АН «История материальной культуры», т. 2, 1922.
 Бартольд В. В. Место прикаспийских областей в истории мусульманского мира, Баку, 1925.
 Бартольд В. В. Иран. Исторический обзор, Ташкент, 1926.
 Берар В. Персия и персидская смута, СПб., 1912.
 Бердзенишвили Н., Джавахашвили И. История Грузии с древнейших времен до начала XIX в., ч. 1, Тбилиси, 1946.
 Березин И. Путешествие по Северной Персии, Казань, 1852.
 Берже А. П. Александр Сергеевич Грибоедов. Деятельность его как дипломата, «Русская старина», т. 9—11, 1874; т. 12, 1876.

- Берже А. П. Посольство Ермолова в Персию, «Русская старина», т. 19, 1877.
- Берже А. П. Фетх-Али-шах и его дети, «Русская старина», т. 50, 1886.
- Бларамберг И. Ф. Статистическое обозрение Персии, СПб., 1853.
- Бобынин Н. Н. Персия, ее экономическое положение и внешняя торговля, Тифлис, 1923.
- Бороздин Василий. Краткое описание путешествия Российского императорского посольства в Персию в 1817 г., СПб., 1821.
- Броневский С. Новейшие географические и исторические известия о Кавказе. ч. I, М., 1823.
- Бутков П. Г. Материалы для новой истории Кавказа с 1722—1803 гг., ч. III, СПб., 1869.
- Бушев П. П. Герат и англо-иранская война 1856—1857 гг., М., 1959.
- Бушуев С. К. Из истории внешнеполитических отношений в период присоединения Кавказа к России, М., 1955.
- Бушуев С. К. Кавказский мюридизм, «Вопросы истории», 1956, № 12.
- Валиева Д. В. Среднеазиатско-иранские отношения в первой половине XIX в., в кн. «Взаимоотношения народов Средней Азии и сопредельных стран Востока», Ташкент, 1963.
- Венюков М. И. Россия и Восток, СПб., 1877.
- Веселовский Н. И. Памятники дипломатических и торговых сношений Московской Руси с Персией, т. I—III, СПб., 1830—1838.
- Внешняя политика России XIX — начала XX века, т. 1, М., 1960.
- Гагемейстер Ю. О европейской торговле в Турции и Персии, СПб., 1838.
- Газарян И. Переселение армян из Персии в 1828 г., «Известия АН Армянской ССР» (Общественные науки), 1957, № 7.
- Гизетти Н. И. Сборник сведений о потерях кавказских войск во время войн Кавказско-Горской, Персидской, Турецких и в Закавказском Крае, 1801—1885, Тифлис, 1901.
- Глинка С. Описание переселения армян, азербайджан в пределы России, М., 1831.
- А. С. Грибоедов в воспоминаниях современников. Ред. и предисловие Н. К. Пиксанова. Комментарии И. С. Зильберштейна, М., 1929.
- А. С. Грибоедов. Его жизнь и гибель в мемуарах современников. Ред. и примечания Э. Давыдова. Л., 1929.
- Грибоедов А. С. Полное собрание сочинений. Под ред. Н. К. Пиксанова, т. I, III, СПб., 1911—1917.
- Грибоедов А. С. Русская миссия в Персии. Публикация О. И. Поповой. Литературное наследство, т. 47—48, М., 1946.
- Грибоедов А. С. Сочинения. Под ред. Вл. Орлова, М.—Л., 1959.
- Григорян З. Т. Участие армян в русско-персидских войнах начала XIX в., «Вопросы истории», 1951, № 4.
- Григорян З. Т. Присоединение Восточной Армении к России в начале XIX в., М., 1959.
- Гулнев А. Н. Из истории азербайджано-русских отношений (Доклад на I Всесоюзной конференции востоковедов в Ташкенте), июнь, 1957.
- Давыдов Д. В. Всенные записки, М., 1940.
- Джеваншир Ахмед-бек. О политическом существовании Карабахского ханства с 1747 по 1805, Шуша, 1901.
- Дженкинсон А. Путешествие в Персию в 1561—1564 гг., в кн. «Английские путешественники в Московском государстве в XVI в.», Л., 1938.
- Дранов Б. А. Черноморские проливы, М., 1948.
- Друциль Г. Путешествие в Персию в 1812 и 1813 годах, ч. I, II, М., 1826.

- Дубровин Н. Ф. История войн и владычества русских на Кавказе, т. I—VI, СПб., 1871—1888.
- Дубровин Н. Ф. А. П. Ермолов на Кавказе, «Всенный сборник», № 2, 1887.
- Ениколопов И. К. Грибоедов в Грузии, Тбилиси, 1954.
- Ениколопов И. К. Грибоедов и Восток, Ереван, 1954.
- Жизнеописание Ага-Магомет-хана Каджара, СПб., 1835.
- Записки Алексея Петровича Ермолова во время управления Грузией, 1816—1827 гг., ч. II, М., 1868.
- Зевакин Е. С. Персидский вопрос в русско-европейских отношениях в XVII в., «Исторические записки», т. 8, 1940.
- Зинновьев И. А. Россия и Персия, СПб., 1897.
- Зонненштраль-Пискорский. Международные торговые договоры с Персией, М., 1931.
- Зубов П. Картина последней войны России с Персией, 1826—1828 гг., СПб., 1834.
- Иванов М. С. Бабидское восстание в Иране (1848—1852 гг.), М.—Л., 1939.
- Иванов М. С. Очерк истории Ирана, М., 1952.
- Игамбердыев М. А. Иран в международных отношениях первой трети XIX в., Самарканд, 1961.
- И. К. Аббас-Мирза в русском этане, «Северная пчела», 1827, № 47.
- Иоаннисян А. Р. Присоединение Закавказья к России и международные отношения в начале XIX столетия, Ереван, 1958.
- Исмаилов М. Участие азербайджанцев в русско-иранских и русско-турецких войнах первой трети XIX в., Труды Ин-та истории и философии АН Азербайджанской ССР, т. IV, 1954.
- Исторический очерк кавказских войн от их начала до присоединения Грузии. Под ред. В. Потто, Тифлис, 1899.
- История Азербайджана, т. I, Баку, 1958; т. II, 1960.
- История армянского народа, ч. I, Ереван, 1951.
- История дипломатии, т. I, М., 1941.
- История Ирана с древнейших времен до конца XVIII в., Л., 1958.
- История СССР, т. I, М., 1956.
- Каратыгин А. В. Александр Сергеевич Грибоедов, «Русская старина», 1872, № 3.
- Кафтырев Д. Исторические, географические и статистические сведения о Персии, СПб., 1829.
- Киняпина Н. С. Внешняя политика России первой половины XIX в., М., 1963.
- К. Г. (авли), Исторический журнал бывшей в 1781 и 1782 гг. на Каспийском море российской эскадры под командованием Войновича, М., 1809.
- Кишмишев С. О. Походы Надир-шаха в Герат, Кандагар, Индию и события в Персии после его смерти, Тифлис, 1889.
- Ковалевский П. И. История завоевания Кавказа Россией, т. II, изд. 3-е, СПб., 1915.
- Колониальная политика российского царизма в Азербайджане в 20—60-х гг. XIX века. Под ред. И. П. Петрушевского, ч. 1—2, М.—Л., 1936—1937.
- Командировка капитана Альбранта в Персию в 1838 г., рассказанная им самим, «Русский вестник», т. 68, 1867.
- Корф Ф. Воспоминания о Персии, 1834—1835, СПб., 1838.
- Костомаров Н. Очерки торговли Московского государства в XVI—XVII столетиях, изд. 2-е, СПб., 1889.
- Коцебу М. Е. Описание вторжения персиян в Грузию в 1826 г., «Кавказский сборник», т. XXII, Тифлис, 1901.
- Кузнецова Н. А. Из истории социально-экономических отношений в Иране в I трети XIX в. (Иранский город и городское

- ремесло), дисс. хранится в Публичной библиотеке имени В. И. Ленина.
- Куканова Н. Г. Русско-иранские торговые отношения в конце XVII—начале XVIII в., «Исторические записки», т. 57, 1956.
- Лысцов В. П. Персидский поход Петра I, М., 1951.
- Маннанов Б. С. Русско-иранские торгово-экономические отношения через Туркестан, в кн. «Взаимоотношения народов Средней Азии и сопредельных стран Востока», Ташкент, 1963.
- Мак Грегор. Путешествие по северо-восточным провинциям Персии, т. 1—2, Киев, 1886.
- Маркова О. П. Восстание в Кахетии. 1812, М., 1951.
- Маркова О. П. Присоединение Грузии к России в 1801 г., «Историк-марксист», 1940, № 3.
- Маркова О. П. Новые материалы о проекте Российской Закавказской компании А. С. Грибоедова и П. Д. Завилейского, «Исторический архив», № 6, М.—Л., 1951.
- Маркова О. П. Русско-иранская торговля в последнее десятилетие XVIII в., Ученые записки Ин-та востоковедения АН Азербайджанской ССР, т. 1, Баку, 1959.
- Матвеев А. М. Социально-политическая борьба в Астрабаде, Ташкент, 1957.
- Медведев А. И. Персия (Военно-статистическое обозрение), СПб., 1909.
- Минорский В. Цена крови Грибоедова, «Русская мысль», кн. III—V, Прага—Берлин, 1923.
- Мирза-Адигезал-Бек. Карабаг-наме, Баку, 1950.
- Муравьев Н. Н. Записки, «Русский архив», 1886, кн. 4, 5, 11—12; 1888, кн. 2, 5, 7; 1889, кн. 2, 4, 9, 11; 1891, кн. 10; 1893, кн. 3, вып. 9—12; 1894, кн. 1, вып. 1—4.
- Нахичеванские рукописные документы XVII—XIX вв. Под ред. Ю. Н. Марра, Тбилиси, 1936.
- Нерсисян М. Из истории русско-армянских отношений, кн. 1, Ереван, 1956.
- Нечкина М. В. А. С. Грибоедов и декабристы, М., 1947.
- Нечкина М. В. Движение декабристов, т. 1—2, М., 1955.
- Обозрение российских владений за Кавказом в статистическом, этнографическом, топографическом и финансовом отношениях, ч. I и III, СПб., 1836.
- Орлик О. В. Обсуждение проблем истории внешней политики России (обсуждение доклада А. В. Фадеева и И. В. Бестужева «Об эволюции внешней политики царизма и изменении роли России в системе международных отношений XVI—XIX вв.» в Ин-те истории АН СССР), «История СССР», 1962, № 2.
- Остапенко С. С. Внешние рынки России (Персидский рынок и его значение для России), Киев, 1913.
- Памятники дипломатических и торговых сношений Московской Руси с Персией. Под ред. Веселовского, т. 1—2, М., 1890.
- Пашуто В. Т. Дипломатическая деятельность А. С. Грибоедова, «Исторические записки», т. 24, М., 1947.
- Петров Г. М. Новые материалы об убийстве А. С. Грибоедова, Ученые записки Института востоковедения АН СССР, т. VIII, М., 1953.
- Петрушевский И. П. Джара-Белоканские вольные общества в первой трети XIX столетия, Тифлис, 1934.
- Петрушевский И. П. Очерки по истории феодальных отношений в Азербайджане и Армении в XVI—начале XIX в., Л., 1949.
- Пигулевская Н. В. К вопросу о феодальной собственности на землю в Иране, Вестник Ленинградского университета, 1956, № 8.
- Письмо из Тавриза от 10 декабря, «Северная пчела», 1828, № 16.

- Письма русского из Персии (Н. М.), СПб., 1844.
- Подробное описание Персии и государств Кабула, Сеистана, Синда, Балха, Белуджистана, земли Хорасана, также Грузии... ч. 1—3, М., 1829.
- Покровский М. Н. Дипломатия и война царской России в XIX столетии, М., 1924.
- Полневков М. К истории прикаспийского вопроса, Тифлис, 1933.
- Полова О. И. А. С. Грнбоедов в Персии (1818—1823 гг.), М., 1929
- Присоединение Азербайджана к России и его прогрессивные последствия в области экономики и культуры, Баку, 1955.
- Потто В. А. Кавказская война в отдельных очерках, эпизодах, легендах и биографиях, т. I—III, СПб., 1885—1886.
- Рожкова М. К. Экономическая политика царского правительства на Среднем Востоке во второй четверти XIX века и русская буржуазия, М.—Л., 1949.
- Руир. Англо-русское соперничество в Азии в XIX в., М., 1924.
- Салтыков А. Д. Путешествие в Персию, М., 1849.
- Сафаров Ю. Г. Крах турецкой и персидской агрессии на Кавказе в начале XIX в., Труды института истории АН Азербайджанской ССР, т. XI, 1957
- Сахно-Устимович Пояснение к статье «Об управлении Азербайджаном во время персидской войны», «Русский инвалид», 1861, № 136.
- Сборник географических, топографических и статистических материалов по Азии, вып. 52, 1893.
- Секретная инструкция, данная императором Николаем I полковнику Бартоломею перед отправлением в Персию с резолюцией императора Николая I относительно Грибоедова, «Русская старина», 1910, № 5.
- Семенов А. Изучение исторических сведений о российской внешней торговле и промышленности, ч. II, СПб., 1859.
- Семенов Л. С. Россия и международные отношения на Среднем Востоке в 20-е годы XIX в., Л., 1963.
- Сироткин В. Г. Из истории внешней политики России в Средиземноморье в начале XIX в., «Исторические записки», т. 67, 1960.
- Смирнов К. Персы, Тифлис, 1916.
- Смирнов Н. П. Реакционная сущность политики правительства Надир-шаха, М., 1953.
- Смирнов Н. П. Политика России на Кавказе в XVI—XIX веках; М., 1958.
- Собрание трактатов и конвенций, заключенных Россией с иностранными державами. Составил Ф. Ф. Мартенс, т. XI, СПб., 1895.
- Соколов А. Е. Дневные записи о путешествии Российского императорского посольства в Персию в 1816 и 1817 гг. (Чтение в импер. об-ве истории и древностей росспийских), кн. 2, М., 1910.
- Соколов Ю. А. К вопросу о причинах провала английских устремлений в Восточную Европу, Среднюю Азию и Персию (XVI—XVII вв.), Труды САГУ, вып. 68, кн. 9.
- Соловьев С. М. История России, т. IX, М., 1963.
- Сумбат-Заде А. С. Опыт построения экономической истории Азербайджана в XIX в. (1800—1870 гг.), 1948, докторская дисс., хранится в Публ. библ. им. В. И. Ленина.
- Тавакалян Н. А. Роль армянского народа в русско-персидской войне 1826—1828 гг., Ученые записки Грозненского пединститута, № 9, 1956
- Тарле Е. В. Крымская война, т. I, М.—Л., 1950.
- Татищев С. С. Внешняя политика императора Николая I, СПб., 1887.

- Тер-Гукасов Г. Экономические и политические интересы России в Персии, СПб., 1916.
- Тихинова А. А. Русско-персидская война 1826—1828 гг., Автореферат канд. диссертации, М., 1954.
- Толстой В. С. Сэр Джон Макнил (Из служебных воспоминаний), «Русский архив», кн. 4, 1874.
- Туманович Н. Н. Организация военных союзов и блоков как средство английской экспансии на Среднем Востоке в I половине XIX в., Труды Института истории АН Киргизской ССР, вып. 1, 1955.
- Утверждение русского владычества на Кавказе. Под ред. В. Потто, т. I—IV, Тифлис, 1901—1906.
- Фадеев А. В. Россия и восточный кризис 20-х годов XIX в., М., 1958.
- Фадеев А. В. Россия и Кавказ первой трети XIX в., М., 1961.
- Фадеев А. В. Социально-экономические предпосылки внешней политики царизма в период «восточного кризиса» 20-х годов XIX в., «Исторические записки», т. 54, М., 1955.
- Фадеев А. В. Кавказ в системе международных отношений 20—50-х годов XIX века, М., 1958.
- Федоров М. П. Соперничество торговых интересов на Востоке, СПб., 1903.
- Хаджи Мурат Ибрагимбейли. Россия и Азербайджан в первой трети XIX века, М., 1969.
- Халфин Н. А. Английская колониальная политика на Среднем Востоке, Ташкент, 1957.
- Халфин Н. А. Политика России в Средней Азии, М., 1960.
- Хачапуридзе Г. В. К истории Грузии в I-й трети XIX в., Тбилиси, 1950.
- Хонели И. л. К столетию Крцанисской битвы, Тифлис, 1896.
- Цагарели А. А. Грамоты и другие исторические документы XVIII столетия, относящиеся к Грузии, т. II, вып. II, СПб., 1902.
- Чавчавадзе А. Г. Краткий исторический очерк Грузии в 1800—1831 гг., «Кавказский сборник», т. 23, Тифлис, 1902.
- Чулков М. Историческое описание российской коммерции при всех портах и границах от древних времен до настоящего..., т. II, кн. 2, СПб., 1785.
- Шапиро А. Л. Средиземноморские проблемы внешней политики России в начале XIX в., «Исторические записки», т. 55, 1956.
- Шопен И. Исторический памятник состояния Армянской области в эпоху ее присоединения к Российской империи, СПб., 1852.
- Шостакович С. В. Дипломатическая деятельность А. С. Грибоедова, М., 1960.
- Шостакович С. В. Из истории английской агрессии на Ближнем и Среднем Востоке, Ученые записки Иркутского гос. пед. ин-та, вып. XI, 1955.
- Штейнберг Е. Л. История британской агрессии на Среднем Востоке, М., 1951.
- Щербатов А. П. Генерал-фельдмаршал князь Паскевич Эриванский, т. I—III, СПб., 1890—1896.
- Южаков С. Н. Англо-русская распря, СПб., 1885.
- Юзефович Т. Договоры России с Востоком, СПб., 1869.

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۴۴۷ - ۳۶/۹/۸

تبرستان

www.tabarestan.info



انتشارات سناره

مرکز پخش:

انتشارات کتیبه

دانشگاه تهران خیابان فروردین